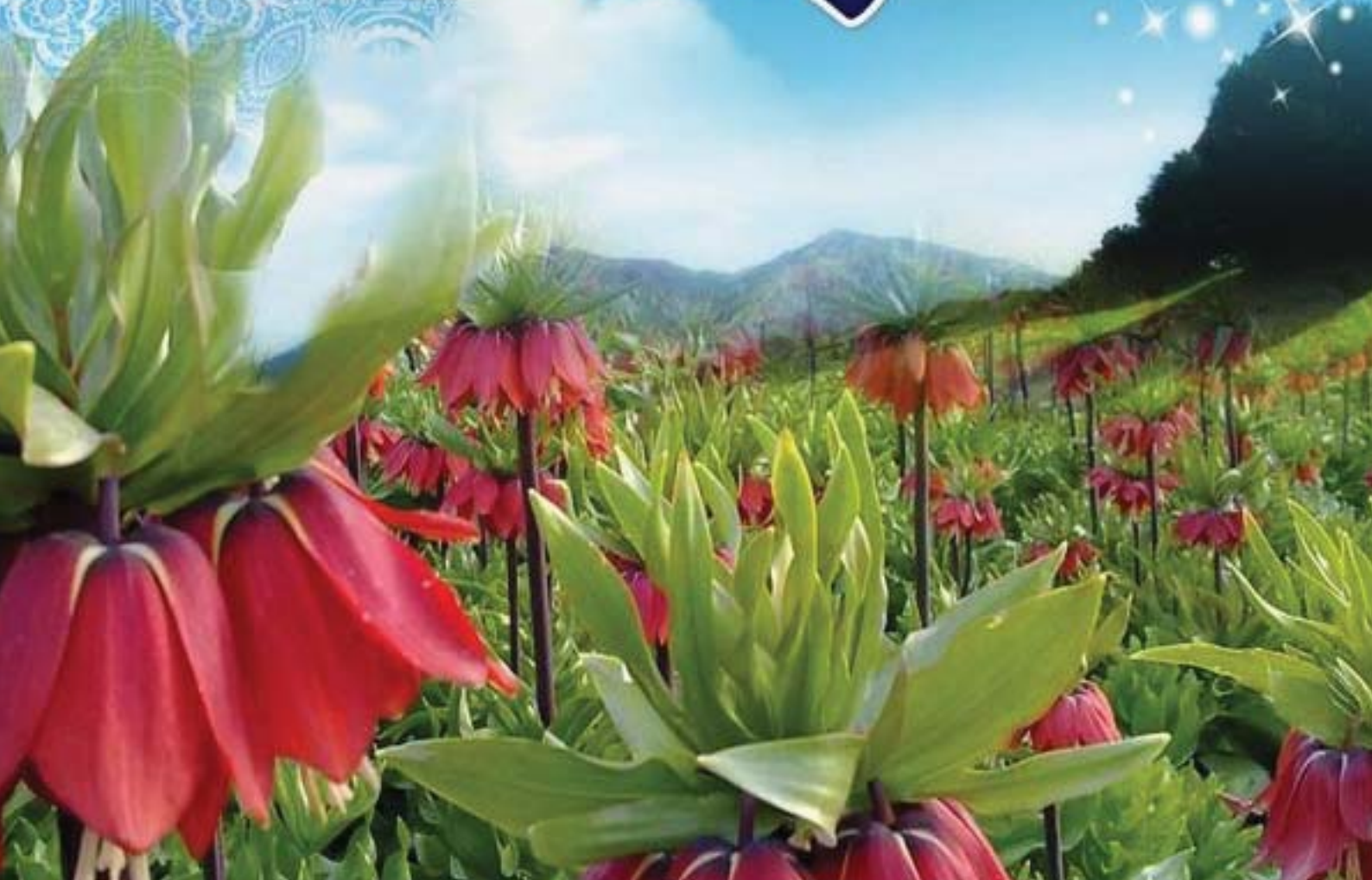


گل بوته های شیرین





منطق ما، منطق ملت ما، منطق مومنین، منطق قرآن است (انا لله و انا اليه راجعون) با این منطق هیچ قدرتی نمی تواند مقابله کند جمعیتی که، ملتی که خود را از خدا می دانند و همه چیز خود را از خدا می دانند و رفتن از اینجا را به سوی محبوب خود، مطلوب خود می دانند، با این ملت نمی توانند مقابله کنند آنکه شهادت را در آغوش همچون عزیزی می پذیرند آن کوردلان نمی توانند مقابله کنند. شهادت ارثی است که از اولیای ما به ما می رسد، آنها باید از مردن بترسند که بعد از مرگ، موت را فنا می دانند، ما که بعد از موت را حیات بالاتر از این حیات می دانیم چه باکی داریم





یاد شهیدان نباید در جامعه‌ی ما از ذهنیتها خارج شود. شهیدان را باید زنده نگه داشت. یاد شهیدان را باید گرامی بدارید و زنده نگه دارید؛ از نام شهید و از افتخار شهید هرگز غفلت نکنید. تبلیغات عنادآمیز دشمنان سعی کرده‌اند که ارزشهای شهید را بتدریج کم کنند و در مواردی به ضد ارزش تبدیل کنند! این در کشور ما اتفاق افتاد؛ این سعی انجام گرفت؛ البته خنثی شد. اما عده‌ای این قدر وقاحت ورزیدند که نام شهدا و اصل شهادت را زیر سؤال ببرند. شما ببینید توطئه‌های دشمن تا کجا از لحاظ فرهنگی و سیاسی نفوذ میکند و چقدر من و شما باید هشیار باشیم که جلو این توطئه‌ها را بگیریم. معیار اسلامی، «شهید» را از زمره‌ی مردم معمولی بیرون می‌برد و در کنار اولیا و صدیقین قرار میدهد



بِسْمِ رَبِّ الشَّهِدَا وَالصَّادِقِينَ

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالَ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا

سلام و درود خدا بر شهیدان جاوید اسلام و انقلاب اسلامی که خون پاکشان سند

مظلومیت راه حقیقت گردید و وجودشان به چراغ هدایت گمگشتگان وادی ظلمات بدل شد.

سلام خدا بر شهیدان والا مقام مدافع حرم اهل بیت (علیهم السلام) که بی اعتنا به تزویر و نیرنگ جبهه

باطل، با صبر و بردباری عمیق، جان خویش را در طبق اخلاص نهاده و دلبستگی های فریبنده دنیایی را فدای ارادت

ایش به ساحت امام عشق (علیه السلام) نموده و جبهه جهانی اسلام را با خون زلالشان آبیاری کردند. سلام بر شهیدان راست

امت ایران اسلامی، بویژه شهدای شهرستان فریدن که بی هیچ ادعایی سرود مردانگی و رشادت سر دادند و هستی خویش

مسیر تحقق آرمانهای اسلام ناب محمدی تقدیم نمودند. امت ایران اسلامی، امت عاشورا و درس آموخته مکتب حسین بن علی

(علیه السلام) است که ننگ ذلت را هرگز به خود راه نداده و در مواجهه با جبهه کفر و فتنه و نفاق، تا پای جان بر سر ارزش های

بی و آموزه های آسمانی مکتب وحی، ایستادگی خواهد کرد. دشمنان قسم خورده ایران اسلامی بدانند تازمانی که نام و یاد شهید

پهنه ایران عزیزمان به چشم میخورد روح صلابت و ایمان مقتدرانه ملت عاشورایی مان مجال زیاده خواهی را به بد خواهان

خواهد داد. شهدایی که نظر گاهشان وجه الله و عند ربهم یرزقونند و فضای عرفانی جامعه معطر به دم مسیحایی آنان است.

بازماندگان قافله عشق و ایثار می توانیم با بهره گیری از الگوی دست یافتنی این مرغان هوایی باز هم در باغ شهادت را با

هداریم و معراج رادر عروجی خونین تجربه کنیم. شهدا علاوه بر آنکه به خاک و نهاده شدند باید به دلهای پاک سپرده شوند

در متن زندگی مان جریان یابند و لحظه ای از آنان غافل نمائیم. امید داریم که مطالعه وصیت نامه، زندگی نامه ها و خاطرات

پدا مقدمه تعالی اخلاق و معارف دینی آحاد نوجوانان و جوانان ما محسوب شده و جامعه ما از این سرمایه گرانسنگ الهی

عبادت و سلامت دینی خویش راضمانت نماید. از خداوند بزرگ اعتلای هرچه بیشتر مقام رفیع شهدای عزیز و امام شهیدان

مسئلت داشته و طول عمر باعزت برای مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی) را آرزو مندم.

پایان از خانواده های معظم شهدا و ایثارگران و کلیه عزیزانی که کوچکترین نقشی در تهیه و انتشار این کتاب داشته و مقدمات

حرکت فرهنگی و ارزشی و پاسداشت یاد و خاطره شهیدان والا مقام شهرستان فریدن را فراهم نمودند، صمیمانه تقدیر

و تشکر می نمایم.

تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا (احزاب ۴۴)

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

محمد زمان میرزایی

نهاد شهیدان والا مقام شهرستان فریدن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَالَّذِي يُضَوِّبُ الْمَوْتَى
إِنَّ رَبَّهُ لَسَدِيدٌ
إِلَىٰ عَرْشِهِ الرَّحِيمُ
الَّذِي يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَوْتِ
وَيُدْخِلُ الْمَوْتَ فِي الْحَيِّ
إِنَّ رَبَّهُ لَسَدِيدٌ
إِلَىٰ عَرْشِهِ الرَّحِيمُ

گل بوته های ارشاد

یادنامه شهیدان سرافراز شهرستان فریدن

نگارنده: دکتر حسین محمد صالحی دارانی

ناظر طرح: بنیاد شهید و امور ایثارگران شهرستان فریدن

زمستان ۱۳۹۷

تقدیم به ...

تقدیم به شهیدان سرافراز عرصه عشق و ایثار ، دلاوران نام آور
شهرستان فریدن که گلزار پاک آنان صحن و سرای این خطه
سربلند را معطر کرده است و تقدیم به مادران و پدرانی که دامان
پاکشان معراج جوانان دلیری بود که با خون خویش عزت و افتخار
آفریدند و تقدیم به مردمان آزاده و غیرت مند شهرستان فریدن و
داران که این نشانه های رشادت و مردان میدان های مجاهدت را
عزیز داشته و می دارند.





اللهم صل على آل أبي الفرج

عنوان و نام پدیدآورنده: دکتر حسین محمد صالحی

پدیدآورنده و ناظر طرح : بنیاد شهید و امور ایثارگران فریدن

مجری طرح: بنیاد شهید و امور ایثارگران فریدن

با مقدمه : محمد زمان میرزایی

پژوهشگران : همکاران بنیاد شهید و امور ایثارگران شهرستان فریدن

ویرایش : دکتر حسین محمد صالحی

صفحه آرائی و تنظیم برای چاپ : حسین علیمحمدی

طرح روی جلد : حسین علیمحمدی


تاریخ نشر : ۱۳۹۷

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۱۰۰۰

لیتوگرافی ، چاپخانه و صحافی: مرکز چاپ سپاه

ناشر: بنیاد شهید و امور ایثارگران شهرستان فریدن



فہرست



- ۱..... سردار شهید نبی الہ شاهرادی
- ۳..... سردار شهید اصغر قجاوند
- ۵..... سردار شهید داوود بختیاری
- ۶..... سردار شهید منوچہر عباسی
- ۷..... شهید وارتان آبراہامیان
- ۸..... شهید بہرام احمدی
- ۹..... شهید حسین احمدی
- ۱۰..... شهید خلیل احمدی
- ۱۱..... شهید مسعود احمدی
- ۱۲..... شهید عیدی محمد احمدی
- ۱۳..... شهید علی احمدی بادجانی
- ۱۴..... شهید بہمن احمدی دارانی
- ۱۵..... شهید علیرضا احمدی دارانی
- ۱۶..... شهید محمد احمدی دارانی
- ۱۷..... شهید علیرضا استکی کمیتکی
- ۱۸..... شهید جہانگیر اسدی
- ۱۹..... شهید بہرامعلی افشاری
- ۲۰..... شهید مسلم افشاری
- ۲۱..... شهید شیر محمد افشاری بادجانی
- ۲۲..... شهید عباس افشاری بادجانی
- ۲۳..... شهید غلامعلی افشاری بادجانی
- ۲۴..... شهید عبدالحسین اکبری
- ۲۵..... شهید کمال اکبری
- ۲۶..... شهید محمد اکبری
- ۲۷..... شهید نبی الہ اکبری چہلخانہ



فہرست



- ۲۸..... شہید عباس اکبری نیا
- ۲۹..... شہید عزت الہ اللہ یورتی
- ۳۰..... شہید علی الہ یورتی
- ۳۱..... شہید مصطفی بابائیان
- ۳۲..... شہید سعادت باقری
- ۳۳..... شہید سیدحسن باقری دمنہ
- ۳۴..... شہید محمد بدیعی
- ۳۵..... شہید علیرضا براتی دارانی
- ۳۶..... شہید مهدی براتی دارانی
- ۳۷..... شہید مہرداد براتی دارانی
- ۳۸..... شہید حسنعلی بہارستانی
- ۳۹..... شہید عبدالعلی بہبودی
- ۴۰..... شہید علی بہبودی اسکندری
- ۴۱..... شہید روشنعلی بہرامی عادگانی
- ۴۲..... شہید مرتضیٰ ترکیان دمنہ
- ۴۳..... شہید اصغر توکلی
- ۴۴..... شہید داود جعفرپور
- ۴۵..... شہید محمد جعفری
- ۴۶..... شہید حامد حاتمی دارانی
- ۴۸..... شہید علیرضا حاتمی دارانی
- ۴۹..... شہید غلامرضا حاتمی
- ۵۰..... شہید محمدرضا حاج احمدی دارانی
- ۵۱..... شہید نعمت الہ حسنی
- ۵۲..... شہید نوروز حسنی



فہرست

- ۵۳..... شہید حسن حسینی درہ بیدی
- ۵۴..... شہید حسین حسینی
- ۵۵..... شہید سید جمال حسینی دارانی
- ۵۶..... شہید صفر حیاتی
- ۵۷..... شہید علی حیدری دارانی
- ۵۸..... شہید مصطفیٰ حیدریان دارانی
- ۵۹..... شہید منصور خزایی
- ۶۰..... شہید خلیل خسروی
- ۶۲..... شہید براتعلی خلیلی
- ۶۳..... شہید علی خلیلی
- ۶۴..... شہید محمد خلیلی
- ۶۵..... شہید رضاقلی خلیلی اوزن بلاغی
- ۶۶..... شہید شریح خلیلی اوزن بلاغی
- ۶۷..... شہید حسن دادگستر دارانی
- ۶۸..... شہید شہربانو دادگستر دارانی
- ۶۹..... شہید داود داودی دارانی
- ۷۰..... شہید غلام اکبر دہخدایی
- ۷۱..... شہید رحمت الہ ذوالفقاری
- ۷۲..... شہید بہرامعلی رحیمی اسکندری
- ۷۳..... شہید بہمن رحیمی انالوجہ
- ۷۴..... شہید حسن رحیمی
- ۷۵..... شہید خداداد رحیمی
- ۷۶..... شہید رضا رحیمی
- ۷۷..... شہید محمدرضا رحیمی انالوجہ
- ۷۸..... شہید شہرام رضایی نہر خلجی

فہرست

- ۷۸..... شہید عبدالہ رشیدی بلمیری
- ۷۹..... شہید داود رضامند
- ۸۰..... شہید بہرام رضایی
- ۸۲..... شہید محمد رضایی
- ۸۳..... شہید محمود رضایی
- ۸۴..... شہید جلال رفیعی
- ۸۵..... شہید علی اکبر رفیعی دمنہ
- ۸۶..... شہید علیرضا رفیعی
- ۸۷..... شہید محمد رفیعی دمنہ
- ۸۸..... شہید محمد حسین رفیعی دمنہ
- ۸۹..... شہید اسماعیل رضانی سفتجانی
- ۹۰..... شہید بہرامعلی رہبر گنجہ
- ۹۱..... شہید ابراہیم زالی چہلخانہ
- ۹۲..... شہید عبدالرسول زالی چہلخانہ
- ۹۳..... شہید احمد زمانی
- ۹۴..... شہید داراب ساعدی خویگانی
- ۹۵..... شہید اردشیر سبیلی
- ۹۶..... شہید اصغر سعیدی
- ۹۷..... شہید آیت الہ سلیمانی خویگانی
- ۹۸..... شہید احمد سلیمانی بلمیری
- ۹۹..... شہید اسدالہ سلیمانی
- ۱۰۰..... شہید سلیمان سلیمانی بلمیری
- ۱۰۱..... شہید سہراب سلیمی
- ۱۰۲..... شہید سیامک سواد کوهی
- ۱۰۳..... شہید عبدالہ سواد سفتجانی

فہرست

- ۱۰۴..... شہید اکبر شاہمرازی
- ۱۰۵..... شہید سعید شریفی دارانی
- ۱۰۶..... شہید محسن شریفی دارانی
- ۱۰۷..... شہید غلامرضا شکرالہی
- ۱۰۸..... شہید سلطان مراد شکوہی نہرخلجی
- ۱۰۹..... شہید حسین شہبازی
- ۱۱۰..... شہید رضا قلی شہبازی
- ۱۱۱..... شہید فضل الہ شیباسی
- ۱۱۲..... شہید علی اکبر صابری دمنہ
- ۱۱۳..... شہید حجت الہ صادقی
- ۱۱۴..... شہید صفرعلی صادقی گنجہ
- ۱۱۵..... شہید عبدالہ صادقی
- ۱۱۶..... شہید حسین صادقیان
- ۱۱۷..... شہید احمد صانعی
- ۱۱۸..... شہید باقر صانعی
- ۱۱۹..... شہید حسین صانعی دارانی
- ۱۲۰..... شہید مجتبیٰ صانعی درہ بیدی
- ۱۲۱..... شہید محمدجواد صانعی درہ بیدی
- ۱۲۲..... شہید ذبیح الہ طالبی
- ۱۲۳..... شہید سیف الہ طالبی اسکندری
- ۱۲۴..... شہید علی اکبر طاہری دمنہ
- ۱۲۵..... شہید منصور عابدی
- ۱۲۶..... شہید اصغر عباسی
- ۱۲۸..... شہید درویش عباسی

فہرست



- ۱۲۹ شہید غلامحسین عباسی
- ۱۳۰ شہید قدمعلی عباسی
- ۱۳۱ شہید مرتضیٰ عباسی
- ۱۳۲ شہید احمد عبدالہی دمنہ
- ۱۳۳ شہید سیدبہنام عبدالہی
- ۱۳۵ شہید علی عبدالہی دمنہ
- ۱۳۶ شہید سیدفاتح عبدالہی دمنہ
- ۱۳۷ شہید محمدتقی عبدالہی
- ۱۳۸ شہید سیدیزدانبخش عبدالہی
- ۱۳۹ شہید بیژن عزیز اسکندری
- ۱۴۰ شہید محسن عسکری
- ۱۴۱ شہید ناصر عشقی خوزانی
- ۱۴۲ شہید جہانگیر عظیمی
- ۱۴۳ شہید غلامحسین علیدادی سفتجانی
- ۱۴۴ شہید علی احمد علی ہمت
- ۱۴۵ شہید صفر علی عین الہی
- ۱۴۶ شہید نجاتعلی غلامی دہقی
- ۱۴۷ شہید صفر فتحی
- ۱۴۸ شہید علی فتحی سفتجانی
- ۱۴۹ شہید یدالہ فرخی دارانی
- ۱۵۰ شہید افراسیاب فولادی
- ۱۵۱ شہید حسین قاسمی آشجودی
- ۱۵۲ شہید لطفعلی کارگر
- ۱۵۳ شہید رضا کاظمی



فہرست

- ۱۵۴ شہید سیف الہ کاظمی
- ۱۵۵ شہید یدالہ کاظمی
- ۱۵۶ شہید غلامرضا کاملی
- ۱۵۸ شہید احمد رضا کرکوندی طالخونچہ
- ۱۵۹ شہید ایرج کریمی
- ۱۶۰ شہید جہانگیر کریمی
- ۱۶۱ شہید داود کریمی
- ۱۶۲ شہید ہوشنگ کریمی دمنہ
- ۱۶۳ شہید ناصر کلانتری
- ۱۶۴ شہید علی کیانی
- ۱۶۵ شہید فرہاد کیانی آخورہ سفلائی
- ۱۶۶ شہید رسول گرامی گنجہ
- ۱۶۷ شہید علی گودرزی
- ۱۶۸ شہید ابراہیم مباشری دمنہ
- ۱۶۹ شہید حمزہ مباشری
- ۱۷۰ شہید غلامحسین مبینی دمنہ
- ۱۷۱ شہید بہرام مہرایی
- ۱۷۲ شہید عبدالعلی محسنی دمنہ
- ۱۷۳ شہید حمید محمدخانی
- ۱۷۴ شہید سیروس محمدخانی
- ۱۷۵ شہید قاسم محمدشریفی
- ۱۷۶ شہید محمد محمدشریفی
- ۱۷۷ شہید محمد محمدشریفی دارانی
- ۱۷۸ شہید محمد محمد صالحی دارانی

فہرست

- ۱۷۹ شہید علی محمدی سفتجانی
- ۱۸۰ شہید بہرامعلی محمودی
- ۱۸۱ شہید مرتضی محمدی
- ۱۸۳ شہید سید جواد مدرس
- ۱۸۴ شہید سبزیعلی مرادیان
- ۱۸۵ شہید نصرت الہ مظاہری
- ۱۸۶ شہید حبیب الہ مظاہری
- ۱۸۷ شہید عباس معصومی چہلخانہ
- ۱۸۸ شہید عبدالرضا معصومی
- ۱۸۹ شہید حسینعلی مقصودی گنجہ
- ۱۹۰ شہید فرامرز مقصودی
- ۱۹۱ شہید روزعلی ملک محمدی
- ۱۹۲ شہید علی محمد منعمی
- ۱۹۳ شہید محمود منعمی
- ۱۹۴ شہید سید جابر موسوی
- ۱۹۵ شہید نوروزعلی موسی خانی
- ۱۹۶ شہید احمد مومنی دمنہ
- ۱۹۷ شہید شہداد مہانی عادگانی
- ۱۹۸ شہید علی مہدوی
- ۱۹۹ شہید بختیار مہدیخانی نہرخلجی
- ۲۰۰ شہید مہدی مہدیخانی
- ۲۰۱ شہید علی ضامن مہرابی
- ۲۰۲ شہید حسن میرزایی
- ۲۰۳ شہید ستار میرزایی

فہرست

- ۲۰۴ شہید عروجعلی میرزایی چہلخانہ
- ۲۰۵ شہید سیدجلیل میر شفیعیان
- ۲۰۶ شہید سیدسعید میر شفیعیان
- ۲۰۸ شہید سردار ناصری
- ۲۰۹ شہید سلطانعلی نامدار
- ۲۱۰ شہید غلامرضا نجاری
- ۲۱۱ شہید اصغر نظری
- ۲۱۲ شہید علیرضا وفادار
- ۲۱۳ شہید سیدجلال ہاشمی دمنہ
- ۲۱۴ شہید مجتبیٰ ہاشمی
- ۲۱۵ شہید نورعلی ہاشمی
- ۲۱۶ شہید محمدرضا ہمتی
- ۲۱۷ شہید غلامرضا یارعلی دارانی
- ۲۱۸ شہید نصرالہ یارعلی دارانی
- ۲۲۰ شہید شہرام یوسفیان
- ۲۲۱ تصاویر مراسم تشییع شہدا
- ۲۲۲ تصاویر مراسم تشییع شہدا



نام پدر: غلامعلی

ولادت: ۱۳۴۱/۲/۸

محل تولد: چادگان

شهادت: ۱۳۸۴/۱۰/۱۹

شقایقی در گلستان شهدای اصفهان

شهدید سردار نبراله شاهمرادی

عطر دلنشین گل‌های بهاری در ساحل زاینده رود خبر از میلادی می آورد که مشام جانها را نوازش می کرد. آری در هشتمین روز اردیبهشت از سال ۱۳۴۱ شمسی در شهر چادگان و در خانواده ای مذهبی کودکی میهمان عالم خاکی شد که در آینده روشن خویش بال به بال شمیم تا سرای علین کوچ کرد. نامش را نبی اله نهادند که پیام آور مردانگی و رشادت بود، پدر با اشتیاق بسیار بانگ اذان را در گوش او زمزمه کرد تا روح وجان نبی اله در شاه نشین ایمان و معرفت بلندای مقصد و مراد خویش را ببیند. در آغوش مادری فداکار و مهربان شیر آزاد مردی و غیرت نوشید و ایام کودکی را با همسالان خود مشق دانایی کرد و در نوجوانی مشقه‌هایش را بر دیوار شهر می نوشت تا مردم با خواندن آنها سرآغاز غلبه سپیده بر ظلمت را در یابند.

با شکوفایی نهال انقلاب اسلامی به عضویت کمیته انقلاب در آمد و با تشکیل جهاد سازندگی لباس خدمت به محرومان پوشید و چندی نگذشت که شوق خدمت او را به سوی سپاه پاسداران برد و با تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فریدن به این نهاد والا پیوست.

نبی اله در همان سالهای اولیه، واحد اطلاعات سپاه فریدن را راه اندازی کرد و با شروع جنگ تحمیلی با عده ای از داوطلبان رزمنده به سوی جبهه های نور علیه ظلمت شتافت و در جبهه شوش تن پوش ایثار پوشید. در سال ۱۳۶۲ عازم منطقه شمال غرب شد تا راه را برگروهک های ضدانقلاب مسلح ببندد و در دفع شرارت و ناامنی، یاور انقلاب شود. شهید شاه مرادی در تیر ماه ۱۳۶۴ مطابق سنت رسول گرامی اسلام (ص) ازدواج کرد که حاصل آن سه فرزند می باشد.





نبی اله در تمام مدت حضور خود در جبهه شمال غرب می کوشید مردمان سربلند و رنج کشیده آن منطقه را با مهر و مودت از صف معاندان و دشمنان انقلاب جدا سازد تا راه را بر گروهک های ضد انقلاب مسلح ببندد ، آنگونه که بسیاری از فریب خوردگان در برابر منش مردانه و مهر و صفای این سردار بزرگ سر تسلیم فرود آوردند و دست از دشمنی برداشتند .

پس از سالهای دفاع مقدس در سالهای ۱۳۶۹ در منصب معاونت اطلاعات قرارگاه حمزه سیدالشهدا فصل جدیدی از تلاش و رشادت را آغاز کرد تا آنکه در رکاب سردار شهید احمد کاظمی فرمانده قرارگاه ، هرروز با تدابیر هوشمندانه و تجارب والای خود بر اقتدار جمهوری اسلامی افزودند و صحنه جنگ با معاندان و دشمنان انقلاب را به خارج از میهن کشاندند . نبی اله در سال ۱۳۷۴ در پی خدمات ارزنده به درجه سرتیپ دومی نائل گردید و به عنوان جانشین ستاد فرماندهی نصر و فرمانده قرارگاه نصر شمال غرب منصوب شد. این دوره از زندگانی پر فراز و نشیب این سردار رشید ،وقف برقراری اتحاد و هماهنگی میان مردم عراق و گروههای شیعه و سنی کُرد در برابر توطئه های رژیم بعث گردید. و به یاری خداوند و در سایه اقتدار نظام جمهوری اسلامی در راه این هدف والا با سایر همرزمانش موفق و پیروز شد ، تا آنجا که پس از شهادت این مرد روزهای سخت ،بسیاری از سران گروههای مبارز عراق از جمله عبدالعزیز حکیم رئیس مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق پیامهای تسلیت ارسال کردند .

در سال ۱۳۸۴ با انتصاب سردار شهید احمد کاظمی به عنوان فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران شهید حنیف در سمت معاون اطلاعات منصوب شد و سر انجام در نوزدهم دی ماه همان سال در حادثه سقوط هواپیما به همراه فرمانده و جمعی از همرزمانش آسمانی شد تا مانند دوران پر افتخار حضورش در این دنیای فانی در سرای افلاکیان جاوید و ماندگار و مایه مباهات ،عزت و سربلندی باشد .قامت رسای این شهید دلاور در کنار شقایقهای دشت عشق در گلستان شهدای اصفهان ملجا شیفتگان و دلدادگان نظام اسلامی است .





نام پدر: نجف قلی

ولادت: ۱۳۳۶/۲/۷

محل تولد: بتلیجه

شهادت: ۱۳۶۷/۱/۲

شقایقی در گلستان شهدای بتلیجه

شهریار اصغر قجاوند

سال ۱۳۳۶ خورشیدی بود و تابستان ملایم در روستای بتلیجه پاورچین پاورچین بر سر کشتزاران و کوچه ها سایه می انداخت که اصغر پای بر عرصه خاک نهاد و صدای گریه از حنجر کودکی برخاست که فریاد رسایش خبر از طلوع خورشیدی می داد که در اوج تابندگی و در میانه راه زندگی به سمت سحر گاهی خونین خواهد رفت. آری اصغر در خانواده ای کشاورز و روستایی به دنیا آمد و آنگاه که نوای دلشنین اذان پدر راشنید کبوترجانش به سرسرای معرفت آشیانه کرد و در دامن مادری مهربان پرورش یافت. همپای کودکان ابتدایی در کسب دانش و دانایی به دبستان رفت و در ایام تحصیل دوشادوش پدر در تامین معاش خانواده با دستان کوچکش یآوری کرد و پس از پایان دوره راهنمایی برای تحصیل به تهران رفت و در سال ۱۳۵۴ در رشته علوم طبیعی موفق به دریافت دیپلم شد و پس از مدتی برای خدمت سربازی به زابل رفت و پس از دوره آموزشی به عنوان حسابدار باشگاه افسران شیراز دوره خدمت را طی کرد و در سال ۱۳۵۷ که نور الهی آسمان کشور را روشن کرد و سر آغاز روز تابان انقلاب اسلامی بود. اصغر همپای مردم به مبارزه با رژیم استبدادی پرداخت و پس از انقلاب به عضویت سپاه پاسداران در آمد و به بیت حضرت امام منتقل شد و در سالهای آغازین نهضت اسلامی از محافظان شخصیت‌های بزرگی چون شهید بهشتی و دکتر باهنر بود. بعد از آغاز غائله کردستان به آنجا رفت و در سرکوبی معاندان نظام اسلامی در کنار سردارانی چون شهید بروجردی، شهید متوسلیان و حاج ابراهیم همت به حفاظت و حراست از نهال نوپای انقلاب مشغول شد. در سال ۱۳۵۹ که تهاجم سنگین بیگانگان به سرکردگی صدام بر این سرزمین آزاده آغاز شد، اصغر به منطقه عملیاتی غرب شتافت تا در نبرد با تباهی و ظلمت همدوش رزمندگان عرصه پیکار انجام وظیفه کند.





رشادت و جانفشانی این سردار رشید اسلام منجر شد تا به عنوان مسئول ستاد عملیاتی قرار گاه غرب کشور انتخاب گردد .

در سال ۱۳۶۰ مطابق با سنت حضرت رسالت پناه (ص) بر سفره ازدواج نشست که حاصل آن دو فرزند دختر می باشد . اما اصغر تاب ماندن نداشت و خیلی زود دوباره به سرزمین ایثار و رشادت بازگشت و به عنوان فردی تاثیر گذار یکی از رده های بالای اطلاعات و عملیات ستاد مرکز را برعهده گرفت و پس از تجارب بسیار از صاحب نظران مسائل نظامی در جنگ و دفاع شد و به عنوان یکی از مسئولان اطلاعات قرارگاه خاتم الانبیا در مرکز عملیات ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خادمانه و خاضعانه به ایفای خدمت پرداخت و در سال ۱۳۶۵ جانشین اطلاعات نیروی زمینی سپاه پاسداران شد و در این مسئولیت خطیر جانفشانی ها کرد . اصغر در عملیات های بسیاری چون فتح المبین ، بیت المقدس ، رمضان ، خیبر و بدر نقش آفرین بود وی همچنین در عملیات های والفجر مقدماتی ، والفجر ۹ ، ۸ ، ۴ ، ۳ ، ۲ ، ۱ و در عملیات کربلای ۵ ، ۴ ، ۱ و نصر ۷ و ۸ در رده های مختلف مسئولیت اطلاعات و عملیات از طراحان مستقیم نقشه های رزم بود . همواره عطش جهاد و شهادت داشت تا آنکه در عملیات وسیع والفجر ۱۰ شربت گوارای وصل را از دست ساقی عشق نوشید و ردای سرخ و فاخر شهادت پوشید تا خورشیدی درخشان در آسمان شرافت و غیرت شود . امروزه پیکر آسمانی اش در گلستان شهدای بتلیجه میهمان دیگر لاله های اقتدار و افتخار ایران اسلامی است .





نام پدر: رضا

ولادت: ۱۳۴۱

محل تولد: شمیران تهران

شهادت: ۱۳۶۵/۱۱/۳

شقایقی در گلستان شهدای اصفهان

شهادت

داوود بختیاری

چهره کوچه های کهن و قدیمی شمیران تهران بود و در سال ۱۳۴۱، که نوای داودی، داود بختیاری گوش جانها را نوازش داد و کودکی از نسل نور و روشنی با خورشید چهره اش روزهای تاریک و تیره را تابان کرد. بانک آسمانی اذان را پدری رنج دیده در گوش داود زمزمه کرد تا بوستان جسم و جاننش از گلوآژه های اسلام و ایمان معطر و با طراوت شود. پدر و مادر داود که از روستای خلیج در شهرستان فریدن رخت اقامت در تهران افکنده بود پس از مدتی به شهر اصفهان بازگشتند. پدر با دستان رنج کشیده در کارگاه کوره پزی کسب معاش میکرد و مادر در آغوش پر مهر خود کودک را برای روزی بزرگ می پروراند و در گنجینه خانه امانت الهی را خزانه داری میکرد، اما دست روزگار داود را از دامان مادر جدا کرد و بار زندگانی بر دوش پدر سنگین تر شد.

داود در فراز و نشیب دنیای ناپایدار، شیفته و بی قرار به کسب دانایی در مدارس ابتدایی و راهنمایی پرداخت و موفق به دریافت مدرک دیپلم شد.

آن هنگام که نعره های دشمنان اسلام و انقلاب مرزهای ایران را به لرزه در آورد هجده ساله بود و در سر آغاز جوانی پای در رکاب عشق آورد و سمنند صاعقه را زین کرد تا همپای رزم اوران جبهه توحید به نبرد با یزیدیان پردازد و به آوردگاه شلمچه رفت و در بخش اطلاعات عملیات لشکر ۱۴ امام حسین (ع) مشغول به فعالیت شد تا آنکه در سوم بهمن ماه ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۵ بر اثر اصابت ترکش به آسمان عشق و ایثار پر کشید و ستاره ی تابان در جمع راد مردان غیرت و مردانگی شد و در گلزار شهدای اصفهان شقایقی ماندگار شد.





نام پدر: محبوب

ولادت: ۱۳۴۰/۱/۱۶

محل تولد: قودجانک

شهادت: ۱۳۶۱/۱/۹

شقایقی در گلستان شهدای درفتد

شهید سردار منوچهر عباسی

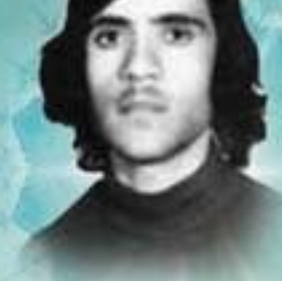
چهره پاک و مینویی منوچهر چون غنچه ای سرخ و شاداب در بهار گاه ۱۳۴۰ بر درخت هستی شکوفا شد و ستاره تابان رخسارش آسمان فریدن را در روستای قودجانک منور کرد. بانگ اذان پدر تا اعماق وجود کودک اثر کرد و عشق خداوندی و مهر ولایت را در سرتاسر جسم و جانش جاری کرد. در سایه لطف مادری مهربان و پدری رنجدیده پذیرای آموزه های الهی گشت. تا پایان دوره ابتدایی در روستای خود مشق دانایی کرد و از آن پس برای ادامه تحصیل به خوانسار رفت. در گرماگرم انقلاب اسلامی با سایر همشاگردان خود در داران به پخش اعلامیه و فعالیت علیه رژیم طاغوت پرداخت.

با آغاز دفاع مقدس شیفته نبرد با دشمن شد به عضویت سپاه پاسداران فریدن در آمد و لباس پیکار بر تن کرد و دلاورانه عازم میدان شد. سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۱/۰۹ در جبهه شوش و عملیات فتح المبین ، صهبای شهادت نوشید و صحیفه زندگی دنیایی را بست و تا بیکرانه های آسمان عشق پرواز کرد و اذان وصل بر دار شهادت سر داد و از سرداران ماندگار عرصه ی دفاع و شهادت شد

برگی از بوستان سخن شهید:

خداوندا شاید خونم باعث خدمت به اسلام شود پس بارالها، لباس رزم می پوشم و بند پوتین ها را محکم می بندم به امید آنکه شربت شهادت به کامم بنوشانی و ردای سعادت بر تنم پوشانی. برادران عزیز امام را یاری کنید تا پرچم اسلام برفراز قله های انسانیت به اهتزاز درآید.





نام پدر: نرسس

ولادت: ۱۳۳۹/۱/۱

زادگاه: سینگرد

شهادت: ۱۳۵۸/۸/۱۰

شهر

وارثان آبراهامیان

گلستان شهدای ارامنه اصفهان

شهید وارثان آبراهامیان در فروردین ماه ۱۳۳۹ در روستای زیبای سینگرد دیار بر جای مانده از عهد کهن گام بر صحیفه خاک نهاد. وارثان و خانواده اش پس از مدتی به جلفای اصفهان مهاجرت کردند و او برای کسب دانش و دانایی در مدرسه آرمن مشغول به تحصیل شد و تا زمان اعزام به خدمت مقدس سربازی دست از کار و تلاش برنداشت. وارثان در سال ۱۳۵۸ به کردستان اعزام شد تا در جامه سربازی برای اعتلای میهن خود سر و جان فدا کند. قله های برافراشته کردستان قاف پرواز او بود تا سیمرغ جانش به سوی دارالسلام عشق پرگشاید.

از نخستین شهیدان اقلیت مسیحی بود که از بند تعلقات دنیایی رست و راهی آسمانها شد، به سوی نور و روشنی می رفت تا جسم خاکی خود را زنده و جاوید سازد و چون نفس عیسوی که مردگان را زنده می کرد، تا با ندای هاتف غیبی تا بیکرانه های آسمان پرواز کند و به حیات حقیقی رسد. او در خانواده ای تهیدست پرورش یافته بود اما روحش در آسمانها پادشاهی می کرد؛ به سفره ی معنوی و حقایق والای روحانی دعوت شده بود و میزبانان خوان الهی به پذیرایی او آمده بودند، همانگونه که مریم مقدس در معبد الهی هر روز طبقی از غذاها و میوه های بهشتی را فراهم می دید و دیگران چون می دیدند می گفتند: "یا مریمُ آتی لکِ هذا؟ قالتِ هوَ مِنْ عِنْدِالله." وارستگان از دنیا و باده نوشان میخانه عشق الهی خاصان و مقربان پاکیزه نهاد می باشند، از هر قوم و قبیله ای که باشند عزیزند.

سرافرازی امروز ایران اسلامی از خون پاک شهیدانی است که با عشق و ایثار جان و سر باختند و در گوشه گوشه این کشور آرامگاهشان پرچم برافراشته شور و شعور و شرافت است.

سرانجام در تاریخ ۱۳۵۸/۸/۱۰ وارثان چون گلبنی خندان در کردستان جان به جانان تقدیم کرد و به آسمانیان پیوست.





نام پدر: جاعلی

تاریخ تولد: ۱۳۴۵/۷/۱

محل تولد: بادهان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۴/۷

شهید بهرام احمدی

شقایقی در گلستان شهدای بادهان

در سال ۱۳۴۵ در سرزمین آب و آینه در دیار سرسبز فریدن دیده به جهان گشود. دوران کودکی را در دامان پرمهر مادری دلسوز و پدری مهربان پرورش یافت. پیوسته عشق به معبود را در دل و مهر تشیع را در آب و گل داشت. در طول دوران تحصیل حلاوت گفتار را چاشنی مکتب ایثار کرد و راه روشن مدرسه عشق را می پیمود تا آنکه مصمم شد چون مردان پاک باخته خونین بار آتش در خرمن استکبار زند و دشمن را در آتش نامرادی بسوزاند. لباس رزم پوشید و رخت سفر سوی جبهه حق کشید و در عملیات نصر ۴ به آرمان جاوید خود رسید. به بزم بلند آسمانیان رفت. میهمان سرور فرشتگان و کروییان ملا اعلی شد. یادش پایدار و نامش ماندگار باد.

برگی از بوستان سخن شهید:

اینجانب بنابر وظیفه شرعی و اطاعت از ولی امر مسلمین ، برای یاری دین خدا مدتها پس از آنکه دیده انتظار بر ره داشتم در راه خدا هجرت کردم و راهی جبهه های حق علیه باطل شدم. اکنون که نایب بر حق امام زمان پرچمدار انقلاب اسلامی است باید کمر همت بست و به ندای او بیک گفت؛ لذا بر آن شدم تا خانه و درس را رها سازم و در راه اعتلای مکتب تشیع پای در میدان جنگ گذارم.





نام پدر: صفرعلی

تاریخ تولد: ۱۳۴۳/۸/۹

محل تولد: قوهک

تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۴/۲۱

شقایق پرپر: شهید ماهید الاثر

شهید
حسین احمدی

در پاییز سال ۱۳۴۳ که روزگار لباس زرین خزان بر تن می کرد حسین چون گلی سرخ در بوستان خانواده روید و با چشمه معرفت شکوفا شد. دوران پرهیاهوی کودکی را در دبستان گذرانید و از همان دوران کار می کرد تا یاریگر خانواده باشد. کم کم الفبای مردی و مردانگی را در کنار درس و مدرسه می آموخت و می بالید و بزرگ می شد، آری به علت تامین مخارج خانواده چند سالی همراه قافله دانش آموزان بود و پس از آن سختی روزگار او را مجبور به ترک تحصیل کرد اما در محضر آموزگار عشق حاضر شد و بوی عاشورایی شهادت را در ضیافت خانه کربلا استشمام می کرد.

دیگر تاب ماندن در این عالم خاکی را نداشت چون پروانه ای عاشق خواست تا گرد شمع عشق بسوزد و جاودانه گردد. قدم به عرصه سلحشوران نهاد و تا خطه ی شور و شعور و شرف پرواز کرد به ندای رهبرش لبیک گفت و سرانجام در ۱۳۶۷/۴/۲۱ در منطقه دهلران به اسارت دشمن در آمد و دیگر خبری از او باز نیامد، آسمانی شد و به خیل کروبیان عالم بالا پیوست .

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
این بی خبران در طلبش مدعیانند
آن را که خبر شد خبری باز نیامد





نام پدر: نادعلی

تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۸/۲۰

محل تولد: دره بید

تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۱۲/۱۷

شقایقی در گلستان شهدای دره بید

شیر خلیل احمدی

در سال ۱۳۴۴ در روستای زیبای دره بید زمزمه هستی را آغاز کرد و کم کم با ترنم آبخاران و صفای کوهساران پرورش یافت عطر بابونه های کوهی و رنگ چشم نواز لاله های واژگون آن دیار روح و جانش را روشنی می بخشید. در همان سال اول حیاتش دست روزگار سایه پر مهر مادر را از سرش برداشت تا غم و اندوه بی مادری چنگ بر قلبش زند و در فشار در و دیوار دلتنگی او را تسلیم خود سازد اما خلیل پرورش یافت و در جوانی با کار و تلاش بسیار سعی می کرد بر حوادث روزگار غالب آید. با پشتکار و همت عالی کار می کرد تا آنکه آتش جنگ افروخته شد و نمرودیان به پیکار با موحدان برخاستند، خلیل که آزادگی و آزادمردی را در مکتب انقلاب آموخته بود پروانه صفت به سوی آتش رفت و در پیرانشهر از آتش برای خود گلستان ساخت... بال سفر از سوی خاکیان گشود و میهمان بزم افلاکیان شد.





نام پدر : ممدعلی

تاریخ تولد: ۱۳۴۰/۱/۹

محل تولد: داران

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۵/۹

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهید
مسعود احمدی

در فروردین ۱۳۴۰ طالع سعد ، مسعود را به عالم خاک هدیه کرد. در داران پرورش یافت و در خانواده ای مذهبی نشوونما کرد ، در محله ای سرسبز و خوش آب و هوا با صفای بیشه زاران و زمزمه ی زیبای رود پرورش یافت و هرچه می بالید و بزرگتر می شد مهر و صفای درونش بیشتر می شد گویی از جام ازل باده ناب عشق ایزدی نوشیده بود و سر در مهر ساقی عرفان داشت. شجاعت و جسارت او آنچنان بود که در آغاز جوانی در سال ۱۳۵۸ شیفته رزم شد و به ارتش جمهوری اسلامی پیوست و در همان زمان برای مبارزه با معاندان انقلاب به کردستان رفت ؛ پس از تجاوز رژیم بعث عراق به سرزمین اسلامی ایران ، دوباره پای در رکاب جنگ کرد و به منطقه عملیاتی قصر شیرین و سر پل ذهاب رفت و به خدمت خود زیر پرچم توحید ادامه داد و چون تشنه کامی به چشمه سار زلال شهادت راه یافت و شربت عشق نوشید، آری در ۱۳۶۱/۵/۹ در منطقه چنانه روح بلندش به آسمانها پرکشید و جسم مطهرش میهمان آلاله های شهر داران شد.





نام پدر: بهمان

تاریخ تولد: ۱۳۴۶/۲/۱۲

محل تولد: طرار

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۸/۲۳

شقایقی در گلستان شهدای طرار

شهید عیدی محمد احمدی

این شقایق اردیبهشتی در سال ۱۳۴۶ در روستای طرار سر از خاک برآورد و دیده به آسمان گشود. در خانواده ای زحمتکش و مذهبی پرورش یافت و چند سالی را تا کلاس اول راهنمایی به حلقه دانش آموزان پیوست. در دوره نوجوانی شیفته کار فنی بود و در کنار پدر و برادرانش در حرفه خدمات خودرو کسب روزی حلال می کرد.

دلی مهربان ، دستانی بخشنده و طبعی کریم و فروتن داشت. ژرفای دلش لبریز از عشق و محبت الهی بود. با اشتیاق راهی خدمت سربازی شد و شور نبرد با دشمن او را به جبهه های حق علیه باطل کشانید و پرتو سردادقات جلال ازلی محراب دلش را روشن کرد، با گامهای استوار به رزم با دشمن می پرداخت و بانگ "هل من ناصر" کربلاییان او را به آوردگاه دفاع از شرف و مکتب می برد تا آنکه در ۱۳۶۵/۸/۲۳ در باختران و منطقه کرمانشاه جرعه نوش جام شهادت شد و شاهدی جاوید گشت.





نام پدر: رضاعلی

تاریخ تولد: ۱۳۴۰/۱/۳

محل تولد: بادجان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۲/۱

شقایقی در گلستان شهدای

علیر احمدی باوجانر

شهر

علی همراه با گلهای بهاری در بهار ۱۳۴۰ زینت افزای روستای بادجان شد ، در آغوش مهرورز مادر و با سخاوت دستان پدر زیستن را آغاز کرد و از همان سالهای اول کودکی که طعم فقر اقتصادی ذائقه اش را با سختی عادت می داد ، دست در دستان پدر راهی کار می شد و بسیاری از سالهای جوانی را در کوره های آجرپزی اطراف اصفهان سپری کرد تا کسب حلال کند و برای نان پیش دیگران خم نشود.

از آغاز زندگی کتاب بندگی را خوب خوانده بود و تاج احساس و عشق به ائمه را بر سر نهاده بود ، نماز و روزه اش ترک نمی شد و همواره غیرت دین داشت . در سالهای آغازین دفاع مقدس به استقبال خدمت سربازی رفت تا شرافت آدمیت را به نمایش بگذارد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۲/۱ در جبهه شوش عاشقانه ردای سرخ شهادت را بر تن کرد.

برگی از بوستان سخن شهید:

اگر در پاسخ "هل من ناصر ینصرنی" ظهر عاشورای حسین لایق شهادت شدم در مرگ من گریه نکنید و به برادرانم بگویید سلاح مرا بردارند و حسین زمان خمینی بت شکن را تنها نگذارند و راه شهیدان کربلای ایران را ادامه دهند. صبر و استقامت پیشه کنید که خدا صبرپیشگان را دوست دارد.





نام پدر: غلاممسین

تاریخ تولد: ۱۳۴۷/۶/۲۰

محل تولد: داران

تاریخ شهادت: ۱۳۷۰/۱۰/۲۰

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهید بهمن احمدی دارانی

شهید والامقام بهمن احمدی دارانی در گرماگرم تابستان ۱۳۴۷ چون ستاره ای آسمان بیکران داران را درخشان کرد، در دامان خانواده ای مذهبی و زحمتکش پرورش یافت و لوح جانش آغشته به معرفت دین شد و سرگشته بیابان عشق گردید.

بهمن تحصیلات خود را تا پایان مقطع متوسطه در داران گذراند و در ایام درس و مدرسه روحی پرشور و ناآرام داشت. در لحظات فراغت با عطر ایمان در جلسات مذهبی و محافل آیینی حضور می یافت و با استعداد هنرمندانه اش بسیاری از حقایق اسلام را به تصویر می کشید و روی صحنه می آورد. پیشانی بر سجاده نور می نهاد و مهر و شادی و فرهنگ را در کارهایش برای اطرافیان و هم شاگردانش به ارمغان می آورد.

پس از پایان تحصیلات مشتاقانه راهی خدمت سربازی شد و عازم نبرد با سوداگران مرگ شد و سرانجام در تاریخ ۱۳۷۰/۱۰/۲۰ در نصرآباد زاهدان مرغ جانش به باغ ملکوت پر کشید و قفس تن را برای ما واماندگان دنیا در گلزار شهیدان داران به ودیعت نهاد.





نام پدر: مسن

تاریخ تولد: ۱۳۴۵/۲/۲۱

محل تولد: داران

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۱/۱۲

شقایقی در گلستان شهدای داران

علیرضا احمدی دارانسر شهید

هنوز عطر و بوی گل‌های اردیبهشتی به مشام می‌رسید که نوگلی زیبا از بوستان داران سر برآورد و علیرضا در زیر آسمان آبی پای در عرصه وجود نهاد.

دوران کودکی را در دامان پرمهر پدر و مادر سپری کرد و چون گام‌هایش استوار شد به دبستان رفت تا توشه دانش بگیرد، ایام پر هیجان کودکی و نونهالی را در مدرسه گذراند و در کنار درس و مدرسه، زمزمه ایمان و عشق به انبیا و ولایت را از چهره پر مهر پدر و محبت مادر می‌شنید و می‌آموخت.

پس از پایان تحصیلات دیپلم راهی مهد خودسازی شد، وجودش آیت ایمان بود و مقصودش نوشیدن از جام وصال محبوب. دوران مقدس سربازی را در نیروی هوایی سپری می‌کرد که در همین ایام به آسمانها پر کشید و هوایی شد.

در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۱۲ در منطقه شلمچه پذیرای مقام بلند شهادت گشت و پیکرش بعد از پنج ماه شناسایی شد و به جمع شقایق‌های پرپر پیوست.

برگی از بوستان سخن شهید:

شهید در آخرین نامه خود می‌نویسد: "رهبر ما سلاله پیامبر است، او آمده تا مقدمه ظهور آقایان حضرت مهدی را فراهم کند. پدر گرامی و مادر مهربانم بالاخره امانت خدا را به صاحبش باز می‌گردانید می‌دانم که به درجه والای شهادت خواهیم رسید اما دریافته‌ام که بعد از شهادتم مدتی را در جستجوی من خواهید بود لذا بخاطر زحمتی که میدهم حلالیت می‌طلبم."

در آخر نیز همین گونه شد و پس از شهادت، حدود پنج ماه پدر و مادر همه مناطق جنگی را به دنبال پیکر مطهرش گشتند و سرانجام در معراج‌الشهدای تهران علیرضا را یافتند و در آن ملاقات آسمانی عقده فراق را گشودند.





نام پدر: مسن

تاریخ تولد: ۱۳۳۸/۱۰/۶

محل تولد: داران

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۹/۲

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهید

محمد احمدی دارانسر

ستاره فروزان محمد در سال ۱۳۳۸ در آسمان داران تابیدن گرفت.

تا پایان دوره راهنمایی در سرمای استخوان سوز مدرسه کوچه های پر پیچ و تاب و پر برف شهر را طی می کرد تا دانش بیاموزد و با کسب دانش به اهداف والای زندگی برسد. پس از دوره راهنمایی برای ادامه تحصیل به هنرستان صنعتی نجف آباد رفت و پس از اخذ مدرک دیپلم به دانش سرای تربیت معلم رفت و در آموزش و پرورش فریدن مشغول خدمت شد.

محمد معلمی وارسته بود که در ایام جوانی کام عطشان روحش را با کتابهای مذهبی سیراب می کرد و با آغاز جنگ تحمیلی به خطه دلاوران برای مبارزه با کافران شتافت و در تاریخ ۱۳۶۱/۹/۲ رداى فاخر معلمی را رنگی کربلایی زد و رنگ و بوی آسمانی یافت.

برگی از بوستان سخن شهید:

ای امت شهیدپرور ایران، تنها شرط پیروزی و عبور از گردنه های سخت اطاعت بی قید و شرط از ولی فقیه و رهبر انقلاب است و با عزمی استوار در این راه قدم بردارید و از هیچ چیز نهراسید که سرانجامش رسیدن به حق تعالی است و آزمایشی است از سوی پروردگار که تنها یاران صدیق و مومن می توانند سربلند بیرون آیند.





نام پدر : غلامعباس

تاریخ تولد: ۱۳۴۸/۱/۱

محل تولد: هیکان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۱۲/۲۶

شقایقی در گلستان شهدای هیکان

شهید

علیرضا استرگمیتگر

پرتو پرفروغ روی علیرضا در سال ۱۳۴۸ کاشانه محقر خانواده ای کشاورز و زحمتکش را در روستای چیگان روشن کرد.

علیرضا تا کلاس سوم راهنمایی یار و همراه شاگردان مدرسه بود و از آن پس شوق دیدار یار او را به آوردگاه پیکار کشانید. داوطلبانه برای خدمت مقدس سربازی به جمع پاسداران انقلاب پیوست و راهی رزم شد.

در روزهای خون و آتش در مصاف با دشمن و در سماعی_عارفانه به دیدار معبود فراخوانده شد و در جبهه حلبچه در روزهای پایانی اسفند به استقبال بهاری جاودان رفت و چهره خویش را به خون سرخ شهادت آراست.

برگی از بوستان سخن شهید:

پدر و مادر عزیزم! در سختیها پایدار و صبور باشید و بدانید که فرزند شما راه سعادت را انتخاب کرده است، زیرا آموزگار من حسین (علیه السلام) بود. خواهران و برادرانم دل به دنیا نبندید که فانی و زودگذر است و همگی رفتنی هستیم پس چه بهتر که با عزت از دنیا رخت برکشیم. حلالم کنید، من راهی را رفتم که راه حسین و شهیدان کربلاست، در مرگ من گریه نکنید که شهیدان راه خدا زنده اند و اگر جسمم از پیش شما رفت، روحم در میان شماست.





نام پدر: میرزا آقا

تاریخ تولد: ۱۳۱۰/۱/۵

محل تولد: سفتجان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۲/۲

شقایقی در گلستان شهدای سفتجان

شهید جهانگیر اسدی

در بهاران ۱۳۱۰ به جمع خاکیان پیوست و در خانواده ای متدین در روستای سفتجان با آداب و رسوم نورانی اسلام آشنا گردید.

در حد توان در کارهای مختلف خانواده را یاری می کرد و وقار و متانت بسیار داشت. شخصیتی رئوف و با گذشت داشت و با اطرافیان مهربان بود و با احترام رفتار می کرد. در انجام تکالیف شرعی، تلاوت قرآن و ادعیه بسیار اصرار می ورزید و از اهالی مسجد محل به شمار می رفت. در کارهای عمرانی و عام المنفعه روستا مشارکت جدی داشت و سعی می کرد در کمک رسانی به دیگران از همه سبقت گیرد.

سرانجام در ایام دفاع مقدس در جبهه دارخوین اهواز در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۲ زمینیان را بدرود گفت و به جمع افلاکیان پیوست.





نام پدر: فضل اله

تاریخ تولد: ۱۳۴۳/۶/۳

محل تولد: بادمان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۹/۲۲

شهباز

بهرامعلی ارفشاری

شقایقی در گلستان شهدای بادمان

در سال ۱۳۴۳ نغمه زندگی سر داد و تازه پا به کوچه باغ مهر و محبت پدر و مادر گذاشته بود که خزان ماتم او را از سایه پرمهر پدر محروم کرد. فقر و مشکلات اقتصادی مانع از آن شد که در مکتب علم و دانش حاضر شود. در ایام جوانی شناگر دریای عشق بود و پیوسته با زمزمه آیات آسمانی باطن را مصفا می کرد و چون در مکتب عشق مادری پندآموز و پدری سرورآور مهر را فرا گرفته بود، پیوسته باران احساسش را نثار دیگران می کرد و مهربانی اش زبانزد همگان بود.

پوشیدن جامه سرخ شهادت را افتخار می دانست و هنگام خدمت سربازی با اشتیاق به خدمت رفت و به خیل سپاهیان حسینی در کربلای خون پیوست و جان خویش را در طبق اخلاص نهاد و خاشعانه ایام خدمت سربازی را صرف دفاع از اسلام و میهن کرد تا آنجا که در تاریخ ۱۳۶۵/۹/۲۲ در منطقه شرهانی با عده ای از جان برکفان ارتش جمهوری اسلامی به معراج نور رفتند و با قطره قطره خون خود خاک جبهه را رنگین ساخته و به مهمانی آسمان شتافتند.





نام پدر : لطفعلی

تاریخ تولد: ۱۳۳۹/۳/۴

محل تولد: بادمان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۵

شقایقی در گلستان شهدای بادمان

مسلم افشاری

شهید

در خرداد ۱۳۳۹ در روستای خورشیدپرور بادجان خورشیدی دیگر از افق شرعی پدیدار شد و در سینه آسمان دنیا تابیدن گرفت.

در خانواده ای مخلص و مذهبی پرورش یافت و دلش عرش الهی شد . هرگز ترک واجبات و انجام محرمات را شایسته نمی دید. با وجود میل و نشاط درونی به کسب علم به خاطر فقر مادی از سایه سار مکتب علم بی نصیب ماند تا در گرماگرم روزهای تابستان و پاییز نان آور خانواده باشد. برگهای زرین زندگی اش یکی یکی ورق می خورد تا پس از آغاز جنگ تحمیلی به جبهه های نبرد حق علیه عسیان و کفر شتافت و در منطقه عملیاتی فاو شربت سرخ شهادت نوشید و با دستان ساقی عشق به وصال جاوید رسید.

برگی از بوستان سخن شهید:

خداوندا مرا از ادامه دهندگان راه شهیدان قرار ده؛ سه ماه پیش در خواب دیدم در میدان جنگ با کفار به مقام والای شهادت رسیده ام ، خدایا از تو می خواهم این سعادت را نصیب من گردانی. طلب آمرزش دارم . ای بخشاینده مهربان! مرا بیمارز و به خانواده شهدا و ایثارگران صبر و پایداری عطا فرما .

اموالم را برای یتیمان و در جهت کمک به جبهه اسلام و ساخت بناهای عام المنفعه هزینه کنید و هرچه دارم در راه حسین(علیه السلام) خرج کنید. سلامتی امام را از خدا می خواهم تا اسلام زنده و پایدار بماند.





نام پدر: لطیف

تاریخ تولد: ۱۳۴۶/۱۲/۲۹

محل تولد: بادمان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۴/۱۶

شقایقی در گلستان شهدای بادمان

شیرمحمد افشاری بادمانی

شیر

در روزهای پرتپش پایان سال ۱۳۴۶ در خانواده ای متدین و در خانواده ای که خیمه زهد و پارسایی بود قدم در عرصه آب و رنگ خاکی نهاد. در دامان پرمهر خانواده پرورش یافت و در دریای لبریز معنویت خود را به امواج معرفت سپرد. از کودکی بازو به بازوی پدر کار می کرد و دوشادوش او پنجه در خاک زد و در دامن طبیعت به کشت و کار پرداخت تا در کنار درس و مدرسه در تامین معاش خانه یاریگر راستین باشد. تا کلاس اول راهنمایی تحصیل کرد و سختی روزگار او را به سلک مردان مرد درآورد تا از این طریق دل و جانش را در چشمه زلال عشق به معبود صفایی دهد و خود را برای عروجی جاودان مهیای سفر مهر کند.

با همت عالی و غیرت متعالی خود مشتاقانه عازم خدمت مقدس سربازی شد و بعد از دوران آموزشی برای رسیدن به خط مقدم رزم سر از پا نمی شناخت تا آنکه سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۱۶ در منطقه حاج عمران به سوی عرش اعلی شتافت و با نوشیدن جام عشق و شراب الست در آسمان حضوری جاودانه یافت.





نام پدر : ولی اله

تاریخ تولد: ۱۳۴۰/۲/۷

محل تولد : بادهان

تاریخ شهادت: ۱۳۵۹/۱۰/۱۹

شقایقی از گلستان شهدای بادهان

شهادت

عباس افشاری بادجانی

در بهار ۱۳۴۰ در روستای بادجان کودکی به دنیا آمد که مهتاب چهره اش شب تاریک روستا را منور کرد و به یمن قدمش او را عباس نامیدند ، گویی می دانستند که این کودک در سالهایی نه چندان دور قرار است از فرات عشق برای میهن و آیین خود آب اعتبار بیاورد.

از همان دوران کودکی در خانواده ای که کانون اصلی پیروی از اصول دین و مذهب بود پرورش یافت و با دستان کوچکش یاور پدر بود در گذران زندگی، و با کشاورزی انس و الفت گرفت.

تا کلاس سوم راهنمایی یاران مدرسه را مشایعت کرد و دیگر چاره ای جز کار و تلاش نداشت. ضمیر روشن و با صفایش را با مهر ولایت و در سایه سار سبز پیشوایان دین جلا می داد و حفظ ادب در رفتار و مهربانی به دیگران را سرلوحه ی اخلاقی ساخت، محراب دلش را با زمزمه ی آیات مبارک الهی و زیارت ائمه معصومین(علیهم السلام) نورانی می کرد و خود را برای جهاد فی سبیل الله آماده تر می کرد تا بر سر سفره «عند ربهم یرزقون» به مهمانی خوانده شود.

روح بلندش آرام آرام پر می کشید تا وعده ی وصال را دریابد . با شروع تهاجم استبداد به خدمت مقدس سربازی رفت و در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۹ منطقه کرخه ، طور وصال او شد، همسخن فرشتگان گردید و تا سدره المنتهای دیدار یار بال و پر زد و خانه نشین دیار دوست در معراج عشق شد.





نام پدر: غلامرضا

تاریخ تولد: ۱۳۴۶/۲/۲۷

محل تولد: بادمان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۳/۱

شقایقی از گلستان شهدای بادمان

شهر

علاء معشر اشرافی بادجانر

در بهاری دیگر در سال ۱۳۴۶ روستای بادجان میهمانی عزیز را بر خوان گسترده ی بی دریغش نشانند. منت خدای را که غلامعلی در این سرای فانی در سایه خانواده ای مذهبی رنگ و بوی آیین گرفت که با سختی و مشقت روزگار سپری می کردند اما در هر نفسی که فرو می دادند حمد خدا ممد حیاتشان بود و با آنکه زندگی مادی آنها رنگ و جلایی نداشت هر نفسی که بر می آمد مفرح ذاتشان بود.

فرصت همگامی برای غلامعلی با شاگردان مدرسه فراهم نیامد و از کودکی با کار کشاورزی یاریگر دستان رنج دیده پدر شد و شعله ی اشتیاق درونی اش را با مهر اهل بیت (علیهم السلام) فروزان تر می کرد. همواره نسبت به خانواده خشوع و خضوع فراوان داشت و در محافل مذهبی حضور می یافت و به سوگ خاندان عصمت و طهارت می نشست. پیوسته انتظار می کشید تا به جمع شاگردان رزم بپیوندد و از حرمت ایران در برابر تجاوزگران دفاع کند تا آنکه پروانه وصل را در آغاز خدمت مقدس سربازی به او تقدیم کردند و پس از طی دوره آموزشی به خیل جان بر کفان ژاندارمری پیوست و راهی جبهه های نبرد شد تا مرگ باعزت را برای خویش به ارمغان آورد. در مورخ ۱۳۶۵/۳/۱ درگاه وصل به رویش گشوده شد و در جبهه مهران به دیدار جانان شتافت.





نام پدر: طاهر

تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۲/۱۰

محل تولد: تهران

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۸/۵

شقایقی در گلستان شهدای دهق

عبدالحسین کبری

شهادت

کتاب سبز زندگانی عبدالحسین در سال ۱۳۴۴ در تهران گشوده شد و در دامان خاندانی مذهبی و دوستدار اهل بیت (علیهم السلام) پرورده شد. تا کلاس دوم ابتدایی ساکن تهران بود و پس از آن به همراه خانواده به اصفهان مهاجرت کردند و پس از مدتی به زادگاه پدری خود، روستای دهق فریدن آمدند و تا کلاس اول راهنمایی کسب علم کرد و دیگر فشار اقتصادی و مشکل تامین مخارج زندگی او را از تحصیل باز داشت. در ایام نوجوانی به بسیج محل پیوست و در بیشتر فعالیتهای فرهنگی مشارکت داشت و در سالهای آغازین نبرد به جبهه رفت تا در دفاعی مقدس سهیم باشد. سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۸/۵ در منطقه مریوان در نهایت عشق و شور به سرچشمه ی نور پیوست.

برگی از بوستان سخن شهید:

خدایا مرا به خود وامگذار که سخت به تو محتاجم و شاهدهی از لحظه ای که خاندانم را ترک کردم فقط بخاطر رضای تو بود زیرا عشق به تو برایم مهم تر از دوستی با آنان بود. گلوله ای که قلب مرا هدف گیرد و ترکشی که سینه مرا بشکافد را دوست دارم زیرا مرا از تنگنای این خاکدان رهایی می بخشد و به لقای تو می رساند.





نام پدر: علی اکبر

ولادت: ۱/۱/۱۳۴۳

محل تولد: ننادگان

شهادت: ۲۸/۴/۱۳۶۶

کمال رگبری

شهید

شقایقی در گلستان شهدای ننادگان

در آغازین روزهای بهار که خورشید پرتو طلایی اش را بر آسمان می پاشید و وارد برج حمل می شد ، با ولادتش خورشید آسمان ننادگان به کمال می رسید تا زمین را غرق نور و سرور گرداند.

در آن ایام سخت زندگی در دامان پرمهر خانواده بالید و تا پایان دوره راهنمایی در سایه سار بوستان دانش به کسب علم پرداخت و از آن پس در کار کشاورزی همپای پدر زحمتکش خود ارتزاق می کرد.

در ایام نوجوانی تمام وجودش سرشار از عبودیت بود و بر سجاده نور ضمیر پاکش را صیقل می کرد. گشاده رویی و خوش طبعی از ویژگیهای بارز اخلاقی اش بود. در ایام جوانی در سال ۱۳۶۵ بند پوتین را محکم بست تا به نبرد با دشمنان سرزمین آریایی ایران بپردازد و مخالفان فرهنگ ناب اسلامی را در رسیدن به اهدافشان ناامید گرداند. به خدمت سربازی رفت و بعد از سپری کردن دوره آموزشی در کردستان با رزم آوران غیور هوانیروز به سومار رفت و حدیث سرخ شکفتن را زمزمه کرد و به اعلی علّیین پیوست.





نام پدر: حاجی علی

ولادت: ۱۳۴۰/۱/۲۵

محل تولد: دهق

شهادت: ۱۳۶۱/۱۱/۱۵

شقایقی در گلستان شهدای دهق

شهید

محمد رجبی

در سال ۱۳۴۰ خورشیدی با خورشیدی چهره اش آسمان دهق را زیور و زینت کرد. کودکی اش برگی سبز در دفتر خاطرات خانواده بود و تا ششم ابتدایی قدیم کسب دانش کرد؛ برای تامین مخارج زندگی و یاری خانواده از نوجوانی به تهران رفت تا با کار و تلاش یاور روزهای سخت زندگی برای پدر باشد. بلاغت و فصاحت را در کلام عشق درآمیخته بود و تقدیم همگان می کرد.

وجود طاهرش هنگام اقامه نماز شادمانه به سوی حق می شتافت و جسم و جان را در قبله نور جلا می داد. در گرماگرم انقلاب اسلامی که در تهران کار می کرد در تظاهرات شرکت می کرد و همپای مردم غیور ایران در انقلاب اسلامی سهیم گشت. مدتی نگذشت که دشمنان فریب خورده آتش جنگ را برافروختند. محمد تاب دیدن این واقعه هولناک را نداشت و روح ناآرامش حضور نامحرمان را در براندازی انقلاب اسلامی برنمی تابید، سرمست از بوی شهادت با بسیجیان عازم نبرد شد و در تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۱۵ در منطقه جنوب با خون سرخ خویش خاک میدان رزم را رنگین کرد و نامش در جریده افلاکیان ثبت شد.





نام پدر : ماشا اله

ولادت: ۱۳۴۴/۴/۱۰

محل تولد: پهلوانه

شهادت: ۱۳۶۶/۰۳/۲۸

شقایق پرپر شهید جاوید الاثر

شهادت سید سید الله اکبری پهلوانه

در سال ۱۳۴۴ پای به دنیای خاکی نهاد ، گویی روحی خدایی در او دمیده شده بود. در خانواده ای کشاورز و متدین پرورده شد، گهواره کودکی اش دامن مادری مهربان و تکیه گاه زندگی دنیایی اش شانه های استوار پدری رنج دیده بود ؛ زاده شده بود تا در دوران حیات کوتاهش تحصیل عشق کند از این جهت فرصت تحصیل و نشستن بر نیمکت مدرسه برایش فراهم نشد؛ در نوجوانی مرد روزهای سخت کار و کشاورزی بود و در عنفوان جوانی به انسانی مهربان و دلسوز تبدیل شده بود که همواره در اندیشه مردم بود ، شوق دیدار و صحبت جانان در دلش موج می زد؛ در برنامه های فرهنگی و مذهبی روستا حضور مداوم داشت و لحظه ای رنگ تظاهر به کارهایش نزد. حصار خودبینی را شکسته بود تا خدایین شود و آنچه را که تمنای دل بود از معبود خواست و سرانجام به آرزویش رسید. در جهت دفاع از آرمانهای نهضت اسلامی همیشه می کوشید و دنبال فرصتی بود تا در میدان رزم روبروی دشمن اسلام قد برافرازد و با نثار خون خویش حقیقت عاشقی را فریاد زند.

مجوز حضور او در رسیدن به آرزویش برگه آماده به خدمت بود و خود را به ژاندارمری داران معرفی کرد و راهی سفر بی بازگشت شد؛ سفری بی بازگشت که شاهد وصال به استقبالش آمد و او را شاهدهی جاوید کرد . در منطقه نهرعنبر موسیان آسمانی شد و آن دیار در تاریخ ۱۳۶۶/۰۳/۲۸ شاهد گم شدن او در معشوق و پیوستنش به صف شهیدان جاوید الاثر شد.





نام پدر: قربانعلی

ولادت: ۱۳۴۵/۳/۲۱

محل تولد: اهواز

شهادت: ۱۳۶۴/۱۲/۱۲

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهید

عباس رگبری نیا

از دیار خوزستان برخاست و همچون موطن خود پیام آور رشادت و مردانگی بود. آوای ملکوتی اذان در خرداد ۱۳۴۵ در گوشه‌های کودکانه اش طنین افکند و در سایه پرمهر پدر و دامان پاک مادر، سالهای آغازین حیات را سپری می کرد تا هفت سالگی با آب و هوای خوزستان خو گرفت و از آن پس به سرزمین پدری خود فریدن مهاجرت کردند و تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در شهر داران طی کرد و بر سفره تعلیم نشست. از همان ایام نوجوانی ابر رحمت آفریدگار بر جان و قلبش باریدن گرفته بود.

آنگاه که هیاهوی سنگدلانه خصم، وطن را سرشار از تباهی کرد و بیگانگان اهریمنی پای بر خاک آریایی نهادند تا سد راه تشیع شوند و آتش فروزان اسلام را با دمیدن های بی حاصل دهان خویش خاموش کنند، عاشقانه دعوت ولی امر مسلمین را لبیک گفت تا راهی رزم شود. او در خانواده ای ایثارگر پرورش یافته بود و برادرانش نیز در جنگ بودند که به آنان پیوست و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۱۲ شمع وجودش روشنگر بزم آزادگان شد و در منطقه فاو پیمانہ سرخ شهادت را از دست ساقی عشق نوشید.

برگی از بوستان سخن شهید:

خدایا! از درگاه بیکران تو می خواهم شهادت را نصیب من و پیروزی را ارمغان راه رزمندگان اسلام کنی و هر که را آرزوی شهادت در سر است به وصال خویش رسانی. مردم عزیز و ملت مسلمان! از شما می خواهم امام را در تمامی صحنه ها تنها نگذارید و یاریگر حقیقت ناب محمدی باشید، در برابر منافقان پایداری کنید و نگذارید قلب امام را به درد بیاورند.





نام پدر: حبیب الله

ولادت: ۱۳۴۸/۱/۱۰

محل تولد: دهق

شهادت: ۱۳۶۵/۹/۹

شقایقی در گلستان شهدای دهق

شیر

عزت الله الیه یورتر

در بهار ۱۳۴۸ کودکی در روستای دهق دیده به جهان گشود که عزت و شادمانی را با خود به ارمغان آورد و تقدیر او در لوح محفوظ چنین رقم خورده بود که با عزت و سرافرازی مسافر جهان دیگر شود. خانه را با مهتاب چهره اش تابان و فضای روستا را با گامهایش عطر افشان کرد. چون در گوش جاننش بانگ اذان سر دادند او را عزت الله نامیدند چرا که عزت پایدار خداوند بود و نشان عشق و ایثار در رخسارش آشکار بود.

سالهای پر تاب و تب کودکی را با نوباوگان روستا میهمان دبستان شد تا مشق الفبا بیاموزد و چون دوره ابتدایی را به آخر رساند برای کسب بیشتر دانایی به مدرسه راهنمایی دهق رفت و در کنار درس و دانش یار و یاور پدر بود در کسب معاش، اما درس معرفتی را که در مکتب پدر آموخته بود موجب شد شعله های عشق و ایمان به خداوند و اهل بیت وجودش را گلستان کند و عزم او را در دفاع از ارزشهای والای اسلام و انقلاب مستحکم سازد.

دانش آموز بود که آتش سوزان جنگ دامان مرزهای کشور را فرا گرفت و دشمنان کوردل به رزم دلیران برخاستند و عزت الله با عشق تمام در صدد رساندن خود به جبهه ایثار بود تا رسول رسالت انقلاب گردد و در کنار شیرمردان عرصه خون و آتش به نبرد با اجانب سرکش برخیزد.

راهی جبهه جنوب شد و پس از حماسه سازی بسیار کبوتر روانش با اصابت ترکش از کالبد تن جدا گشت و به دارالسلام آرامش رسید و در دفتر سرخ شهادت نامش ماندگار گردید و تاریخ ۱۳۶۵/۹/۹ را برای عروجش رقم زدند.





نام پدر: رضا

ولادت: ۱۳۵۰/۷/۱۰

محل تولد: قوه‌دماک

شهادت: ۱۳۶۶/۳/۳۱

علیرالله یورتر

شهر

شقایقی در گلستان شهدای قوه‌دماک

در برج میزان که خورشید طلایی کم کم از اعتدال فاصله می گرفت خورشیدی فروزان آسمان روستای زیبای قوه‌دماک را تابان کرد و علی بر پهنه آن آسمان تابیدن گرفت. در خانواده ای که حلقه پاکدلان بودند از خوان نعمت پروردگار توشه بر گرفت و در کودکی با پاهای کوچکش راه مدرسه را طی کرد تا از گلستان دانش نسیمی استشمام کند ، بالهای فرشتگان تا کلاس دوم راهنمایی فرش راهش بودند و کم کم زمزمه ای آسمانی او را از مدرسه دانش به ساحت مدرسه عشق کشانید، عقیده استوارش با عشق امام و انقلاب عجین شد و دلباخته حقیقت محمدی بود . نماز اول وقت را کلید گنج رستگاری می دانست و چراغ شریعت روشنگر راه زندگانش بود. شعله آتش عشق وجودش را مشتعل کرد و عزم تاختن در میدان پیکار داشت، از کلاس مدرسه عشق و بسیج محل راهی جبهه های نبرد شد و در منطقه عملیاتی ماووت ، تاریخ ۱۳۶۶/۳/۳۱ در رودخانه جاری مهر ولایت سر و تن را به آب شهادت شست و از سرای فانی به سوی دارالسلام عاشقی پرواز کرد.

برگی از بوستان سخن شهید:

توصیه ی من به همه دوستان و آشنایان و ملت سرافراز ایران این است که در راه عزت اسلام گام بردارند و در مقابل توطئه های دشمنان ترسی به خود راه ندهند و بدانند پیروزی حقیقی از آن اسلام است. مادر جان! چندین بار در خواب دیده ام که در راه عزت اسلام قدم برمی دارم و سرانجام شهید خواهم شد پس مرا حلال کنید. پدر جان! مرا ببخش و اگر تندی کردم حلالم کن.





نام پدر: عزیز

ولادت: ۱۳۴۹/۱۰/۱

محل تولد: هیکان

شهادت: ۱۳۶۶/۴/۳۰

شقایقی در گلستان شهدای داران

شید مصطفی بابائیان

کوچه باغهای زیبای روستای چیگان در زمستان ۱۳۴۹ که در تصرف سرما بودند از عطر و بوی ولادت مصطفی جانی تازه گرفتند و سر برآوردند که این مولود نوید رسیدن فصلی سراسر زیبایی و بهجت را با خود داشت. مصطفی در خانه ای که روشن از نور اهل بیت (علیهم السلام) بود پای بر عرصه خاک گذاشت و در دامان پرمهر پدر و مادر نشو و نما کرد. هنوز چند بهار از عمرش نگذشته بود که با روستای پر هیاهو و طبیعت زیبای ساحل زاینده رود وداع کرد و به همراه خانواده به داران رفتند. پدر که در بوستان تعلیم و تربیت مشغول به خدمت بود فرزندان را با فرهنگ اسلام خوب پرورده بود. مصطفی پا به پای نونهالان راه مدرسه را سالها طی کرد و در دوره راهنمایی روح ناآرام و پرتحرک او راه ورزش کشتی را برایش هموار کرد اما آنگونه که خصلت امیر مومنان سرلوحه ورزشکاران است راه رادمردی و رزم آوری را پیش پای او گذاشت و شاگرد مدرسه عشق شد و بی درنگ عزم میدان نبرد کرد تا روز و روزگار را با یاری همزمانش بر دشمن اهریمنی تیره و تار کند. به واسطه سن و سال کم رفتنش دشوار بود و او با اراده ای استوار همگان را به رفتن قانع کرد و به حریم مقدس عاشوراییان وارد شد. عطش پیکار، او را مردانه درگیر جهاد و جنگ کرده بود تا آنکه در شبی از شبهای تاریک منطقه عملیاتی فاو، چون اختری فروزان سینه ظلمت را شکافت و از نردبان آسمان به سوی ابدیت بیکران راه گشود و در تاریخ ۱۳۶۶/۴/۳۰ به کوچه باغ فرشتگان سرک کشید و جاودانه شد.





نام پدر: ولی اله

ولادت: ۱۳۴۳/۳/۱۰

محل تولد: دره بید

شهادت: ۱۳۶۳/۲/۸

شقایقی در گلستان شهدای دره بید

شهر

سعادت باقری

در یکی از روزهای بهاری که روستای زیبای دره بید غرق در عطر و بوی گل‌های بابونه و شقایق و لاله‌های واژگون بود و نسیمی دلنواز کوچه‌های روستا را از دامنه‌های دره بید بالا، نوازش می‌کرد در سال ۱۳۴۳ شقایقی به جمع شقایق‌های خاکی پای گذاشت و سعادت، اختر فروزانی در کاشانه پدر شد. در خانواده‌ای مذهبی و زحمتکش بالید و بزرگ شد و تا کلاس پنجم ابتدایی میهمان مدرسه بود؛ مجبور بود برای تامین مخارج زندگی کار کند اما در کنار کار در فعالیتهای مذهبی و دینی روستا مشارکت گسترده داشت. در گرماگرم پیروزی انقلاب مشق‌هایش را بر دیوار می‌نوشت و بعد از پیروزی انقلاب تکلیف شبش شرکت در جلسات انجمن اسلامی و دعای کمیل بود. آن هنگام که مرزهای ایران را بیگانگان با خاک و خون یکسان کردند با رشادت بسیار عزم میدان نبرد کرد چندین بار به جبهه رفت و چون به روستا باز می‌گشت فریاد «هل من ناصر» جبهه‌ها او را دوباره به میدان می‌کشانید تا آنکه سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۲/۸ در بانه کردستان پیراهن تن را بر جای گذاشت و لباس آسمانیان بر قامت خود پوشاند.

برگی از بوستان سخن شهید:

مادرم بخاطر تمام زحمت‌های مرا ببخش، امیدوارم در روز قیامت که در پیشگاه عدل خداوند حاضر می‌شوی سربلند باشی که در دامن‌ت شهید پرورنده‌ای. به خواهرانم وصیت می‌کنم در مرگ من زاری نکنید و زینب عاشورا به یاد آوردید که مصیبت او از همه بیشتر بود.





نام پدر: علی

ولادت: ۱۳۲۲/۱/۱

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۵

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

شہید سید حسرت باقری دمنه

در سال ۱۳۲۲ ستاره وجودش در شهر دامنه در میان خانواده ای که محب اهل بیت بودند تابیدن گرفت. از کودکی مشقت روزگار و سختی معاش، فرصت تحصیل را از او گرفت و به کشاورزی پرداخت تا گلهای محبت را در مزرعه عشق بکارد و در کشتگاه دنیا خوشه خوشه خرمن معرفت گرد آورد و توشه آخرت سازد.

پیوسته پایبند تکالیف الهی بود و با زمزمه کلمات نورانی تنزیل، آئینه دل را صفا می داد. وجودش سرشار از ادب و احترام و مهربانی بود و فروتنی و خشوع را از نیاکان پاکش آموخته بود. جان نستوه و خستگی ناپذیرش با مهر ولایت و نبوت آمیخته بود.

ثمره ی ازدواجش هشت فرزند دختر و پسر بود که آنان را نیز با عشق اهل بیت (علیهم السلام) پرورده بود. در ایام جنگ همواره پشتیبان نظام و انقلاب بود و با کار و تلاش بیشتر در رفع کمبودها می کوشید تا آنکه روح ناآرامش او را به سوی ستاد پشتیبانی جنگ کشاند و با کوله باری از عشق راهی کوی ایثار و شهادت شد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۵ در منطقه جنگی هویزه در محراب عاشقی روی به قبله ی آرزوهایش آورد و با شاهد وصل همنشین شد.





نام پدر: علی

ولادت: ۱۳۲۲/۱/۱

محل تولد: داران

شهادت: ۱۳۶۱/۷/۷

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهر
محمد بهسختی

گریه های کودکانه محمد در شب میلادش بهاری خجسته را در شامگاه اول فروردین ۱۳۲۲ نوید می داد و اشک شوق پدر ، درد و رنج پایان بارداری مادر را می کاست. پدری رنجیده که سالیان عمر را به کار و کشاورزی مشغول بود و مادری از سلاله پاکان و از سلسله سادات جلیل القدر داران که کام فرزندش را با تیمن و تبرک با تربت کربلا گشود. بانگ اذان پدر ، نجوای ملکوتی گلبانگ توحید را در گوش کودک زمزمه می کرد و نقش دلدار را بر صحیفه دلش می نگاشت.

محمد در فضایی لبریز از مهر و آکنده از نور اهل بیت پرورش یافت و دوران ابتدایی و راهنمایی را در داران سپری کرد و برای ادامه تحصیل به دانش سرای صنعتی نجف آباد رفت و ایام جوانی را با استخدام در ژاندارمری آغاز کرد و در رسته مخابرات در روستاهای استان فارس مشغول انجام وظیفه شد تا آنکه به دانشکده افسری رفت و در سال ۱۳۵۰ ازدواج کرد که حاصل زندگانی او سه فرزند پسر و یک دختر می باشد.

با آغاز جنگ تحمیلی راهی پیکار با بیگانگان شد و در تاریخ ۱۳۶۱/۷/۷ در منطقه کردستان به دیدار جانان شتافت و در رسته شهیدان گلگون کفن نامش ماندگار و یادش پایدار شد.

برگی از بوستان سخن شهید:

از پدرم می خواهم مرا حلال کند زیرا راهی را که رفتم وظیفه یک سرباز بیدار دل است و باید در راه اسلام و وطن از جان و سر گذشت. از همسرم می خواهم فرزندانم را به خوبی تربیت کند تا در راه اسلام تلاش کنند.





نام پدر: فیض اله

ولادت: ۱۳۴۸/۱۲/۲۶

محل تولد: آبادان

شهادت: ۱۳۶۵/۰۸/۱۱

علیرضا برادرانر

شهید

شقایق درکستان شهدای داران

کم کم بوی بهار می آمد اما نه به این خاطر که اسفند رو به پایان می رفت بلکه این نسیم دل انگیز خبر از میلاد فرزندی می آورد که ثبت آن در تاریخ ۱۳۴۸/۱۲/۲۶ در دفتر زایچه آبادان سند افتخاری شد برای خانواده ای کارگر و کم درآمد اما مذهبی و پای بند به اصول و تفکرات دینی.

علیرضا یک ساله بود که خانواده اش به شهر داران مهاجرت کردند و پس از تحصیلات ابتدایی و راهنمایی که دیگر سایه پدر بر سرش نبود و دار دنیا را وداع گفته بود به علت فشار اقتصادی ترک تحصیل کرد و کارگری می کرد تا مادر رنج دیده اش متحمل سختی نشود.

در نوجوانی آرام و سر به زیر و آوای ملکوتی قرآنش زینت بخش صبحگاه مدرسه بود، نرمخوی و مهربان آنگونه که تهاجم دشمن را بیش از این تاب نیاورد و راهی رزم شد تا در سلک سنگرسازان بی سنگر جهادی مردانه کند. در خط مقدم برکوهی از آتش و آهن می نشست و راه دشمنان را سد می کرد تا آنکه در تاریخ ۱۳۶۵/۰۸/۱۱ چون شوریده ای مجنون در جزیره مجنون سر بر آستان عاشقی نهاد و صهبای وصل نوشید.

برگی از بوستان سخن شهید: سلام خداوند بر آنانی که جان خود را فدای اسلام و آزادی کرده اند. آری ما نیز از آنان آموخته ایم که در مواقع خطر دست یاری به سوی امام و انقلاب دراز کنیم و از هیچ کوششی فروگذار نکنیم.





نام پدر: علی

ولادت: ۱۳۵۹/۰۲/۱۵

محل تولد: داران

شهادت: ۱۳۶۶/۱۲/۲۰

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهید

مهدی برادرانسر

در بهار ۱۳۵۹ هنوز چند ماهی به تهاجم گسترده دشمنان انقلاب اسلامی مانده بود که در خانواده ای فرهنگی، مهدی با گریه های کودکانه اش به کوچه های قدیمی شهر داران حال و هوای دیگری داد.

خانواده ولایتمدار وی که هم پدر و هم مادر در کانون علم و دانش پیشه ی معلمی داشتند نوباوه خود را مهدی نامیدند. مهدی کم کم بزرگ می شد و در انتظار روز موعود می بالید تا شیوه راه رفتن بیاموزد.

نگاهش سرشار از عاطفه بود و قلب کوچکش را در گاهواره سینه می پرورد تا کودک احساسش آماده پرواز شود.

در سال دوم ابتدایی بود که دشمن خونخوار از نبرد رویاروی با رزمندگان اسلام مایوس شده بود و با موشک باران و بمباران شهرها می خواست در آرامش مردم رخنه کند؛ هر روز شاهد جنایات فجیع دشمن بودیم که در ساعت ده صبح ۱۳۶۶/۱۲/۲۰ شهر داران بمباران شد و با غباری غلیظ از دود و گرد و خاک آکنده شد و مهدی به همراه برادر خردسالش در زیر آوار با قالب خاکی خود وداع کردند و در نوباوگی بر سر خوان کرم الهی دعوت شدند.





نام پدر: علی

ولادت: ۱۳۶۰/۰۷/۰۱

محل تولد: داران

شهادت: ۱۳۶۶/۱۲/۲۰

شقایقی در گلستان شهدای داران

شید

مهرداد برادران

خورشید در اعتدال پاییزی خود کم کم روزها را کوتاه می کرد و از میزان فاصله می گرفت که خانواده فرهنگی و مذهبی علی براتی به استقبال گریه های کودکانه نوزادی دیگر می رفت تقریباً مهدی یک سال و نیم داشت که هم زاد آسمانی اش مهرداد رنگ و روی زمینیان به خود گرفت و زاده شد. کودکی که شیر می خورد تا عطش عروجی زود هنگام را در ذائقه تجربه کند و پاهای کوچکش را قدری استوار کند که تاب ماندن در زیر در و دیوار و لابه لای آوار را داشته باشد. از نظر دشمنان جرم بزرگ این کودک، مسلمان بودن و تشیع او و نفس کشیدن در فضای پاک انقلاب اسلامی بود.

تازه چند ماهی بود که با در و دیوار مدرسه و سایه سار گهواره علم و دانش آشنا شده بود که در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۲۰ در بمباران هوایی شهر داران، آنگاه که عقاب های آهنین بر سر مردم بی دفاع خارهای سرخ می ریختند، مهرداد با برادرش مهدی در زیر آوار فرصت تنفس نیافتند و بال به بال فرشتگان از ایوان خاکی دنیا تا کنگره های عرش الهی پریدند و آسمانی شدند.





نام پدر: میدرقلی

ولادت: ۱۳۴۴/۰۱/۱۳

ادگاه: آبادان

شهادت: ۱۳۶۰/۰۷/۰۵

شقایقی درگستان شهدای آبادان

شهید حسین بهارستانر

وجودش چون غنچه ای نورسته در روز طبیعت ۱۳۴۴/۰۱/۱۳ از خاک آبادان سربرآورد و در خانواده مذهبی و پیرو مکتب اهل بیت پرورده شد. خانواده ای که در دوران دفاع مقدس سهم بسیاری در ایثار و فداکاری داشتند. از کودکی با مهر اهل بیت (ع) پرورش یافت و حدیث عاشقی را در دبستان ولا بر لوح دل نگاشت و علم مهر آل محمد را برافراشته بود. با حضور در مساجد، راوی عشق یار بود و طالب دیدار؛ تحصیلات خود را با ذوق و علاقه فراگیر تا پایان دوره راهنمایی طی کرد و با اوج گیری انقلاب اسلامی در صف مجاهدان قرار گرفت و با سن و سال کم اعلامیه های حضرت امام را پخش می کرد و مدافع انقلاب بود.

با شروع جنگ تحمیلی به مقابله ی سیاهی و تباهی رفت و با تن پوش مدرسه عشق با نجابت بسیجی خود به یاری رزمندگان اسلام برخاست و وجودش دامنگیر خاک آبادان گشت و طریق سرخ کربلا را پیش گرفت تا اینکه سرانجام در عملیات حصر آبادان، حصار تن را شکست و از محاصره خاکیان رست و پیمانی جاودانه با افلاکیان بست.





نام پدر: ممدعلی

ولادت: ۱۳۴۳/۰۱/۰۲

محل تولد: اسکندری

شهادت: ۱۳۶۷/۰۵/۰۴

شقایقی در گلستان شهدای اسکا

شهید

عبدالعزیز بهبودی

صحیفه زندگی عبدالعلی در بهار ۱۳۴۳ در اسکندری گشوده شد و پای بر فرش خاکی آن دیار نهاد که فرشی از سبزه و گل در حاشیه زاینده رود زیر پایش گسترده شده بود. با آمدنش فضای بهارگونه روستا را بهاری تر کرد. از همان کودکی همپای اعضای خانواده به کار و تلاش برای امرار معاش پرداخت.

تنگدستی و فشار اقتصادی موجب شد که تا دوره ابتدایی بیشتر راهی مدرسه نشود و در ایام نوجوانی در کوره های آجرپزی به کارگری در شهرهای دیگر پرداخت.

تعالیم خانواده او را با آداب نورانی اسلام آشنا کرده و دلش چشمه پرنور الهی بود. وجودش به اخلاق نیکو آراسته بود و با مهر و محبت فراوان با خوش رویی و خوش خویی رفتار می کرد.

در دوران اوج دفاع مقدس به خدمت سربازی رفت و از طریق گروهان ژاندارمری داران به پادگان کرمان اعزام شد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۵/۰۴ در منطقه پنجوین به سوی جانان پرکشید و شهادی در بزم عشق شد.





نام پدر: نیازعلی

ولادت: ۱۳۴۷/۱۲/۰۴

محل تولد: اسکندری

شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۷

شقایقی در گلستان شهدای اسکا

علیر بهودی اسکندری

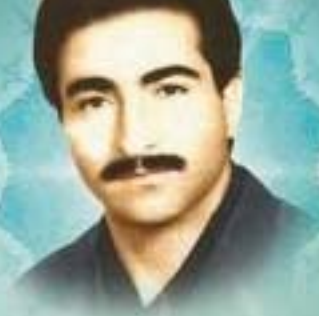
شهادت

در پایان سال ۱۳۴۷ که طبیعت زیبای روستای اسکندری به استقبال بهار می رفت، علی قدم بر عرصه خاک آن دیار نهاد. در خانواده ای که کانون مهر و محبت و قرارگاه عشق ولایت بود پرورش یافت. در کودکی به حلقه شاگردان مدرسه پیوست و راه کوی دانش را تا اول دبیرستان سپری کرد.

حمله ی سپاهیان دشمن به میهن اسلامی قرار و آرام را از او گرفته بود و هر روز شاهد بود که گلبوته های بسیار در دشت ایران لگدکوب دشمنان و بیگانگان می شود، پس با عزمی مردانه قدم در راهی مقدس نهاد و لباس پیکار برتن کرد و از طریق سپاه پاسداران شهرستان فریدن، عزم کوی جانان کرد و روی در قبله شهیدان آورد.

اعتقاد قلبی اش این بود که خداوند به هر کس رتبه و مرتبه شهادت نمی دهد؛ روی تضرع به درگاه برآورنده حاجات کرد و از ایزد یگانه خواست تا لایق شهادت گردد. علی با صلابت و استواری جنگید تا سرانجام در عملیات کربلای ۵ در منطقه شلمچه مقرب درگاه نور و میهمان بزم عشق و سرور شد.





نام پدر: مسیحعلی

ولادت: ۱۳۱۵/۳/۱۰

آدگاه: عادگان

شهادت: ۱۳۶۰/۳/۲۵

شقایقی در گلستان شهدای عادگان

روز شغلین بر امر عادگان

خورشید پر فروغ سیمایش در خرداد ۱۳۱۵ خانه محقر روستایی پدر را در روستای عادگان روشن کرد و در دامن مادر و پدری که وجودشان لبریز از ایمان و تعهد و دین باوری بود، پرورده شد. تا پایان دوره ابتدایی تحصیل کرد و سالها درس محبت و معرفت آموخت تا اینکه جان و دلش مرغی شد آماده پرواز و رهایی یافتن از قفس تنگ و تاریک جسم و عاشقانه به وصال یار رسیدن.

در هنگامه برپایی نهضت عظیم انقلاب اسلامی و پس از پیروزی حکومت عدل الهی پیوسته مدافع ارزشهای والای نهضت امام خمینی (رحمة الله علیه) بود زیرا که انقلاب بیشتر از همه مذاق جان محرومان و مستضعفان را شیرین و پر حلاوت کرد. در این میان با تمامی روح و جان در انتظار وصل جانان و دیدار دلدار مهربان بود. با همگان خوشخو و گشاده رو بود تا به روز روشن معراج متصل گردد و سوار بر براق تیزپای شهادت صفحه های آسمان را ورق زند و در سدره المنتهای عاشقی در حد و مرز قاب قوسین دیدار، به لقای دلدار رسد.

روز موعود وصل آمد و شب فراق یار به آخر رسید تا آنکه سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۳/۲۵ در موشک باران اهواز به سرمنزل عشق و راز، پرواز و ردای فاخر شهادت بر تن کرد و در عرش اعلی مسکن گرفت.





نام پدر: عبدالعظیم

ولادت: ۱۳۴۰/۵/۶

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۶۷/۴/۲۱

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

مرتضی ترکیان و منته

یکی دیگر از شاگردان مکتب عشق جانان ، مرتضی ترکیان در سال ۱۳۴۰ در دامنه پای بر صفحه خاک نهاد و سر بر شانه های پدر تکیه داد تا ترانه پرشور عشق و نوای اذان را بشنود و دلداده آفریدگار زمین و آسمان شود. آری مرتضی در دامان مادری مهربان و پدری رنجدیده از دور زمان ، پرورده شد و چشم حقیقت بینش از همان دوران خردسالی دورنمای روشن عشق و ایثار را می دید و در راه زندگی گام می زد تا به فردای تابان زندگی جاویدان رسد.

کوچه های آبی احساس خود را در زیر باران رحمت الهی مصفا می کرد و در پی کسب معرفت اسب همت می راند تا در روزهای سفید تقدیر سوار بر سمند تیزپای شهادت شود.

سینه اش گنجینه مهر خداوندی و اخلاق نیکویش زبانزد همه و در خنده هایش هزاران نوید نهفته بود. حدیث بیداری شیرمرد کربلا و قصه شیدایی منتظران آخرین گلبوته بوستان ولا او را شیفته آزادی و انتظار کرده بود.

منتظر بود تا در عرصه عشق و ایثار ، راه آزادی و آزادمردی را بیماید و در ردیف شقایقهای سرخ گلزار کربلا نامش ماندگار گردد. تا آنکه این آرزوی بزرگ و آن روز موعود فرا رسید و مرتضی در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۱ در جبهه مورموری کتاب زندگی دنیایی را ورق زد و در باب شهادت سرفصلی عاشقانه را آغاز کرد و نامش در دفتر عاشقان و طومار مجاهدان جاوید شد و به عرشیان پیوست.





نام پدر: ممدعلی

ولادت: ۱۳۴۷/۰۳/۲۰

محل تولد: سفتجان

شهادت: ۱۳۶۷/۰۴/۰۴

شقایقی درگستان شهدای سفتجان

شهادت

اصغر توکل

اصغر توکلی یکی دیگر از نام آوران روستای سفتجان است در سال ۱۳۴۷ با اختر ولادتش آسمان روستا را نورانی کرد. در خانواده ای مذهبی و ولایتی عطر مکتب اهل بیت را استشمام کرد و وجودش سرچشمه زلال معنویت شد. چندگاهی وارد جرگه علم آموزان شد اما تا مقطع ابتدایی در آن حلقه نشست و سختی معاش او را روانه کسب و کار و ارتزاق از طریق کارگری کرد. زندگی همراه با سختی هر روز او را آبدیده تر و مرد میدان توفان های دشوار می کرد تا در روز موعود که در لوح محفوظ الهی برایش مقدر شده بود، کشتی قالب را به توفان بسپارد و ناخدای جانش را تا خدای آسمان و زمین به مهمانی امواج عشق برد.

کار می کرد تا زندگی شرافتمندانه اما کم فروغ از نظر مادی را با ارزش های ناچیز دنیا عوض نکند. کم روح بلندش چمدان کوچ را می بست و با جهان خاکی وداع می کرد. راه عشق در پیش گرفت و برای ثبت نام داوطلبانه خدمت مقدس سربازی اقدام کرد، پس از دوران آموزشی رویاروی دشمنان نظام و انقلاب اسلامی قرار گرفت و در منطقه عملیاتی شهابیه به صف مقربان درگاه ایزدی پیوست و جان به جانان تقدیم کرد و با توکل از دست ساقی عشق جام سرخ شهادت نوشید.





نام پدر: علی مسین

ولادت: ۱۳۵۲/۰۶/۳۰

محل تولد: نهرفلج

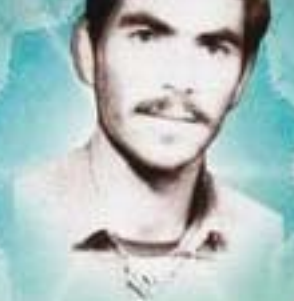
شهادت: ۱۳۸۲/۰۶/۰۴

شقایقی در گلستان شهدای نهر

شیر
داوود جعفرپور

در سال ۱۳۵۲ در دیار سربلند نهرخلج که نگین انگستری بخش زنده رود است جامه ولادت بر قامت پوشاند و در دامان خانواده ای مذهبی و مقید به اصول و تفکرات اسلامی پرورش یافت و عطر پرتراوت ایمان گلستان وجودش را کوچه باغ عشق کرده بود و از این رهگذر دریادلی شد که با رفتار نیکو همگان را احترام می کرد. گاه آموختن فرا رسید و دوران ابتدایی و راهنمایی را در روستای خود سپری کرد و مشق دانش را در دبیرستان بوعلی داران ادامه داد و پس از دریافت مدرک دیپلم به دانشکده افسری دانشگاه پلیس رفت و مشق نظامی را فراگرفت و شوق و علاقه بسیار به حرفه خود داشت. صادقانه و با مشقت خدمت می کرد و در حفظ و حراست ارزش ها ذره ای فروگذار نبود و جامه سبز نیروی انتظامی را خرقه عرفان و معرفت و لباس پرهیز و صداقت می دانست و این ردا را خلعت امانتی خداوند در راه حفظ و آرامش و امنیت به شمار می آورد که می بایست سد راه اشرار شد و با ابلیس استبداد که یکی از حربه هایش افیون اعتیاد است به مبارزه برخاست. داوود در خانه و ساعتی را که در کنار همسر بود با لبخند رضایت سپری می کرد و هرگز از خستگی و سختی کار شکایت نمی کرد. سرانجام در یکی از روزهای گرم تابستان در راه حفظ آرمان های انقلاب، طلوع فجر صادق عشق را از مشرق جغرافیای حیات ابدی به نظاره نشست و پاسگاه نائین را به سوگ خود نشاند و بالاترین درجه را در راه سرخ تشیع بر دوش خود دید و آسمانی شد.





شهر

محمد جعفری

نام پدر: محمد عبدالله

ولادت: ۱۳۴۲/۳/۸

محل تولد: مهلخانه

شهادت: ۱۳۶۶/۲/۳۱

شقایقی در گلستان شهدای مهلخانه

شکوفه زیبای رخسارش در بهار ۱۳۴۲ در بوستان با طراوت چهلخانه شکوفا شد و در خانواده ای متدین و متعهد پرورش یافت. از همان روزهای اول حیات ، بانگ اذان پدر در سرسرای وجود محمد طنین انداز شد و رشته های پیوند میان دل او و عرش الهی بافته و مستحکم گردید. از روزگار پر التهاب کودکی تدین و جوانمردی در عارضش هویدا و کلامش با حجب و صبوری همراه بود. در این حال و هوا در کانون خانواده با تربیت دینی پرورده شد و لحظه لحظه های عمرش سرشار بود از زمزمه آیات قرآن و گزاردن نماز عشق در بارگاه الهی.

در محافل مذهبی و سوگ امامان از مکتب اهل بیت درس چگونه زیستن می آموخت و چشمه شوق او به وصال یار هرروز جوشان تر می شد. مهربانانه با خلق خدا می زیست و همواره در اندیشه آسودگی پدر و مادر بود و هیچ گاه از کمک کردن به این تندیس های مهر و محبت کوتاهی نکرد.

محمد در انتظار آیه های روشن روز موعود بود تا در عطر و بوی نسیم کوی یار از دنیای فانی بی اعتبار به سوی عالم پایدار کوچ کند تا آنکه در ایام دفاع مقدس راهی جبهه های نور و سرور شد و به جمع سپاهیان عشق پیوست و مردانه پای در رکاب جنگ آورد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۲/۳۱ جام زرین شهادت را سر کشید و پرستوی مهاجر به سرزمین عشق یار شد.





نام پدر: ممیدرضا

تاریخ تولد: ۱۳۷۲/۳/۱۹

محل تولد: داران

تاریخ شهادت: ۱۳۹۴/۸/۲۵

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهر

حامد حاتم‌زاران

در بهار ۱۳۷۲ به زمینیان پیوست تا در میان گلهای بهاری با حضورش زیوری تازه در بهار سرسبز داران باشد. آنگاه که نقاش ازل با قلم نگارینش زیباترین نقش‌ها را می‌آفرید، حامد می‌بالید و قد می‌کشید تا نقش دلدار را بر صفحه دلش زیبا بنگارد و با رنگ عشق به نگارگری بپردازد. در هلهله‌ی غریب زندگی، آرام و با وقار در جمع عاشقان کوی یار جای باز می‌کرد. در ایام تحصیل، عشق در ژرفای نگاهش آشکار بود و مردی و شجاعت در قامت رسایش مژده وصل می‌آورد. هرگز نگاه مهربانش را در گوشه کلاس فراموش نتوان کرد، مهربان بود و عاشق جانان، سرمست صهبای آزاد مردان جهان، تا شراب معرفت را در راه مکتب سرخ‌نار الله بنوشد. در کتاب دبیرستان چه زیبا می‌خواند این عبارت از شعر خط خون را که ((تو در رهگذر تاریخ ایستاده‌ای با جامی از فرهنگ و هر تشنه راهگذر را می‌آشامانی، آنان را که تشنه شهادتند. هرگز گودالی چنین رفیع ندیدم در حوض نیز می‌توان عزیز بود از گودال بپرس))

رمز و راز رشادت را می‌دانست و عطر و بوی شهادت را در کاشانه‌ی پدری از تصویر زیبای عمومی شهیدش استشمام کرده بود.





برای دفاع از حیثیت و اعتبار مکتب خود به سبز پوشان نیروی انتظامی پیوست تا راه اشرار را سد کند و سر انجام در منطقه ی قصر قند در اثر تله انفجاری به آسمانیان پیوست . ردای سرخ شهادت بر قامت رسای او زبینه باد.

برگی از بوستان سخن شهید :

شهادت مقصد نیست

راه است ، مقصد خداست

وشهادت معقول ترین راه رسیدن به خداست

الهی ! طی کردن این راه آرزوی من است تا مانند پرنده ای آزاد در آسمان آرزوهایم در کنار عمومی شهیدم علیرضا پرواز کنم .

من حسین وار وارد این شغل شدم و دوست دارم حسین وار به شهادت برسم .

من در سرزمینی بزرگ شده ام که وجب به وجبش خون عزیزی ریخته شده است تا از چنگال دشمنان بیرون آمده ، پس ما در برابر این خون های ریخته شده موظفیم تا ریشه ظلم و ستم را در عالم برچینیم .

پس پدر و مادر عزیزم اگر شهادت نصیبم شد ناراحت نشوید ، صبر و تحمل داشته باشید که خدا یار صابران است .

شما برای من خیلی زحمت کشیده اید و من نتوانستم جبران کنم . حلالم کنید

برادر و تمام دوستان عزیزم اول نماز ، نماز ، نماز را به جا آورید که نماز ستون دین است .

و خواهران کشور عزیزم حجاب تو کوبنده تر از خون من است پس حجابت را رعایت کن و در حفظ آن کوشا باش .

و در آخر از پدر و مادر و برادر عزیزم میخوامم که حلالم کنید.





نام پدر: صفر علی

تاریخ تولد: ۱۳۴۲/۳/۲۰

محل تولد: داران

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۱۲/۲۴

شقایقی در گلستان شهدای داران

علیرضا حاتم‌داران

در آغازین روزهای خرداد که زمین داران لبریز عطر گل و سبزه بود و جامه زیبای بهشتی و خلعت بهاری دامنه های سر سبز و پررویش شهر را آذین کرده بود در سال ۱۳۴۲ صبحی زده ای دیگر از میخانه عشق سر بر آورد و برچشمه سار دنیای این جهانی آمد تا از چشمه دل وضو سازد و بر سجاده نیاز به نماز ایستد و در سپیده صبح امید از درگاه بیکران ایزد توانا ، حیاتی جاودانه آرزو کند .

با آمدنش ذکر علی بر لبها آمد و قلعه ی دلها را راضی به تصرف رضای حق کرد و نامش را علی رضا نهادند . در کودکی با جمع مشتاقان و چون نسیم آرام و سبکبار هر روز به مدرسه می رفت و دانش و بینش را پیوند می داد تا نهال وجودش میوه عشق بار آورد .

دوره راهنمایی را با حکمت و دانایی طی کرد و در دبیرستان بو علی داران در رشته خدمات و حسابداری مشق بیداری کرد و در سالهای آغازین دفاع مقدس راهی خدمت سربازی شد و از طریق ارتش به مناطق جنگی اعزام شد بیشتر اوقات مشغول امدادگری و تزریقات و پانسمان مجروحین بود که در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۲۴ در جزیره مجنون کبوتر وجودش به سوی روضه رضوان بال و پر گشود و در واپسین روزهای سال ، بهاری جاودان را آغاز کرد .

برگی از بوستان سخن شهید :

پدر و مادر عزیزم مرا حلال کنید تا چون پرنده ای آزاد و رها در آسمان آرزوها پرواز کنم و خویش را در راه خدا ، پیامبر و رهبر خود فدا سازم . اگر بر نگشتم اندوهگین و ناراحت نشوید زیرا به آرزوی خود که شهادت است رسیده ام





نام پدر: مسین

ولادت: ۱۳۵۰/۰۶/۰۱

محل تولد: داران

شهادت: ۱۳۶۹/۱۲/۰۵

شقایق پرپر شهید جاویدالاثر

شهید

غلامرضا حاتم

غلامرضا در تابستان ملایم داران در سال ۱۳۵۰ پای در حریم خاک و تاج ولادت بر سر نهاد. وقتی ندای اذان را در گوش شنید دل از ترنم رحمت حق سیراب کرد و وجودش سرخوش از میخانه عشق، لبریز از تسبیح احدیت و مهر ولایت شد.

روزگار شیرین کودکی را در دامان خانواده ای مذهبی و اهل مکتب اهل بیت گذراند و در هر آینه زمزمه حدیث شیدایی می شنید و آموخته بود که باید منتظر آمدن یوسف زهرا باشد با این فکر بر وجودش نسیم آرامش می وزید و نور اطمینان می تابید و مهربانانه می زیست.

هر روز صبح به مدرسه می رفت تا بیشتر و زودتر آماده ی صبح روشن یقین شود، طفل جان را به آموزگار معرفت و دانش سپرد و تا کلاس دوم راهنمایی بر نیمکت دانایی نشست و از آن پس یار و یاور پدر در کار و کارگری شد تا تکه نانی بیشتر بر سفره خانواده آورد و قدری از مشقت پدر بکاهد. مظلومانه زیست و عاشقانه روزهای عمر را به سر منزل مقصود نزدیک کرد و چون گاه خدمت سربازی رسید از طریق سپاه پاسداران دوران مقدس خدمت را پشت سر نهاد که در منطقه شلمچه در تاریخ ۱۳۶۹/۱۲/۰۵ روحش به ملکوت اعلی پیوست و جسمش از دیده ها پنهان و راهی سفر آسمانی شد.





نام پدر: ابو القاسم

تاریخ تولد: ۱۳۳۸/۱۱/۱

محل تولد: داران

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۷/۵

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهر

محمد رضا حاج احمدی دارانر

در روزهای سرد زمستانی سال ۱۳۳۸ با آمدنش گرمایی دلنشین به فضای خانه آورد و پای بر عرصه دنیا گذاشت و بر کرسی هستی نشست ، قرار بی قرارش وجود پر مهر پدر و گاهواره آرامش و سکونش دامن مادری مهربان بود . وجودش غرق دریای بی انتهای معنویت بود و چون تشنگان عشق از کوثر زلال محبت اهل بیت پیاله ها نوشید و کودکی اش را با مهر پایدار ولایت و امامت عجین کرد .

در پی کسب دانش راهی دیار علم و دانایی شد و پس از اتمام دوره ی ابتدایی و راهنمایی وارد دبیرستان بو علی داران شد تا در پشت نیمکت های چوبی ، کم کم نارنجک قلبش را آماده نبرد با دشمنان کند. در اوج انقلاب بارها هنگام شعار نویسی توسط شهربانی داران دستگیر شد . هنوز به پایان تحصیلات دیپلم نرسیده بود که درس را رها ساخت و از طریق فداییان اسلام بار سفر به سوی آوردگاه نور و ظلمت بست و در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۵ در آبادان به صف خداجویان عرشی پیوست و روحش در حریم کبریا بال به بال فرشتگان به پرواز درآمد.

برگی از بوستان سخن شهید :

به جهان زنده از آنم که جهان زنده از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

من جبهه ها را دانشگاهی وسیع می دانم و رهرو راه امام هستم و از شما برادران می خواهم جبهه ها را خالی نگذارید و مبادا امام تنها بماند .

گریه بدم خنده شدم مرده بدم زنده شدم دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم





نام پدر: فرز اله

ولادت: ۱۳۳۸/۶/۶

محل تولد: آبادان

شهادت: ۱۳۶۶/۱۰/۳

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهر

نعمت اله حنزر

در شهریور ۱۳۳۸ شکوفه وجودش بر شاخسار هستی به ثمر نشست . چهره آسمانی او روشن و معصومانه بود گویی فرشتگان در چشمه زلال مهتاب او را شسته بودند تا بیقراری اش را قرار بخشند. کم کم پاهایش برای رفتن استوار شد و نعمت اله بر ساحل دریای شریعت نشست و در زلال آن، روح ناآرام را آرام ساخت. با همه مهربان و صمیمی بود و در نوجوانی و جوانی پیوسته صبور، آرام و با متانت بود. دوران ابتدایی و راهنمایی را در آبادان سپری کرد و در کنار پدر نان آور خانه بود. بیست ساله بود که دست اجل پنجه بر رخسار مادرش کشید و با آنکه غم مرگ مادر او را بی تاب و توان کرده بود اما از زخمها و حوادث روزگار در دل مویه می کرد و تسلیم سختی ها نمی شد.

در ۲۱ سالگی ازدواج کرد و در حالی که در حرفه لوله کشی و تاسیسات ساختمانی استادی زبردست شده بود روز و شب کار می کرد و در پی روزی حلال عرق از جبین می ریخت.

در روزهای اوج دفاع مقدس مدافع حریم استقلال و آزادی میهن بود و چون تاب ماندن نداشت در لباس مقدس سربازی به دنبال لاله زار عشق به صحرای ایثار و فداکاری پرزد تا در سپیده دم بیداری نویدگر طلوع آفتاب سربلندی باشد. به جبهه جنوب رفت و پس از مدت‌ها دلاوری در عرصه پیکار در جاده اهواز در تاریخ ۱۳۶۶/۱۰/۳ به جمع عرشیان پیوست و میهمان آسمانها شد.





نام پدر: قاسم

تاریخ تولد: ۴۵/۱/۱۰

محل تولد: نهر فلج

تاریخ شهادت: ۶۵/۱۱/۳

شقایقی در گلستان شهدای نهر فلج

شهر نوروز حسرت

بلبان در روزهای آغازین سال ۱۳۴۵ مژده بهاری زیبا را در روستای نهر خلیج با خود آورده بودند که ستاره ای پر فروغ آسمان بی تابی های خانواده حسنی را روشن کرد و در روزهای نو آن سال ، نوروز پای بر فرش گلستان نهاد و رنگ و رویی تازه به بوستان زندگی داد . در خانواده ای مذهبی و متدین وجود نازنینش را در مسیر عرفان خداوندی و قدم در جاده بندگی نهاد .

دوران طلایی زندگی اش را به همراه نو نهالان روستا در مدرسه ی روستای فرهنگ پرور خود سپری کرد و دوره ی راهنمایی را با درس شرافت و بینایی همراه با معرفت و بصیرت آموخت و از آن پس به علت وضعیت اقتصادی و سختی معاش راهی تهران شد تا غم نان مانع فروغ ایمان نگردد . کارگری و بنایی می کرد و دسترنج خویش را بر سفره ی خانواده می آورد تا به شکرانه روزی حلال ، خداوند او را به آرزوهای بلندش برساند ، آرزوهایی که در سر می پروراند همان آسمان بلندی که تا ابدیت بی انتها ادامه داشت و مرغان بلند پرواز را تاب رسیدن و توان یافتن آن نبود ، اما روزها یکی پس از دیگری می گذشت و نوروز را جواز وصل مهیا می گشت . برگه ی آماده ی به خدمت را دریافت کرد و از طریق ژاندار مری داران اعزام شد و به صف شیر دلان جبهه تو حید پیوست تا آنکه در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۰۳ ردای سرخ شهادت بر تن کرد و رفت خبری از شمع سوخته وجودش باز نیامد و پس از مدتها پیکر مطهر و معطراو در زادگاهش ، یاد آور خاطرات زیبایش شد...





نام پدر: لطیف

تاریخ تولد: ۱۳۴۶/۱۲/۱

محل تولد: دره بید

تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۱۲/۲۲

شقایقی در گلستان شهدای دره بید

شهر

حسینزاده سیدی

شکوفه ای دیگر از شکوفه های زیبای رشادت و مردی در سال ۱۳۴۶ بر شاخساران دره بید شکوفا شد و در خانواده ای ساده و پاک طینت پرورده شد و از همان دوران کودکی مست شراب الهی و سرشار از عطر و بوی مکتب اهل بیت بود. عشق عاشورا در رگهایش غلیان می کرد و شور حسینی در دلش جولان.

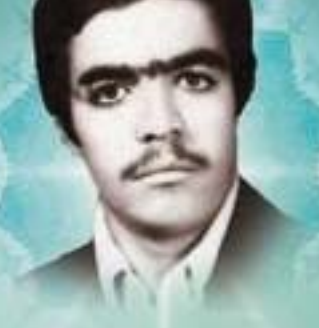
عابدانه خدا را سجده می کرد و عارفانه در تب و تاب عشق می سوخت.

همپای نو باوگان مهد دانش تا کلاس پنجم ابتدایی، راه تعلیم و تعلم سپرد و از آن پس برای تامین معاش خانواده از جبین نورانی اش عرق غیرت می ریخت. در آغاز انقلاب اسلامی از پایه گذاران بسیج روستا بود و آن هنگام که دشمنان ایران اسلامی، پای تجاوز به حریم پاک وطن گذاشتند داوطلبانه به قلب جبهه های جنگ پناه برد و با بوی باروت و خون مشام خود را آشنا کرد و فرجام کار آنکه در تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۲۲ یعنی در همان ماهی که به زمینیان پیوسته بود چهره ی ماهش پنهان و مهتاب روحش بر سینه ی آسمان تابیدن گرفت و تا دارالسلام عشق پر کشید.

برگی از بوستان سخن شهید:

ای پدر و مادر مهربانم! اگر کسی پرسید فرزندتان کجاست بگویید او رفت تا با خون خود درخت اسلام را آبیاری کند و به همان راهی رفت که حسین (ع) فرزند پیامبر (ص) رفت.





نام پدر: غلاممسین

تاریخ تولد: ۱۳۴۰/۸/۲۳

محل تولد: داران

تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۵/۱۶

شقایقی در گلستان شهدای داران

شیر

حسین حسینی

در فصل برگ ریزخزان زرین در سال ۱۳۴۰ قدم بر صحن و سرای داران گذاشت و در خانواده ای ساده و بی آلایش بالید و پرورش یافت . از همان آغاز زندگی نفحات خوش ربنا در شبهای رمضان مرغ دلش را هوایی کرد و هزاران نقش زیبا بر تار و پود جانش افکند . دوران پر تپش ابتدایی را در دبستان خاقانی داران طی کرد و تا پایان دوران راهنمایی همسفر بچه ها در کوچه ها شد تا کسب دانش کند . بعد از این دوران یاری پدر در کار کشاورزی را بر تحصیل مقدم دانست و ترک تحصیل کرد . اخلاق نیکو ، مهربانی و مردم داری ، گذشت و فداکاری از ویژگیهای برجسته او بود و رفتارش متناسب با حرمت نامش بود .

وقتی متین و آرام کوچه های شهر را طی می کرد ، سکوت معنا دارش خبر از واقعه ای بزرگ در زندگی اش می داد واقعه ای که او را در سایه های مادی این دنیا تا افق های بلند روشنایی بالا می برد و به حقیقتی جاوید

می رساند .

حسین داوطلب خدمت سربازی شد تا از جهان فانی سر باز زند و سر بیازد تا به بقا برسد . در تاریخ ۱۳۶۳/۰۵/۱۶ در جزیره مجنون ، غرق در یای نور شد و ستاره روانش بر آسمان عشق پدیدار شد .





نام پدر: سید ابراهیم

تاریخ تولد: ۱۳۳۶/۱۲/۶

محل تولد: داران

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۷/۱۵

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهباز

سید جمال حسینزادانر

خورشید جمال سید جمال در سال ۱۳۳۶ از افق شرقی داران خانه ساده و محقر ابراهیم را که از سلاله سادات بود، روشن کرد. نوزاد در دستان رنجدیده پدر آوای خوش اذان را می شنید و نگاه پر عطوفت مادر او را نوازش می کرد. کاش با تربت اعلاهی کربلا گشوده شد تا از همان آغاز حیات بوی کربلا مستش کند و برای گشودن راه حسین (ع) به سمت و سوی حقیقتی جاویدان بکشانند.

در ایام پر هیجان مدرسه، هر چه می بالید و بزرگ تر می شد، همگان می دیدند که چهره اش مشعل صداقت و شهامت و جانش آینه ی مودت و رحمت است آرام و سر به زیر به محفل علم آموزان می رفت تا آنکه دوره ابتدایی را با شرافت و شیدایی طی کرد و مشق آشنایی را در مقطع راهنمایی با نجابت و رعنائی در آمیخت و به دبیرستان رفت. در سال ۱۳۵۸ به استخدام اداره راه و ترابری در آمد و شبانه روز در روستاهای محروم منطقه فریدن راهگشای رهگذران بود و در سال ۱۳۶۲ به میدان رزم با دشمنان تیره روز رفت و در همان سال در تاریخ ۱۳۶۲/۷/۱۵ در منطقه سر دشت بر سجاده عشق سر بر دشت خون رنگ نهاد و مظلومانه به شهادت رسید و قامت نیلو فری اش در خون نشست.





نام پدر: عبدالله

تاریخ تولد: ۱۳۳۷/۸/۹

محل تولد: ازونبلاغ

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۱۲/۱۷

شقایقی در گلستان شهدای ازونبلاغ

شهید صفر حیاتر

در سال ۱۳۳۷ آن زمان که برگ ریزان خزان، زمین را با فرشی از برگهای زرین زینت می کرد در ازونبلاغ به زمینیان پیوست و در دامان مهر مادر و سایه ی محبت پدر پرورش یافت .

از بیکرانه های آفتاب برآمد و چون کودکی را به سر رساند راه مدرسه را در پیش گرفت و تا پایان دوره ابتدایی همراه یاران دبستانی شد و از آن پس به کارگری پرداخت تا بازو به بازوی پدر نان آور خانه باشد .

دوران خدمت سربازی را نیمه کاره رها کرد و به فرمان حضرت امام خمینی (ره) از پادگان گریخت و بعد از انقلاب اسلامی از یاوران و مدافعان میهن در صحنه های نبرد گردید و برای دفاع از حیثیت مکتب خود به جبهه های جنگ شتافت و سر انجام در عملیات خیبر ، در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۱۷ در جزیره مجنون عاشقانه سرود عشق خواند و پای در رکاب مرکب ایثار به معراج شهادت رفت .

برگی از بوستان سخن شهید :

پدر و مادر عزیز من با کمال رضایت گام در راه عشق نهادم و هرگز اجباری در کار من نبود . احساس وظیفه کردم تا یاور دین خود و یار یگر امام عصر خویش باشم . خدایا مرا در رسیدن به این هدف والا که همان حفظ اسلام است ثابت قدم گردان تا با قطره قطره خون خود درخت اسلام را آبیاری کنم .





نام پدر: عنایت اله

تاریخ تولد: ۱۳۳۱/۱/۲۰

محل تولد: داران

تاریخ شهادت: ۱۳۵۹/۰۹/۲۳

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهید علیرحمدری دارانسر

در آغاز فصل بهار سال ۱۳۳۱ با شکوفه ها آمد و میهمان خاکیان شد و پای بر فرش رنگارنگ گلها و سبزه نهاد . بر خوان نعمت خداوندی نشست و در سایه الطاف پدری رنجکش و دامان مادری مهربان پرورش یافت از کودکی بر ساحل دریای قرآن نشست و آرامش یافت و نفحات انس محبوب را از همان آغاز زندگی از خانه و شهر خود استشمام کرد و جان را با زمزمه ی دعای پاکان و سیره خاتم پیامبران سیراب کرد .

تا کلاس ششم ابتدایی قدیم یار و ندیم یاران مدرسه شد و سختی کار کشاورزی و تامین هزینه های زندگی او را از بوستان دانش محروم و روانه گلستان کسب و کار و یاری پدر کرد . در هجده سالگی به خدمت سربازی رفت و پس از پایان خدمت به استخدام اداره بهزیستی در آمد و در روستاهای محروم فریدن به یاری محرومان شتافت با اوج گیری انقلاب اسلامی از فعالان سیاسی و مدافعان انقلاب اسلامی بود تا آنکه بعد از تهاجم بیگانگان لباس رزم پوشید و راهی سرزمین نور و روشنایی شد تا راه را بر ستمکاران ببندد . در همان ماه های اول جنگ دیباچه ی کتاب عشق را نوشت و در منطقه جنگی سوسنگرد در ۱۳۵۹/۰۹/۲۳ به جمع لاله های سرخ پیوست و روح بلندش به بیکرانه های عرش الهی شتافت .





نام پدر: مسین

تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۲/۳

محل تولد: داران

تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۱۰/۷

شقایقی در گلستان شهدای داران

شید

مصطفی حیدریان دارانر

در بهاری فرحناک که داران در عطر و بوی بهاران بود و زمین جامه ی بهشتی و خلعت اردیبهشتی بر تن کرده بود در سال ۱۳۴۴ مصطفی به بوستان زندگی پا نهاد . در گهواره پر مهر مادر و بر شانه های رنج دیده پدر پرورده شد و چون به سن و سال تحصیل رسید به شوق درس و مدرسه راه دبستان را در پیش گرفت و تا دوره ی راهنمایی در حیاط معرفت و دانایی به گشت و گذار و مشق گفتار و رفتار پرداخت دوره راهنمایی را به پایان نبرده بود که مرغ جانش هوس دیدار یار کرد ، آب حیات را از ساغر عشق نوشید و مذاق روح و روانش با چاشنی خون کرم الهی لبریز شد . عرصه ی تحصیل را ترک گفت و به کار و فعالیت کنار پدر پرداخت . اما روح نا آرامش در آتش شوق می سوخت و مصطفی چون خلیل با زمزمه های عشق الهی آتش را گلستان می کرد و در پی یافتن راهی و بهانه ای بود تا به نبرد با نمرودیان رود و از اعتبار و حیثیت اسلام و میهن خود در برابر استکبار دفاع کند .

دست روزگار دفتر ایام عمرش را ورق زد و او از طریق جهاد سازندگی راهی خاک خون رنگ خوزستان شد و در جبهه کوشک در تاریخ ۱۳۶۳/۱۰/۷ به سوی باغ ملکوت پرواز کرد و به جمع شاهدان بزم عشق پیوست.





نام پدر: پداله

تاریخ تولد: ۱۳۴۳/۱/۱۰

محل تولد: موغان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۳/۱۶

شقایقی در گلستان شهدای موغان

شیر
منصور خزازمیر

در یکی از روزهای زیبای فروردین پای بر عرصه هستی نهاد. کم کم در مکتب ایمان پدر و دامان مهربان مادر زیستن آموخت و برای کسب علم و معرفت به دبستان دانایی و حکمت رفت. آرام آرام قد می کشید و پای در کوچه باغ عشق و بندگی معبود می گذاشت و از همان دوران برای ادامه مشق علم به دبیرستان بو علی داران رفت و پس از پایان تحصیلات متوسطه برای کسب معاش به کار و تلاش پرداخت. خدمت به مردم و تسکین آلام در ماندگان را در رسیدن به قله های معرفت و کسب رضای الهی غنیمت می دانست و نور معنویت پیوسته از جبینش ساطع بود، با صداقت و مهربانی در بوستان عشق عرفانی می گشت و روح عطشناک او مسیر اشتیاق را برگزید و سر انجام راه، منصور وار سر بر بالای دار عشق دید. مهر الهی در اعماق جانش ریشه دواند. دفتر عاشقی را در خدمت سر بازی سپاه گشود و برگ برگ زندگانش از آن پس رزم با دشمن و مشق بصیرت و بیداری بود تا آنکه در تاریخ ۱۳۶۷/۳/۱۶ با خون خویش دفتر زندگی را شیرازه کرد و بر سینه آسمان جاویدان شد.





نام پدر: پرویز

ولادت: ۱۳۴۰/۱۱/۳

محل تولد: مصور

شهادت: ۱۳۶۵/۶/۹

شقایقی در گلستان شهدای مصور

شهادت

خلیل خسروی

روستای زیبای حضور در سینه کش کوه و در میان برف زمستانی ۱۳۴۰ خود نمایی می کرد و منتظر مولودی مبارک بود؛ کودکی پای به عرصه هستی می گذاشت که در تاریخ دفاع مقدس در آینده ای روشن سرافرازی و افتخار را برای ملت ایران و مردم روستای خود به ارمغان می آورد. در خانواده ای متدین و مذهبی پرورش یافت و در دوره کودکی همراه و همپای نوباوگان روستا برای مشق دانایی به سرای دانش رفت. در مکتب پدری وارسته و مادری مهربان مشق معرفت کرد و با عشق اهل بیت جان را از چشمه سار حقیقت سیراب ساخت.

بر ساحل دریای شریعت نشست و با درک عزت و سرافرازی شاه شهیدان کربلا دست توسل به سوی مصباح الهدی و سفینه النجاه برآورد تا راه راستین عشق و فداکاری را بیابد و درس پیروزی خون بر شمشیر بیاموزد. خلیل پیوسته مدافع راستی بود و با تبر بصیرت و بیداری بتهای جهل و ناراستی را می شکست و به همگان سفارش می کرد تا قدر نعمت انقلاب و رهبری را بدانند.

مطابق سنت رسول الله همسر برگزید و آنگاه که مشاهده کرد مجاهدان طریقت در جاده های ایستادگی و ظفر مردانه می رزمند عزم پیوستن به سپاهیان جبهه توحید داشت تا آنکه با شهامت و





جسارت در عرصه خون و ایثار حاضر شد و به نبرد دشمنان رفت و در تاریخ ۱۳۶۵/۲/۹ در جبهه فاو بر گلستان آتش عشق پای نهاد و همنشین افلاکیان شد.

برگی از بوستان سخن شهید:

پدر و مادر عزیزم! اگر شهادت نصیبم شد در غم شهادتم اشک نریزید و به همسرم بگویید مرا حلال کند، مسافری که در راه دارم را اگر پسر بود حسین گونه و اگر دختر بود زینب گونه تربیت کنید و اگر در هنگام تشییع جنازه ام به دنیا آمده است او را لباس سفید بپوشانید و روی تابوتم بگذارید تا دشمنان بدانند که ما با عشق و علاقه به جبهه رفته ایم و فرزندانمان را از کودکی درس شهادت می دهیم.





نام پدر: فدا کره

تاریخ تولد: ۱۳۴۳/۷/۱۰

محل تولد: ازنوبلاغ

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۵/۲

شقایقی در گلستان شهدای ازنوبلا

شهر

برائتعلیر ظلییر

آنگاه که خزان طبیعت با برگهای زرینش فرشی زیبا و طلایی بر زمین می گسترد ستاره تابناک چهره اش میهمان آسمان فریدن شد و برات شادمانی آورد و چون در خانه ای لبریز از مهر علی و اهل بیت زاده شده بود نامش را براتعلی نهادند . مادری مهربان و پدري دلسوز بانگ خدایی اذان را در گوشش زمزمه کردند و سراپای وجودش را با مهر نبوت و عشق ولایت آکنده کردند.

دوران دبستان را در روستای زیبای خود شادمانه به پایان برد و الفبای زندگانی را با مشق مهربانی در آمیخت و از آن پس در کنار پدر به کار و تلاش پرداخت و در ایام جوانی در جلسات مذهبی مسجد و برنامه های خاص روستا یاریگر مردم و از عاشقان مکتب اهل بیت گردید . در روزگاران دفاع مقدس از طریق گروهان ژاندارمری داران به سربازی اعزام شد و در منطقه دهلران در تاریخ ۱۳۶۵/۵/۲ جام زرین شهادت را نوشید و به افلاکیان پیوست .

برگی از بوستان شهید سخن شهید :

به فرمان امام امت رهسپار جبهه شدم و آنچه را دارم در طبق اخلاص نهادم و تقدیم ایزد منان می کنم تا آنچه را امام حسین و یارانش در صدر اسلام در اعتلای آن کوشیدند دریابم و توفیق شهادت را داشته باشم و شما برادران در مقابل کفر بایستید و به یاری امام برخیزید .





نام پدر: صفر

تاریخ تولد: ۱۳۳۴/۳/۷

محل تولد: ازونبلاغ

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۲/۹

شقایقی در گلستان شهدای ازونبلا

شهید

علیرضا خلیلی

در بهار زیبای روستای ازونبلاغ در سال ۱۳۳۴ بر شاخسار مردانگی و آزادگی جوانه ای روید و شکوفا شد که او را علی نامیدند . کودکی خود را با عشقی ملامال به اهل بیت در خاندانی مذهبی و دین پرور گذراند و پس از آن به کاروان مدرسه پیوست و پنج منزل آنان را همراهی کرد و ترک تحصیل نمود تا پدر در کار و مزرعه داری باشد . آن هنگام که نو کران استبداد ، افسار گسیخته به مرزهای ایران اسلامی هجوم آوردند علی به جمع سپاهیان انقلاب پیوست و ندیم یاوران بصیرت شد تا شلاق برگرده سیاه استعمار زند و پاسدار نظام اسلامی و نگهبان شریعت محمدی باشد و در تاریخ ۱۳۶۵/۲/۹ در عملیات والفجر هشت در فاو آسمانی گشت و بر اثر ترکش خمپاره با خاک و خون آغشته شد و به سوی عرش الهی تا سدره المنتهای عاشقی بال و پر گشود .

برگی از بوستان سخن شهید :

با کاروان حسینی برای زیارت کربلا عازم شدم تا قبر سیدالشهدا را در بغل گیرم یا آنکه آغوش خود را برای شهادت بگشایم تا به محبوب رسم و ندای هل من ناصر ینصرنی حسین را لبیک گویم و جواب دهم اگر در آن روز حسین (ع) اکبر و اصغر و قاسم و عباس را فدای اسلام کرد امروز همه مردم به یاری او برخاسته اند و عاشق شهادت هستند .





نام پدر: جلال

تاریخ تولد: ۱۳۳۳/۷/۲

محل تولد: ملیل آباد

تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۱۲/۲۲

شقایق پرپر شهید ماهیدالانثر

شهید
محمد ظهیر

کیمیای وجودش در سال ۱۳۳۳ در دنیا ی خاکی به ودیعت نهاده شد و نهال زیبایش در بوستان دنیا در کنار مادری ارجمند و پدری کشاورز بالید و شکوفا شد. دوران ابتدایی را در روستای خود تا کلاس چهارم طی کرد و سختی زندگانی و مشقتهای این جهان او را از ادامه تحصیل باز داشت. نزد پدر بزرگوارش قران آموخت تا در حریم قدسی بارش وحی آسوده شود و در محراب دعا، گونه هایش را با تمنای یارب یارب سیراب سازد. مومنی خوش خو و جوانی خوش رو بود که سطر سطر کتاب معرفت را خواند و چراغ راه زندگی اش ساخت. در ایام جوانی ازدواج نمود و سپس به خدمت سربازی شتافت و رهسپار نبرد با تیرگی شد تا آنکه در عملیات خیبر در تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۲۲ در منطقه هورالعظیم وجودش در هاله ای نورانی به آسمان بالا پر کشید و اگر چه نشان در بی نشان دارد اما نامش جاوید و ماندگار شد.

برگی از بوستان سخن شهید:

پدر و مادر عزیزم چون کوه محکم و استوار باشید و می دانم که زحمت زیادی برای من کشیدید اما من جز امانتی در دست شما نبودم و اگر خدا شرف شهادت را برای من ارزانی داشت مطمئنا از امانتداری خود شادمان خواهید شد. در مرگ من گریه نکنید و به همسرم بگویید که مانند حضرت زینب (س) صبور و پایدار زندگی کند و دخترم فاطمه را زینب گونه پرورش دهد.





نام پدر: محمود

ولادت: ۱۳۴۰/۶/۲۳

محل تولد: اوزنبلاغ

شهادت: ۱۳۶۱/۲/۱۰

شقایقی در گلستان شهدای

رضا قلم‌خیز ^{شهر} روزنبلد غر

در سال ۱۳۴۰ با گامهای کوچکش پای بر پهنه گیتی نهاد تا در اوج جوانی گامهای بلندی بردارد و با عزت و شرافت راهی دار بقا شود. برق نگاهش درخششی آسمانی داشت و با میلادش نور شادی و سرور در فضای خانه محقرشان تابانید.

در سال ۱۳۴۷ کتاب و قلم برگرفت و راهی دبستان شد تا با علم و دانش راههای وصول به دریچه های آسمان را بیشتر و بهتر بشناسد. پس از پایان دوره ابتدایی پای مکتب قرآن نشست و کتاب آسمانی را سرمشق خود کرد تا به دامان حریر الهه ی عشق دست تمنا برآورد. از همان اوان با تعهد و ایمان ، دلسوز والدین بود و با همگان ملاطفت و مدارا می کرد و با کارگری و کشاورزی رزق و روزی مهیا می کرد. در سال ۱۳۵۹ به شیوه حضرت رسالت پناه عمل و ازدواج نمود و در آغازین روزهای دفاع مقدس با ثبت نام در مدرسه عشق ، مشق عاشقی کرد و راهی نبرد شد و در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۱۰ با پرو بال خونین از آوردگاه خونین شهر به لیلۃ الاسرای محبت پروردگار عروج کرد.

برگی از بوستان سخن شهید:

پدر عزیز و مادر گرمی ! من راه حقیقت را یافتم و به سوی شهادت که راه پیروزی حقیقی است شتافتم و شهیدان زنده اند، مرا حلال کنید که برایم زحمت بسیار کشیدید و امانت خود را با سربلندی به حق بازگردانید.





نام پدر: عباسعلی

ولادت: ۱۳۱۸/۱۰/۶

محل تولد: اوزنبلاغ

شهادت: ۱۳۶۱/۱۱/۲۲

شقایقی در گلستان شهدای اوزند

شهر شهید شرح خلیف اوزنبلاغ

در سال ۱۳۱۸ خورشید رخسارش از مشرق زندگی در جغرافیای فریدن طلوع کرد تا روزگاری نزدیک به اوج تابندگی برسد و غروب زندگی دنیایی اش سرفصل جدیدی شد در بهاری جاودان تا برای همیشه در آسمان پرفروغ ابدیت بدرخشد. با عشق فراوان از کودکی در محضر آموزگار نشست و پس از پایان تحصیلات به کار کشاورزی پرداخت و پس از پایان خدمت سربازی در سن ۲۲ سالگی برای زندگانی خود شریک و همراه برگزید و تا حدود ۴۰ سالگی بنایی می کرد. از یاران مدافع انقلاب بود و هنگامی که مستکبران مرزهای ایران را درنوردیدند زیر بیرق اسلام راهی پیکار شد و با توجه به تبحر و تخصص خود از طریق جهاد سازندگی در بازسازی مناطق جنگی فعالیتی گسترده داشت و در منطقه غرب فکه در عملیات والفجر از دیوار تعلقات دنیا گذشت و با بال و پر ایمان و عقیده تا کنگره های عرش الهی پرواز کرد تا بنایی رفیع در قرب تولای ایزدی بنا کند.

برگی از بوستان سخن شهید:

خداوندا در این دنیا نتوانستم آنگونه که باید زندگی کنم پس مرگم را آنچنان قرار ده که بتوانم دین خود را یاری و دین خویش را ادا کنم. به جبهه آمدم شاید لایق دیدار شوم و در جوار لطف و کرم الهی قرار گیرم. برادرانم! برای رضای خدا کار کنید تا ذره ای انحراف در شما راه نیابد و در قیامت روسپید شوید و به خود ترس راه ندهید مبدا دشمنان اسلام شادمان شوند.





نام پدر: مسین

ولادت: ۱۳۹۹/۱/۱

محل تولد: داران

شهادت: ۱۳۶۶/۱۲/۲۶

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهر شهید حسن دادگستر دارانسر

آسمان داران در سال ۱۳۹۹ خورشیدی شاهد تولد مردی از تبار لاله ها بود. کودکی که پژواک گامهایش با حس مردم دوستی و کمک به همنوعان همراه بود و در سایه سار خانواده ای مذهبی و کارگشای مردم دیده به عالم گشود و در دامان پدری پرتلاش و مادری مهربان پرورده شد. با گامهای کوچکش سنگفرش خیابان و کوچه های خاکی را می پیمود تا در دبستان دولتی خاقانی داران مشق دانش کند. از دوران پرمهر کودکی آموخته بود که درد مردم مهمتر از رفاه و آسایش خویش است.

بی قراری هایش را در امور عام المنفعه قرار و آرام می داد و از آسمان لطف و کرم پروردگار سبب سبب ستاره تعهد و ایمان برمی چید و در سودای دنیا آسایش و راحتی را با یاری مردم معامله می کرد و بی هیچ چشم داشتی طریق زندگی در پیش گرفته بود. هر صبح طلوع آفتاب بیداری را به تماشا می نشست و شباهنگام با فانوسهای ستارگان عمق آسمان را کاوش می کرد گویی دریافته بود که نور سحرگاهی و تابش باران ستاره پایانی روشن در بیکرانه های افق والا نوید می دهند.

در زندگانی دنیایی اش مزرعه داری، احداث کارگاههای مختلف موزاییک سازی، کارخانه آرد، دفتر باربری و حتی سمتها و مسئولیتهای گوناگونی که در شهر داران داشت، تنها حکایت از گرفتن دستی ناتوان می کرد تا واسطه ای باشد برای رساندن رزق و روزی پاک الهی بر سفره ی محرومان. در داران زاده شد و از داران به مهمانی افلاکیان رفت.

در واپسین روزهای سال ۱۳۶۶ آنگاه که برای بار دوم عقابهای آهنین دشمن بر سر مردم داران خارهای سرخ فرو می ریختند میرزا حسن دادگستر و دختر والایش شهربانو جواز حضور در بزم سرخ لاله ها را دریافتند و آرام و سبکبار به جاودانه ها پیوستند.





نام پدر: مسن

ولادت: ۱۳۴۱/۲/۲۷

محل تولد: داران

شهادت: ۱۳۶۶/۱۲/۲۶

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهید

شهربانو دادگستر دارانسر

در طراوت اردیبهشتی ۱۳۴۱ در داران و در خانواده ای مذهبی و متدین شمع وجودش روشنی بخش کانون خانواده دادگستر شد. در دامان عاشقانه والدین آشنای معرفت دینی شد تا آنکه همپای کودکان بوستان دانش در سایه سار مدرسه نشست و تحصیلاتش را تا مقطع دیپلم به پایان رساند. دلش خیمه شادمانی و وجودش لبریز از پشتکار و اراده بود. روح و جان را صیقل می داد تا رخصت حضور به درگاه کریم را بیابد.

زمزمه های نور و زلال حکمت الهی روان عطشناکش را سیراب و غرق روشنی می کرد. به حلقه ی علم آموزان پیوست و از سال ۱۳۶۱ در نهضت سواد آموزی داران به مبارزه با بیسوادی پرداخت و در شهر و روستا سختی کار و راه را بر خود هموار می کرد تا سرای پرگل دانش و بینش را باغبانی و آبیاری کند. سالهای پایانی عمر دنیایی اش در نهضت سوادآموزی چادگان سپری می شد که واپسین روزهای سپندارمذ، آن هنگام که دست بیگانگان به خون مردم بی دفاع بیش از پیش آلوده شده بود، در صبحگاه روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۶ آرامش آسمانی داران در هم شکسته شد و با تهاجم هواپیماهای جنگی عراق حریم ساکت شهر در هم ریخت و با تاخت و تاز کوردلان بعضی بسیاری از مردم در خاک و خون غلتیدند و شهربانو بال به بال پدر از لب دیوار دنیا پرکشید و پیکر مطهر بانوی شهر به همراه شاهدان خونین بال بر دوش مردم شهر تا گلستان لاله ها تشییع و به جمع نام آوران دفاع مقدس پیوست.





نام پدر: هداداد

ولادت: ۱۳۴۶/۱۲/۱۰

محل تولد: داران

شهادت: ۱۳۶۶/۵/۲۱

شقایقی در گلستان شهدای داران

شیر

داود داودی دارانسر

در پایان فصل سرد که زمستان بارش را می بست کودکی با گامهای اهورایی خود اسفندماه داران را در سال ۱۳۴۶ زینت می داد که جبرائیل مردانگی و مروت در میلادش پر می سوزاند، یوسف رخساری که همگان برای دیدنش پیراهن صبر می دریدند و صدای گریه کودکانه اش چون حنجره ی خوش الحان داودی قرار و آرام از دلها می ربود و با آمدنش آتش درد را در خانه به گلشن معرفت بدل کرد.

چون هنگام آموختن فرا رسید گنجینه جان را به خزانه دار مدرسه سپرد تا مشق دانایی کند. همگام با نونهالان دیگر الفبای دانش و بصیرت آموخت و تا پایان دوره متوسطه بر خوان تحصیل نشست و در کنار درس و تعلیم سایه سار خانواده برایش بوستان معرفت و یقین بود تا با مهر اهل بیت و مکتب علوی آشنا و عجین گردد.

با تمام مشکلات اقتصادی در رشته الکترونیک پذیرفته شد اما در هنگامه نبرد صدای «هل من ناصر» جبهه ها او را به سوی خود خواند تا از طریق سپاه فریدن لباس مقدس سربازی بر تن کرد و عازم کوی عشق شد، از آنجا که تمنای شهادت داشت در تاریخ ۱۳۶۶/۵/۲۱ وجودش آینه دار پرتو سرادقات جلال الهی گشت و پیمانانه سرخ شهادت را از دست ساقی عشق سرکشید و به بهار جاویدان پیوست.





نام پدر: ذوالفقار

ولادت: ۱۳۴۱/۱/۱۷

محل تولد: دهق

شهادت: ۱۳۶۱/۱۱/۲

شقایقی در گلستان شهدای دهق

غلام اکبر دهخدا شیر

شیر

در سال ۱۳۴۱ با بهار زیبای دهق آمد و میلادش سرشار از عطر گلها و ریاحین بود. در خانه ای ساده و روستایی در دامان خانواده ای مذهبی و متعهد پرورش یافت. نسیم اذان در گوش او بعد از تولد سرتاسر وجودش را خدایی کرد و روح بلندش را از همان آغاز تسلی می داد و روانش را بر تارک آسمانها می برد تا با فرشتگان زمزمه کند. کلامش زمزمه محبت بود و از نفسش سپیده مهر می تابید. دوران دبستان را میهمان کودکان دهق بود و برای تحصیل در دوره راهنمایی راهی داران شد تا در مدرسه شبانه روزی فردوسی کسب دانش کند اما سختی کار و کسب معاش دل مهربان او را از تحصیل منصرف و به سوی پدر منعطف کرد.

شبها پای درس قرآن می نشست و اوقات فراغت را در مسجد می گذراند و جلسات قرآنی برپا می کرد. به مطالعه کتابهای عقیدتی علاقه بسیار داشت و دلسوز اسلام و مردم و از مدافعان انقلاب اسلامی بود.

بعد از تهاجم دشمنان، رزم در میدان را بر قرار و آرام در خانه ترجیح داد و از طریق ژاندارمری داران لباس مقدس سربازی بر تن کرد تا در صف رزم آوران، عرصه بر بیگانگان تنگ کند. سرانجام در منطقه سومار در تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۲ با زمستان رفت اما خاطره رشادت و مردانگی او بهاری جاودان به ارمغان آورد.





نام پدر: محمد

ولادت: ۱۳۴۲/۳/۱۰

محل تولد: نماگرد

شهادت: ۱۳۵۹/۷/۱۶

شقایقی در گلستان شهدای نما

رحمت اله ذوالفقاری

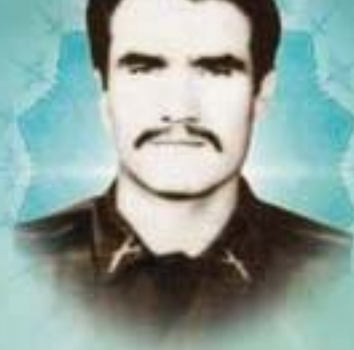
شیر

در سال ۱۳۴۲ در روستای نماگرد دیده به جهان گشود. از گلستان وجودش بوی خدا می آمد و عطر گلبوته دیدارش صحن و سرای خانه محقرشان را آکنده بود و دریا دریا عشق در سینه اش جاری بود. روحش آبشار مهربانی بود و از همان کودکی مشق ایمان می کرد. دوران ابتدایی را در دبستان روستا همنشین یاران دبستانی شد و دوره راهنمایی را برای مشق دانایی به داران رفت و هنوز دوره متوسطه را در دبیرستان به پایان نرسانده بود که آهنگ آسمان کرد. در دوران نوجوانی فعالیت بسیار در تعریف انقلاب و امام داشت و با مردم روستا سخن می گفت. در فعالیت‌های مذهبی مشارکت داشت تا نماز جماعت و دعای کمیل شکوه بیشتری یابد. هنگام دعا آسمان چهره اش پر از ستاره می شد و آینه دار تجلیات عشق بود.

به مدرسه عشق رفت و در تشکیل بسیج روستا فعالیت کرد و مسئول آموزش نظامی در بسیج نماگرد بود. روزهای آغاز جنگ بود و به طور مستمر با یاران بسیجی تلاش می کردند تا داوطلبان را آماده رزم و اعزام به جبهه کنند تا در برابر تهاجم دشمنان انقلاب سربلند و استوار بایستند، دریادلانی که از تلاطم امواج نمی هراسیدند و دل بر فرمان بنیانگذار انقلاب داشتند تا آن نوح کشتیبان، کشتی انقلاب را از میان امواج به ساحل آرامش رساند.

در این گیر و دار آمادگی و هنگام مشق نظامی و در حین آموزش به رحمت حق پیوست و در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۶ دیده بر دنیای فانی بست تا در میکده باقی، از دست ساقی، شراب عشق بنوشد و جاودانه گردد.





نام پدر: صفرعلی

ولادت: ۱۳۲۹/۴/۱

محل تولد: اسکندری

شهادت: ۱۳۷۵/۹/۵

شقایقی در گلستان شهدای اسکندری

شهر

بهرام مولانا رحیم اسکندری

در سال ۱۳۲۹ در روستای اسکندری به دنیا آمد و حاشیه نشین زاینده رود زیبا شد از کودکی در دامان پرمهر خانواده ای مذهبی و متعهد پرورش یافت و نهال وجودش در مکتب والای اهل بیت ریشه زد. مقطع ابتدایی را در روستای خود سپری کرد و تا کلاس اول راهنمایی بر نیمکت های مدرسه تکیه زد. کم کم دست از تحصیل کشید و در تامین معاش خانواده به کارگری پرداخت. با نور قرآن باطن را صفا می داد و با خوش خلقی و شکیبایی روزگار می گذراند و در سرای زهد و تقوی ساکن شد و رشته هزاران تعلق دنیایی را گسست و خود را از اقیانوس معرفت سیراب کرد تا آرام آرام به آغوش معشوق و وصال یار برسد.

کم کم نسیم وصل وزیدن گرفت و مهتاب دیدار، زندگانی او را روشن کرد و در ایام دفاع مقدس به نیروی مقاومت بسیج پیوست و عاشقانه به میدان پیکار روی آورد و در عملیات کربلای ۵ در جبهه شلمچه مجروح گردید و پس از سالها رنج در اثر عوارض شیمیایی در تاریخ ۱۳۷۵/۹/۵ به مسافران قاف قربت الهی پیوست و در بوستان پرسرور شهادت گلبنی همیشه بهار و جاویدان شد.





نام پدر: عبدالله

ولادت: ۱۳۴۵/۳/۳

محل تولد: انالوجه

شهادت: ۱۳۶۷/۴/۲۱

شقایق پرپر شهید جاویدالاثر

شهید

بهنسیر رحیمزادناالوجه

مهتاب رخشان چهره اش در یکی از شبهای بهاری در سال ۱۳۴۵ شام خانه را روشن کرد و در خانواده ای متدین و مذهبی در روستای انالوجه پرورش یافت و نوای گرم معنویت را با صدای اذان پدر در گوشش شنید و از همان اوان کودکی با توحید و مهر نبوت و ولایت آشنا شد، دوران تحصیلات ابتدایی را تا پایان راهنمایی با شور و هیجان سپری کرد و دست از تحصیل کشید تا دست به دامان کار و تلاش شود و روز را در پی کسب روزی باشد و شباهنگام از نردبان ستارگان بر پشت بام آسمان رود و در سیر و سلوک عاشقانه خود آرزوهای آینده را در بیکرانه های آسمان ببیند و راهی به سوی عرش الهی بیابد. پس از آنکه مدتی کوتاه در مکتبخانه دانش شاگردی کرد با ذهن سرشار و پرهیجان خود در کسب معرفت و مبانی دین تلاش کرد و امر به معروف و نهی از منکر می نمود تا آن هنگام که به اقتضای سن و سال خود به سربازی رفت و دوران آموزشی را در تهران سپری کرد و راهی جبهه ی اسلام برای نبرد با سیاه دلان شد و دفتر عمر دنیایی اش در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۱ در نهرعنبر بسته شد و نامش در دفتر عشق ثبت و جاوید شد و در صف شقایق های پرپر و شهیدان جاویدالاثر جای گرفت.





نام پدر: میرزا آقا

ولادت: ۱۳۴۱/۱/۲

محل تولد: پیگان

شهادت: ۱۳۵۹/۷/۲۲

شقایقی در گلستان شهدای تهران

شید

حسین حسینی

گلبوته سرخی دیگر در روستای پیگان در فروردین ۱۳۴۱ بر شاخسار هستی شکوفا شد که در دامان خانواده ای مذهبی و متعهد پرورش یافت و نام نیکوی حسن بر او نهادند. خلقش حسن و روی نیکویش آسمانی بود. در روستای سبز و زیبای پیگان با همسالان خویش به مدرسه رفت و مشق دانش را آغاز کرد اما مشکلات بسیار اقتصادی و تنگنای زندگی مادی اجازه ادامه تحصیل به او نداد و تا کلاس پنجم میهمان کوی تعلیم بود و از آن پس به اصفهان رفت تا با دستاورد کوچکش یاریگر پدر در کسب معاش باشد؛ در حرفه برق خودرو و باطری سازی مشغول و استادی زبردست شد و به روستای خود بازگشت. در عرصه های براندازی رژیم طاغوت حاضر و مدافع ارزشهای والای انقلاب بود.

در افق روشن آسمان راه رجعت را یافت و به انتظار روز سرخ وصال روزگار می گذرانید. پس از آغاز جنگ تحمیلی لباس فاخر خدمت سربازی بر تن کرد و از طریق گروهان ژاندارمری داران برای آموزش به تهران اعزام شد و فوراً راهی جبهه های رزم شد تا در کنار نام آوران عرصه عشق و ایثار به نبرد و پیکار با دشمن خونخوار بپردازد.

سرانجام انتظار به پایان رسید و گشایشی حاصل شد تا بر سفره فتوح شهادت میهمان گردد تا آنکه در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۲ در جبهه دزفول جام شهادت را سر کشید و بر اثر اصابت ترکش خمپاره به دارالسلام عاشقی پرواز کرد.





نام پدر: نوره ز علی

ولادت: ۱۳۴۸/۶/۲۰

محل تولد: اسکندری

شهادت: ۱۳۶۵/۱۲/۹

شقایقی در گلستان شهدای اسکند

شهر

خداوارو رحیم

در سال ۱۳۴۸ آفتاب وجودش در روستای اسکندری تابیدن گرفت و قدم بر پهنه ی هستی نهاد و از همان هنگام روح و جانش با عشق اهل بیت عجین شد و عطر و بوی گلستان مهر ایزدی از سرسرای جسم خاکی اش به مشام می رسید. تا پایان دوره دبستان راه مدرسه را طی کرد و از آن پس در تامین معاش خانواده یاور پدر شد و شرایط زندگی امکان تحصیل را از او گرفت.

با شنیدن فریاد مظلومیت خاک وطن در زیر چکمه های دشمن غاصب ، پیوسته از مدافعان انقلاب در دوران دفاع مقدس بود تا آنجا که بالاخره از طریق بسیج شهرستان به جبهه اعزام شد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۹ در منطقه شلمچه شهد شیرین شهادت نوشید و به افلاکیان پیوست.

برگی از بوستان سخن شهید:

پدر و مادر عزیز حلالم کنید اگر نتوانستم وظیفه فرزندی را در حقتان درست ادا کنم اما ناراحت نباشید که با تقدیم جان ناقابل خود در راه حفظ اسلام وظیفه ای بزرگتر را به انجام رساندم. بخاطر زحماتی که برایم کشیدید دستتان را می بوسم. در دعایتان نصر اسلام و مسلمین را از خدا بخواهید و صبر پیشه کنید.

اللهم اجعل مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.





نام پدر: صفرعلی

ولادت: ۱۳۴۵/۴/۹

محل تولد: اسکندری

شهادت: ۱۳۶۵/۱۲/۲

شقایقی در گلستان شهدای اسکندری

شهید رضا رحیمی

در تابستان ۱۳۴۵ شکوفه ای دیگر بر درخت ایثار و فداکاری به بار نشست و رضا پای بر عرصه دنیای خاکی نهاد. در خانواده مذهبی و متدین رحیمی در روستای اسکندری بالید و پرورش یافت که در آینده ای درخشان دو گلبوته سرخ شهادت را تقدیم بوستان انقلاب ایران خواهند کرد.

با شروع دوران پر نشاط مدرسه به تحصیل پرداخت اما به جهت شرایط نامساعد اقتصادی نتوانست تحصیلاتش را به پایان رساند و از همان اوان نوجوانی آشنای رنج و مشقت کار و امرار معاش گشت. همواره دلسوز مادر و یاور پدر بود، تواضع و فروتنی او آنچنان بود که با همگان با مهربانی و مدارا رفتار می کرد و دلش مجذوب عشق یار و جانش در پی وصال دلدار بود. در ایام خون رنگ دفاع مقدس وجودش در تب ایثار می سوخت و با آنکه ازدواج کرده و یک دختر از خود به یادگار گذاشته بود رهسپار وادی حماسه و پیکار شد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۲ در عملیات کربلای ۵ در منطقه شلمچه تن پوش سرخ شهادت بر تن کرد و همنشین افلاکیان شد، یعنی در همان سالی که برادر شهیدش بهرامعلی رحیمی نیز از طریق نیروی مقاومت بسیج راهی جبهه های نور شده بود.

برگی از بوستان سخن شهید:

از یاری و پشتیبانی جبهه ها کوتاهی نکنید و امام را دعا کنید. از پدر، مادر، همسر و فرزندانم و از همه آشنایان می خواهم مرا حلال کنند. مراقب باشید مخالفان انقلاب شما را فریب ندهند و هرچه دارید در راه حق و حقیقت فدا کنید زیرا مالک اصلی همه خداست، با آگاهی به جبهه آمدم چرا که جهاد در راه خدا و کشته شدن برای اسلام والاترین افتخار و بالاترین درجه است اگر نصیبم شود.





نام پدر: مصیب الله

ولادت: ۱۳۴۸/۱۰/۲۵

محل تولد: انالومه

شهادت: ۱۳۶۵/۲/۶

شقایقی در گلستان شهدای اهواز

شهید

محمد رضا رحیم زنا لوجه

در سال ۱۳۴۸ در روستایی که خطه عشق و ایمان بود قدم بر عرصه هستی نهاد. باران آسمانی اذان و اقامه پدر در سرسرای گوشش بارید و وجودش را لبریز از لطافت ایمان کرد. ساقه های نازک جانش را سیراب کرد و از بلندای پیشانی اش سپیده مهر ولایت تابیدن گرفت. کم کم بهار زندگی را طی می کرد تا نهال قامتش درخت تناور اراده و تعهد گردد. از همان کودکی حس غریبی داشت و گویی با جهان خاکی بیگانه بود، زرق و برق دنیای مادی نتوانست او را بفریبد، در تب و تاب وصال یار بود و تشنه ی دیدار.

خلق و خویش روحانی بود و جام وجودش لبریز از شراب عرفانی. در کوچه پس کوچه های دلش یاد پروردگار و در ذهن آسمانی اش اراده ایثار بود. بعد از کسب مدارج معرفت و طی مراحل بصیرت عزم رزم کرد و به میدان پیکار با دشمن غدار شتافت و در تاریخ ۱۳۶۵/۲/۶ در عملیات والفجر ۸ در جبهه فاو پیمانہ سرخ شهادت را سرکشید و پروانه وار تا منتهای آسمان عاشقی پرکشید و به عرش الهی پیوست.





نام پدر: اکبر

ولادت: ۱۳۷۵/۰۷/۰۷

شهادت: ۱۳۹۵/۰۴/۰۱

محل شهادت: بم کرمان

شقایقی در گلستان شهدای بلمیر

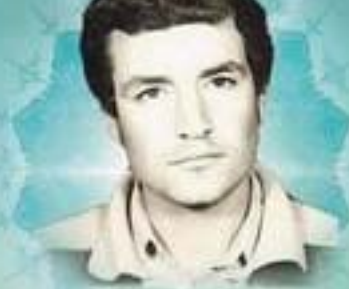
شیر

عبدالله رشیدی بلمیری

چند روزی بود که خنکای نسیم پاییزی روزگار را نوازش میکرد و خورشید هرروز انوار طلایی خود را با مهر و محبت بیشتر بر زمین می پاشید و حرارت و گرما از اوج افتاده بود. کشاورزان کم کم محصولات خود را جمع میکردند تا به استقبال سرما روند. در این روزها نسیم پاییزی با شکفتن گلی زیبا همراه شد و گلزار خانه را با نوای اذان معطر کرد. پدر در گوش جان او نوای جانبخش اذان سرداد و کامش را مادر با تربت کربلا گشود. خانواده ای تلاشگر و زحمت کش که با فرهنگ ناب اسلامی عجین بودند کودک خود را عبدالله نامیدند.

عبدالله در روستای تاریخی بلمیر و در آن فضای زیبا و سرسبز روزگاران را سپری کرد و هر روز مهر امامت و ولایت را با شیر مادر مکید تا روح و جاننش آماده ی فداکاری شود و شاهین وجودش برای پرواز تا ملکوت اعلی پر پرواز گیرد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی و راهنمایی در هنرستان کشاورزی ثبت نام کرد و دیپلم گرفت. او با ذکر علی و اهل و بیت پرورش یافته بود، بی تاب و پر خروش به خدمت مقدس سربازی اعزام شد و در یگان ویژه ی نیروی انتظامی اصفهان مشغول به خدمت شد و پس از چندی چون باز تیز پرواز بر آسمان کویر کرمان بال گشود و در کنار سبز پوشان نیروی انتظامی به مبارزه با اشرار مسلح پرداخت تا اینکه در آخرین ماموریت خود در درگیری با اشرار جام سرخ شهادت را سر کشید و مردانه در راه میهن و پاسداری از اسلام و ولایت در تاریخ ۹۵/۰۴/۰۱ به آسمان پیوست و تا بیکرانه عالم قدس پر کشید.





نام پدر: محمد قلی

ولادت: ۱۳۴۷/۸/۹

محل تولد: نهرخلج

شهادت: ۱۳۹۱/۰۴/۰۷

شقایق پرپر شهید جاویدالانثر

شہید
داود رضامنڈ

در سال ۱۳۴۷ زاده شد و آن هنگام که برگهای درختان تاک در محلات زیبای نهرخلج فرشی زرین گسترده بودند پای بر عرصه دنیا نهاد و دل آسمانی اش برای مدتی با زمین الفت گرفت و با نوای ملکوتی اذان غزلواره وجودش سرشار از لطافت کبریایی شد. با عنایت محبوب برآمد و به جمع مشتاقان علم و دانش پیوست و سالک طریق دبستان شد، دوره راهنمایی را نیمه کاره رها کرد و در مکتب پیر دانایی مشق معرفت کرد و عرصه دانش را به دیگران واگذارد و راهی دیار عاشقان و میعادگاه فرشتگان شد.

داود به جبهه های حق شتافت تا پیشانی بر سجاده ی عشق بساید و با حنجره ی داودی اش ترانه مهر و حماسه ایثار بسراید، رفت تا تحت اراده معبود هستی خویش را در کمند نیستی بیاندازد و راز و رمز جاودانگی را دریابد و با دستان سرشار از عبودیت به ضریح عنایت ازلی درآویزد و با گامهایش بوسه بر درگاه عرش الهی زند. داود آرام آرام سبوی وجودش را در چشمه سار زمزم بیداری زد و مهبیای طلوع فجر جاودانگی شد و در عملیات والفجر ۲، منطقه عملیاتی حاج عمران جسم پاک و روح تابناکش پیوند خوردند و ذرات وجود مادی اش نیز با ذرات متبلور نور تا خورشید حقیقت بالا رفت و اثرش در دار فنا جاوید و در دارالسلام عاشقی جاویدالانثر شد، داود در تاریخ ۱۳۶۲/۸/۲۴ بانگ داودی خویش را از عرش الهی شنید و در تاریخ ۱۳۹۱/۰۴/۰۷ شهادت جانسوزش اعلام گردید.





نام پدر: میرزا آقا

ولادت: ۱۳۴۳/۹/۱۸

محل تولد: عادگان

شهادت: ۱۳۶۲/۱۱/۲۰

شقایقی در گلستان شهدای عادگان

شیر

بهرام رahnaimir

در روزگار بی برگی درختان و آنگاه که زمین می رفت تا جامه سپید زمستانی بر تن کند و در سال ۱۳۴۳ بهرام در روستای عادگان لباس دنیا بر تن کرد و بوی بهار را با خود به خانه پدری آورد. جرعه جرعه شیر نوشید و مهر امامت و ولایت را در خانواده ای مکتبی با روح و جانش عجین کرد. ترانه ی خوش آهنگ اذان گوش جانش را نواخت و آرامش ایزدی، تلاطم درونش را فرو نشاند. نیمکت های مدرسه صدای گامهایش را تنها در دوره ابتدایی شنیدند و دوری راه مانع از ادامه تحصیل او شد. کار و تلاش در عرصه کشاورزی بهرام را به خود مشغول کرد و در کنار کار، چشمه سار خنک و طرب انگیز شریعت و معرفت روانش را سیراب ساخت.

دل آرام اوقات تنهایی اش کتاب حقیقت و لوح دلش پذیرای الفبای بصیرت و عرفان بود. قدم در راهی نهاد که پایانش عروج و سفر الی الله بود. کم کم از پله های تعالی بالا می رفت تا بر آسمان معرفت برآید و میهمان ستارگان شود. در سالهای آغازین دفاع مقدس جامه پاک سربازی بر قامت رسای خود پوشاند و راهی سرزمین نور شد تا حماسه ای جاوید بیافریند. سرانجام در سرزمین مردانگی در تاریخ ۱۳۶۲/۱۱/۲۰ به آرزوی خویش رسید و در منطقه میمک حدیث سرخ شکفتن را زمزمه کرد و به جمع لاله های پرپر پیوست.





نام پدر: غلامرضا

ولادت: ۱۳۵۷/۶/۲۳

محل تولد: نهرفلج

شهادت: ۱۳۸۸/۸/۲۵

شقایقی در گلستان شهدای نهرفلج

شهید

شهرام رضایر نهر فلج

در سال ۱۳۵۷ در روزهایی که پرتو انقلاب هر سپیده را روشن تر و شفق های روزگار را با خون شهیدان انقلاب سرخ تر می کرد؛ شهرام در روستای نهرخلج آهنگ زیستن کرد و در دامن مادر آیه مهربانی آموخت و در مکتب پدر راه و رسم مردانگی را.

ندای مهر خداوندی و گلبانگ ترانه ی توحیدی روانش را شیدای معشوق بی همتا کرد و اذان، ابر پر بارش رحمت الهی را به بوستان وجودش مهمان کرد. از هفت سالگی شاگرد دبستان شد تا مشق الفبا کند و دریچه ای تازه به زندگی خود بگشاید. نهال قامتش هرروز برومندتر شد تا دوران دبیرستان را در داران به کسب علم بپردازد، پس از اخذ مدرک دیپلم در سال ۱۳۸۰ به حلقه سبزپوشان نیروی انتظامی پیوست و پس از مشق نظامی و استخدام در آن نهاد مسلح، همراه با دیگر یاران خود حافظ امنیت و اقتدار نظام اسلامی شد. یک سال بعد بر سفره باکرامت ازدواج نشست تا سنت رسول گرامی اسلام حضرت رسالت پناه را ادامه دهد که حاصل آن پیوند دو غنچه ی زیبا در بوستان خانواده به نامهای محمدمهدی و امیرمهدی بود. شهرام عاشقی متعهد و دلاوری جان برکف بود. عشق الهی گلبوته وجودش را با طراوت و سرسرای احساسش را لبریز از لطافت و صداقت کرده بود. روزها یکی پس از دیگری می گذشت و موعد دیدار نزدیکتر می شد تا آنکه سرانجام در تاریخ ۲۵ آبانماه ۱۳۸۸ در مسیر داران به اصفهان به نبرد با اشرار مسلح پرداخت و در دفاع از حیثیت اجتماع و پاسداری از حریم مقدس میهن اسلامی، سوار بر سمند تیزپای شهادت تا آسمان بیکران سعادت پرکشید.





نام پدر: پداله

ولادت: ۱۳۴۱/۱/۶

آدگاه: بلمیر

شهادت: ۱۳۶۲/۱/۲۵

محمد رضامیرزا

شهر

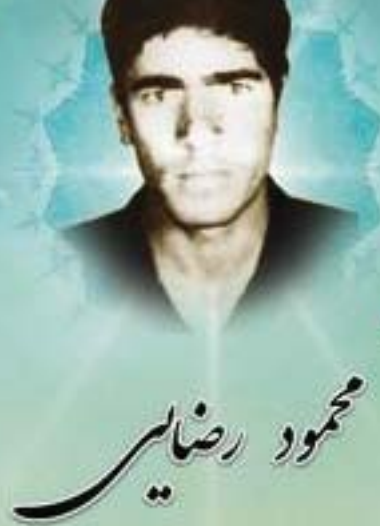
شقایقی در گلستان شهدای بلمیر

در سال ۱۳۴۱ در روستای تاریخی بلمیر ولادت یافت و گلبن وجودش زینت افزای بوستان روستا گردید. نامش را به عشق سرور کائنات و و مفخر موجودات محمد نهادند تا شمیم گلستان احمدی سرسرای روح و روانش را معطر سازد. آرام آرام می بالید و پرورش می یافت تا آنکه نهال قامتش برازنده ی بوستان مدرسه شد و تا پایان دوره ابتدایی راه مدرسه را در روستا با همسالان خود پیمود و از آن پس بخاطر نبود مدرسه راهنمایی در روستا مجبور به ترک تحصیل شد و در کنار پدر یار و یاور او در کسب معاش شد. مدتی در ایام نوجوانی برای کار به تهران رفت و در سال ۱۳۶۱ با جواز سربازی راهی عرصه های دفاع در برابر دشمنان شد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱/۲۵ در جبهه کردستان از دار امکان به عالم بی منتهای کروبیان پرواز و ردای فاخر شهادت بر تن کرد.

برگی از بوستان سخن شهید:

پدر و مادر گرامی چون عشق به شهادت داشتم دیگر نتوانستم بمانم و احساس کردم تاکنون زندگی را تباه کرده ام و دیگر طاقت ماندن نداشتم . خدایا اکنون که توفیق حضور در جبهه را یافته ام توان رزم با دشمن را به من عطا کن تا از اسلام و قرآن دفاع کنم و مرا لیاقت شهادت ده تا به خیل شهیدان بپیوندم.





نام پدر: قربانعلی

ولادت: ۱۳۴۵/۱/۱

محل تولد: مهلفانه

شهادت: ۱۳۶۶/۳/۲۸

شقایق پریز شهید جاویدالاثر

شهید

محمود رضائیر

گامهای بهاری محمود بر طراوت آغاز بهار افزود و با وارد شدن خورشید به برج حمل، مادری در چهلخانه وضع حمل کرد که خورشید چهره اش خانه محقر پدر را روشن کرد. سال ۱۳۴۵ آغازی زیبا برای این روستای فریدن بود که داستان باسخاوت این فرزند برگهای کتاب دفاع مقدس را ورق خواهد زد و در سطرهای آن نامی باافتخار بر جای خواهد گذاشت. محمود تن به تازیانه روزگار سپرد و بخاطر سختی و مشقت های دنیا برای کسب معاش تلاش می کرد و از همان روزگار کودکی پنجه در سینه خاک می زد تا بذر روزی بکارد و در کنار معاش دنیا را کشتگاه آخرت خود سازد. فرصت و بضاعت مالی نبود تا در سایه سار بوستان مدرسه بنشیند؛ مدتی به دور از هیاهوی دبستان به مکتبخانه رفت و خواندن و نوشتن آموخت. در انجام امور دینی پایبند بود و با قرآن و اهل بیت باطن را مصفا می کرد، با همگان اهل مهربانی و مدارا و از مشتاقان حلقه دعا بود. امور آیینی برایش پر اهمیت و از پیروان خالص ولایت بود.

در سال ۱۳۶۲ مطابق سنت خواجه ی مسعود ابوالقاسم محمود حضرت محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج کرد و در ایام دفاع مقدس راهی خدمت سربازی شد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۳/۲۸ فرشیان را بدرود گفت و به مهمانی عرشیان رفت و نشان در بی نشانی یافت و دیگر بازنگشت، از پروانه ی وجودش اثری باز نیامد و جاویدالاثر شد.





نام پدر: مسین

ولادت: ۱۳۴۰/۱/۲

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۶۱/۳/۲

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

شهید جلال رفیعی

در بهار ۱۳۴۰ جلال در دامنه ، پرنیان زندگی را بر قامت کوچک خود پوشاند و ستاره ی زیبای چهره اش زیور آسمان آن دیار شد. در دامن پرمهر مادری وارسته و پدری رنجدیده پرورش یافت و الفبای عشق به ولایت و اهل بیت را آموخت. کم کم گلبوته وجودش با نسیم کوهساران و ترنم چشمه ساران بالید و شکوفا شد. از شش سالگی همراه یاران دبستانی اش میهمان سفره پرنور مدرسه شد و با گامهای کوچکش راه مدرسه را تا پایان دوره راهنمایی طی کرد . سپس از شاگردان پرهیجان دبیرستان داران شد و در سپیده دمان انقلاب اسلامی با هم شاگردان دبیرستانی خود علیه رژیم ستم شاهی فعالیت می کردند.

پس از آنکه دشمن اسلام مرزهای ایران اهورایی را درنوردید و گلهای نورسته میهن را در دشتهای غرب و جنوب پایمال استبداد کرد، تب و تاب مبارزه سرتاسر وجود جلال را متلاطم کرد و به اوج رسانید ، او سرمست و بیقرار خود را آماده ی رزم کرد، جامه رشادت پوشید و سرباز فداکار نظام اسلامی شد و پس از آموزش در میدانهای جنوب، رزم آوری حماسه ساز گردید و در گرماگرم آزادی خرمشهر در تاریخ ۱۳۶۱/۳/۲ روح بلندش از دنیای فانی آزاد و به شهر خرم عشق پروردگار سفر کرد و جاودانه شد.





نام پدر: احمد

ولادت: ۱۳۳۶/۱/۳

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۵

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

علیرکبر رفیعی دمنه

شهادت

از شاهدان گلگون کفن و سربلند دیار دامنه، علی اکبر رفیعی در سال ۱۳۳۶ در شور و هیاهوی بهار قدم بر فرش دنیا نهاد و در خانواده ای مذهبی و متدین به کمال رسید و رفعت یافت.

دوران پرهیجان ابتدایی را طی کرد و تا اول راهنمایی کسب دانایی در بوستان دانش کرد و سختی زندگی و فقر اقتصادی او را از ادامه تحصیل بازداشت. به کار و تلاش در عرصه زندگی پرداخت و در مجالس مذهبی، ادعیه، نماز جماعت و سوگواری امامان به ویژه در عزاداری محرم حضوری پررنگ داشت.

خلق و خویی نیکو و شایسته داشت و با اطرافیان مهربان و صمیمی بود. زمانی که دیو جنگ بر اندام میهن اسلامی چنگ انداخت پیوسته از حامیان و یاوران انقلاب و دفاع مقدس بود و سودای عشق در سر داشت. شوق رفتن او را به پشتیبانی جبهه و جنگ کشاند و جهت کمک رسانی به پیشتازان خطه ی نور از طریق جهاد سازندگی عازم جبهه شد و در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۵ با تعدادی از شهروندان دامنه آسمانی شد و کبوتر خونین بال روانش تا جوار حرم عشق به پرواز درآمد.





نام پدر: احمد

ولادت: ۱۳۴۳/۱۰/۱۰

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۶۶/۹/۲۹

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

شهید

علیرضا رفیعی

علی رضا در سال ۱۳۴۳ در دامنه دیده به جهان گشود و وجودش ریشه در خاکی مقدس زد و در دیاری که مهر امامت و ولایت را در تاریخچه خود نشان سربلندی کرده بود زاده شد.

در خانواده ای مذهبی و متدین پرورده شد تا از زلال چشمه ی ایمان وضو سازد و در سرای توحید بر سجاده مناجات و تهجد، حدیث تعهد و غزل عبودیت بخواند. نهال وجودش را در بوستان باصفای مذهب و حقیقت بپرورد تا لیاقت گشوده شدن باب رحمت و عنایت را بیابد و از خوان معرفت توشه ای برگیرد. بیشتر ایام در مسجد در فعالیتهای مذهبی مشارکت داشت تا از پیوندهای عالم دنیا دل بکند و پله های نردبان عشق را یکی یکی بپیماید و بر بام شهادت برآید.

با مردم گشاده رو و با اطرافیان مهربان بود؛ صفای باطنش محبوب بود و تقدس خاطرش مطلوب. بی تابانه منتظر واقعه ی عشق بود تا آنکه در سالهای خون و آتش به خدمت سربازی رفت و به نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی پیوست تا با تمام نیروی خود دل از زمین برکند و هوایی شود؛ سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۹/۲۹ در منطقه جنگی زبیدات همسفره عرشیان شد و در پرتو تجلیات رضای الهی سکنی گزید.





نام پدر: آقاعلی

ولادت: ۱۳۴۶/۱۲/۲۷

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۶۷/۰۱/۲۹

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

شهر شهید محمد رفیعی دامنه

در سال ۱۳۴۶ در بوستان دامنه خیمه زد و در زیر سایه الطاف پروردگار و در دامن پرمهر مادری مهربان و پدری زحمتکش سر برافراشت. با بانگ اذان پدر چراغ فروزان عشق الهی در دلش روشن شد و همراه با شیر مادر مهر ولایت با جان و تنش آمیخت. به گاه تعلم در عرصه معرفت آموختن را آغاز کرد و گوهر وجود را به آموزگار سپرد؛ دوران ابتدایی و راهنمایی را در زادگاهش سپری نمود، ادامه تحصیل او در دبیرستان داران بود و با شور و هیجان بسیار روزگار دنیا را طی کرد و موفق به اخذ مدرک دیپلم شد. همواره در زندگی پاک و صادق زیست و نور ایمان از پیشانی بلندش در تجلی بود. پیوسته در ضیافت خانه آسمانی مسجد باطن را مصفا می کرد و لوح دلش انیس قرآن و همای روحش عزادار سرور و سالار شهیدان بود. سرانجام جهت خدمت مقدس سربازی از طریق سپاه به میدان های نور شتافت و نام خود را در ردیف جان برکفان حسینی به ثبت رساند و در تاریخ ۱۳۶۷/۰۱/۲۹ در منطقه عملیاتی فاو جام سرخ فام شهادت را در غربتی عارفانه سرکشید و با عزت و هیمنه به جمع شقایق های پرپر دامنه پیوست.





نام پدر: پدیده

ولادت: ۱۳۳۳/۶/۲

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۵

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

شهید محمد حسین رفیعی دمنه

از دیگر شهیدان پشتیبانی جنگ از دامنه دالانکوه سرافراز محمد حسین بود که در سال ۱۳۲۳ با گل رخسارش خانه پدر را عطرآگین کرد. در خانواده ای متعهد و پای بند به اصول اسلام و احکام تشیع زاده شد و ذره ذره وجودش با مهر آل البیت عجین گشت. نگاهش تفسیر صادقانه رنج و مظلومیت بود.

از همان کودکی پیوسته در محافل مذهبی حاضر می شد و در محرم پرشور دامنه مروج فرهنگ عاشورایی و منادی شور و شیدایی حسین (علیه السلام) بود.

فقر و محرومیت اقتصادی او را از تحصیل بازداشت و به عرصه کار و تلاش برای کسب معاش در مزرعه کشاورزی کشاند.

غزل عبودیت حق را زمزمه می کرد و با خلقی خوش یاریگر بینوایان می شد. چراغ فروزان عشق را در کاشانه جان روشن کرده بود و مشق معرفت و بصیرت می کرد.

آن هنگام که سایه سیاه شیطان استکبار بر ایران مقدس افتاد از ابتدای دفاع مقدس همگام با مردم دلاور فریدن و آزادمردان دامنه مدافع انقلاب و دشمن مهاجمان بود. در پی فرصتی می گشت تا روح بلندپرواز خود را در راه اسلام و آزادی از قفس تن رها سازد و زنگار از آینه روان برگیرد.

سرانجام با عده ای از غیورمردان خطه ی ولایی دامنه برای پشتیبانی جبهه و جنگ عازم جنوب شد و در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۵ در منطقه هویزه به سوی حیات جاودان تا بیکرانه های نیلگون آسمان پر کشید و برای همیشه ماندگار شد.





نام پدر: مفتاح

ولادت: ۱۳۴۶/۱/۴

محل تولد: سفتجان

شهادت: ۱۳۸۰/۳/۱۹

شقایقی در گلستان شهدای سفتجان

اسما عیسیٰ رضوان الله علیها

در روزهای آغاز بهار ۱۳۴۶ دست نقاش ازل نقش زیبای اسماعیل را بر صفحه ی هستی کشید و با گل‌های بهاری خوش رنگ و نگار روستا رشد و نمو یافت. هرروز بالید و بزرگ تر شد تا در مسلخ عاشقی قربانی منای معشوق شود. در فضای خانه ای متعهد و متدین در روستای سفتجان پرورش یافت و دوران ابتدایی و راهنمایی را در زادگاهش سپری کرد و دست از تحصیل کشید تا آن هنگام که به استخدام ارتش جمهوری اسلامی در هوانیروز درآمد و در حین کار در ارتش در مراکز شبانه دیپلم گرفت.

عشق بسیار او به خدمت در راه میهن در درونش غلیانی برپا کرده بود و برایش چیزی مهمتر از آمیختن ایمان و تعهد نبود. وجودش سرشار از همت و معنویت شده و مقید به شرکت در جلسات مذهبی و فرهنگی بود. مهربانی و مردم داری او در رفتار و کردار خصیصه ای زیبا بود و با شهامت و شجاعت در انجام ماموریت‌هایش تلاش می کرد تا آنکه در تاریخ ۱۳۸۰/۳/۱۹ جهت برگزاری هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در شهرستان اردل چهارمحال بختیاری بر اثر سقوط بالگرد تا حیات جاودان پرواز کرد و به اعلی درجه شهادت رسید تا قامت رسای سرهنگ خلبان در کنار نام آوران دفاع مقدس در گلزار شهدا نشان افتخار بر سینه روستای سفتجان از رشادت مردانش باشد.





نام پدر: علی اکبر

ولادت: ۱۳۴۱/۸/۹

محل تولد: گنجه

شهادت: ۱۳۶۱/۱۰/۱۲

شقایقی در گلستان شهدای گنجه

شهباز بهرام معطر روبر گنجه

در خزان زیبای برگ ریز در سال ۱۳۴۱ و در روستای کهن و تاریخی گنجه سر بر بالین مادر نهاد و چشم و چراغ خانه پدر شد. شمیم عشق و محبت را بویید، کم کم با نوای دلنشین اذان، وجودش سراپرده حضرت دوست شد و دل را با مهر دلدار آشنا کرد، دوران ابتدایی را در دبستان گنجه که یادگار سالیان دور بود به پایان رساند و همپای شاگردان همسالش تا پایان دوره راهنمایی کسب معرفت و دانایی کرد.

بخاطر نبود دبیرستان در روستا و مشکلات اقتصادی از ادامه تحصیل باز ماند و بازو به بازوی پدر برای کسب روزی عرق جبین ریخت و کار و تلاش کرد، چند سالی نگذشته بود که همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی به جمع ارتشیان غیور پیوست و با استخدام در آن نهاد مسلح دوره های آموزشی را در شیراز گذراند و پس از هجوم لشکر شیطان به مرزهای مقدس ایران راهی جبهه های جنگ با متجاوزان شد و در میدانهای آتش و خون پس از ۱۳ ماه نبرد سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۱۰/۱۲ در جبهه سومار لایق دیدار و ساکن کوی یار شد و در دریای سرخ شهادت تا ساحل آرامش شنا کرد و به آسمانیان پیوست.





نام پدر: میرزا آقا

ولادت: ۱۳۴۶/۵/۵

محل تولد: چهلمانه

شهادت: ۱۳۶۶/۹/۱

شقایق پسر شهید ماویدالاکر

شهید

ابراهیم زارسر چهلمانه

با تابش ستاره رخسارش آسمان تابستانی چهلمانه روشن تر شد و در سال ۱۳۴۶ بود که خانه سرشار از معنویت پدر را پرفروغ تر کرد. از همان کودکی روح پاکش را با محراب، سجاده، نماز و قرآن آشنا کردند و از آن پس آماده رفتن به دبستان شد. تحصیلات ابتدایی را به آخر رساند و تا کلاس اول راهنمایی درس خواند اما سختی معیشت او را وادار کرد در کنار پدر به کار کشاورزی بپردازد و تامین معاش جای درس و تحصیل را گرفت.

کار می کرد و قدم در راه زندگی با استواری و صلابت برمی داشت و نبض وجودش به شوق رجعت می تپید تا خود را مهبیای آتش عشق کند. با این احساس عاشقانه به یاد معشوق ناز، دل تبار را آرام می کرد و سر در فرمان شریعت داشت تا با الهام قدسیان اجازه ورود به بارگاه یار را بیابد. هرروز و شب غرق ایمان بود و ساز وجودش آهنگ صمیمیت و مهربانی با خلق را می نواخت.

روزها گذشت تا آنجا که برای خدمت سربازی کمر همت و بند پوتین را محکم بست و از طریق گروهان ژاندارمری داران اعزام شد و دوره آموزشی را در کرمان طی کرد و راهی مناطق عملیاتی شد و در جبهه حاج عمران پرستوی مهاجر دیار الهی شد و نشانی از پیکر آسمانی اش برای تسلی بازماندگان بازنگشت.





نام پدر: معصوم

ولادت: ۱۳۴۲/۵/۹

محل تولد: اصفهان

شهادت: ۱۳۶۶/۱۲/۲۰

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهر

عبدالرسول زارسرپ هملخانه

در شهر گنبدهای فیروزه ای در سال ۱۳۴۲ دیده به جهان گشود. خانواده اش که برای کار ساکن اصفهان شده بودند با صدای گریه عبدالرسول کمتر احساس غربت و دلتنگی می کردند. مدتی پس از ولادتش به همراه خانواده به داران بازگشتند. دوران ابتدایی را سپری کرد که تنبداد اجل پدر را با خود برد و عبدالرسول را از سایه پدر محروم نمود.

در نوجوانی مجبور شد درس را رها کند و به کار و کارگری بپردازد تا نان آور خانه و تامین کننده معاش کاشانه باشد. در هجده سالگی جامه سربازی بر قامت رسای خود کرد و مدت ۹ ماه ایثارگرانه به یاری رزمندگان اسلام شتافت و پس از پایان خدمت مدتی نیز داوطلبانه در جبهه ها رشادت ورزید و به دیار خود بازگشت. او سپر سختی ها و مشکلات زندگی بود و داغ هجران پدر را نیز بر پیشانی داشت و بار فراق و اندوه او را بر دوش می کشید.

در تمامی عرصه ها بی باک و دلآور بود و حمیت و غیرتی بی نظیر داشت ، نیکخواه همگان و یاور دردمندان بود. از جبهه آمده بود اما بوی عاشورایی جبهه را با خود داشت و با آنکه بوی دود و باروت هنوز از جسم و جامه اش نرفته بود عطر شهادت از مسیر عبورش به مشام می رسید.

سرانجام او که از قافله شهیدان برجای مانده بود در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۲۰ هنگامی که کرکسهای آهنین بال بعثی بر بوستان داران به پرواز درآمدند در زیر خوشه های آتش و در اثر اصابت ترکش بمب ، در جوار حق آرمید و به صف شهدای گلگون کفن دفاع مقدس پیوست.

برگی از بوستان سخن شهید: گوش به فرمان امام عزیز و پیرو ولایت باشید و به جبهه ها روی بیاورید.

از مادر و خواهر خود عاجزانه می خواهم مرا حلال کنید و برای من از خدا طلب آمرزش کنید





نام پدر: مهدیقلی

ولادت: ۱۳۴۳/۲/۱۰

محل تولد: اسکندری

شهادت: ۱۳۶۳/۱۰/۱۴

شقایقی در گلستان شهدای اسکندری

شهر
احمد زمانفر

در اردیبهشت زیبای جلالی که بلبلان بر شاخه های زیبای سپیدار و بید در ساحل زاینده رود ، دشت باصفای اسکندری را پر از نغمه های بهاری کرده بودند در سال ۱۳۴۳ احمد در فضای خانه ای که پر از عطر عبودیت و دوستی اهل بیت مشک آگین شده بود پرورش یافت. پیام سبز ولایت را در کودکی با نوای الله اکبر در گوشش زمزمه کردند و در سایه علم مهر امامت و نبوت بالید و رشد کرد. با گامهای کوچکش فراز و نشیب راه مدرسه را طی کرد و با همسالان ابتدایی خود در دبستان اسکندری از درخت دانایی میوه حکمت و دانش چید و مانند بسیاری از کودکان بااستعداد این دیار فقر و مسکنت او را از تحصیل بازداشت تا دبستان کوچکش با کار و سختی معاش خو بگیرد.

راهی اصفهان شد و در کوره های آجرپزی کار می کرد و عرق جبین می ریخت و نهال کوچک وجودش برومندتر و توانمند تر می شد. در سرآغاز ایام جوانی در بیست سالگی ازدواج کرد و تنها یادگار او یک فرزند پسر می باشد.

در همان سال ندای «هَلْ مِنْ مُعِين» رزمندگان اسلام ، جان بیقرار او را به سوی جبهه ها خواند تا آنکه سردشت قرارگاه او شد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۱۰/۱۴ با اصابت گلوله به مرگی سرخ نایل آمد و دوشادوش مردان عشق، هفت وادی معرفت را پیمود و به فنای فی الله رسید.





نام پدر: مسرو

ولادت: ۱۳۲۷/۵/۱۵

محل تولد: هویگان سفلی

شهادت: ۱۳۶۳/۱۰/۹

شقایقی در گلستان شهدای هویگان

شهر

داراب ساعدی خویگانسر

داراب شقایقی سرخ بود که در باغ زیبای خویگان شکوفا شد و باغبان هستی او را در هوایی پاک پرورش داد. در دامن مادر و پدری مذهبی جاننش از شهد شیرین عبادت و تلاوت سخنان الهی ارتزاق کرد و وسعت روح بلندش چنین اقتضا می کرد که خود را راهی سفر به عالمی دیگر کند.

قدم در راه کسب علم و دانش نهاد اما سختی روزگار او را چندان مجال نداد که تحصیلاتش را کامل کند. پس از تحصیلات راهنمایی به استخدام ارتش جمهوری اسلامی درآمد. در کنار یاوران اسلام و انقلاب رزم دیده و پرتوان شد و با توکل بر ایزد یگانه در راه دفاع از میهن اسلامی هرروز خود را بیشتر آماده می کرد و خود را به قله پرواز می رساند.

پس از یورش دشمن به سرزمین مقدس ایران ، کمر پیکار را بست و درصدد دفاع از خاک وطن برآمد و با سلاح ایمان و غیرت راهی جبهه نبرد شد و با روحیه ای شکست ناپذیر به قلب دشمن می زد.

سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۱۰/۹ پرنده سبکبال روحش از آشیانه جسمش به پرواز درآمد و در بوستان ولایت و آزادی نشمین کرد و به جاودانگی پیوست.





نام پدر: محمد

ولادت: ۱۳۴۲/۱/۷

محل تولد: عادگان

شهادت: ۱۳۶۲/۵/۱

شقایقی در گلستان شهدای عادگان

اردشیر سیر

در روزهای زیبای بهاری در سال ۱۳۴۲ روستای سرسبز عادگان ، گلها و سبزه هایش را فرش راه گامهای اردشیر می کرد تا در خانواده ای متعهد و مذهبی پرورش یابد و با آوای قرآن و دعای اهل بیت چراغ وجودش پرفروغ تر گردد و تا سرچشمه معرفت ازلی راه پیماید.

مشق دانایی را در دوره ابتدایی متین و مهربان در روستای عادگان سپری کرد و با وجودی لبریز از عشق و ایمان به داران رفت تا تحصیل دانش در مدرسه راهنمایی کند. با مشقت فراوان و در دسرهای اقتصادی و مالی بسیار با عزمی استوار و پرتوان دبیرستان را به پایان برد. پس از تحصیلات یاریگر پدر در کسب معاش شد.

گلشن وجودش پر از عطر معرفت بود و قدم در جاده شریعت نهاده بود تا با طریقت نیکو به حقیقت رسد.

عشق از چشمه وجودش می جوشید و شیر شرزه ی درونش می خروشید و با شنیدن طنین رزم و چکاچاک سلاح مردان ، پای در رکاب جنگ آورد و به هنگامه بیداردلان حریم خورشید پیوست و در تاریخ ۱۳۶۲/۵/۱ در کردستان به بیلاق زیبای ابدیت کوچ کرد و جرعه نوش چشمه کوثر شد.





نام پدر: احمد

ولادت: ۱۳۴۸/۱۰/۱۰

محل تولد: داران

شهادت: ۱۳۶۶/۸/۲۹

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهید اصغر سعیدی

در زمستان ۱۳۴۸ در سرمای استخوان سوز داران در خانواده ای مذهبی کودکی به دنیا آمد و چون شکوفه ای زیبا بر درخت هستی شکوفه زد و زمستان خانه را با آمدنش بهاری کرد. نوای گرم و نشاط انگیز اذان ، جانش را تا سرسرای بلند عشق پرواز می داد. در کانونی سرشار از ایمان و شعور و معنویت بالید و به عشق تب و تاب عطش زدگان عاشورا نامش را اصغر نهادند. در ایام نونهالی گام در راه تحصیل علم نهاد و با ذوق و معرفت عرفانی در دبستان خاقانی ابتدایی را به پایان رساند و پس از مدرسه خاقانی به راهنمایی طالقانی رفت تا کسب دانایی در مدرسه راهنمایی کند، در کنار تحصیل از تهذیب جسم غافل نبود و اوقاتی را به ورزش می گذراند. در دوران راهنمایی در مسابقات تنیس روی میز و فوتبال هموردی نداشت. با مهربانی و نرمخویی دوران متوسطه را آغاز کرد و هنرجوی هنرستان کشاورزی سروش داران شد.

روح بی شکیب و ناآرامش تا سوم متوسطه بیشتر تاب نیاورد و به گاه یورش دشمن به وطن در دوران دفاع مقدس به صف جهادگران جهادسازندگی پیوست و آن سنگرساز بی سنگر که از عهده جهاد اکبر به خوبی برآمده بود با جهاد اصغر خویش راه کمال و تعالی را طی کرد و در نبرد با حرمه های زمان در تاریخ ۱۳۶۶/۸/۲۹ در جزیره مجنون در سماع عاشقانه خویش در اثر اصابت ترکش با گلولی پاره خویش، حدیث سرخ شکفتن را زمزمه کرد و عاشورایی شد.

برگی از بوستان سخن شهید:

پدر و مادر عزیزم من از کرده خود آگاهم و خداوند آگاهتر؛ جز نافرمانی کاری نکردم مرا حلال کنید امیدوارم به شهادت که آرزوی من است برسم و از تقصیرم درگذرید.





نام پدر: ابوالقاسم

ولادت: ۱۳۳۹/۵/۱۶

محل تولد: هویگان

شهادت: ۱۳۶۳/۲/۳

شقایقی در گلستان شهدای هویگان

شهباز

آیت الله سلیمان خویی

گل زیبای رخسارش در سال ۱۳۳۹ در بوستان هستی شکوفا شد و عطر وجودش سرسرای خستی خانه پدری را مصفا کرد. در پهنه باغ آرزوها دوران کودکی را پشت سر نهاد و در کاشانه ای لبریز از تدین و زهد پرورده شد. سرشار از شوق و اشتیاق بود و از ستارگانی درخشان که بر فراز آسمان نیلوفری می تابید تا در آینده ای روشن فارغ از ستم های روزگار در کهکشان راه شیری عشق به جاودانه ها بپیوندد.

دوران پرتلاطم ابتدایی را در دبستان روستا سپری کرد و جهت کسب بیشتر دانایی راهی مدرسه راهنمایی در داران شد و پس از پایان دوره راهنمایی به کسب و کار پرداخت و مدتی هم قبل از پیروزی انقلاب در اهواز کار می کرد. پس از انقلاب به روستای خود برگشت. عضو انجمن اسلامی شد و در پیشرفت و آبادانی روستا تلاش بسیار کرد.

در سال ۱۳۶۱ عازم خدمت مقدس سربازی شد و از طریق گروهان ژاندارمری داران به کردستان اعزام شد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۲/۳ در راه دفاع از میهن اسلامی پرستوی مهاجر دشت عشق شد و جام نوشین شهادت را سرکشید.





نام پدر: صفرعلی

ولادت: ۱۳۴۶/۱/۳

محل تولد: بلمیر

شهادت: ۱۳۶۵/۱۲/۲۲

شقایقی در گلستان شهدای بلمیر

شهید احمد سلیمانز بلمیری

در بهارگاه ۱۳۴۲ در روستای بلمیر متولد شد و نسیم نفسش خانه محقر و روستایی پدر را ایوان بهشت کرده بود، با دیدارش غبار دلتنگی را می زدود و نگاهش مهتاب شبهای تاریک آبادی بود. در خانه ای جان گرفت و بالید که مست از جام ولایت و امامت بودند.

احمد بزرگ و بزرگتر می شد و دوران پرهیایوی ابتدایی را در روستا گذراند و پس از گذراندن مرحله راهنمایی مدت کوتاهی به حوزه علمیه نجف آباد رفت و پس از چندی در حوزه علمیه داران مشغول کسب فضایل شد. در آن ایام با عشق لبریز امامان در مجلس زمزمه ی بزرگان دین حاضر می شد و با ناله های شبانه شب زنده داری می کرد. صهبا ی علم آنچنان با جام وجودش آمیخته شده بود که با فروتنی و خوش خلقی در فضای مدرسه دست از هیچ تلاش علمی و مذهبی بر نمی داشت.

در همان ایام تحصیل ازدواج کرد که ثمره آن یک پسر و یک دختر می باشد. در ایام جنگ رعد الله اکبر رزمندگان گلدسته جانش را به لرزش درآورده بود و بی پروا می کوشید خود را به خیل عاشقان ولایت در جبهه رساند و رسالت واقعی اسلام را رسولی شود از جمله رسولان در خون تپیده که با نثار جان و سر جاودانه شدند. سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۲ در جبهه شلمچه به آرزوی بلند خویش رسید و بر براق تیزپای شهادت سوار گشت و به معراج عشق رفت.

برگی از بوستان سخن شهید:

خداوندا تو آگاهی که دوست دارم وجود ناچیزم را در راه تو فدا کنم و با نفسی مطمئنه به سوی تو پرواز کنم و تک تک سلولهای بدنم احساس کند که از من راضی هستی. مرا حسینی بمیران تا حسین(علیه السلام) در لحظه آخر بر بالینم بیاید و به فیض شهادت برسم که امام خمینی(قدس سره) فرمود: شهادت ارثی است که از ائمه اطهار به ما رسیده است.





نام پدر: قدمعلی

ولادت: ۱۳۴۸/۹/۱

محل تولد: بلمیر

شهادت: ۱۳۶۶/۳/۳۱

شقایقی در گلستان شهدای بلمیر

شهید

اسدالله سلیمانسر

در سال ۱۳۴۸ در آغاز فصل سرد، خداوند کانون خانواده ای مذهبی در روستای بلمیر را گرما بخشید و کودکی چون خورشید فروزان طلوع کرد و قدم در وادی معرفت نهاد تا در کوره راه زندگی پرورده شود و برای روزی بزرگ آسمان دنیا را طی کند و با غروب غمبار خود طلوعی دیگر را نظاره کند و وارد برج جاودان ابدیت شود و نامش در ردیف شهیدان دفاع مقدس در کهکشان عشق برای همیشه بتابد.

اسداله دوران پرهیجان دبستان را در بلمیر طی کرد و پس از آن مدتی را در قم سپری کرد و مجدداً برای ادامه تحصیل به داران آمد و پس از پایان تحصیلات راهنمایی به کار و کشاورزی پرداخت.

با زمزمه درس ایمان و زندگی با راهیان جبهه نور الفت و پیوندی مخلصانه پیدا کرد و کم کم به عنوان پاسدار افتخاری به جمع پاسداران سپاه فریدن پیوست و چون شور رزم در سر داشت برای دفاع از کیان میهن و حیثیت اسلام جامه نبرد در بر کرد و بعد از چندین ماه حضور عاشقانه در جبهه های نور علیه ظلمت سرانجام در منطقه ی عملیاتی ماووت با خون سرخش آسمان عشق را رنگ شفق زد و با قدسیان همنشین شد.





نام پدر: فداداد

ولادت: ۱۳۳۴/۹/۱۰

محل تولد: بلمیر

شهادت: ۱۳۶۰/۱۰/۷

شقایقی در گلستان شهدای بلمیر

شهر

سلیمان سلیمانز بلمیری

در سال ۱۳۴۳ پای بر عرصه خاک نهاد و با میلادش نسیم صبای مهربانی و لطف ، وزیدن گرفت و چون نگین درخشان سلیمانی بر انگشتر هستی درخشید. سرسرای قصر سلیمانی وجودش با نوای دلکش الهی و ترنم اذان و عطر نام محمدی معطر شد. زلال زمزمه حق از چشمه لبانش کم کم جاری شد و شور عشق زخمه بر جانش زد و می دانست که با یاد خدا ، حسرت دنیا نتوان داشت .

تا پایان دوره ابتدایی بر صحیفه دبستان مشق دانش کرد و بضاعت مالی و عدم تمکن مادی او را از ادامه تحصیل بازداشت و به کار و کسب معاش واداشت .

در زندگی قصه پرهیز می خواند تا آنجا که از خویشتن خویش درگذشت و همه را گذاشت تا او را برگزیند. مهر محبوب آتش در وجودش انداخت تا چون ابراهیم خلیل گلستان را در آتش پدیدار سازد و گلبن باطراوت ایمان را باغبانی کند. پس از پایان خدمت سربازی ازدواج کرد و با آغاز دفاع مقدس عضو رسمی سپاه پاسداران شد و در سال ۱۳۶۰ در محور داران-الیگودرز در تعقیب اشرا کوردل به دلیل واژگون شدن خودرو شهید شیرین شهادت نوشید و در راه دفاع از حریم نظام اسلامی شاهد وصل را در آغوش کشید.





نام پدر: رضاقلی

ولادت: ۱۳۴۴/۱/۱۰

محل تولد: سفتجان

شهادت: ۱۳۶۷/۵/۱۶

شقایقی در گلستان شهدای سفتجان

شهید

سهراب سلیمیر

در آغازین روزهای بهاری که نغمه رویشی دوباره در گوش خاک زمزمه می کرد، سهراب شکوفه خندان باغ زندگی شد، زود برآمد و ریسمان شوق بر کنگره عرش کبریایی افکند تا به اوج عشق الهی برسد و در وادی سالکان معرفت جای گیرد.

بازوبند عشق بر بازو بست تا نشان بندگی پیوسته با خود داشته باشد و قدم در راهی گذارد که با تمام عقیده و ایمان به هدف والای خود برسد. دوران ابتدایی را در روستای خود به پایان برد و تا دوم راهنمایی شاگردان کوی دانش را همراهی کرد.

نوجوانی پرشور بود که در آغاز نوجوانی به استخدام ارتش درآمد تا لشکر انگیزد و به نبرد بیگانگان رود. سمنگان راحتی و آسایش را رها کرد تا به دفاع از ایران سربلند به نبرد با اهریمنان بپردازد. عزم میدان رزم کرد و آیه ی ایمان و توکل را بر لب زمزمه می کرد که از سلاله باران بود و از نژاد بهاران.

در جبهه رزم بر تبار سیاهی می تاخت تا نور و روشنی به ارمغان بیاورد که سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۵/۱۶ در منطقه طلاییه مجروح شد و داروی طبیبان بر جسم بی باکش کارگر نیفتاد و سرانجام با نوشداروی عشق راهی دیار ازلی گشت و نامش جاودان و یادش ماندگار شد.

برگی از بوستان سخن شهید:

اگر امام حسین(علیه السلام) در برابر طاغوت یزید قیام نمی کرد و خود را فدای دین محمد نمی کرد امروز آثاری از دین مبین اسلام باقی نبود پس ما نیز باید در این پیکار به ندای امام امت لبیک بگوییم.





نام پدر: بندر

ولادت: ۱۳۴۶/۴/۵

محل تولد: فویگان

شهادت: ۱۳۶۶/۶/۲۴

شقایقی در گلستان شهدای فویگان

سیاک سوادکوهی

در سال ۱۳۴۶ در خانواده ای سرشار از معنویت و اخلاص در روستای خویگان سفلی به دنیا آمد. اولین اذان را در گوش خود از زبان پدر شنید که تمام وجودش را لبریز از یاد پروردگار کرد.

مجال درس خواندن را تا پایان دوره ابتدایی همراه شاگردان در روستای خود سپری کرد و بعد از آن فقر و مسکنت دنیایی او را به ترک تحصیل واداشت و در پی کسب روزی همراه پدر به کار و کشاورزی پرداخت.

در سختی های زندگی مهر و محبت را فراموش نمی کرد و اخلاق و رفتار نیکویش زبانزد اطرافیان بود.

آن هنگام که حمله خصم پلید به مرزهای کشور خواب و قرار را از مردان مرد ربوده بود به عشق دفاع از خاک وطن با لباس سربازی گام در جبهه نور برای کارزار با کوردلان تیره بخت نهاد و در تاریخ ۱۳۶۶/۶/۲۴ روح جاودانه اش با رخصت از یار برای همیشه به ابدیت کوچ کرد و در خط پدافندی هزار قله تا قله قاف عشق و معرفت پرواز کرد.





نام پدر: مسین

ولادت: ۱۳۴۶/۳/۱

محل تولد: سفتجان

شهادت: ۱۳۶۶/۳/۲۸

شقایق پرپر شهید جاویدالاثر

شهید

عبداله سوادى سفتجانى

در سال ۱۳۴۲ در روزهای آغازین خرداد غنچه دیدارش در گلستان هستی روید و در دامان عطراگین مادر و پدری مهربان و مذهبی نغمه های الهی را با گوش جان نیوشید و از اوان کودکی قلب سفیدش غرق در انوار حضرت دوست شد.

روزهای سخت زندگی و کار در کنار پدر برای تامین هزینه ها او را از تحصیل بازداشت و از همان دوران با دلی لبریز از تلاوت آیات آسمانی و با گامهای عاشقانه جاده سبز خوب خدا را دریافت و کم کم پر کشیدن را آغاز کرد و قدم در جاده بی انتهای معرفت نهاد .

کتاب روزگار ورق خورد تا آنکه عبدالله جامه مقدس خدمت سربازی بر تن کرد و به مناطق عملیاتی اعزام شد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۳/۲۸ در منطقه زبیدات با دو بال جسم و جان به سوی معشوق پرکشید و نشانی از او بر جای نماند و در ردیف نام آوران جاویدالاثر جاودانه شد.





نام پدر: گل محمد

ولادت: ۱۳۴۱/۵/۴

محل تولد: اسکندری

شهادت: ۱۳۶۱/۳/۲۵

شقایقی در گلستان شهدای اسکندری

شهید اکبر شاهرودی

نکته‌ی دیگر از کوی لاهوتیان به سرمنزل زمینیان رسید و در سال ۱۳۴۱ بزرگ مردی از عرصه دفاع و شهادت میهمان روستای اسکندری شد. سرشت سرنوشت، گامهای او را به سوی وصال معبود می برد و اکبر از خویش‌تن خویش گذر کرده، معشوق بی نیاز اکبر را برگزیده بود، گویا از سیاهی و تباهی دنیای فانی در او اثر نبود که بانگ اذان پدر، او را تا بی انتهای سماوات می برد و خوی ملکوتیان و کروبیان داشت.

همراه همسالان راهی کوی دانش شد تا در کنار علوم دنیایی مشق معرفت کند تا در مسیر کربلای عشق و ایثار در جهت اهداف مقدس اسلام جان و سر فدا کند و با عطش دیدار یار در جبهه خون و پیکار صهبای عزت و افتخار بنوشد.

گوهر وجودش دلسپرده امام و انقلاب بود و با فعالیت خود در راه آبیاری نهال انقلاب مردانه می کوشید.

حمله ناجوانمردانه دشمن به خاک وطن او را بر آن داشت تا آخرین بیعت خود را با رهبر زمانش به انجام رساند و عازم رزم شود. اکبر به جمع شاگردان مدرسه عشق پیوست و در بزم شکوهمند غیرت و شجاعت میهمان پاسداران حریم ولایت شد تا آنکه در تاریخ ۱۳۶۱/۳/۲۵ در جبهه کرمانشاه در حین اجرای کمین به جوار دوست پر کشید و پرستوی مهاجر الی الله شد.





نام پدر: علی

ولادت: ۱۳۴۵/۷/۱

محل تولد: داران

شهادت: ۱۳۶۱/۸/۱۶

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهید سعید شریفی دارانسر

این خانواده بزرگوار مفتخر به ثبت نام دو برادر در جمع شاهدان الهی است. سعید برادر بزرگتر و محسن برادر کوچکتر. سعید در خزان برگ ریز در سال ۱۳۴۵ در داران دیده به جهان گشود و در خانواده ای پر از پرتو نور معرفت و اخلاص پرورش یافت.

تا دوره راهنمایی به کسب دانش و دانایی پرداخت و از آن پس در کار و کسب کشاورزی یاریگر پدر بود. رخت تعینات برکنده و چهره جان را از حجاب تعلقات شسته بود تا شهر وجودش در عطر شگفت لاهوتیان نفس زند.

از همین رهگذر بود شوق نبرد با دشمن اسلام او را به وادی سرخ ایثار و شهادت کشاند و در خاک تبار جبهه جنگ در زیر آتش عداوت استکبارگران چون دیگر مردان روشن خورشید با تیغ غیرت و ایمان به قلب سیاه دشمن زد و آتش در خرمن تباهی افکند و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۸/۱۶ در جبهه موسیان به جمع لاهوتیان پیوست.

برگی از بوستان سخن شهید:

پدر و مادر عزیزم من راه خود را انتخاب کرده ام تا به شهادت رسم . راه حسین (علیه السلام) را می روم تا راه کربلا باز شود. امام را تنها نگذارید و برای من سیاه نپوشید و مبادا که دشمن اشک شما را ببیند.





نام پدر: علی

ولادت: ۱۳۵۰/۳/۲۰

محل تولد: داران

شهادت: ۱۳۶۶/۱۱/۲۶

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهر شهید محسن شریفی داران

در بیستم خرداد ۱۳۵۰ شمعی دیگر محفل خانواده شریفی را روشن کرد و در سایه سار خانواده ای متدین و مذهبی وجودش پذیرای انوار الهی شد. در فضایی که چند سال قبل خبر شهادت برادر بزرگتر آن را معطر و ملکوتی کرده بود دوباره بانگ رود رود مادر برخاست و بشارت شهادت محسن به گوش پدر رسید. محسن با آمدنش احساس شعف و غرور و با رفتنش حس شرف و سرفرازی و شور آورده بود. در زمستانهای طولانی داران با گامهای کوچکش راهی دیار دانایی شد و دبستان را به پایان برد و دوره راهنمایی را در مدرسه طالقانی به کسب معرفت و بینش و علم و دانش پرداخت و تنها سال اول دبیرستان را سپری کرد و عزم کوی یار کرد.

تاب لجاجت بیگانگان و عداوت عراقیان را نداشت، پرچم سرخ حسینی را افراشت و از مردان روشن هستی در آوردگاه عشق و مستی شد و راهی پایگاه خون و شهادت شد. سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۱۱/۲۶ در خط پدافندی جبهه فاو پیمان وفاداری خود را با خون خویش امضا کرد و شهادت نامه ی عشق را از دفتر تقدیر الهی دریافت و به جمع شقایق های پرپر پیوست.





نام پدر: عمم

ولادت: ۱/۱/۱۳۳۹

محل تولد: غرغن

تاریخ شهادت: ۳۰/۵/۱۳۶۰

شقایقی در گلستان شهدای غرغن

شهید غلامرضا شکرالسر

در فروردین ۱۳۳۹ در روستای زیبای غرغن به دنیا آمد و در روستایی که بانگ اذان مسلمانان از ماذنه ی مسجد از یک سو و بانگ ناقوس کلیسای مسیحیان از سوی دیگر در فضای مسالمت آمیز و لبریز از مهربانی به گوش می رسید . غلامرضا گلبوته ی باغ هستی شد و عطر وجودش مشام رهگذران را نوازش می کرد . در خانواده ای مقید و معتقد به اسلام و قرآن پرورش یافت و مشق محبت اهل بیت سرلوحه دفتر دلش بود . تا پنجم ابتدایی بیشتر درس نخواند و پس از آن مشغول کار کشاورزی در کنار پدر شد . پرچمدار اخلاق و صفات نیکوی الهی بود و آموخته بود که در سختی های زندگی باید با چراغ های عشق و معرفت از گردنه های صعب العبور گذشت . در سالهای آغاز دفاع مقدس لباس سربازی به تن کرد تا با دیگر مردان روشن خورشید با تیغ ستم سوز غیرت، آتش در هستی دشمنان زند و نامش بر آسمان افتخار ایران درخشان شود .

او در تاریخ ۳۰/۵/۱۳۶۰ در منطقه ی عملیاتی کرخه ، جام زرین شهادت نوشید . چون مسیح مریم به معراج آسمانها رفت و جاودانه گردید تا موجب اعتلای دین محمد وآل محمد (ص) باشد.





نام پدر: محمد

ولادت: ۱۳۴۰/۱۱/۱۰

محل تولد: نهر فلج

شهادت: ۱۳۶۲/۱۲/۲۲

شقایقی در گلستان شهدای نهر

شهید

سلطان مراد شکوهریز خلجی

نسیم عشق در کوچه های ساده و پر مهر نهر خلج وزیدن گرفت و آموزگار مهربانی ها نوای محبت را در گوش ساکنان آن دیار دل انگیز زمزمه کرد و وجود دل آرام سلطان مراد خانه ی محقر پدر را لبریز از صفا کرد و در سال ۱۳۴۰ قرار بی قراری های مادر و پدر شد . صدای جانبخش اذان پدر که سینه اش گنجینه ی کتاب نور بود، دل و قلب کودک را عرفانی و منور کرد . کوله بار دانش را بست و ساکن کوی دبستان شد و پس از پایان دوره راهنمایی به دبیرستان بو علی داران رفت و با دریافت مدرک دیپلم و قبولی در کنکور سراسری به دانشگاه تربیت معلم رفت تا غبار جهل را از آئینه های پاک دانش آموزان در حرفه ی خود بزدايد. یک سال درس خواند ولی بر لوح خاطرش قصه حماسه دلیران نقش بسته بود و سلاح بر دوش رو به سوی دیار مجنون کرد تا کسوت پر بهای معلمی را با نقش خون به ردای فاخر شهادت بدل سازد. تا آنجا که در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۲۲ در جبهه مجنون پیمانۀ مهر را از دست آموزگار عشق نوشید و به آسمانیان پیوست .

برگی از بوستان سخن شهید :

برای رضای دل از همه چیز بریدم تا فروغ عشق را در دل ببینم . پدر و مادر عزیزم صبور باشید . امام را تنها نگذارید و با جان و دل فرمانش را پذیرا باشید . به خواهران سفارش می کنم که شخصیت زن در حفظ حجاب اوست پس مانند زینب باشید که فردا دیر است .





نام پدر: الیاس

ولادت: ۱۳۴۴/۱/۱۵

محل تولد: قلعه ملک

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۸/۲۸

شقایقی در گلستان شهدای اصفهان

شهید حسین شهبازی

در روستایی که درختان بلند و در هم تنیده اش، زیور ساحل شاخه ای از زاینده رود بود و در روستای دیر پای چیگان در فروردین ۱۳۴۴ کودکی به دنیا آمد و پای بر درگاه دنیا نهاد. از همان اوان حیات سرسرای وجودش به آتش عشق شعله ور گردید. نامش را حسین نهادند تا در آینده ای سرخ پای در رکاب رخس غیرت کند و در راه سرخ و خونین حسین (ع) جان و سر فدا کند. کودکی و ایام نو جوانی را در روستا گذراند و دل آسمانی اش را فرش عشق اهل بیت و آل عترت کرده بود. تا فراسوی جنون خود را دلبسته دلدار کرده و با قیام و قعود عاشقانه اش آرام می گرفت. وجودش آینه ی تمام نمای مفاهیم متعالی بود.. آنگاه که بانگ یاری خواستن سرورقامتان دلیر برخاست، دلیرانه گام در راه نبرد دشمن گذاشت و جان برکف از پرچمداران پیروزی حق بر باطل شد و به خیل جهاد گران میدان رزم پیوست. در طریق مقدس سعادت خواهان جام شهادت در میخانه عاشقان بود تا آنکه در تاریخ ۱۳۶۲/۰۸/۲۸ در منطقه ی پنچوین به جمع بی نشان ها پیوست و جاوید الاثر شد و پس از ۱۸ سال نشان از وجود بی نشانش به دست آمد و گلبوته معطرش زینت افزای گلستان شهدای اصفهان شد.





نام پدر: مسن

ولادت: ۱۳۳۲/۴/۱۸

محل تولد: هیکان

شهادت: ۱۳۶۰/۳/۸

شقایقی در گلستان شهدای هیکان

شهید

رضا قلمر شهساز

در تابستان ۱۳۳۲ در روستای زیبای چیگان قدم بر دنیای فانی نهاد و در دامن مادر و پدری پرورش یافت که آموزگاران عشق و ایمان بودند و عاشقانه در گوش فرزند اذان خواندند تا مریدی از مریدان حلقه ولایت گردد و نوای روحبخش اذانشان در رگ و ریشه روان رضا اثری ماندگار نهاد و از همان آغاز، کودک آنچه در دل می پروراند کسب فضیلت و معرفت بود.

اهل آسمان بود که به میهمانی زمینیان آمده و بر خوان گسترده لطف الهی توشه ی عشق بر می گرفت جان را تسلیم غمزه های شورآفرین محبوب کرده بود و آنگاه که در زلال نیایش وضو می ساخت تا به سلام آسمان برخیزد، با برق نگاهش دوردستهای بیکران را می کاوید و راههای وصول به عرش الهی را برانداز می کرد، زیرا صفای باطنش خبر از رجعتی سرخ می داد که در مسیر کاروان عاشقان کربلا سر و جان فدای هدفی والا خواهد کرد.

آنگاه که لشکر سیاه صدامیان و سیاهی لشکر مهاجمان، حریم اسلام و ایران را درنوردید در بیعت با رهبر کبیر انقلاب کوله بار هجرت بست و به محفل عاشورایان پیوست و سوار بر اسب تیزپای غیرت و ایمان همپای دیگر رزمندگان بر دشمنان دین و قرآن تاخت و دلاورانه در تاریخ ۱۳۶۰/۳/۸ در جبهه مریوان با مردی و رشادت به خیل سرخ جامگان مکتب شهادت پیوست.





نام پدر: ولی اله

ولادت: ۱۳۴۶/۶/۱۰

محل تولد: اوزنبلاغ

شهادت: ۱۳۶۷/۴/۲۲

شقایقی در گلستان شهدای اوزنبلاغ

شهر شهید فضل الله شایسر

در روزهای آخر تابستان که گرما کم کم از تاب و تب می افتاد در خانواده ای زحمتکش و متدین در روستای اوزنبلاغ فضل خداوند نمایان و فضل الله پای بر عرصه جهان نهاد. فرخندگی نامش او را در دنیا و آخرت عاقبت به خیر و مبارک گردانید. در خانواده ای پرورش یافت که او را مقید به فرایض دینی و نماز اول وقت کرده، مهربانی و خوش خویی سرلوحه زندگانی اش بود. لطف طبع و بردباری در چهره اش آشکار، و در مسیر عشق بیقرار و شیفته و دلداده دلدار بود. آنچنان دل از دست داده بود که گویی می دانست باید خود را مهبیای دیدار سازد و به ندای محبوب پاسخ گوید تا رخصت ورود به درگاهش یابد. لذت ذکر را با تمام وجود می چشید و در چشمه زلال معنویت سر و جان را صفا می داد و جام وجودش را لبریز از شراباً طهوراً می کرد.

در مکتب اهل بیت در ایام نیایش و سوگواری حاضر می شد تا با بینشی عالی تر راه وصال را بیابد و با تمام جسم و جان آماده معراج شود. آری فرصت دیدار کم کم فرا می رسید تا آنکه کوله بار سفر بر بست که سرزمین داغدار نخلهای جنوب او را به سوی خود می خواند تا به سپاهیان عشق و ایثار بپیوندد و از شریعت اسلام و مظلومیت ایران مردانه دفاع کند و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۲ در جبهه فکه پروانه ورود به حریم کبریا را یافت و با بال و پری خونین به سوی قاف عشق شتافت و به جاودانه ها پیوست.





نام پدر: عباسعلی

تاریخ تولد: ۱۳۴۳/۹/۱

محل تولد: دامنه

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۴

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

علیرکبر صابری دمنه

در خزان زیبای سال ۱۳۴۳ در دامنه به دنیا آمد و با میلادش بهاری معطر را به خانه کوچک پدر آورد. در خانواده ای لبریز از مهر ولایت و عشق اهل بیت در دامن مادری مهربان و پدری رنج دیده بالید و پرورش یافت تا کلاس پنجم ابتدایی با یاران دبستانی خود همگام و همراه شد تا آنکه خزان ماتم، گل رخسار پدر را پرپر کرد و به علت فوت پدر، نتوانست ادامه تحصیل دهد و جهت امرار معاش خانواده مجبور شد کار و تلاش کند پس از پیروزی انقلاب و آغاز جنگ تحمیلی پیوسته همراه و همگام بسیجیان فعالان عرصه ی دین و مذهب بود. وجود پاکش پیوسته مقیم میکده عشق بود و با نوشیدن جام مهر الهی سرمست عشق ربانی بود. از سالهای آغاز جنگ لباس رزم پوشید و با همت مردانه و غیرت بی باکانه اش پنج سال در میادین نبرد جانفشانی کرد تا آنکه در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۴ در منطقه عملیاتی ام الرصاص به وصال یار رسید و از ساکنان حریم عرش الهی شد.

برگی از بوستان سخن شهید:

دنیا محل گذر است ولایق دل بستن نیست مبادا در گیر و دار دنیا فریب بخوریم و دروغ بگوییم. ای دنیا من خود را فدای تو نمی کنم بلکه فدای او خواهم شد که همیشه زنده است برادران و خواهران از امام بزرگوار امت پیروی کنید و در مقابل کفار بسیج شوید.





نام پدر: ولی اله

تاریخ تولد: ۱۳۴۰/۴/۹

محل تولد: نهر فلج

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۴

شقایقی در گلستان شهدای نهر فاو

شهید

حجت الله صادق

در سال ۱۳۴۰ در نهر خلیج پای بر عرصه گیتی نهاد و با گام های کوچکش دفتر نسرين و گل را در باغهای زیبای روستا امضا می کرد و چلچراغ زیبای انگورها بر شاخه های تاک راهش را روشن می گردانید . آمدنش همه جا را غرق در بهار و تازگی کرده بود . در دامان مادر ارجمند و پدر زحمتکش خود پرورش یافت و دوران پر هیجان دبستان را در نهر خلیج طی کرد و ایام راهنمایی و دبیرستان را همگام باشاگردان جویای دانش در داران سپری نمود . پس از انقلاب اسلامی جامه مقدس سربازی را بر تن کرد و پس از پایان خدمت به روستا برگشت و در کارهای فرهنگی و مذهبی مشارکت جدی داشت تا آنجا که برای دفاع از سرزمین اسلامی خود داوطلبانه با سلاح ایمان و استقامت راهی دیار عشق و شهادت شد تا محرم کوی سعادت شود و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۴ در عملیات پیروزمندانه والفجر ۸ در جبهه فاو راهی دارالسلام عشق شد و به آرامش جاودان رسید .

برگی از بوستان سخن شهید :

برادران و خواهران گرامی توفان های هوای نفس را تقوا ، مهار می کند تقوا پیشه کنید تا چهره پاک اسلام محمدی را به جهانیان نشان دهیم . شهیدان والای اسلام شاهدند و نظاره گر اعمال ما هستند که ببینند ما چکار می کنیم . همه ما در برابر جمهوری اسلامی مسئول هستیم مراقب باشید دنیای گذرا فریبتان ندهد.





نام پدر: هراغ علی

ولادت: ۱۳۴۰/۱/۲۰

محل تولد: گنجه

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۲/۱۳

شقایقی در گلستان شهدای گنجه

شیر

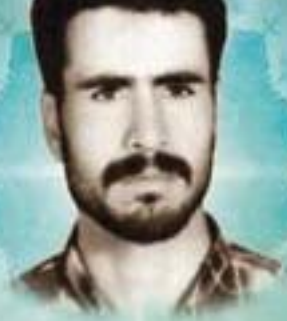
صفر علم صافقر گنجه

در فصلی آمد که درختان در روستای باستانی گنجه با شکوفه های سیمین راهش را فرش می کردند ؛ در مکتب خانواده ای مذهبی و متدین درس اخلاص و درستی را فرگرفت ، وجودش لبریز از عشق و ارادت به اهل بیت شد . تحصیلات ابتدایی را در روستای خود سپری کرد و در ایام جوانی با قامتی نورانی به یاری در ماندگان می شتافت ، با زلال تقوا بر حریر سجاده عبادت می نشست و دل به روشنای پرهیز و چشمه ساران ایمان می سپرد . پس از آنکه به سنت خواجه اسعد ابوالقاسم احمد (ص) گردن نهاد و ازدواج کرد به ارتش جمهوری اسلامی پیوست و از رزم آورانی شیر دل برای دفاع از حیثیت ایران شد و عشق نبرد و فداکاری او را به حریم خون و شهادت کشاند و سر انجام در تاریخ ۱۳۶۵/۲/۱۳ در منطقه فکه ، جان بر سر پیمان نهاد و مسافر دیار جاودانگی عشق شد .

برگی از بوستان سخن شهید :

وصیت می کنم اگر فرزندم دختر بود نامش را زهرا و اگر پسر بود محمد بگذارید و از حقوق ماهیانه من مقداری را برای راه سازی و ساخت مسجد در روستا هزینه کنید بر مزارم تصویر یک کبوتر بکشید و بنویسید مسافر حرم کربلا.





نام پدر: براتعلی

ولادت: ۱۳۴۶/۱۱/۱

محل تولد: گنجه

شهادت: ۱۳۶۹/۹/۲۴

شقایقی در گلستان شهدای گنجه

شیر

عبدالله صادقی

در زمستان ۱۳۴۶ در روستای کهن و تاریخی گنجه از دامن لطف و رحمت الهی و از کرانه های گنجینه ایزد نامتناهی به عالم فانی دنیا قدم نهاد و با پرتو رخسارش کاشانه پدر را نورانی کرد. نوای روحبخش اذان پدر تا اعماق جان و قلبش اثر کرد و عبدالله را شیفته محبت دلدار و شیدایی وصال یار ساخت.

دوران پر هیاهوی دبستان را در گنجه سپری کرد و بعد از اتمام دوره راهنمایی برای ادامه مشق دانایی راهی داران شد و در رشته فرهنگ و ادب دوران متوسطه را در دبیرستان بوعلی داران پشت سر گذاشت و در سال ۱۳۶۸ موفق به اخذ دیپلم شد.

در ایام تحصیل یار و یاور پدر بود. مردی بود از تبار نور و روشنی که با همگان مهربان و صمیمی بود ، فروتن و متواضع که گویی از روزهای سپید وصل خبر داشت و هرگز بر چهره نشانی از غم و اندوه پدیدار نمی کرد. دست ایام دفتر زندگانی اش را ورقها زد تا پس از تحصیل در کسوت فاخر سربازی راهی خدمت شد و پس از دوره آموزشی به سیستان و بلوچستان اعزام گردید و با شهامت و دلاوری به حفظ و حراست از مرزهای میهن اسلامی مشغول شد تا آنکه در تاریخ ۱۳۶۹/۹/۲۴ در نبرد با سوداگران مرگ، مردانه پنجه بر صورت بیداد کشید و شهد شیرین شهادت نوشید و تا افق اعلائی وصل یار پرواز کرد و آسمانی شد.





نام پدر: محمد علی

ولادت: ۱۳۴۰/۸/۷

محل تولد: گنجه

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۶/۱۴

شقایقی در گلستان شهدای گنجه

شهید حسین صادقیان

یکی دیگر از ستارگان پر فروغ آسمان عشق در کهکشان راه شیری مردانگی و غیرت حسین صادقیان بود که در سال ۱۳۴۰ فلک زیبای گنجه را تابان و درخشان کرد. در روز اول میلادش اذان نور در گوشش خواندند و دلش را گلدسته عشق کربلا و عاشورا کردند و نامش را حسین نهادند. در خانواده ای پرورش یافت که نور ایمان و تلالو ارادت به اهل بیت فضای خانه را منور کرده بود. در ایام کودکی همپای نوباوگان گنجه به گنجینه دانش رفت و گنج گرانبهای سینه را به آموزگار به امانت سپرد. از آن پس در مدرسه راهنمایی کسب دانایی کرد و به داران رفت تا دبیرستان را طی کند. ایام دبیرستان همزمان بود با اوج گیری انقلاب که با همشاگردان خود فعالیت های انقلابی داشت. با حمله یزید زمان به سرزمین سربلند ایران، حسین عازم کربلای جبهه شد و در سرزمین باروت و خون سر تا پا دلداده و مجنون برای رسیدن به سعادت، آغوش بر شهادت گشود و در تاریخ ۱۳۶۱/۶/۱۴ در منطقه عملیاتی کوشک به عرش نشینان خانه دوست پیوست.

برگی از بوستان سخن شهید :

به عزیزانم وصیت می کنم در مرگ من نگرید و افتخارتان این باشد که فرزندان در راه اسلام به شهادت رسید. پدر عزیز و مادر مهربانم مراحل کنید و مگذارید دشمن از گریه شما شادمان شود و بگویند: خدایا! این قربانی را از ما بپذیر.





نام پدر: محمد مسین

ولادت: ۱۳۵۰/۶/۱۰

محل تولد: نماگرد

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۴/۷

شقایقی در گلستان شهدای نماگرد

شهر

احمد صافعی

شکوفه زیبای چهره اش در سال ۱۳۵۰ در روستای نماگرد بر شاخسار هستی جوانه زد و در خانواده ای پرورش یافت که بوستان عشق و نبوت و گلستان مهر ولایت بودند . دوران پر خروش دبستان را در روستا گذراند و برای تحصیل در دوره راهنمایی و دبیرستان به داران رفت و هر روز هم گام شاگردان دبستانی، راه تحصیل می پیمود که عشق به اسلام بر خرمن وجودش شرار افکند و سر مست از عشقی افلاکی، کسب علم را رها کرد و بی تاب شراب معرفت الهی شد و با فرود آمدن تندر خانمان سوز جنگ روی به جبهه ها آورد تا از این طریق شورو شوق درونی خود را از به بار نشستن اندیشه های سبز رهبر انقلاب اعلام دارد . داوطلبانه با بسیجیان عاشق ،هم پیمان شد و قدم در میدان نبرد گذارد تا با روحیه ی غیرت و مردانگی آتش بر پیکر استبدادگران زند و بیرق سرخ عشق حسینی را بر افرازد و سر انجام در تاریخ ۱۳۶۶/۴/۷ در عملیات نصر ۴ در منطقه ماووت به لاله های سرخ گلزار عشق پیوست .





نام پدر: میدر علی

تاریخ تولد: ۱۳۴۶/۱۲/۲۰

محل تولد: بادمان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۲/۱

شقایقی در گلستان شهدای بادمان

شهر باقر صانغری

در آخرین روزهایی که زمستان بار سفر می بست تا جای خود را به بهار دهد در روستای بادجان همگام با بهار ، باقر در سال ۱۳۴۶ در بوستان سبز خاکیان روید و در خانواده ای تابع شریعت ولایت پرورش یافت و تا کلاس چهارم ابتدایی راهی مدرسه شد و سختی معاش او را از ادامه تحصیل باز داشت . با صمیم دل به انجام واجبات دینی پرداخت و آبشار ایمان و حقیقت در وجودش سرازیر شد . زندگی عاشقانه اما پر مشقت ، او را به کار در کوره پز خانه های اصفهان کشاند و خیلی زود از مرحله کودکی و نو جوانی رها شد که شرایط سخت زندگی را بر خود هموار کند . در سال ۱۳۶۲ از دواج کردو یک پسر و یک دختر از خود به یادگار نهاد و از آن پس عازم سر بازی شد و با طی کردن دوره آموزشی به خط مقدم اعزام گردید و تقدیر زیبای باقر در منطقه فاو رقم خورد و با فرجام خوش عشق ، دفتر زندگانی فانی را بست و به جاودانگان افلاکی پیوست .





نام پدر: قربانعلی

ولادت: ۱۳۵۷/۴/۲۵

محل تولد: داران

تاریخ شهادت: ۱۳۷۷/۱۲/۱

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهید

حسین صانغری دارانسر

در گرما گرم انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ آن هنگام که تابستان ، پاورچین پاورچین می گذشت تا خزان زیبا از راه رسد . در شهر داران در خانواده ای زحمتکش و متدین غنچه ای زیبا بر درخت روزگار شکوفا شد و در سکوت لحظه ها با گریه هایش شادمانی را به فضای خانه آورد. نامش را حسین گذاشتند تا در آینده ای سرخ راه سرخ شهادت بپیماید و در گذرگاه زمان از جام معرفت حسینی جرعه ای بیاشامد و جاودانه شود. حسین در سایه سار علم و دانش تا کلاس دوم راهنمایی ساکن کوی مدرسه شد و پس از آن سر گرم کار و کار گری شد تا یاریگر پدر در کسب معاش باشد ؛ گام به گام پدر و یاور او بود و قوت حلال می آورد . شوریده ای بود که زمین را سرای خود نمی دانست و همواره زمزمه وصل دوست بر زبان داشت و آخر کار زندگی دنیایی جامه سربازی بر تن کرد و در حفظ و حراست از مرزهای سرزمین اهورایی ایران ، راهی منطقه خوزستان و غرب کشور شد و در جمع دلیر مردان ارتش جمهوری اسلامی بر اثر در گیری با اشراک مسلح تا سدره المنتهای عشق پرواز کرد .





نام پدر: مرتضی

ولادت: ۱۳۴۳/۲/۳

محل تولد: داران

شهادت: ۱۳۶۲/۱/۲

شقایق پسر شهید جاوید الاثر

شهید مجتبى صانعى درو مى

مجتبى گلى بود از باغ خوش بوى خانواده صانعى كه در دوران دفاع مقدس سهم بزرگى داشتند و دو سروقامت زيبا را به گلزار لاله ها سپردند . آن هنگام كه زمين با خلعت ارديبهشتى نقش و نگار بهشتى به خود مى گرفت در سال ۱۳۴۳ محله قديمى داران را با عطر وجودش به شميم عشق معطر كرد . در دامان خانواده اى متدين و مذهبى باليد و در حریم روحانى والدين از اوان كودكى آشنای بارگاه الهى شد و تار و پود قامتش با مهر آل عترت بافته شد . دوران آغازين تحصيل را با مهربانى در دبستان خاقانى طى كرد و مقطع راهنمايى را در مدرسه سوزنچى كاشانى كسب دانايى نمود . به دبیرستان بوعلی داران رفت تا بیشتر مشق عشق و معرفت كند . بعد از دریافت مدرک دیپلم به استخدام اداره مخابرات داران در آمد و بی معطلی راهی جبهه جنگ شد .

به جرگه رهپویان عاشق پیوست و در عملیات بیت المقدس به همراه برادر بزرگتر خود، شهید محمد جواد صانعى شرکت داشت . در دومین مرحله برای نبرد با حضم پلید در عملیات والفجر بر پیکر دشمن بیگانه تاخت و سرانجام در فروردین سال ۱۳۶۲ در منطقه شرفانی سر بر بالین شهادت گذاشت و با جسم و جان به سوى عالم لا مکان ، پرواز كرد و نشان در بی نشان یافت و جاوید الاثر شد .





نام پدر: مرتضی

ولادت: ۱۳۴۰/۱۰/۱

محل تولد: داران

شهادت: ۱۳۶۱/۴/۲۳

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهید

محمد جواد صانعی درویدی

طالع خجسته محمد جواد در سال ۱۳۴۰ در آسمان داران رقم خورد و اختر تابان چهره اش شبهای زمستانی خانواده را روشن کرد. صدای دلنشین اذان پدر در عمق روح و جان کودک اثر کرد و او را شیفته اهل بیت گردانید. دوران پر هیاهوی تحصیل را سپری کرد و در ایام نوجوانی و جوانی شوریده سری بود که مشتاقانه کعبه وجود معصومین را طواف می کرد. با خشوع و فروتنی گام در کوچه ها می نهاد و حشمت و حرمت اهل کوچه و بازار را رعایت می کرد. در سال ۱۳۵۷ بارها با جوانان همگام خود در شهر داران فعالیت انقلابی داشت و اعلامیه های امام را پخش می کرد که چندین بار نیز از سوی شهر بانی داران تحت پیگرد و اخطار قرار گرفت. با غرش رگبار تباهی و هجوم دشمنان به سرزمین اسلام، عطش وصل یار او را به نبرد و پیکار فراخواند و راهی جبهه نبرد شد و در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۲۳ در منطقه شلمچه کبوتر روحش به آسمان آبی عشق پرواز کرد و تا سرسرای حرم دوست پر کشید و به افلاکیان پیوست.

برگی از بوستان سخن شهید:

دو نعمت بزرگ الهی، رهبری و انقلاب هستند که بر ما خداوند عطا کرده است. بدانید که راه انقلاب راه سرخ حسین (ع) می باشد، رهبری را یاری کنید و رهنمود هایش را با گوش جان بشنوید و فرمان برید، متحد باشید که به فرموده امام، رمز پیروزی ما وحدت کلمه است. پدر و مادر عزیز! اگر لیاقت شهادت داشتیم برای من سیاه نپوشید و شادمان باشید.





نام پدر: عروغ

ولادت: ۱۳۴۳/۴/۲

محل تولد: اسکندری

شهادت: ۱۳۶۵/۴/۱۱

شقایقی در گلستان شهدای اسکند

شهید فتح الله طالببر

پرستوی وجودش در آسمان آبی حیات در سال ۱۳۴۳ بال و پر گشود و بر فضای روح نواز ساحل رودخانه و آب و هوای دلپذیر اسکندری هیاهوی نونهالی را پشت سر گذاشت و پس از سالهای پرحلاوت کودکی به دبستان رفت و دوران پرتلاطم راهنمایی را در داران سپری کرد. پس از دوره راهنمایی با غیرت نوجوانی به کسب و کار پرداخت تا با دسترنج خویش یاریگر معاش خانواده باشد. در حیات سبز و کوتاهش با عشق معبود انس گرفت و دل مجنونش با مهر یار می لرزید.

مهربانی و صفای وجودش او را با مردم روزگار خود آمیخته و صمیمی کرده بود.

در بحبوحه ی بلوغ قصد خدمت سربازی کرد و پس از دوره های آموزشی در سرزمین فداکاری و ایثار به خیل دلاوران عرصه رزم پیوست و با شیفتگی تمام گام در راه وصال یار نهاد و بارقه شهادت فی سبیل الله ، دیدگان او را خیره کرد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۴/۱۱ در منطقه سومار به عشق دیدار یار از عرصه پیکار تا انتهای عرش الهی پرکشید و آسمانی شد.





نام پدر: عبدالله

ولادت: ۱۳۲۹/۷/۲۰

محل تولد: اسکندری

شهادت: ۱۳۶۵/۸/۲۵

شقایقی در گلستان شهدای اسکند

شهید

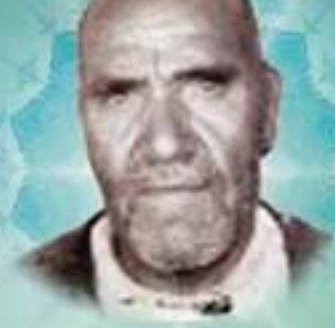
سیف الله طالب اسکندری

یکی دیگر از ستارگان عشق و ایثار در مهر ماه ۱۳۲۹ آسمان فریدن را در روستای اسکندری تابان کرد و چون اذان عشق در گوش جان و روانش سر دادند او را با رشته های محکم ایمان و عقیدت به عروه الوثقای آسمان متصل کردند. در پناه پدری رنج دیده و مادری مهربان ، پرورده مکتب حقیقت و راستی شد. آرامش دلش ترانه توحیدی نماز، تلاوت کتاب نور و ادعیه و زیارات اهل بیت بود.

به گاه آموختن خواست به اقلیم دانش و دانایی پای گذارد و این راه را با پشتکار عالی تا پایان دوره متوسطه طی کرد و موفق به اخذ مدرک دیپلم شد. شرایط سخت زندگی او را بر آن داشت تا پس از اتمام تحصیلات در پی کسب معاش باشد تا اینکه در مجتمع شیمیایی خوزستان مشغول به کار شد.

گوهر وجودش همواره یاری رسان خویشان و نزدیکان بود و شفقت و مهربانی اش مایه آرامش دلها. با برخاستن موج خروشان انقلاب، او هم از این قافله دور نماند و با حضور سازنده خود در هنگامه جنبش علیه ظلم و ستم در به بار نشستن نهال پیروزی سهیم شد و در دوران دفاع مقدس مستحکم و استوار در محل خدمت خود شبانه روز کار می کرد تا حافظ ناموس انقلاب و میهن باشد. سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۸/۲۵ در اثر بمباران مجتمع شیمیایی زکریای رازی در بندر امام خمینی (رحمة الله علیه) ساکن کوی یار و همنشین شقایقهای خونین تبار شد و در میان افلاکیان نامش جاودانه شد.





نام پدر: کربلایی مسن

ولادت: ۱۳۰۷/۲/۱۰

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۵

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

علیرکبر طاہری دمنہ

در فروردین سرسبز سال ۱۳۰۷ با رویشی طربناک در دهکده ی زیبای دامنه غنچه وجودش سر از خاک برآورد و با گلهای اردیبهشتی به روی زندگی لبخند زد و در خانواده ای متعهد و پای بند به تفکرات اهل بیت (علیهم السلام) پرورده شد. علی اکبر با نوای الله اکبر پدر در روز آغازین میلادش شیفته محبوب و دلداده کربلا شد. از همان اوان با دستان کودکانه اش به کار و کشاورزی پرداخت تا بذر عشق و وفا در مزرعه جان بکارد و در دار امکان نیز یاریگر پدر باشد در کسب معاش.

در جوانی سنت حسنه نبی مکرم اسلام را به جای آورد و ازدواج کرد و در ایام حیات جز رنج و سختی زندگی چیزی ندید اما عاشقانه زیست و عاشقانه زندگانی جاوید را آغاز کرد. از نزدیک دستان پینه بسته او را دیده بودم که چقدر صبور و باایمان در روزهای سخت تابستان با زبان روزه عرق می ریخت و پنجه بر زمین کشاورزی می زد و کار می کرد.

در دوران دفاع مقدس در تبار سبزپوشان بسیجی قرار گرفت و دل دریایی اش را به تلاطم امواج جنگ سپرد و راهی سرزمین ایثار و نبرد شد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۵ در منطقه هویزه سوار بر توسن شهادت تا دارالسلام عشق پرکشید و جاودانه شد.





نام پدر: میرزا آقا

ولادت: ۱۳۴۱/۱/۱۰

محل تولد: مهلخانه

شهادت: ۱۳۶۲/۱۲/۱۲

شقایقی در گلستان شهدای داران

منصور عابدی

شهید

در فروردین ۱۳۴۱ با گلهای زیبای بهاری زینت افزای روستای چهلخانه شد و خانه پدری را با فروغ ستاره تابانش تابان کرد و در سایه مهر پدر و دامان پرمحبت مادر بالید و پرورش یافت و همپای کودکان خردسال آبادی به سرای دانش رفت و پس از طی دوران دبستان ، دوران راهنمایی و دبیرستان را در شهر داران سپری کرد. در چهارده سالگی سایه ارجمند پدر از سرش برداشته شد و فقدان پدر ، زحمت منصور را دوچندان کرد تا با کار و تلاش بیشتر هم درس بخواند و هم در تامین هزینه های زندگی پنجه در پنجه روزگار به کسب معاش بپردازد.

در سال ۱۳۶۱ دیپلم گرفت و به عضویت سپاه پاسداران فریدن درآمد و به گاه غربت دین و آشوب فتنه گران بیگانه ، پای در راه استقامت و پایداری نهاد و به بزم باصفای یاران جبهه پیوست تا منصوروار بر دار عشق سرود ظفر سردهد. سرانجام در عروجی آسمانی در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۱۲ گلبوته وجودش ناپدید گشت و پس از سالها بی نشانی پیکر مطهرش در گلستان شهدای داران آرام گرفت و روح بلندش میهمان افلاکیان شد.

برگی از بوستان سخن شهید:

هر انسانی یک روز خواهد مرد و آن هنگام که هدف ، خدایی باشد چقدر نیکوست که مرگش در راه خداوند و نصیب او شهادت باشد که بالاترین سعادت است. باید برخیزیم و دفاع کنیم و اگر در این راه بمیریم بهترین سعادت است.





ولادت: ۱۳۳۵/۱/۳

محل تولد: مصور

شهادت: ۱۳۹۴/۷/۲۱

شقایقی در گلستان شهدای مصور

شهر

اصغر عباسی

در بهار ۱۳۳۵ خورشید سیمای اصغر در روستای زیبای حضور پرتو افکن شد و سر آغاز قصه ی زیستن در خانواده ای مذهبی گردید تا با وجود خود ، قلب خانواده بیشتر هیجان تپیدن گیرد . در دامن مادری مهربان و پدری دلسوز پرورش یافت و در ایام جوانی با شور و عشق خدایی از معتکفان کعبه جلال خداوندی بود و پیوسته سر بر آستان عبادت می سایید و با دستان کوشای خود برای کسب روزی حلال ، کشاورزی و مغازه داری میکرد . روح بلند پرواز و بی تاب اصغر در عطش وصل یار می سوخت و در ایام سوگواری پیشوایان بزرگ آیین محمد (ص) همواره زار و گریان بود . در اردیبهشت ۵۹ مطابق با سنت نبوی با دختر عموی خود ازدواج کرد و در حیات طیبه خود سه پسر و دو دختر به یادگار گذاشت .

بی تابی عشق او به ذات الهی او را هر روز آماده تر میکرد تا بال و پر پرواز یابد و راهی منای عاشقی شود . در تابستان ۱۳۹۴ جواز دیدار یار گرفت و به همراه همسر خویش عازم سفر به دیار وحی شد . به سرزمینی رفت که عطر دیدار و شمیم وصل یار او را از خود بیخود میکرد ، در حریم محترم مکه احرام عشق بست و با کاروانیان مکه مشغول طواف شد ، حاج اصغر تشنه دیدار بود و در قربانگاه عاشقی چون همانام خود علی اصغر حسین (ع) با لب تشنه جان داد تا در حادثه خونین منا نامش در خیل شهیدان مکه ثبت و ضبط گردد و در یوم الحشر هم ردیف شهیدان کربلا ساکن اعلی علیین باشد .





در کربلا بیابان بود ، عطش بود و لشکر مهاجمان به اهل بیت (ع) و حادثه منا خیابان بود و عاشقان دلسوخته حریم امن الهی و خاندان بی کفایت آل سعود ، که تنها نظاره گر تشنگی و جان دادن حجاج بیت الله الحرام بودند .

منظره ای دلخراش از شهادت عاشقان و در دیگر سو نامردی نامردان که خود را خادمین حرمین می خوانند و روی تمامی کفار و مشرکان را با طینت خبیث خود سفید کرده اند.

آری حاج اصغر پروانه وار گرد شمع رخسار یار سوخت و به آسمان رفت تا از معتکفان حریم امن خدا در عرش الهی باشد .





نام پدر: پداله

ولادت: ۱۳۴۳/۳/۶

محل تولد: نجف آباد

شهادت: ۱۳۶۷/۴/۲۱

شقایق پرپر شهید ماهیدالان

شهید درویش عباس

در سال ۱۳۴۳ در روستای صالح آباد نجف آباد ، قدم بر صفحه ی خاک نهاد و در خانواده ای متدین و مذهبی پرورش یافت. از کودکی به شهرستان فریدن آمدند و دوران ابتدایی را در روستای نماگرد سپری کرد و با دستار کودگانه اش همراه پدر به کار و کشاورزی پرداخت . نهال سبزی وجودش با نسیم عشق پرورش یافت و بر آن بود تا در شبهای فراق با زمزمه های روحانی و عاشقانه تا کنگره های عرش الهی بالا رود و در وادی مهر الهی غرقه دریای معرفت شود.

در سرآغاز جوانی به سنت رسول عشق و راستی ، محمد مصطفی(صلی الله علیه و آله و سلم) عمل کرد و بر سفره ازدواج نشست و از آن جوان کرم الهی دختری نصیبش شد. بعد از ازدواج لباس مقدس سربازی برتن کرد و به میدان ایثار و فداکاری شتافت و با خرقة پوشان خانقاه دفاع مقدس همراه شد و سرانجام در سماعی عارفانه در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۱ در نهرعنبر با خاکیان وداع کرد و با افلاکیان همنشین شد.





نام پدر: علی

ولادت: ۱۳۴۵/۷/۱۵

محل تولد: دره بید

شهادت: ۱۳۶۴/۶/۱۸

شقایقی در گلستان شهدای دره بید

شهید
غلامحسین عباسی

در سال ۱۳۴۵ نامش در دفتر زندگی ثبت شد و در خزان زیبای دره بید قدم در کوچه سار هستی نهاد. در جمع ستارگان آسمان دانایی تا پایان دروه راهنمایی درس خواند و راه مدرسه را پیمود. از آن پس به کار و تلاش پرداخت و در تامین هزینه های زندگی هم دوش پدر کار می کرد. خوش رویی و خوش خویی، خوش اخلاقی و احترام به دیگران را در رفتارش پیشه خود ساخته بود. دست محبت به آستان ولایت می زد و با کتاب حقیقت دل را آرام می کرد و خاطرش در پی وصل یار بود و در گلستان قلبش جز گل عشق معبود نمی روید. در سرآغاز جوانی در جامه سربازی راهی دیار جانبازی و سرافرازی شد تا خرمن باطل را با جمع دلاوران به آتش کشاند و عشق آسمانی را به ارمغان آورد.

برای یاری وطن بر لشکر شب زدگان تاخت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۶/۱۸ در منطقه عملیاتی بردبوک به میعادگاه فرشتگان شتافت و دفتر شهادت را با خون خود امضا کرد و آسمانی شد.





نام پدر: علی اصغر

ولادت: ۱۳۴۹/۶/۷

محل تولد: مصور

شهادت: ۱۳۶۵/۱۱/۴

شقایقی در گلستان شهدای مصور

شهید قاسم معطر عباسی

هنوز گرمای تابستان از نفس نیفتاده بود که در شهریور ۱۳۴۹ کودکی با ستاره تابان رخسارش در روستای حضور کاشانه پدری را منور کرد و پای بر عرصه دنیای خاکی نهاد. بانگ دلنشین اذان پدر نوازشگر گوش جان کودک شد و او را با آسمانیان و کروبیان پیوند داد.

دوران پرتپش ابتدایی را در حضور با همسالان سپری کرد و برای ادامه مشق دانایی به مدرسه راهنمایی گنجه رفت و دوران متوسطه را تا پایه دوم در رشته ریاضی فیزیک در دبیرستان بوعلی داران پشت سر گذاشت. با هوش سرشار خود تلاش علمی می کرد و چون در مکتب پدری دلسوز و مادری مهربان درس معرفت آموخته بود متین و با وقار و مهربان بود، اما دوران دفاع مقدس او را شیفته هوای یار و دلبسته دیدار دلدار کرده بود، تاب ماندن نداشت و می خواست هرچه زودتر به جمع یاوران انقلاب و سپاهیان عشق و ایثار برسد.

قاری قرآن بود و برای حفاظت از راه روشن کتاب نور، گام در راه دفاع از حیثیت اسلام و ایران گذاشت و با ثبت نام در مدرسه عشق همپای بسیجیان خطه خون و آتش به جبهه کردستان رفت و پس از مدتی در منطقه جنوب به حماسه و رشادت پرداخت تا آنکه سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۴ در عملیات کربلای ۵ در منطقه شلمچه سوار بر سمند تیزپای شهادت به معراج خون رفت و به درجه "قاب قوسین او ادنی" رسید و به آسمانیان پیوست.





نام پدر: مسین

ولادت: ۱۳۴۲/۶/۹

محل تولد: دره بید

شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۶

شقایقی در گلستان شهدای دره

شهید
مرتضی عبا بر

در واپسین ماه تابستان ۱۳۴۲ پای در بوستان حیات گذاشت و در دامان خانواده ای مذهبی و متدین پرورش یافت و مشق معرفت کرد. همراه شاگردان خردسال دبستان در ایام نونهالی دوره ابتدایی را به پایان رساند و مشکلات اقتصادی او را از ادامه تحصیل بازداشت و به کار و کسب و کشاورزی واداشت تا از مزرعه دنیا رزق حلال درو کند. در هر حال چشم به افق های رنگین داشت و لحظه ای از یاد خدا غافل نمی شد و سر از آستان کوی محبوب بر نمی داشت تا راه روشن آینده را با درستی و راستی بینماید.

دفتر ایام ورق خورد و مرتضی در آغاز دفاع مقدس جامه سربازی بر تن کرد و در جبهه بستان و جزابه جانفشانی ها کرد. پس از پایان خدمت به جمع پاسداران خطه نور و روشنی پیوست و مشتاقانه عازم جبهه شد. سرانجام در عملیات افتخارآفرین کربلای ۵ در منطقه شلمچه، جواز پرواز تا اعلی علیین را دریافت و به جمع شقایق های پرپر روستای سرافراز دره بید پیوست و آسمانی شد.

برگی از بوستان سخن شهید:

برای وفای به عهد با خداوند و پیروی از اباعبدالله الحسین (علیه السلام) به جبهه آمدم، ای کاش لیاقت شهادت را داشته باشم.

پیروی از رهبر را فراموش نکنید، قرآن بخوانید و در آن تفکر کنید.





نام پدر: حسین

ولادت: ۱۳۳۳/۳/۲۰

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۶۲/۸/۵

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

شهید احمد عبدالکریم

در واپسین روزهای بهار ۱۳۳۳ بهار زندگی احمد در دامنه کوهساران زیبای زاگرس آغاز شد و طراوت گلبوته وجودش فضای خانه را معطر کرد.

در آسمان احساس خانواده و در آغوش پرمهر و عطوفت پدر و مادری مهربان درس انسانیت و صفا و معرفت و وفا آموخت و دوران ابتدایی را در دامنه گذراند و سپس برای کسب دانش بیشتر دوران راهنمایی را در داران سپری کرد و بعد از آن به دانشسرای اردستان رفت و موفق به اخذ مدرک دیپلم در دانشسرا شد. لباس دانش بر تن کرد و جهت انجام خدمت به گرگان رفت و بعد از طی دوره آموزش در کسوت سپاه دانش به اراک رفت.

پس از پایان خدمت به فریدن بازگشت و مدتها در کلاس درس شاگردان را به سرمنزل بینش و بصیرت راهنمایی کرد. در سالهای آغازین انقلاب اسلامی به قم رفت و مدتی در حوزه علمیه به تحصیل و تلمذ پرداخت؛ سپس شرف زیارت مضجع نبی مکرم اسلام و طواف بیت الله الحرام را یافت. با آغاز دفاع مقدس به دشت تفتیده جنوب شتافت و فجرآفرین جبهه خون و آتش شد و نستوه و خستگی ناپذیر در تاریخ ۱۳۶۲/۸/۵ شراب شهادت از دست ساقی عشق نوشید و به مستان جاوید میکده ایزدی پیوست.

برگی از بوستان سخن شهید:

آنگاه که ملتی متحد باشند و رهبری آگاه چون امام خمینی پرچمدار آنان باشد بدون وابستگی به شیاطین می توانند به استقلال کامل برسند و دشمنان را از پای درآورند. مطمئن باشید پیروزی حقیقی از آن ملت ایران است.





نام پدر: فضل الله

ولادت: ۱۳۴۷/۱/۲۰

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۷

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

شهر

سید بهنام عبدالسر

در روزهای آغازین سال ۱۳۴۷ آنگاه که درختان جامه سبز بهار بر تن می کردند و کلاهی از شکوفه بر سر می گذاشتند در خانواده ای از سادات جلیل القدر دامنه کودکی جامه زیستن بر تن می کرد و غنچه ای بر شاخسار هستی شکوفا می شد که رنگ و بوی ایثار و شهادت داشت تا از چشمه زلال معرفت الهی و عشق به اهل ولا، طراوت گیرد و ببالد و در آینده ای سرخ نامش پایدار و یادش ماندگار گردد.

از همان دوران کودکی شمع وجودش روشنی بخش محفل علم آموزان شد و با گام هایش شانه زمین را نوازش می کرد. ساده زیست و فروتن بود و احترام به پدر و مادر اولین واژه در فرهنگ زندگی اش شد. پیوسته از زمزم آیات نور می نوشید و غبار غم و تعلقات دنیا را با توسل به آستان بلند ایزد یگانه فرو می شست.

شیدایی سوخته جان و ساکن شهر عشق بود که در رهگذر دنیا از کوی عافیت کوچ می کرد، از خویش کرانه می گرفت تا در خرابات معرفت پای بر اوصاف بشری بگذارد و مست شراب وصال گردد. معبود را در ضمیر خویش شناخت و در ایام دفاع مقدس در تقابل با دشمن متجاوز برای دفاع از ذره ذره این خاک سوار بر اسب همت راهی میدان مبارزه شد تا در دیار عشق در عرصه خون و آتش، خلیل آسا آیت " قُلْ يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا " زمزمه کند و در گلستان وصل یار ساکن شود و





سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۷ با حضوری دلاورانه در منطقه شلمچه ، ردای سرخ رشادت پوشید و شهید شیرین شهادت نوشید و به آسمانیان پیوست.

برگی از بوستان سخن شهید:

اگر لیاقت شهادت داشتم دستم را از تابوت بیرون گذارید تا جهانیان بدانند دست خالی از دنیا رفتم و چشمانم را نبندید تا همه ببینند راه و هدفم را شناخته ام و کور کورانه در این راه قدم نگذاشتم. دعا به امام را فراموش نکنید و دعا کنید خداوند در فرج امام زمان تعجیل کند.





نام پدر: مرتضی

ولادت: ۱۳۳۸/۱۱/۱۰

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۶۱/۱/۶

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

شهید علیرضا عبداللهمر و مننه

علی شاگردی ولایی از مکتب دامنه بود که در سال ۱۳۳۸ با خورشید رخسارش کانون خانواده را گرم تر و پرفروغ تر ساخت. در خانواده ای مذهبی مشق معرفت کرد و شراب عبودیت حق را در ساغر جان و تن ریخت ، در سایه تربیت خانواده در کنار پدری رنجکش و مادری مهربان آیه نور می شنید و گوش جان را به زمزمه دعا می سپرد و دل را در چشمه سار محبت الهی و مهر ولایت شستشو می داد.

دوران ابتدایی را در دامنه گذراند و ایام پر تپش راهنمایی و دبیرستان را در شهر داران همپای دیگر شاگردان کسب دانش کرد.

سالهای پایانی دبیرستان با کمک و راهنمایی دبیران آگاه به مبارزه با رژیم طاغوت می پرداخت و در آن سالها دبیرستان بوعلی داران پایگاه ویژه ای در مبارزات سیاسی بود و بارها ماموران ساواک در آن مدرسه به تعقیب محصلان می پرداختند.

زمانی که دشمن پلید ، تیغ ظلم و تجاوز برکشید و به قصد نابودی و براندازی انقلاب ایران لشکر آراست ، علی نیز همپای رزم آوران عرصه پیکار راهی صحرای عشق و ایثار شد و در تاریخ ۱۳۶۱/۱/۲ در جبهه رقابیه طومار عاشقی را با خون خود امضا کرد و ساکن روضه رضوان الهی شد.

برگی از بوستان سخن شهید:

به پدر و مادر عزیز و برادر و خواهرانم وصیت می کنم که بعد از شهادتم گریه نکنید زیرا راهی را برگزیدم که موجب افتخار و عزت اسلام است و من تنها به خاطر رضای خداوند و اطاعت از فرمان رهبرم به جبهه رفتم.





نام پدر: ابوالقاسم

ولادت: ۱۳۳۹/۶/۲۰

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۶۳/۴/۲۷

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

شهید سیدفلاح عبدالسرور مننه

عطر دل انگیز میلادش در شهریور ۱۳۳۹ به مشام رسید و ستاره رخسارش آسمان خانه را منور و پرفروغ کرد. آمد تا در کانون خانواده ای مذهبی و ولایتی با عطر یاسین خو گیرد و کوچه های جان و دل را با مهر اهل بیت صفا دهد، به فردای روشن واپسین بیندیشد و فاتح قله های سعادت و افتخار باشد.

برای مشق تعلیم و دانایی همراه با شاگردان نوپای ابتدایی به دبستان دامنه رفت و تا کلاس پنجم در کوی دل انگیز مدرسه ساکن شد. از آن پس به کار و کشاورزی پرداخت و مدتی را در شهر گنبدهای فیروزه ای -اصفهان- حرفه ی قنادی آموخت ، به داران بازگشت و در کنار برادران خود با شغل و پیشه قنادی از راه حلال کسب معاش می کرد.

عبد پاک الله بود که با فرا رسیدن روزهای جنگ و ستیز عاشقانه و بیقرار برای دفاع از اعتبار و حیثیت میهن اسلامی به خدمت سربازی رفت و به جبهه های خون و آتش اعزام شد تا آنکه سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۴/۲۷ در منطقه عملیاتی کوشک ، غبار جسم را از آئینه جان زدود و پروانه ای جاویدان گرد شمع رخسار محبوب شد و در قنادی عشق و ایثار شهد شیرین شهادت را به کام جان و روان چشاند.





نام پدر: صفدر

ولادت: ۱۳۴۴/۵/۲

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۶۴/۱/۲

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

محمد تقی عبدالهر

در دامنه زاگرس سربلند در تابستانی سرسبز در سال ۱۳۴۴ گلبوته جمالش در بوستان دامنه پدیدار شد و بالید و در خانواده ای مقید و متعهد پرورش یافت. از کودکی در پای روضه های امام حسین (علیه السلام) گریستن را آموخت و در مکتب مردانگی عباس علمدار (علیه السلام) مشق شهادت کرد.

با گامهای کودکانه اش به دبستان رفت و لوح ضمیر را به آموزگار معرفت و دانش سپرد و پس از دوران پرهیاهوی دبستان، دوره راهنمایی را در شهر داران گذراند و برای کسب و کار راهی اصفهان شد و مدتی را نیز در دوره شبانه تحصیل کرد.

عاشق سینه چاک ائمه و جوانمرد گذر مروت بود. پیشاهنگ خوش رویی و محبت و سرآمد صداقت و مودت بود. در فعالیتهای مذهبی و فرهنگی تلاش مداوم داشت. با هجوم افسار گسیختگان بعثی بر خاک ایران، محمدتقی که عاشق سینه چاک صحرای کربلا بود بیرق سبز بسیج را بر دوش گرفت و راهی میدان پیکار شد و سرانجام در دوم فروردین ۱۳۶۴ در عملیات غرور آفرین بدر در منطقه هویزه، گلبوته قامتش پر پر شد و با شهادت خود حیات باطراوت جاوید را آغاز کرد.





نام پدر: منصور

ولادت: ۱۳۴۶/۷/۱

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۹

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

شهید سید یزدان بخش عبدالهر

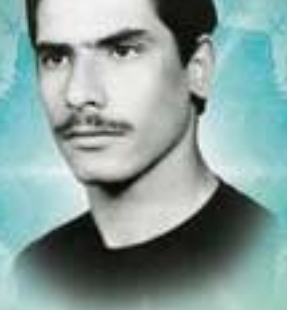
در اولین روز از خزان برگ ریز سال ۱۳۴۶ شیرمردی دیگر در دیار سرافراز دامنه سر از پیشه عشق برآورد و چون بانگ دلپذیر اذان پدر در گوشش زمزمه شد این لطف خداداد را یزدانبخش نامیدند که عطاشده از سوی یزدان بود و سیمایش صمیمی و مهربان.

رایحه خوش وجودش عطر شادی و نشاط را به خانه آورد تا در دامن مادری دلسوز و پدری رنجدیده پرورش یابد و چون از سلاله سادات بود خاکسار اهل بیت و ولایت گردد.

با نوآموزان دیگر راهی سایه سار مدرسه شد تا مشق دانایی و الفبای معرفت را عجین سازد و راه روشن فردا را طی کند؛ وعده دیدار کم کم نزدیک می شد و او با خلق و خوی اجداد بزرگوارش همگان را می نواخت و پیوسته تبسم بر لب داشت اما نبض دلش به شوق مبارزه می تپید تا در طلوع فجر ایثار و شهادت به حقیقت پیوندد.

در ایام عشق و رشادت پس از هجوم دشمنان بی بصیرت پیوسته مدافع اسلام و آزادی بود و راه می پایید تا سپیده روشن زندگانی اش از افق بیداری پدیدار گردد؛ روز موعود فرا می رسید و یزدانبخش جان در طبق اخلاص نهاد و راهی میدان نبرد شد تا در رکاب شیران روز و زاهدان شب مسافر کربلا شود و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۸ در عملیات کربلای ۵ در منطقه شلمچه ، نشان سرخ شهادت را بر سینه زد و میهمان ضیافت یزدان پاک شد و به آسمانیان پیوست.





نام پدر: سیف الله

ولادت: ۱۳۴۰/۹/۲۴

محل تولد: داران

شهادت: ۱۳۶۱/۲/۱۶

شقایقی در گلستان شهدای داران

بیژن عزیزمی اسکندری

شهر

آنگاه که دامن روزگار تهی از سبزی و خرمی بود و خاک تیره در فصلی سرد غنوده بود بیژن پای بر عرصه خاک نهاد و با خود سرسبزی و طراوت گرما را به خانواده آورد.

در دامن مادری پاک از تیره سادات و سلاله عترت پرورش یافت و تار و پود وجودش در سایه مهر پدر و محبت مادر با تمنای معبود و عشق اهل بیت بافته شد.

دوران پرخروش دبستان را در مدرسه خاقانی و هیاهوی عصر راهنمایی را در مدرسه سوزنچی کاشانی طی کرد و دبیرستان بوعلی داران مهد دانش او در ایام نوجوانی و جوانی بود، سالهای آخر دبیرستان با اوج گیری انقلاب مصادف شد که در آن دبیرستان با همشاگردان خود هرروز با پخش اعلامیه ماموران ساواک را در مدرسه و کوچه پس کوچه های قدیمی شهر به دنبال خود می کشاند. پس از پیروزی انقلاب با دوستان خود با کار هنری و تولید نمایشنامه های فرهنگی هرروز مردم را در سالن ۱۷ شهریور داران سرگرم خود می ساخت.

شیفته عشق دلدار و دلداده مهر یار بود ، دلش آسمانی و جانش آن جهانی بود و نگاهش به سمت روشن فردا بود تا از چاه تاریک دنیا به درآید. دیری نپایید که خصم زبون در بارش آتش و خون پای در مرزهای الهی ایران نهاد. بیژن نیز جامه سربازی بر تن کرد تا از این چاه تیره و تار خود را بیرون کشد و در میدان رزم و پیکار ، آتش بر پیکر دشمن غدار زند.

از طریق ارتش جمهوری اسلامی به جنوب رفت و در گروه توپخانه در عملیات حصر آبادان دلاوری ها کرد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۱۶ در جمع عاشقان در سرزمین نخلهای سربلند - آبادان - جان به جانان تسلیم کرد و در بهاری زیبا به جمع شقایق های سرخ پیوست و بهاری جاودان را آغاز کرد.





نام پدر: محسن

ولادت: ۱۳۴۶/۶/۲۰

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۶۵/۸/۳

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

شهر

محسن عسکری

محسن در فضای روح پرور دامنه و در دیار عاشقان اهل بیت در سال ۱۳۴۶ دیده به دنیای ناپایدار گشود. نهال سبز قامتش چند روزی بیش در هوای تابستانی دامنه به رویش ننشسته بود که سایه پرمهر پدر از سرش کوتاه شد و گرد و غبار یتیمی خیلی زود بر سر و روی کودک نشست و آینه رخسار محسن را کدر ساخت. او تنها تحت سرپرستی مادری مهربان و فداکار قد برافراشت و روزهای سخت زندگی را سپری کرد.

به دبستان رفت تا مشق دانایی کند اما تا دوره راهنمایی بیشتر نتوانست همراه یاران کوی مدرسه باشد. سختی معاش او را به کسب و کار واداشت و از نوجوانی به کارگری مشغول شد. سخت کار می کرد و روزگار می گذراند اما سرشار از ایمان و عشق بود و اهل دلی شده بود که جانش آمیخته با عشق الهی و لبریز از یاد محبوب بود. در جوانی با گام های استوار در طریق خدمت سربازی گام نهاد و راهی جبهه های نبرد شد تا جهاد دفاعی اش را در برابر دشمنان دین آغاز کند. با جوششی خاص و قامتی استوار در نبرد و پیکار حاضر می شد و جانفشانی می کرد، تا آنجا که سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۸/۳ در سانحه تصادف به جمع آسمانیان عاشق پیوست و جاودانه شد.





نام پدر: عباس

ولادت: ۱۳۴۴/۶/۲

محل تولد: خمینی شهر

شهادت: ۱۳۶۹/۱/۲۲

شقایقی در گلستان شهدای بلمیر

ناصر عشق خوزالمنیر شهید

در سال ۱۳۴۴ در خمینی شهر اصفهان به زمینیان پیوست و در خانواده ای متدین و متعهد پرورش یافت و دلش از مهر معبود آکنده شد و عشق اهل بیت وجودش را لبریز کرد.

در شش سالگی به همراه خانواده به فریدن مهاجرت کردند و در روستای تاریخی بلمیر رحل اقامت افکندند. ناصر در همان روستا میهمان سفره دانش شد و تا کلاس پنجم ابتدایی مشق دانایی کرد. بعد از آن در کنار پدر به کار و کسب مشغول شد. دل را پرورش می داد تا فاتح قله ی رضای محبوب شود؛ از این رو مهربانانه با خلق می زیست و با همگان نرمخو بود. معجون عشق و ایمان او را سرمست جام ولایت کرده بود.

پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد و در دوران دفاع مقدس بیشتر اوقات در میدان رزم برای دفع دشمن اسلام جنگاروی و دلاوری می کرد؛ تا آنکه در تاریخ ۱۳۶۹/۱/۲۲ در یکی از ماموریتهای خود در منطقه فریدن هنگام درگیری مسلحانه در صحرای روستای بلمیر بر اثر اصابت گلوله ردای سرخ شهادت بر تن کرد و ساکن کوی دلدار شد.





نام پدر: عباسقلی

ولادت: ۱۳۴۳/۳/۶

محل تولد: یانچشمه

شهادت: ۱۳۶۷/۱/۲۱

شقایقی در گلستان شهدای سواران

شهید جهانگیر عظیمیر

در خرداد ۱۳۴۳ در روستای زیبای یانچشمه در ساحل جنوبی زاینده رود زینت افزای حیات دنیوی شد. در خانواده ای کشاورز و زحمتکش اما مذهبی و متعهد پرورش یافت.

چند سال بعد به روستای سواران مهاجرت کرد و دوره ابتدایی را در آن روستا سپری کرد و دیگر فرصت تحصیل نیافت ؛ سرگرم کار و کشاورزی شد. از همان ایام نوجوانی دلش غرق در سرور بود و شعله های آتش وجد از قلب تبارش زبانه می کشید. جهانگیر بود و در پی جهان دیگر تا قافله دل را به سرمنزل عشق رساند و در حریم قدسیان آرام گیرد.

با همگان مهربان و خوش رو بود، ساکنان روستای زیبای سواران، مسیحی و مسلمان از دستان مهربان و قلب رئوف او به نیکی یاد می کنند.

آنگاه که آتش عداوت دشمن در خرمن مردان خونین تبار افتاد پشتیبان مدافعان حریم اسلام و رزمندگان جبهه نور بود تا آنجا که لباس رزم پوشید و عزم خدمت سربازی کرد ؛ راهی جبهه کردستان شد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۱/۲۱ ، منطقه عملیاتی پنجوین مریوان وعده گاه دیدار یار شد و جواز حضور به حلقه شاهدان نصیبش شد و به جمع شهیدان عشق پیوست.





نام پدر: علیرضا

ولادت: ۱۳۴۴/۱۰/۱

محل تولد: سفتجان

شهادت: ۱۳۶۷/۹/۲۹

شقایقی در گلستان شهدای سفت

شهید غلامحسین علیزادی سفتجانر

در آغاز فصل سرد زمستان در سال ۱۳۴۴ با تابش خورشید چهره اش نور و گرمی را به خانه پدر به ارمغان آورد و گام در عالم هستی گذاشت تا کم کم پرورش یابد و شب تاریک نیستی را طی کند و خود را مهبای وصل محبوب در عالم جاوید سازد. دلش لبریز از صدای اذان شد و دستانش بوی دعا گرفت و قلبش جایگاه مهر اهل بیت شد. دوران دبستان را در سفتجان سپری کرد و برای ادامه علوم این جهانی روانه مدرسه راهنمایی طالقانی شد و پس از آن دوران متوسطه را در هنرستان شهید مفتح داران پشت سر گذاشت.

در ایام نوجوانی بسیاری از روزها را بر صحنه نمایش و تئاتر سپری کرد تا با هنر خویش روایتگر فرهنگ دینی و اسلامی باشد.

شمع وجودش روشنگر مجالس فرهنگی و عقیدتی بود و عطش درون را با عشق محبوب سیراب می کرد. در سالهای پایانی دفاع مقدس به خدمت سربازی رفت و بعد از آموزش های لازم راهی میدان جنگ شد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۹/۲۹ در جبهه دارخوین به بارگاه الهی شتافت. او از دلاوران جمعی توپخانه ارتش بود که با رشادت و جسارت نبرد می کرد و در آخرین صحنه از نمایش زندگی، ایثار و عروج را به زیبایی به تصویر کشید و به افلاکیان پیوست.





نام پدر: هرمز

ولادت: ۱۳۵۵/۳/۱

آدگاه: سفتجان

شهادت: ۱۳۸۲/۱۰/۷

شقایقی در گلستان شهدای سفت

شهر
علیر احمد
علیر همت

در بهار ۱۳۵۵ با گامهای کوچکش در روستای سفتجان نقش و نگاری بر لوح هستی کشید و حیات سبز خویش را در کویر دنیا آغاز کرد. در طرح صبح نگاهش می شد طلوع روشن عشق را نظاره کرد و شعله های سرکش عاشقی را در گلستان وجود ابراهیمی اش دید. در خانواده ای مذهبی بالید و با شوق بسیار دوره ابتدایی و راهنمایی را سپری کرد و دبیرستان را در داران به پایان برد. با صبوری قدم بر فرش خاک می نهاد اما روح بلندش بر عرش و افلاک سیر می کرد. دلش آبی بود و پیوسته شعر تبسم بر حریر لبانش نقش می بست. مشق معرفت می کرد و به روزگار رنگ بصیرت می زد.

پس از کسب مدرک دیپلم به دانشکده افسری رفت و به جمع سبزپوشان نیروی انتظامی پیوست و در صف رشادت از افسران بالیافت شد. عشق به آینده میهن اسلامی او را به منطقه هرمزگان کشاند تا در نبرد با سوداگران مرگ حافظ امنیت جوانان باشد و سرانجام در تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۷ در مبارزه با جرثومه های فساد، جامه سبز و مقدس خویش را به خون سرخ آمیخت و در کویر دنیا راه بقا را یافت و در میان نسیم معطر بال فرشتگان به بزم نور و سرور دعوت شد. برگی از بوستان سخن شهید:

پدر و مادر گرمی شما به من درس شهادت آموختید پس هرگز در شهادت من گریه نکنید و اگر قطره ی اشکی می ریزید برای اباعبدالله الحسین و یاران شهیدش بریزید و برای آنان سوگواری باشید. خواهرانم حجاب را حفظ کنید و چون زینب صبور و مقاوم باشید.





نام پدر: رضاقلی

ولادت: ۱۳۴۳/۱/۲

محل تولد: بادهان

شهادت: ۱۳۶۵/۵/۱۷

شقایقی در گلستان شهدای بادهان

شهر شهید صفرعلی عسکری

در بهارن ۱۳۴۳ در روستای بادجان دیده به جهان گشود و قامت افراشت تا بر سینه ی جهان فانی سایه مهر اندازد و مدتی توشه برگیرد تا در مسیر آسمانی خویش عاشقانه به معراج دوست رود. دوران ابتدایی را با سایر کودکان در مدرسه بادجان کسب دانش کرد و تا کلاس پنجم مشق الفبای علم کرد و از آن پس با دستان کوچکش یاریگر دستان رنج دیده پدر شد و پنجه در سینه خاک می زد و بذر تلاش می کاشت تا رزق و روزی حلال درو کند و در مزرعه دنیا دستی پیش دیگران دراز نکند. همراه با کار و معاش دنیایی، خوشه خوشه خرمن معرفت گرد آورد و بر سجاده نور در محافل قرآنی و دعا به راز و نیاز می نشست و روح و جسم را با پرتو نور خداوندی صفا می داد و برای رسیدن به ساحل روشنایی دست توسل به سوی امامان معصوم برمی آورد.

روزهای سختی را در کوره های آجرپزی اصفهان از جبین عرق ریخت تا در چرخش روزگار سنگ زیرین آسیا باشد. در سال ۱۳۶۳ مطابق سنت رسول مکرم و نبی معظم اسلام ازدواج کرد و پس از آن در کسوت سربازی به سوی نبرد با دشمنان شتافت و با حضور مردانه در میادین نور سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۵/۱۷ در جبهه شلمچه با خون خویش خاک وطن را گلگون کرد و به معراج عشق رفت.





نام پدر: مسین علی

ولادت: ۱۳۴۲/۱/۷

محل تولد: دهق

شهادت: ۱۳۶۲/۲/۳۰

شقایقی در گلستان شهدای دهق

شهادت نجار علیرضا غلامر و مقدر

در آغازین روزهای بهار سال ۱۳۴۲ عاشقانه زیستن برای رسیدن به محبوب را در روستای دهق فریدن آغاز کرد. دوران ابتدایی را در روستای خود سپری کرد و به آبشخور معرفت روی آورد و مردی از تبار عاشقان دل از دست داده شد از قبیله مهرورزان بود و آبشار عطوفت و صفایش همگان را طراوت می بخشید. عشق فراوان به مکتب اسلام و قرآن داشت و از زمان طفولیت در مکتب به خواندن و آموختن قرآن مشغول شد.

در نوجوانی به اصفهان رفت و آن زمان که دشمن اسلام حصار مظلومیت ایران را در هم شکست و با گامهای پلید خود مرزهای اهورایی میهن را آلوده کرد ندای رهبر را به گوش جان شنید و در بسیج منطقه ۱۲ اصفهان ثبت نام کرد و عازم جبهه شد، جسارت و دلاوری او باعث شد تا یکی از محافظان شهید بزرگوار بروجردی شود و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۲/۳۰ در سنندج به دست منافقین کوردل به همراه سردار بروجردی به شهادت رسید و مسافر دیار عشق شد.

برگی از بوستان سخن شهید:

خدایا سوگند می خورم که تا آخرین قطره خون از حیثیت اسلام و قرآن و ولایت دفاع کنم؛ فریاد می زنم ای امریکا و اسرائیل ننگتان باد که شما آنچنان مشتکی از این ملت خواهید خورد که دیگر اثری از وجود پلیدتان بر زمین نماند.





نام پدر: عباس

ولادت: ۱۳۳۵/۴/۴

محل تولد: سفتجان

شهادت: ۱۳۵۹/۷/۲۶

شقایق پسر شهید جاویدالاکثر

شهید
صفر مختار

در شهریور ۱۳۳۵ در روستای سفتجان قدم بر عرصه دنیای خاکی نهاد. در آشیانه عشق الهی محبت اهل بیت و پیروی از اسلام ناب را آموخت ، دبستان را در زادگاه خود سپری کرد و تا کلاس اول راهنمایی مشق دانایی کرد. از آن پس به کار و تلاش در عرصه معاش پرداخت و در عالم فانی دنیا می کوشید تاج بندگی بر سر زند و لشکر غم را از ولایت دل دور سازد.

نیک رفتار و خوش برخورد بود و آماده دیدار یار می گشت تا چون بلبل مست در گلشن عشق دلدار نغمه طرب سر دهد و در آینده روشن ایثار راهی دیار نور و راستی شود.

با شروع دفاع مقدس پیوسته در امر کمک رسانی و پشتیبانی جنگ یار و مددکار جبهه اسلام بود و هنوز چند روزی از ایام پرحادثه جنگ نگذشته بود که در جاده ماهشهر - آبادان به اسارت درآمد و دیگر نشانی از وجود پاکش بازنیامد و در جاودانگی از خود اثر گذاشت و از شاهدان جاوید شد.





نام پدر: عباس

ولادت: ۱۳۳۱/۱/۵

محل تولد: سفتجان

شهادت: ۱۳۶۱/۸/۱۶

شقایقی در گلستان شهدای نماگز

شهید علیرضا سفتجانی

غنچه وجودش در بهار ۱۳۳۱ در سفتجان آغاز رویش کرد و در باغچه زندگی شکوفا شد. در آغوش مهر مادر و مست از نوازش چشمان پدر در فضایی لبریز از عشق ایزدی و محبت اهل بیت پرورش یافت. امکان تحصیل در محیط مدرسه برایش مهیا نشد اما از پنج سالگی شاگرد مکتب قرآن شد تا با آموختن الفبای کتاب الهی چراغ روشن هدایت را فرا راه زندگانی خود سازد.

با قرآن خو گرفت و دلداده آیات وحی شد و روح و جانش را با فروغ کتاب آسمانی لیلۃ القدر عشق کرد، روز و شب در ایام نوجوانی کار می کرد تا با مزد کارگری هزینه های زندگی را تامین کند. در زمان شکل گیری انقلاب اسلامی در اصفهان کار می کرد و در تظاهرات علیه رژیم شاه مشارکت جدی داشت. پس از انقلاب اسلامی به عضویت سپاه پاسداران فریدن درآمد و راهی نبرد با دشمنان شد تا در دیار پاکان همسفر با حماسه سازان عشق و ایثار در راه اعتلای نظام اسلامی جانفشانی کند. سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۸/۱۶ در جبهه عین خوش قامت نیلوفری اش در خون نشست و در بوستان شهادت گلبنی جاوید شد.

برگی از سخن شهید:

ای مردم قدر انقلاب و رهبر والای خود را بدانید که بسیاری از کشورها از چنین نعمت هایی محرومند و با کافران بجنگید که چه کشته شوید و چه بکشید پیروزید. مادرم افتخار کن که فرزندت را در راه اسلام تربیت کردی و در راه خدا به شهادت رسید.





نام پدر: سهراب

ولادت: ۱۳۴۵/۶/۷

محل تولد: داران

شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۱

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهر شهید یداله فرخنده دارانسر

در شهریور ۱۳۴۵ با گام هایش دفتر زیستن را امضا کرد و حضورش تکرار بهار بود ، در خانه ساده پدری رنجکش و مادری مهربان و پاک پرورش یافت که با نفسهای روحانی خود ترنم عشق و زمزمه محبت را در وجود نونهال خود به ارمغان می آوردند. طراوت بانگ دلنشین اذان تا گوش جان کودک اثر کرد و نامش را یدالله نهادند تا در آینده ای پرفروغ و لبریز از تجلی دستان خدایی اش علمدار کربلای ایران باشد.

آوای دوست را در گوش دل شنید و جام وجودش سرشار از مستی شراب روحانی پروردگار شد. دوران ابتدایی را با حال و هوایی عرفانی در دبستان خاقانی طی کرد و مدرسه راهنمایی سوزنچی کاشانی مهد دانش آن نوجوان ربانی شد ، سپس به دبیرستان بوعلی رفت تا در رشته فرهنگ و ادب ، مشق دانایی کند اما هنوز دبیرستان را به پایان نبرده بود که هنگامه نبرد و شور و هیجان جبهه پیکار، او را به میقات وصل در قبله ی جانان کشاند.

رفت تا حدیث بیداری را زمزمه کند و در دفاع از مرزهای میهن به دلاوران خطه ی عشق و ایثار پیوندد. خورشید رخسارش در آسمان شلمچه طلوع کرد و در فضای غیرت و مردانگی تابیدن گرفت و سرانجام در تاریخ روشن ۱۳۶۵/۱۰/۲۱ به جمع بی نشانها پیوست ؛ آن هنگام که مادر در فراق او تاب ماندن از کف داد و آسمانی شد، و پس از دوازده سال نشانی از بی نشانی یدالله در فرات عشق به دست آمد و قلب دردمند پدر را آرام کرد و به جمع شقایق های پرپر در گلستان شهدای داران و افلاکیان جاوید پیوست.





نام پدر: نصرت الله

ولادت: ۱۳۴۰/۱/۲۰

محل ولادت: دهق

شهادت: ۱۳۶۱/۵/۷

شقایقی در گلستان شهدای دهق

شهید افراسیاب فولادی

غنچه سرخ سیمای افراسیاب در فروردین ۱۳۴۰ بر شاخه هستی شکوفا شد و کاشانه حقیر پدر را در روستای دهق معطر کرد. چون بانگ اذان پدر در سراسرای خانه پیچید، جام وجودش در میخانه عشق لبریز یار شد و از همان کودکی در خانواده آموخت که چهره بر آستان ایزدی بساید و دل در بند عبودیت خدا داشته باشد.

با کودکان روستا به سرای دانش رفت اما در کنار درس و علم، لحظه ای دل از معرفت برنگرفت و در گلشن دعا و نیایش به گلگشت عاشقانه پرداخت تا در آینده ای روشن در عروجی سرخ با سمند نوزین جوانی تا بیکرانه های سدره المنتهی پرواز کند.

تندیس مهربانی و شکیبایی بود، همواره در مسیر عشق الهی به تمنای وصل انتظار می کشید. دنیای مجازی و مجاز دنیایی را ارزشی قایل نبود تا به دروازه حقیقت برسد و آخر دنیا را دنیای آخر ببیند؛ خداوند با دست عنایت خود او را به خوان کرامت و معرفت رساند و به مکتب نورانی ایثار در دفاع از حق وارد شد و در ایام دفاع مقدس با شمشیر عزم و ایمان در جمع دلاورمردان عرصه خون و پیکار آشکار شد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۵/۷ در محور عملیاتی کوشک، پذیرای مقام والای شهادت شد و در جمع شقایقهای سرخ نامش ماندگار گردید.





نام پدر: اکرم

ولادت: ۱۳۳۷/۳/۲

محل تولد: ممله آشمرد داران

شهادت: ۱۳۵۹/۷/۲

شقایق پرپر شهید ماهیدالاثر

شهید حسین قاسم آشمردی

در بهار ۱۳۳۷ در آشجرد سر در آغوش مهر مادری گذاشت و بر شانه های استوار پدری رنج دیده تکیه داد و گوشش میزبان بانگ اذان شد، تار و پودش را با مهر الهی و عشق اهل بیت بافتند. در گلشن محبت پدر و مادر، پرورش یافت و نهال قامتش برآمد.

دوران دبستان را در آشجرد به انتها رسانید و از همان کودکی یار و همراه پدر در کار و کشاورزی شد، سبوی دلش لبریز از شراب عشق الهی بود و الفبای معرفت می آموخت تا در جوانی از نردبان سعادت بالا رود و همنشین عرشیان شود.

به ارتش انقلاب پیوست چون شور دلاوری و جنگاوری در نهادش او را به قله های غیرت و باور رسانده بود.

در همان اولین روزهای جنگ در میدان آتش و خون در نفت شهر زمینیان را بدرود گفت و با تمام هستی خود با سرمایه جسم و جان آسمانی شد و در بی نشانی جاوید گشت و اثری از پروانه وجودش بازمیآید و این واقعه شگرف در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲ سرآغاز تحویل زندگی جاوید او شد.





نام پدر: بهمانعلی

ولادت: ۱۳۲۴/۷/۱۰

محل تولد: هپگان

شهادت: ۱۳۶۱/۲/۲۹

شقایقی در گلستان شهدای هپگان

شهر
لطفعلی کارگر

آن هنگام که پاییز با اسب یال افشان زرد خود در باغ و بوستان می چمید شکوفه سیمای لطفعلی بر شاخسار بوستان چیگان شکوفا شد، و سال ۱۳۲۴ سرآغاز دفتر زندگانی او شد، نبود امکانات در روستا و سختی زندگی او را از تحصیل محروم کرد و آموزش الفبا را با کتاب روح نواز قرآن در مکتب آغاز کرد و چند سالی را مشغول یادگیری شد. در نوجوانی برای کار به تهران رفت و در کار بنایی استادی ماهر شد، در بیست سالگی ازدواج کرد که ثمره آن حیات مشترک دو دختر و دو پسر می باشد.

در سال ۱۳۵۱ به اصفهان رفت و در سال های عصر بیداری در صف بیداردلان به ترویج و تبلیغ انقلاب و افکار امام پرداخت، پس از پیروزی انقلاب و آن گاه که تلاطم امواج ظلم از سوی دشمنان، آرامش را از ساحل امن میهن گرفت با سلاح غیرت و مردی به جبهه رفت تا وطن را از چنگال دشمن دین رها سازد. از روزهای اول دفاع همراه و یاور رزمندگان جبهه نور بود و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۲۹ در جبهه کوشک و در عملیات بیت المقدس شهر وجودش آزاد شد و به ساحل خرم آرامش رسید و چهار روز قبل از آزادی خرمشهر روح بلندش را خداوند آزاد ساخت و به بلندای آسمان عشق پرواز کرد.

برگی از بوستان سخن شهید:

برادران و خواهران گرامی! پیرو ائمه اطهار و ولایت فقیه باشید و بدانید راهی را که انتخاب کرده ایم راه شهدای کربلاست.





نام پدر: حسین

ولادت: ۱۳۴۳/۱/۱۰

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۶۲/۸/۱۴

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

شهر
رضا کاظمی

در سال ۱۳۴۳ در آن هنگام که خاک تیره سر از خواب زمستانی برداشته بود تا دره ها و دشتهای دامنه را با گلها و شکوفه های زیبا زیور کند، رضا چون گلبنی شاداب برآمد و شکوفا شد تا با نسیم بهاری پرورش یابد و در خانواده ای مذهبی و دین پرور جوانه های دل را بارور کند.

نوای شورانگیز اذان تارهای عشق را در قلبش به ارتعاش درآورد و قرارگاه سینه اش صحیفه بیداری شد.

همراه و هم دوش شاگردان کوی دانش رهسپار مدرسه شد و چند سالی را در پشت نیمکت های چوبی مشق دانایی و کسب بصیرت و بینایی کرد و در نوجوانی در راه کسب معاش کوشید و در تعمیرگاه خودرو به مکانیکی و آموختن این کار فنی پرداخت. همیشه در عرصه های زندگی در سرای دلدار حاضر بود و حدیث بندگی را زمزمه می کرد ، ساده و خوش اخلاق، بی آرایش و مهربان بود و یک جهان در کوله بار خود داشت تا راهی سفری بی بازگشت شود، سفر من الخلق الی الحق، سفری با رنگ پیکار تا آستانه یار ، آنجا که موعد دیدار او را مست و بیقرار سازد.

آری او رفت تا جامه سربازی برای دفاع از کیان میهن بر تن کند. مشتاقانه در جمع عاشقان خطه ایثار در تاریخ ۱۳۶۲/۸/۱۴ به شهادت رسید و در خانقاه رضای الهی سماع خونین سر داد.





نام پدر: رضا

ولادت: ۱۳۴۴/۴/۱

محل تولد: دامنه

شهادت ۱۳۶۶/۰۱/۲۲

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

شهر شهید سیف الله کاظمی

در سال ۱۳۴۴ تابستان دامنه با بهار حیاتی جاودان آغاز شد و کودکی دیده به جهان گشود که خورشید رخسارش غروبی سرخ خواهد داشت اما بر پهنه آسمان عشق و ایثار جاودان خواهد ماند و سربلندی و افتخار را برای آن خطه سرافراز به ارمغان خواهد آورد. سیف الله در خانواده ای که کانون تربیت اسلامی بود در راه عشق و ایمان پرورش یافت. یک چند میهمان بزم علم آموزان شد و چون از جام دانش جرعه ها نوشید سرمستی عشق او بیشتر و فروغ مهر ایزدی شبهای زندگی اش را روشن تر کرد.

در خلوت دل تنها خدا رامی دید و از بوستان ذکر، گل صفا می چید. در برکه معرفت وضو می ساخت و در حرم دل ، یاد دلدار را به ضریح مقدس بندگی گره می زد.

در دفاع از انقلاب و نظام اسلامی فعال و پرتلاش بود و پس از آنکه آتش خانمان سوز جنگ برافروخته شد، قدم به میدان مبارزه نهاد و به همراه برادر بارها به سرزمین مردانگی و دلاوری اعزام شد تا یاریگر مردان نور در عبور از قله های روشنایی باشد؛ سرانجام با غروبی زیبا همگام با طلوع دل انگیزش خاکیان را وداع گفت و در چند روز پس از تاریخ تولدش در تاریخ ۱۳۶۲/۰۱/۲۲ در سن هجده سالگی روح بلندش خورشید جاودان آسمان دلدادگی شد و در جبهه شرفانی به افلاکیان پیوست.





نام پدر: رضا

ولادت: ۱۳۳۶/۱۲/۲۵

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۶۲/۱۲/۱۸

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

شہید یدالہ کاظمی

یکی دیگر از گلبوته های پرپر عشق و مردانگی در خانواده کاظمی در سال ۱۳۳۲ دیده به جهان گشود تا یدالله به همراه برادر کوچکترش در عرصه دفاع مقدس از نام آوران و افتخارآفرینان دامنه باشند و در طومار جانفشانی و ایثار این خطه پایدار، نامشان ماندگار گردد. دو برادر که در سال ۶۲ به عروجی آسمانی رفتند و هر دو تاریخ شهادت و ولادتشان نزدیک به هم و آغاز و پایانی زیبا داشتند. دو برادر که یکی ولادت و شهادتش در تیر ماه و دیگری ولادت و شهادتش در اسفند ماه اتفاق افتاد. یدالله دوران پرتلهاب دبستان را در دامنه گذراند و تا دوم دبیرستان میهمان خوان تعلیم بود و پس از انقلاب اسلامی و آغاز جنگ تحمیلی درس و مدرسه را رها کرد تا در مدرسه عشق ثبت نام و با جمع بسیجیان در محراب خون مشق عاشقی کند.

کبوتر دلش در هوای معشوق به پرواز درآمد و شور و نشاط درونی اش او را به آب و هوای وصل یار رساند. او از تبار نور و روشنی بود تا در نبرد با تباهی و سیاهی به خدا پیوستن را شاهد باشد. یدالله که بارها با جمع بسیجیان به آوردگاه عشق آمده بود این بار در تاریخ ۱۳۶۲ / ۱۲ / ۱۸ یعنی چند روز قبل از تاریخ ولادتش در کنار جان برکفان ارتش در جامه سربازی بخت سرخ خویش را آزمود و در جبهه هورالهویزه ، ردای فاخر سعادت را بر تن کرد و با خون خویش سند غیرت و مردانگی را امضا کرد و به عرشیان پیوست.

برگی از بوستان سخن شهید:

سختی هایی که در راه اسلام امام حسین(علیه السلام) و زینب کبری(سلام الله علیها) تحمل کردند یکی هم به ما نرسید، اکنون که در نبرد با دشمن راه شهیدان را ادامه می دهیم امیدوارم در قیامت نزد خدا و پیغمبر و علی و فاطمه(علیهم السلام) روسپید و سرافراز باشیم.





نام پدر: براتعلی

ولادت: ۱/۱/۱۳۴۰

محل تولد: فلج

شهادت: ۲۵/۱۲/۱۳۶۳

شقایقی در گلستان شهدای فلج

شهید غلامرضا کاملر

در بهار زیبای فریدن در سال ۱۳۴۰ همگام با گام های ربیع ، فضای روستای خلیج را عطرافشان کرد. در دامان پاک خانواده ، طلیعه های روشن معرفت را از افق عشق و ایمان به نظاره نشست ، با مهر الهی و محبت اهل بیت الفت گرفت. دوران دبستان را در خلیج و ایام راهنمایی را در بویین و میاندشت سپری کرد. سپس به خوانسار رفت و تا پایان دوره متوسطه در آنجا درس خواند و بعد از پایان تحصیلات متوسطه دوره بهیاری را طی کرد . برای خدمت سربازی عازم جبهه های جنگ شد و در عملیات مختلف رزم آوری کرد و تجربه ها آموخت.

پس از اتمام خدمت در بیمارستان شهید رجایی داران مشغول کار شد و مطابق سنت پرچمدار رسالت ، حضرت محمد مصطفی(صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج کرد. اما حضور در وادی عشق او را بی تاب کرده بود تا دوباره برای باریافتن در ضیافت قدسی راهی جبهه شود.

دقایق را غنیمت دانست و به جولانگاه آلاله های خونین رفت و داوطلبانه برای یاری مردان رزم جامه پیکار بر تن کرد و سرانجام در تاریخ ۲۵/۱۲/۱۳۶۳ در عملیات بدر و در جبهه هورالهبویه شهید شیرین شهادت نوشید و قلب هجران دیده و دردمند خود را با وصل یار شفا داد و جاودانه شد.

برگی از بوستان سخن شهید: پدر و مادر گرامی می دانم برایم زحمت بسیار کشیدید اما ما پیرو رهبر انقلاب ، خمینی کبیر هستیم و نباید جبهه ها را خالی کنیم و شما افتخار کنید که فرزندان را فدای راه اسلام کردید.





نام پدر: مصطفی

ولادت: ۱۳۴۰/۲/۷

محل تولد: دهق فریدن

شهادت: ۱۳۶۲/۱/۳

شقایقی در گلستان شهدای دهق

شهید قاسم کراری و مقرر

دفتر زندگانی اش در سال ۱۳۴۰ و در ایام گل و شکوفایی بهار در روستای زیبای دهق گشوده شد. ساحل زیبای رودخانه و آب و هوای دل انگیز روستا مهد پرورش قاسم شد تا نهال قامتش در خانواده ای مذهبی و متدین برآید و استعداد معنوی او شکوفا گردد و از یاوران حسین زمان در کربلای ایران شود و در عروجی سرخ روایتگر حدیث احلی من العسل باشد و مرگ باعزت گوارای روح بلندش گردد.

قاسم در شرایط سخت زندگی مادی امکان تحصیل برایش مهیا نشد و پیوسته با کار و تلاش در دستان کوچکش را برای یاری پدر در تامین معاش بر سینه خاک می زد تا روزی حلال درو کند، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی جامه سربازی بر تن کرد و از طریق گروهان ژاندارمری داران به خدمت اعزام شد و دوره آموزشی را در چهل دختر گذراند و راهی خط مقدم شد، در جمع لشکریان ارتش اسلام به میعادگاه آتش و خون رفت تا طعم عشق را در قتلگاه بارگاه الهی بچشد و حلاوت حضور در عرش الهی را دریابد.

سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱/۳ قاسم در ضیافتی عاشقانه در منطقه عملیاتی سومار به جمع شقایق های پرپر کربلای ایران پیوست و مسافر عرش الهی شد.





نام پدر: محمدعلی

ولادت: ۱۳۳۸/۱۲/۱۱

محل تولد: شهرضا

شهادت: ۱۳۶۰/۱/۲۷

شقایقی در گلستان شهدای داران

احمد رضا کونچی طائخونچه

سپهر

در واپسین روزهای زمستان ۱۳۳۸ آنگاه که خاک مرده کم کم زنده می شد تا به استقبال بهار رود، احمد رضا در خانواده ای مذهبی در دیباچه تقدیر و رضا در شهرضا میلادش ثبت گردید و با مهتاب چهره اش بر آسمان آن دیار نورافشانی کرد. دوران پرهیاهوی ابتدایی را در شهرضا سپری کرد و با خانواده به داران مهاجرت کردند و در سرزمین مادری ایام راهنمایی را در مدرسه سوزنچی مشق دانایی کرد و دوران متوسطه را با نوجوانان همسال خود در دبیرستان بوعلی طی کرد؛ همان دبیرستانی که در سالهای شکل گیری انقلاب، پایگاه انقلابیون علیه رژیم شاه بود. احمد رضا نیز در جریان پخش اعلامیه ها همپای یاران دبستانی خود ماموران ساواک فریدن را در کوچه پس کوچه ها به دنبال خود می کشاند.

پس از پایان دوره متوسطه در دانشگاه در رشته آب و خاک پذیرفته شد و با تعطیلی دانشگاه مصادف گردید، لذا عازم خدمت سربازی شد و دوران آموزشی را در تربت حیدریه سپری کرد و به کردستان رفت تا در میدان کارزار در سرزمین آفتاب با خدنگ ایمان به مبارزه با دشمنان ایران بپردازد؛ سرانجام با عشق و فداکاری در تاریخ ۱۳۶۰/۱/۲۷ توسط گروهک کوردل کومله به شهادت رسید و در محراب خون، روی در قبله دلدار به معراج عشق رفت.





نام پدر: (وزعلی)

ولادت: ۱۳۴۴/۱/۱۰

محل تولد: هویگان

شهادت: ۱۳۶۶/۸/۱۹

شقایقی در گلستان شهدای هویگان

ایرج کریم

در خانواده ای متدین و زحمتکش در روستای خویگان سفلی در سال ۱۳۴۴ پای بر عرصه حیات نهاد و در سایه مهر مادر و پدر بالید و پرورش یافت.

دوران دبستان را در زادگاه خود طی کرد و دوره راهنمایی را در داران به آخر رسانید سپس به اصفهان مهاجرت کرد و در ضمن تحصیل کار می کرد.

ایرج بیقرار عشق دلدار بود ، با مردم فروتن و مهربان و دلداده ی ذکر و یاد جانان بود، باده معرفت وجودش را مست و مخمور عهد الست کرده بود.

در دوران دفاع مقدس وقتی نایره های جنگ خانمان سوز افروخته شد، پیوسته مدافع رزمندگان جبهه های نور بود تا آنکه نوبت عاشقی به او رسید و جهت سپری کردن خدمت سربازی از طریق جهادسازندگی راهی میدان رزم شد و غیورانه لباس پیکار پوشید ، شمشیر انتقام برکشید تا دشمنان دین را از مرزهای اهورایی ایران باز پس براند . سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۸/۱۹ جام زرین شهادت را از دست ساقی عشق سرکشید و به آسمانیان پیوست.





نام پدر: (امان)

ولادت: ۱۳۴۶/۱۰/۱۵

محل تولد: سینگرد

شهادت: ۱۳۶۶/۹/۳

شهید جهانگیر کریم

شقایقی در گلستان شهدای سینگرد

در سال ۱۳۴۶ در خانواده ای مذهبی در روستای بابادگان چادگان ستاره پرفروغ چهره اش بر آسمان فریدن تابیدن گرفت ؛ در دامان مادری مهرپرور و پدری رنجدیده عشق ولایت و مهر رسالت در تار و پود وجودش اثر کرد و وجود سبزش با طنین ایمان آشنا شد و معرفت دین و آیین را فرا گرفت.

با احداث سد زاینده رود با خانواده به روستای مسیحی نشین سینگرد ، مهاجرت کردند و دوران دبستان را در روستای باستانی سینگرد سپری کرد و در زادگاه پدری ابومسلم خراسانی ، پرورش یافت ، دوران راهنمایی را در روستای گشنیزجان طی نمود و پس از دوره راهنمایی از مشق دانایی بازماند و ترک تحصیل کرد و به کسب و کار پرداخت تا در تامین معاش زندگانی یاریگر پدر باشد.

وجود نورانی اش مایه آرامش و تسکین خانواده بود و بر همگان مهر می ورزید، مسلمان و مسیحی ، مردانگی و محبت و صفای جهانگیر را می ستودند. روستای سربلند سینگرد به وجود والای چنین فرزندان ، افتخار می کند که هم اولین شهدای مسیحی از این خطه برخاسته اند و هم مردان غیوری چون جهانگیر عزت را برایش به ارمغان آورده اند.

سرانجام جهانگیر از طریق ژاندارمری داران به خدمت سربازی رفت و در منطقه حاج عمران در تاریخ ۱۳۶۶/۹/۳ معجون عشق را سرکشید و در جمع آله های سرخ، جاویدان شد.





نام پدر: شکرالله

ولادت: ۱۳۳۶/۴/۲۲

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۶۶/۱۱/۲۱

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

ولود کریم شهید

در سال ۱۳۳۶ در دامنه هدیه ای دیگر از درگاه کریم باسزاوت به خانواده ای صبور و بابصیرت به مادری مهربان و پدری رنجدیده ارمغان داده شد و در کانونی لبریز از حلاوت عشق و سرشار از زلال محبت اهل بیت پرورش یافت.

تا کلاس پنجم ابتدایی در دامنه همراه شاگردان شد و از آن پس به کسب و کار پرداخت تا آنجا که به سن ازدواج رسید. پس از ازدواج راهی اصفهان شد و در کارخانه نساجی به کار پرداخت.

با شروع جنگ ناجوانمردانه مصمم و قاطع گام در میدان جنگ نهاد و چندین بار از طریق بسیج کارخانه همدوش و یاور جان برکفان جبهه توحید شد. وجود سبزش با طنین عشق آشنا بود و با معرفت دینی که در وجودش زبانه می کشید ، همیشه اطرافیان را به انجام تکالیف شرعی تشویق می کرد.

پس از مدتها رزم در جبهه اسلام در آخرین مأموریت خود از طریق جهادسازندگی در بندرعباس بر اثر برق گرفتگی به آسمانها پرواز کرد و جام شهادت را سرکشید.





نام پدر: (مبعلی)

ولادت: ۱۳۴۳/۶/۲۱

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۶۲/۸/۱۴

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

شهید هوشنگ کریمرومنه

در سال ۱۳۴۳ ستاره پرفروغ وجودش بر آسمان زندگی درخشید و جامه عشق خداوندگار را در همان روزهای آغاز حیات با بانگ اذان پدر بر قامت تمنای خود پوشاند و حصار خلوت خود را با مهر اهل بیت شکست. فقر و فاقه اقتصادی و رنج زندگی او را از کسب علوم ظاهری در مدرسه بازداشت و به کار و تلاش در امر معاش پرداخت.

کیمیای وجودش را در دنیای فانی برای رسیدن به عالم باقی پرورش می داد و روح و جان را با نماز و دعا تسلی می داد تا قصه بازگشت سرخ وجودش را در سرسرای آسمانها با فرشتگان روایت کند و در دنیا عدم گردد تا در ردیف راجعون الی الله ، جاودانه شود. از نفسش سپیده مهر می تراوید و کلامش حدیث صبح بیداردلان بود. هرچند از خوان علم بهره نبرد اما در عرصه کار و تلاش بی وقفه با غیرت می کوشید تا دستش را به درگاه خاکیان دراز نکند.

در آغازین سالهای دفاع مقدس لباس پیکار پوشید و عزم خدمت سربازی کرد ؛ سرانجام در ۱۳۶۲/۸/۱۴ در مریوان به فیض شهادت رسید و بر سینه کهکشانش عاشقی ستاره روحش ماندگار و پرفروغ شد.





نام پدر: مسن

ولادت: ۱۳۴۹/۸/۱۲

محل تولد: داران

شهادت: ۱۳۷۰/۰۸/۱۲

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهید ناصر کدورتی

در برگ ریز خزان و در آبان ۱۳۴۹ مهتاب چهره زیبایش بر آسمان داران درخشیدن گرفت، در سراپرده گرم و پرنور خانواده پرورش یافت و دوران پرتنش دبستان را طی کرد و در ایام نوجوانی راهنمایی و دبیرستان را نیز به همراه یاران مدرسه سپری کرد. او یک مهمان بهشتی بود در ضیافت خانه دنیا و در نهایت سبکبالی به سوی معشوق پر می کشید.

پیوسته در کوچه باغ مهربانی و خوش رویی گام می زد و با وسعت اخلاق و چاشنی تبسم با همگان رفتار می کرد. ساغر وجود را از باده ناب عشق لبریز کرد تا در کنار محبوب آرام گیرد. در کلامش صداقت صبح بود و شکرخنده نگاهش تمنای وصال دلدار داشت. برای رسیدن به او از خویشتن خویش گذر کرد و در جامه سربازی راهی منطقه غرب و جنوب شد و پس از سالهای دفاع مقدس در پاکسازی منطقه جنگی سرانجام در تاریخ ۱۳۷۰/۰۸/۱۲ در سومار با گامهایی استوار رسیدن به قله عشق را آغاز کرد و از قفس تنگ دنیا تا دارالسلام وصل یار پرکشید و غرق در دریای شوق الهی شد.





نام پدر: مسن

ولادت: ۱۳۵۵/۷/۱

محل تولد: بادمان

شهادت: ۱۳۸۶/۲/۲۰

شقایقی در گلستان شهدای باد

علیر کینر

شیر

در سرآغاز برگ ریزان فصل خزان در سال ۱۳۵۵ در روستای بادجان بهار کودکی اش را آغاز کرد و گلبانگ اذان پدر در گوش دلش ، زمزمه ی بیداری بود و قلب و جان علی را باطراوت و پرنشاط کرد، ساقه های وجودش شکوفا شد و سپیده ی ایمان پیشانی بلندش را منور ساخت.

دوران دبستان را در زادگاهش بادجان طی کرد و در مدرسه راهنمایی روستا شیوه دانایی آموخت، برای تحصیل در دبیرستان به داران رفت و پس از پایان تحصیلات متوسطه به خدمت مقدس سربازی رفت و بعد از اتمام سربازی به استخدام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در آمد .

دیدار شیرین معشوق ، علی را مست و شیدا کرده بود و او فرهاد صفت در بیستون دنیا در راه وصال یار فداکاری و ایثار می کرد و تیشه می زد تا عشق حقیقی را به مذاق دل بچشاند. سرانجام جهت پاکسازی مناطق جنگی در قصر شیرین در تاریخ ۱۳۸۶/۲/۲۰ بر اثر انفجار مین ، شکوفه شکوهمند شهادت بر درخت قامتش شکفت و با تبسم غیرت و رشادت شاهد وصل را در آغوش کشید و به افلاکیان پیوست.





نام پدر: رضا

ولادت: ۱۳۴۴/۷/۲۰

محل تولد: تهران

شهادت: ۱۳۶۲/۸/۱۳

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهید فرهاد کیانر

در سال ۱۳۴۴ بهار دل انگیز رخسارش شادی و طراوت را به خانه پدر آورد و در تهران پای بر عرصه هستی گذارد. در خانه ای لبریز از مهر و سرور و در خانواده ای متعهد و مذهبی پرورش یافت. دوران دبستان را در تهران با همسالان کوچک خود به مهمانی مدرسه رفت و در کوی دانایی مشق دانش کرد. در سالهای آغازین انقلاب اسلامی به همراه خانواده به داران آمدند و دوره راهنمایی را در شهر داران سپری کرد.

شاگرد کوشای دبیرستان شد اما عشق به ولایت و مهر وصال یار او را به سمت و سوی جبهه های مردی و ایثار کشانید. درس را نیمه کار رها کرد و طریق راستی و پاکبازی در پیش گرفت و برای مبارزه با خصم دون پای در میدان آتش و خون گذاشت، در عملیات مختلف حماسه ها آفرید و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۸/۱۳ پرنده سبکبال روحش به سوی آسمان بلند عشق الهی پرواز کرد و به جاودانه ها پیوست.

برگی از بوستان سخن شهید:

عزیزان من! خدای را سپاس که در زمانی زندگی می کنیم که نعمت انقلاب و رهبری بر ما ارزانی داشته شد؛ قدر انقلاب و رهبر آگاه را بدانید و شکرگزار خدای بزرگ باشید. هرکس امروز بیشتر به ملت و جمهوری اسلامی خدمت کند فردای قیامت روسپید است.





نام پدر: طاهر

ولادت: ۱۳۶۶/۱۱/۷

محل تولد: گلپه

شهادت: ۸۷/۱۱/۰۷

شقایقی در گلستان شهدای گلپه

شهید رسول کریم گنج

دفتر زندگی را در سال ۱۳۶۶ در گنجه با گامهای عاشقش امضا کرد و در خانواده ای که اسوه دیانت و طریقت الهی بودند، پرورده شد، او آمد تا رسول امنیت و آسایش باشد و رسالتش حفاظت و صیانت از ارزشهای اسلامی بود.

باده معرفت نوشید تا در خرابات مهر پروردگار اوصاف بشری را ویران سازد و با نردبان ایثار و فداکاری تا درجه ی قاب قوسین او ادنی عروج کند.

شیرینی میوه دانایی تا پایان مقطع راهنمایی در روستای گنجه چشید و از درخت دانش ثمر برداشت. پس از آن یاور پدر در کار و کشاورزی شد و در ایام جوانی شکوهمندانه حماسه ایثار را از بر کرد، برای دفاع از ارزشهای مقدس ایران اسلامی جامه فاخر خدمت سربازی پوشید و در صف بیداردلان به مصاف با تباهی رفت.

سوار بر سمند ایمان و معنویت به ضیافت الهی رفت تا از خوان کرمش توشه برگیرد.

سرانجام در تاریخ ۱۳۹۱/۴/۷ در مبارزه با اشرار در میرجاوه سیستان و بلوچستان در کشاکش نبرد جامه سبز حراست را رنگ شهادت زد و زمینیان را بدرود گفت و آسمانی شد.





نام پدر: (محب علی

ولادت: ۱۳۵۰/۱/۱

محل تولد: هویگان

شهادت: ۱۳۶۶/۱۲/۲۰

شقایقی در گلستان شهدای هویگان

شهر

علیر کورزی

در سال ۱۳۵۰ آن زمان که خاک تیره ردای سبز بهاری بر تن و خورشید در سرآغاز برج حمل نورافشانی می کرد خورشید وجود علی نیز آسمان خانه پدر را منور ساخت. آوای اذان از گلدسته های عشق در کوچه های شهر دلش طنین انداز شد و آفتاب تابان مهر خداوندگار در سراسر جسم و جانش تابیدن گرفت.

در دوران خردسالی با نوباوگان روستایی در سایه سار مدرسه ، کسب دانایی کرد و بعد از تحصیلات راهنمایی در کار و کشاورزی بازو به بازوی پدر ، به کسب روزی پرداخت.

در ایام دفاع مقدس که دشمن زبون از رزم دلاوران ایران زمین در عرصه آتش و خون به زانو درآمده بود و با عقابهای آهنین بر سر مردم آزاده ، خارهای سرخ می ریخت، در اولین نوبت بمباران شهر داران ، علی نیز در هجوم دشمن در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۲۰ هستی مجازی خود را فدا کرد تا در دفتر دفاع مقدس این سرزمین به هستی حقیقی واصل گردد.

آری در آن دود و غبار بار سفر بست و به جمع افلاکیان پیوست.





نام پدر: موسی الرضا

ولادت: ۱۳۴۶/۳/۱۶

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۶۳/۱۲/۲۲

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

شهر

ابراهیم مباشری دمنه

دامنه های سربلند زاگرس در خرداد ۱۳۴۶ شقایقی دیگر در دامان خود پرورد و شمیم میلادش دامنه را عطرافشان کرد. در آسمان پرفروغ مهر مادر و مهربانی پدر، خورشید وجودش طلوع کرد و عشق الهی را قبله آرامش خود ساخت. نوای دلنشین دوست با واژه های اذان در گوشش زمزمه شد و بیشتر ایام عمر و تحصیل را در زادگاه خود سپری کرد.

غزال عشق و محبت اهل بیت در دشت آرام دلش گام نهاد و او را شیفته و دلداده یار کرد ، در محراب شب ، سر بر سجده نیاز می نهاد و نهال معرفت را در خویش می پروراند.

آن گاه که دشمنان ، قصد براندازی پرچم شور و شرافت اسلام و ایران را داشتند با شنیدن ندای "هل من ناصر" رهبر و مقتدای خود به سرزمین حماسه ها رفت تا به دفاع از خاک وطن بپردازد. با عشق و افتخار به میدان پیکار رفت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۲۲ در منطقه هورالعظیم بر سینه کهکشان عشق و شهادت ، ستاره ای پرفروغ و جاوید شد.

برگی از بوستان سخن شهید:

دنیا محل گذر است و آخرت دار بقا و پایدار است. پدر و مادر عزیزم! اگر خداوند شهادت را نصیبم کرد ناراحت نباشید و بدانید که شهید در نزد خدا رتبه ای والا دارد . همچون کوه استوار و پابرجا باشید که پایداری شما مشیت محکمی بر دهان اجانب شرق و غرب ، خواهد زد.





نام پدر: پدالله

ولادت: ۱۳۵۰/۵/۵

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۸۳/۳/۱

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

شهید

حمزه مباحثری

در سال ۱۳۵۰ در دامنه ، پای به عرصه شور و عشق و شرف نهاد و اولین شمیم عشق الهی را از نسیم اذان بویید و در خانواده ای آکنده از مهر مادری و پدری بالید و رشد کرد.

در دوران پرحرارت کودکی میهمان بزم دانش شد ، تا کلاس چهارم بیشتر در آن ضیافت نماند و دستان کوچکش را به یاری پدر در کار و کشاورزی آشنا کرد اما در آموختن الفبای معرفت کوتاهی نکرد و پیوسته در چشمه سار علم و کتاب سر و جان را شست و شو می داد و دفتر پر خاطره ی عمر را با مطالعه و خواندن ورق می زد و آبشار وجودش را با قرآن و دعا سرشارتر و باطراوت می ساخت.

در ایام دفاع مقدس مشتاقانه و داوطلبانه با وجود سن و سال کم جامه سربازی بر تن کرد و در میدان رزم جانفشانی ها کرد تا آنکه در تاریخ ۱۳۶۷/۱۱/۲۹ در فاو به اسارت ارتش بعث درآمد و در سال ۱۳۶۹ به همراه آزادگان سربلند به وطن بازگشت اما در اثر عوارض جنگ و اسارت در تاریخ ۱۳۸۳/۳/۱ به قافله شهیدان عشق پیوست و نام بلندش در جمع شاهدان رزم آور و شقایق های پرپر ثبت شد.





نام پدر: غلاممسین

ولادت: ۱۳۰۷/۳/۱۶

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۰

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

شیر

غلام محسن مسینر دامنه

در سالهای آغازین سده حاضر در سال ۱۳۰۳ در دامنه، قدم بر عرصه هستی گذاشت. دوران شیرین کودکی را در دامان خانواده ای مذهبی و مهرآور، پشت سر نهاد و تا پایان دوره ابتدایی کوچه های دامنه را برای رفتن به سرای دانش طی کرد و از آن پس مشکلات اقتصادی مانع از تحصیل او شد تا در پی کسب معاش در کنار پدر تلاش کند. دلش لبریز از یاد محبوب و لوح ضمیرش پر از نقش یاد معشوق شد و شمع وجودش روشنگر مجالس دعا و محافل اهل بیت شده بود. در پرتو مهتاب سجاده نور می گشود و از شاخسار سبز قنوت میوه اجابت می چید و روانش در پی چشمه سار روان حیات جاوید، بود.

پس از انقلاب اسلامی پیوسته از مدافعان خط ولایت و رهبری و رزمندگان اسلام بود و از هر کوششی فروگذار نبود. در دوران دفاع مقدس به ندای "هل من ناصر" ابراهیم زمان لبیک گفت تا در عرصه رزم با تیر شجاعت و دین باوری در نابود کردن بتهای روزگار خویش سهیم باشد. روی به میدان خون و آتش کرد تا مدافع غیرت و شرف و دافع دشمنان باشد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۰ در منطقه شلمچه و عملیات کربلای ۵ شاهد شهادت را در آغوش کشید و میهمان عرش الهی شد.

برگی از بوستان سخن شهید: به فرمان رهبر انقلاب که فرمودند: هر کس می تواند سلاح بگیرد باید به جبهه برود، من برای اهداف اسلامی قدم در این راه نهادم باشد که خداوند متعال از من خشنود شود. دوستان! عمر چون برف در آفتاب تیرماه است مبدا فریب دنیا را بخورید که تن آدمی در دنیا شریفتر از آن است که به دنیای فانی دل ببندد.





نام پدر: علی

ولادت: ۱۳۴۳/۴/۷

محل تولد: نهرفلج

شهادت: ۱۳۶۴/۳/۲۰

شقایقی در گلستان شهدای نهرفلج

بهرام محرابر

آفتاب زندگی بهرام در تیرماه ۱۳۴۳ در نهرخلج طلوع کرد و در آسمان بلند مهر و محبت مادر پرورش یافت و تا کلاس دوم راهنمایی مشق معرفت و دانایی کرد و از آن پس از تحصیل بازماند؛ با کار و کارگری یاور دستان رنجدیده پدر در کسب معاش شد. تشنه جام ولایت و محبت اهل بیت بود و همواره سر در آغوش مهر خداوندگار داشت و بزم زندگانی خود را با شمع عبودیت حق روشن می کرد، در شبستان نیازش، آیه های مکرر نور جاری بود. با اطرافیان نیک رفتار بود و به همگان احترام می گذاشت.

با شروع جنگ آتشین، جامه سربازی در بر کرد تا به نبرد با بیدادگران پردازد، از طریق ارتش جمهوری اسلامی به منطقه غرب اعزام شد و در تاریخ ۱۳۶۴/۳/۲۰ در قصر شیرین دلداده ی معشوق شیرین شد و بیستون دنیا را بر جای نهاد تا در معراجی خونین به دیدار یار رفت و جاودانه شد.

برگی از بوستان سخن شهید:

برادران و خواهران گرامی این دنیا فانی است و اگر شهادت نصیبم شد در مرگ من اشک نریزید
مبادا دشمنان از اشک شما شادمان شوند.





نام پدر: محمد قاسم

ولادت: ۱۳۳۵/۱/۶

زادگاه: دامنه

شهادت: ۱۳۵۹/۸/۱۲

شقایقی در بهشت (همراه تهران)

شهید عبدالعلی محسنزادمنه

همراه با گام های بهاری ، پاهای کوچکش قدم بر بهارگاه دامنه نهادند و نوای گرم اذان بند بند جانش را با معنویت و عشق گره زد و خورشید تابان عشق خداوند از همان آغاز کودکی عبدالعلی را منور ساخت.

مدتی مسافر دیار علم آموزی شد و دوران پرتپش ابتدایی را در دبستان دامنه سپری کرد. از آن پس دست یاری به سوی پدر برآورد تا در تامین مخارج زندگی یار و همراه پدر شود. با آنکه کشاورزی می کرد علاقه بسیار به آیات نور داشت و پیوسته با کتاب پرفروغ قرآن همراه بود و در مکتب آن کتاب نورانی زانوی ادب می زد و آیات روشن وحی را فرا می گرفت.

آن هنگام که شعله عداوت خصم افروخته شد در کسوت سربازی در همان روزهای اول دفاع به منطقه جنوب اعزام گردید و در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱۲ در دزفول پیمانه سرخ شهادت را سر کشید و شقایق وجودش در سرزمین عشق و ایثار، پرپر شد.





نام پدر: ابراهیم

ولادت: ۱۳۴۵/۹/۸

محل تولد: گلپه

شهادت: ۱۳۷۶/۷/۲۷

شقایقی در گلستان شهدای گلپه

شیر حمید محمدزاده

در روزهای سرد آذر ۱۳۴۵ حمید با خورشید تابان چهره اش بر گرمای خانواده افزود و مهر شادمانی در فضای دل انگیز خانه طلوع کرد.

نامش را حمید نهادند و گویی از تبرک همین نام شوقی از جنس آسمان در وجودش زبانه کشید و عشق آتشین خداوند، خرمن وجودش را شعله ور کرد. راه دبستان را در روستای تاریخی گنجه طی کرد. پس از دوران راهنمایی به داران رفت و ایام دبیرستان را در آنجا کسب دانایی کرد و موفق به کسب مدرک دیپلم شد.

آنگاه که دشمنان فریب خورده، خاک وطن را جولانگاه جفای خود کردند این شیرمرد دلاور جامه سربازی بر تن کرد و راهی خطه نور و سرزمین عشق و سرور شد و پس از مدتها حماسه آفرینی و رشادت به اسارت دشمن زبون درآمد و در سال ۱۳۶۹ با کاروان آزادگان به میهن سربلند اسلامی بازگشت و مدتها در اثر عوارض جنگ و اسارت و آثار شیمیایی با درد و رنج روزگار گذراند و حسرت جا ماندن از قافله ی شهیدان او را می آزد تا اینکه در تاریخ ۱۳۷۶/۷/۲۷ به خیل شهیدان عشق پیوست و دیدگان به روی دنیای فانی بر بست و آسمانی شد.





نام پدر: پرویز

ولادت: ۱۳۴۷/۷/۷

محل تولد: گنجه

شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۴

شقایقی در گلستان شهدای گنجه

شهید سیروس محمدخانی

در روزهای آغازین پاییز طلایی رنگ در روستای باستانی گنجه پای بر عرصه وجود نهاد و در سایه پرمهر خانواده ای مذهبی و متعهد پرورش یافت و دوران ابتدایی و راهنمایی را در زادگاهش کسب علم و دانش کرد . هرروز گل لبخند بر چهره معصومانه اش شکوفاتر می شد و دوشادوش پدر در کارهای مختلف یاور پدر بود. پس برای ادامه تحصیل به داران رفت تا تحصیلات متوسطه را در دانش سرای تربیت معلم علامه طباطبایی داران به پایان رساند و در کسوت معلمی حدیث معرفت و بیداری را در کلاس تعهد و دین باوری به نسل آینده بیاموزد اما هنوز تحصیلاتش را به آخر نرسانده بود که بانگ استقلال خواهی سرزمینی پاک و اهورایی او را به مرزهای مردی و ایثار رساند، پس لباس رزم پوشید و پس از طی دوره آموزشی میهمان محفل نورانی تا خدارفتگان شد.

شعله آتش عداوت دشمن را دید و رفت تا یاور آزادی خواهان باشد ، در هر گامی که بر می داشت الفبای عشق را بر لوح دل و روشنای ضمیر خویش می نوشت و عظمت نگاهش عزم جزم او را نشان می داد. سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۴ در منطقه ام الرصاص ، گل سرخ وجودش پرپر شد و به جمع آسمانیان پیوست.

برگی از بوستان سخن شهید:

پدر و مادر عزیزم ! امیدوارم پیوسته سلامت باشید و هرکاری انجام می دهید در راه رضای خدا باشد و در برابر مشکلات صبور باشید ، امیدوارم از آمدن من به جبهه ناراحت نباشید که این اقدام من نیز فقط برای رضای خداوند است.





نام پدر: محمد ممد مهاد

ولادت: ۱۳۴۳/۱/۸

محل تولد: داران

شهادت: ۱۳۶۶/۶/۳

شقایقی در گلستان شهدای داران

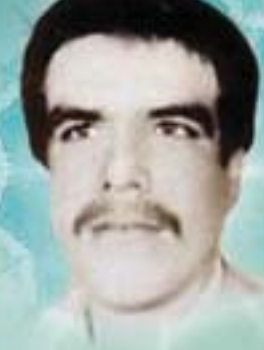
شهر شهید قاسم محمد شریفی

بوی خوش روزهای بهار، چند روزی بود به مشام می رسید که غنچه ای خوش رنگ و باطراوت در بوستان خانواده محمد شریفی در بهار ۱۳۴۳ شکوفا شد و بانگ اذان پدر در سرسرای خانه پیچید و دل نورانی قاسم را با عقیدت و ایمانی استوار پیوند زد. در دامان مادری مهربان بالید و سر بر شانه های پدری کشاورز و رنج دیده تکیه داد و پرورش یافت.

دوران پرهیاهوی مدرسه را برای کسب دانش و دانایی تا کلاس دوم راهنمایی در داران سپری کرد و از آن پس شانه به شانه پدر در کسب معاش تلاش بسیار کرد. از کودکی شیردل و دلاور و مردانه بود و با همگان با مهربانی و فروتنی، رفتار می کرد.

شوقی از جنس آسمان در وجودش زبانه کشید و دوران نوجوانی اش با یورش دشمنان کوردل به سرزمین پاک اسلامی تقابل یافت، با آنکه مردانه سرگرم کار و تلاش در زندگی بود اما دلش هوای دیگر داشت؛ رفت و از طریق گروهان ژاندارمری داران، عازم خدمت مقدس سربازی شد و در منطقه قوچ سلطان مریوان در تاریخ ۱۳۶۶/۶/۳ بر اثر اصابت ترکش خمپاره شاهد زیبای شهادت را در برکشید و شربت گوارای " احلی من العسل " نوشید تا به جای حبله دامادی، حبله شهادتش را در کوچه برپا کنند و قاسم، شقایقی در دشت شقایق ها شود.





نام پدر: غلامعلی

ولادت: ۱۳۴۴/۱/۱

محل تولد: داران

شهادت: ۱۳۶۷/۴/۲۱

شقایق پسر شهید ماهیدالاکثر

محمد محمد شریفزاده شهید

در سال ۱۳۴۴ همراه با لطافت روزهای بهاری با گامهای کوچکش دفتر زندگی را زیور داد و با زمزمه اذان و اقامه پدر، درونش را طراوتی دیگر بخشید و در سایه احساسات لطیف مادر، پرورش یافت. دوران دبستان را تا کلاس دوم راهنمایی همپای شاگردان مدرسه کسب دانش و دانایی کرد و از آن پس در کنار پدر به کار و کشاورزی پرداخت تا یاریگر او در معاش خانواده باشد، اما از همان روزهای اول وجودش با آب و گل عشق الهی پرورده شد و جسم خاکی اش در جامه بندگی، غزل عبودیت را نجوا می کرد.

رفتار نیکو و احترام به دیگران مرام همیشگی او بود. جام وجودش تشنه شراب ناب الهی بود و قلبش در مسیر عشق حقیقی می تپید. کبوتر شوق وصل را تا آستان حرم یار به پرواز در می آورد و پیوسته از گلزار وجودش شمیم مهر و وفا به مشام می رسید.

آنگاه که موعد دیدار یار نزدیک تر می شد از طریق گروهان ژاندارمری داران به خدمت سربازی اعزام شد و راهی میدان رزم شد تا از کیان سرزمین اسلامی خود دفاع کند.

عاشقانه و بی پروا به سوی سرزمین آتش و خون رفت و در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۱ در منطقه شرهانی، زمینیان را بدرود گفت و با تمام جسم و جان به معراج عشق رفت و در جمع بی نشان ها، جاویدالاکثر شد و به آسمانیان پیوست.





نام پدر: مسن

ولادت: ۱۳۵۰/۹/۱۵

محل تولد: داران

شهادت: ۱۳۶۶/۱۲/۲۰

شقایقی در گلستان شهدای داران

محمد شریفزادان

در سال ۱۳۵۰ در داران ، نامش بر تقویم زندگی ثبت شد و با ترنم اذان ، گوش جانش پذیرای نور و روشنی گردید تا احساسات لطیف الهی بر روح و جانش نقش بندد. محمد در خانواده ای ساده و کشاورز دیده به جهان گشود و دوران پرتپش ابتدایی را در داران سپری کرد اما فقر و مشکلات اقتصادی او را مجبور به کار و کارگری کرد.

دستان کوچکش را پس از دوران دبستان با خاک و زمین آشنا کرد و پنجه بر خاک می سایید تا نان آور خانه باشد. روح پاک و کودکانه اش پیوسته با شمیم اخلاص و ایمان تعالی می یافت و با باوری استوار و با پشتکار و علاقه کار می کرد و دنیا را پشت سر می گذاشت تا روزگار وصل نزدیک و نزدیک تر شود و راه ورود به بیکران عرش الهی را بیابد و با عشقی حقیقی پیوندی آسمانی برقرار کند.

با همت مردانه اش کار می کرد و همواره آرام و سر به زیر با متانتی خاص ، روزگار می گذرانید. روزهای سرد زمستان ۱۳۶۶ یکی پس از دیگری سپری می شد تا آنکه در روزی روشن و درخشان عقاب های آهنین بال دشمن بعثی ، آسمان داران را با یورش وحشیانه خود تیره و تار کردند و در بمباران هوایی که ستون هایی از دود و غبار تا آسمان می رفت ، محمد نیز از شهیدانی بود که در این حادثه در ستونی از نور و روشنایی به دیدار یار تا عرش برین رفتند.





نام پدر: سیف اله

ولادت: ۱۳۴۲/۹/۲

محل تولد: داران

شهادت: ۱۳۶۵/۲/۹

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهید محمد محمدصالح دارانفر

آنگاه که فصل سرد، پاورچین پاورچین، زمین را به استقبال یخبندان می برد در آذر ۱۳۴۲ میلاد محمد، کانون خانواده را گرم و پر نور کرد و در دامن مادری وارسته و مهربان و در سایه پدری روحانی، پرورش یافت. بانگ اذان پدر روح و جان کودک را شیفته ایمان و عاشق خالق زمین و آسمان کرد. دوران ابتدایی را با همشاگردان خود سپری کرد و برای کسب دانایی راهی مدرسه راهنمایی سوزنچی کاشانی شد. پس از طی دوره متوسطه وارد دانش سرای تربیت معلم شد تا در کسوت معلمی آموزگار عشق و ایثار باشد.

در ایام دفاع مقدس، آن هنگام که غاصبان زمان به قصد نابودی ایران و ایرانیان پای بر خاک اهورایی میهن گذاشتند درس و تحصیل را رها کرد و به مرزهای غیرت و مردانگی رفت تا در حماسه ملت رزم آور، قهرمانی در میان نام آوران باشد. او که پاک زیسته و در آبی زلال، وجود معنوی خود را مصفا کرده بود با سلاح شجاعت و ایمان در راه مرگی سرخ می کوشید و نظر بر بلندای عرش الهی داشت تا آنکه در تاریخ ۱۳۶۵/۲/۹ در منطقه عملیاتی فاو، جام لبریز شهادت را سر کشید و مسافر عرش الهی گردید و نامش در ردیف شقایق های پرپر جاودانه شد.

برگی از بوستان سخن شهید:

از تمام دوستان و آشنایان، برادران و خواهران به ویژه پدر و مادر گرامی می خواهم که مرا حلال کنند. ای کسانی که سخن مرا می خوانید، برخیزید که اکنون زمان یاری دین فرا رسیده است مبدا پشیمان شویم و دنیا فریبمان بدهد! فکر آخرت کنید که امروز صحنه آزمایش است.





نام پدر: میات قلی

ولادت: ۱۳۴۸/۸/۲۳

(ادگاه: سفتجان)

شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۲

شقایقی در گلستان شهدای نما

شهر علم محمدی سفتجانر

در دیار عشق و ایثار در روستای سفتجان در سال ۱۳۴۸ چشم به جهان گشود و در کنار مادر و پدری که دلشان سرشار از صفا و صداقت بود ، پرورش یافت. شیرینی کلام آموزگار دانایی او را به دارالعلم کشاند و چندگاهی در محضر نوآموزان کسب دانش کرد و پس از پایان دوره ابتدایی دست از تحصیل کشید تا با دستان کوچکش یاریگر پدر در کار و کشاورزی باشد.

در دوران نوجوانی ، آیه های نور و حدیث سرور اهل یقین را زمزمه می کرد و با توسل به پیشگاه معصومین ، آینه غبار گرفته سینه را جلا می داد ، در بزم دوستان با خوش خلقی و مدارا رفتار می کرد و همواره احترام به دیگران را سرلوحه زندگی می کرد.

تا آن زمان که نامردان ، شمشیر سیاه پستی و رذیلت را در پیکر وطن فرو نشانندند با عزمی استوار برای نبرد و پیکار با دشمنان اسلام و آزادی راهی پادگان شد تا به دیار عاشقان نیک محضر بشتابد اما با شوق و انگیزه ی فراوانی که در تمنای وصل داشت خیلی زود جواز وصال به درگاه حی با کمال را دریافت و در پادگان انصارالحسین اصفهان در حین آموزش به درجه شهادت مفتخر گردید و شربت شهادت را از جام ساقی عشق نوشید و جاودانه گشت.





نام پدر: حسین علی

ولادت: ۱۳۳۷/۱/۱

محل تولد: ننادگان

شهادت: ۱۳۶۱/۵/۷

شقایقی در گلستان شهدای ننادگان

شهید بهرام ماطر محمودی

گوهر شب چراغ زندگی اش در سرآغاز بهار در سال ۱۳۳۷ خانه پدری را در روستای ننادگان فروزان کرد و در خانواده ای مذهبی و کشاورز، دیده به دنیای فانی گشود تا چندگاهی را میهمان سرای ناپایدار دنیا باشد.

دوران کودکی را در سرای محقر پدر با شادی و شادمانی طی کرد و تا پایان دوره ابتدایی همراه شاگردان دبستان شد و از آن پس درس را رها کرد تا در کسب روزی حلال یاریگر دستان پدر باشد. مدتی را در اصفهان در کارگاه لوله کشی، کسب روزی کرد و آنگاه که ایام جوانی اش مصادف با دوران مقدس دفاع بود، لباس رزم بر تن کرد تا در کسوت سربازی در ردیف مردان مدافع انقلاب بر دشمن غدار، بتازد.

پس از حماسه سازی و ایثار بسیار، دوران سربازی را به پایان برد و بازگشت اما روح بلند و ناآرامش بی تابی می کرد تا دوباره از طریق بسیج خود را به طوفان آتش و خون رساند تا میهمان محفل نورانی رزمندگان باشد. تا آنکه همراه با فاتحان قله ایثار در تاریخ ۱۳۶۱/۵/۷ در منطقه شلمچه، ردای سرخ شهادت را بر تن کرد و جاودانه شد.

برگی از بوستان سخن شهید:

شربت نوشین شهادت گوارای کام هرکس نیست و تنها افتخار آن، نصیب کسانی خواهد شد که پیرو خط امام و ولایت باشند، پس همچون کوهی استوار در برابر شیاطین بزرگ بایستید و مردانه بجنگید که پیروزید.





نام پدر: فتح اله

ولادت: ۱۳۴۳/۱۰/۱

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۶۴/۶/۲۷

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

شهید مرتضی محمدی

یکی دیگر از غنچه های سرخ شهادت مرتضی بود که در سال ۱۳۴۳ در بوستان دل انگیز دامنه شکوفا شد و رایحه عشق و شور را در فضای خانه پدری ، پراکند. گلبوته تمنای وصل در وجودش با آوای دلنشین اذان ، رویدن گرفت و سرسرای روح و جانش معطر و مصفا گشت.

دوران ابتدایی و راهنمایی را در زادگاه خود به پایان رساند و دوران متوسطه را در داران طی کرد و موفق به اخذ مدرک دیپلم گردید. جام وجودش را در میخانه دعا و نیایش ، لبریز از ایمان و تعهد کرد. تندیس مهربانی و صبوری بود و با هر طنین ذکری ، نبض وجودش بیشتر شوق تپیدن داشت. شوریده اهل دل بود و با خلق خوش و رفتار نیکویش ، زبانزد همگان بود.

هنگام تاخت و تاز دشمن غاصب در ایام دفاع مقدس ، جامه سربازی بر تن کرد تا در کنار مردان نام آور عرصه خون و ایثار، ناکامی و نامرادی را برای مهاجمان به ارمغان ببرد.

پس از گذراندن دوره آموزشی در منطقه عملیاتی اشنویه ، پروانه ورود به ضیافت الهی را دریافت کرد تا به سوی بیکرانه های سرسبز عشق در جوار رحمت حق ، به جاودانگی رسد و در تاریخ ۱۳۶۴/۶/۲۷ به تمنای خویش رسید و آسمانی شد.





نام پدر: قربان علی

ولادت: ۱۳۴۴/۱/۳

محل تولد: ننادگان

شهادت: ۱۳۶۷/۱/۲۸

محمد محمودی

شهر

شقایقی در گلستان شهدای نناد

شمع وجودش در بهار ۱۳۴۴ سرای پدری را در ننادگان روشن و به روی عالم هستی سلام کرد. در جمع خانواده روح و روانش را به بانگ دلنشین اذان صفا بخشیدند تا به محفل نیکویان درآید و گوهر وجودش در سرای خاکی مدتی به امانت بماند تا آن روز که به خزانه لاهوتیان بازگردد. محمد دوران شیرین و بهجت انگیز کودکی را در دبستان ننادگان به سر برد و از آن پس به دلیل فقر و مسکنت اقتصادی، تحصیل را رها و دستان کوچکش را با کار و تلاش برای تامین معاش، آشنا کرد. گل رخسارش، هرروز باطراوت تر می شد. پیوسته جامه تقوا بر تن داشت و در دریای معرفت الهی فرو می رفت تا گوهر گرانبهای عشق را صیادی کند.

اگرچه از تحصیل علوم ظاهری برکنار بود اما الفبای عشق و وارستگی را به خوبی آموخته و گنجینه ای از معرفت، اندوخته بود.

تا آن هنگام که زمان رفتن به سربازی فرا رسید، جامه رزم بر تن کرد تا در راه آرمانهای دین و میهن به نبرد با دشمن پردازد؛ به جبهه عشق و ایثار رفت و در تاریخ ۱۳۶۷/۱/۲۸ در منطقه عملیاتی فاو، فرشیان را بدرود گفت و میهمان عرشیان شد.





نام پدر: سید جلال

ولادت: ۱۳۴۶/۱۱/۲

محل تولد: دهسور

شهادت: ۱۳۶۳/۱/۲۷

سید جواد مدرس

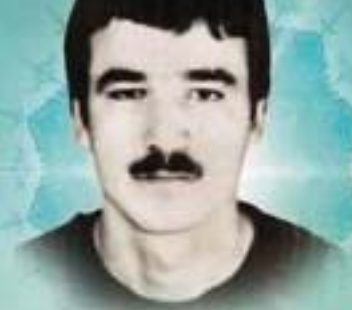
شقایقی در گلستان شهدای داران

در بهمن ۱۳۴۶ در دریای هستی ، کشتی وجودش به ساحل دنیا رسید و زندگی با زمینیان را آغاز کرد. در روستای زیبای دهسور در خانواده ای زحمتکش و درد آشنا ، بالید و الفبای معرفت آموخت و شوق و دلدادگی به اهل حقیقت و قرآن و اهل بیت در وجودش شعله ور شد. طریق بندگی را در نوردید ، دل ناآرام خویش را با زمزمه های توحیدی نماز و نیایش آرام می کرد. دوران پر جوش و خروش ابتدایی را با هیجان و شور در روستای دهسور سپری کرد و غبار کوی دانش را توتیای چشم خود ساخت.

مشکلات اقتصادی او را بر آن داشت که تا پنجم ابتدایی بیشتر همراه شاگردان نباشد و برای کسب معاش به همراه پدر کار و تلاش کند.

سید جواد ادامه زندگی را به همراه خانواده در داران گذراند، بدانجا مهاجرت کردند و در شغل آهنگری مشغول کسب روزی شد، تا آنکه داوطلبانه برای خدمت سربازی به جبهه های نور، اعزام شد و با هدف دفاع از اسلام و آزادی پای در عرصه جهاد گذاشت و در برابر تجاوزات فریب خوردگان کوردل منافق و دشمنان استکبارگر ، پایمردی و مجاهدت کرد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۱/۲۷ گلبوته وجودش در کردستان پرپر شد و در بوستان شقایق های سرخ ، جاویدان گردید.





نام پدر: نظام

ولادت: ۱۳۴۵/۲/۱۰

محل تولد: گنجه

شهادت: ۱۳۶۵/۷/۲۷

شقایقی در گلستان شهدای گنجه

شهید سبز علم مرادویان

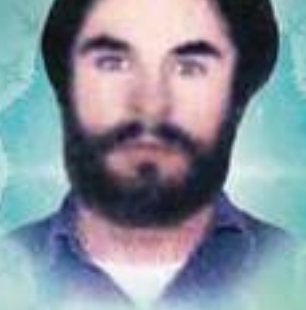
آنگاه که در بهاران ، ابر نیسانی ، زمین را پرنقش و نگار می ساخت و جامه بهشتی بر قامت اردیبهشتی زمین می پوشاند در سال ۱۳۴۵ در روستای دیرپای گنجه ، قامت سبز و زیبای سبزعلی ، بوستان خانواده را باطراوت کرد .

نوای دلفریب اذان پدر ، سرسرای روح و روان کودک را معطر و نورانی ساخت.

مدتی به همراه خانواده به تهران رفتند و دوران دبستان را در تهران به پایان برد و دوباره به زادگاه خود، فریدن بازگشتند و ایام راهنمایی را در روستای گنجه، کسب دانایی کرد.

مشکلات زندگی او را از تحصیل بازداشت و همراه پدر به کار و تلاش و کارگری پرداخت. وجودش آیت مهربانی و خوش رفتاری بود و همگان را محترم می داشت و مجذوب خود می کرد. پرنده بلند پرواز جانش در بیکرانه های عشق و دلدادگی پر می کشید و عشق دیدار یار ، مس وجودش را طلای ناب کرده بود، سرگردان و حیرت زده بود تا آنکه در ایام دفاع مقدس ، جامه سربازی بر تن کرد تا مدافع ارزشهای اسلام و میهن باشد و سرانجام در منطقه عملیاتی کرخه در تاریخ ۱۳۶۵/۷/۲۷ به قاف قرب الهی پر کشید و به جمع آسمانیان پیوست و شربت شهادت نوشید.





نام پدر: عزت الله

ولادت: ۱۳۴۰/۶/۲

محل تولد: قفر

شهادت: ۱۳۶۴/۱۲/۱۲

شهید نصرت الله مطاهری

شقایقی در گلستان شهدای قفر

در شهریور ۱۳۴۰ گام بر فرش خاکی نهاد و خورشید رخسارش در آسمان خانواده تابید و در سایه پرمهر خانواده در روستایی با مردم غیرتمند و مذهبی جوانه قامتش رویدن گرفت و بالید. با مهر نبوت و عشق اهل بیت عصمت و طهارت روزگار می گذرانید و با فراز و نشیب زندگی ، دست و پنجه نرم می کرد.

در مجالس عزاداری با سوگواری و محنت، مرغ جان را تا آسمانها ، پرواز می داد و همنشین جلسات دعا و تلاوت کلام الهی بود. از همان کودکی کار می کرد و در کار و کشاورزی یاور دستان باسخت پدر شد و هنگام فراغت و آسوده دلی در کارهای فرهنگی روستا پرتلاش بود. بزرگان را تکریم، دوستان را اکرام می کرد و یاریگر مستمندان بود. وجودش آراسته به خصال مردانگی ، صداقت ، مهربانی و وقار و متانت بود.

در ایام دفاع مقدس ، حامی و پشتیبان نظام اسلامی و مدافع حریم انقلاب و امام بود تا آنکه بیش از این تاب ماندن نداشت و از طریق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ، عاشقانه راهی میدان پیکار با دشمن خونخوار شد و در بزم افلاکیان جبهه نور حاضر گردید.

حماسه سازی ها کرد و دشمنان را بر خاک مذلت افکند تا اینکه در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۱۲ در منطقه فاو به دیدار خداوند پر گشود و شمع وجودش در جمع خاکیان خاموش و روشنی بخش محفل عرشیان گردید و نامش در ردیف شاهدان شهید، افتخار آفرین عرصه دفاع مقدس میهن شد.





نام پدر: فضل الله

ولادت: ۱۳۴۳/۴/۱

محل تولد: قفر

شهادت: ۱۳۶۷/۱/۲۱

شهید حبیب الله مطاہری

شقایقی در گلستان شهدای قفر

در آغاز تابستان ۱۳۴۳ مردی از مردان عرصه عشق و ایثار در روستای مذهبی و متعهد قفر در فریدن پای بر عرصه دنیا نهاد. ترنم اذان پدر، سرلوحه عشق و ارادت او به اسلام و ایمان بود و از کودکی در خانواده ای بالید و پرورش یافت که باغ دلش را تلاوت آیات نورانی قرآن، پرگل می کرد. ایام پر خروش دبستان را با نوباوگان روستا تا کلاس چهارم ابتدایی در سرای دانش سپری کرد و از آن پس در پی تامین معاش خانواده، یاریگر دستان رنج دیده پدر شد. وجودش چشمه فیاض مهربانی ها و خلق و خوی نیک، بود که همگان را از آن سیراب می کرد. دل داده اهل بیت و امام تشنه لبان، اباعبدالله الحسین (علیه السلام) بود و پیوسته ذکر خدا در دل و مهر اسلام و قرآن در وجودش جاری و ساری بود. گویی می دانست که در آینده ای نزدیک پا به پای فرشتگان باید مسافر حریم وصال یار شود، عشق به معشوق قلب پاک و خالص او را پرتپش کرده و سراسر وجودش را فرا گرفته بود.

در اوج آتشباری دشمن، پای در رکاب کرد تا راهی میدان نبرد با کافران شود؛ به داران رفت و از طریق گروهان ژاندارمری برای خدمت مقدس سربازی نام نویسی کرد، عاشقانه به جمع دلسوختگان حریم ولایت پیوست و در جبهه مردانگی و نور به دفاع از ناموس اسلام و میهن پرداخت تا آنکه در تاریخ ۱۳۶۷/۱/۲۱ در منطقه عملیاتی مریوان، شاهین بلند پرواز روانش تا بیکرانه های قرب الهی بالا رفت و همنشین پاکان و دلباختگان شد.





نام پدر: غلامعباس

ولادت: ۱۳۴۱/۱/۳

محل تولد: مهلفانه

شهادت: ۱۳۵۹/۱۰/۱۵

شقایقی در گلستان شهدای مهلفانه

شهید عباس معصوم چهلخانه

در بهار ۱۳۴۱ در روستای زیبای چهلخانه دیده بر جهان ناپایدار گشود و فروغ چهره تابانش روشنی بخش خانه محقر و ساده پدر شد. طنین دلنواز اذان او را دلباخته عشق الهی و توسل به مکتب اهل بیت کرد تا از آغاز زندگی تشنه دیدار و دلدادگی وصال یار شود، روزگار بگذراند و روزهای دنیای فانی را یکی پس از دیگری سپری کند تا در آینده ای نزدیک از فرات عشق برای مردم میهن خود، آب اعتبار و رشادت بیاورد. نامش را عباس نهادند تا شوریده مجلس اباعبدالله الحسین (علیه السلام) گردد.

دوران ابتدایی را میهمان بزم علم آموزان شد و تا کلاس پنجم دبستان ، همگام شاگردان مدرسه روستا گردید، دوران راهنمایی را برای کسب دانایی به خمینی شهر اصفهان رفت و آنگاه که بیداری مردم ، بساط استبدادی پهلوی را در هم می ریخت و خواب ظالمان را پریشان کرده بود در تظاهرات شرکت فعال داشت.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد و آنگاه که غرش توپ و تانک دشمن لرزه بر پیکر میهن انداخت به جمع پرجمداران ایستادگی و مقاومت پیوست و در روزهای آغازین دفاع مقدس در جبهه دارخوین ، مردانه شراب وفاداری به اسلام را نوشید و به فیض شهادت نایل شد.

برگی از بوستان سخن شهید: ما از امام حسین درس شهامت و شهادت آموختیم و بدانید راه حقیقی اسلام در دوران ما راه و هدف امام است و باید تا آخرین قطره خون از راه امام خمینی کبیر (رحمة الله علیه) پشتیبانی کرد.





نام پدر: غلامرضا

ولادت: ۱۳۴۷/۶/۳۰

محل تولد: فلج

شهادت: ۱۳۶۵/۱۱/۲۱

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهد عبدالرضا معصوم

عبدالرضا در روزهای آغازین شهریور ۱۳۴۷ با گامهای کوچکش ، دفتر تقدیر و قضا را در دنیای فانی امضا کرد و ستاره چهره اش بر آسمان خانواده در روستای خلج تابیدن گرفت. در خانواده ای متدین و مذهبی پای بر عرصه دنیا نهاد . پدر که اهل تلاوت قرآن و دعا بود با زمزمه هایش پیوندی عرفانی میان کودک و عالم ربانی ایجاد کرد و از آغاز زندگی او را شوریده عشق و دلدادگی به ایمان و رسالت و ولایت کرد.

عبدالرضا تا کلاس چهارم ابتدایی همراه شاگردان مدرسه در روستا شد و در سال ۱۳۵۸ به همراه خانواده به داران مهاجرت کرد و تا کلاس دوم راهنمایی کسب دانایی کرد ؛ دست از تحصیل برداشت و یار پدر شد در تامین مخارج زندگی و به کار جوشکاری و آهنگری پرداخت. قبل از موعد سربازی در ایام جنگ سبدهایی از ستارگان ایمان و توحید در آسمان دل داشت و تاب ظلم و بیداد مهاجمان را نداشت، لذا کار و زندگی را رها کرد و به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیوست تا راهی نبرد با کافران شود و در هیاهوی آتش و خون بر قلب سیاه دشمنان بتازد و از نردبان رزم و ایثار تا بام وصال یار، بالا رود و آسمانی شود.

سرانجام عبدالرضا در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۲۱ در عملیات کربلای پنج ، شهد شیرین شهادت نوشید و مدال عشق و افتخار بر گردن آویخت و جاودانه شد.





نام پدر: کرمانی

ولادت: ۱۳۴۰/۳/۳

محل تولد: گنجه

شهادت: ۱۳۶۱/۲/۱۶

شقایقی در گلستان شهدای گنجه

شهید حسینعلی مقصودی گنجه

در خرداد ۱۳۴۰ نسیم مهر در روستای با صفای گنجه وزیدن گرفت و نوگلی زیبا در آن بوستان مصفا سر برآورد. از گلدسته قامت پدر، نوای روح افزای اذان در گوش جاننش عشق و شیدایی به وجود آورد و از همان زمان نونهالی، دلبسته ایمان و دلداه جانان شد و دوران کودکی را در دامان پر مهر مادری مهربان و پدری با ایمان گذراند، همگام و همراه با نوباوگان روستا در سایه سار دانایی به کسب علم، پرداخت اما تا کلاس چهارم، درس خواند و به قصد یاری پدر، دست از تحصیل برداشت و یاور پدر شد در تحصیل روزی حلال اما همیشه شاگرد معرفت بود و از زمزمه زلال نیایش و یاد خداوند جرعه ها می نوشید تا سیراب حقیقت شود.

در نوجوانی مدتی را در تهران کار می کرد و در ایام اوج گیری انقلاب علیه رژیم شاه، همگام مردم شد. بعد از انقلاب اسلامی و در آغاز دفاع مقدس بال هجرت گشود تا در لباس سربازی به رزمگاه برود و در برابر تجاوز دشمن، ایستادگی کند. از طریق ژاندارمری داران، عازم خاک خونین خوزستان شد و در خونین شهر در موجی از خون غوطه ور و غرقه در دریای نور گردید و ساکن شهر خرم عشق در عرش الهی شد.

برگی از بوستان سخن شهید:

پدر و مادر عزیزم! در مرگ من گریه نکنید و به یاد حسین (علیه السلام) که چند روز پیکر پاکش در زیر آفتاب سوزان کربلا بر جای ماند گریه کنید؛ مرا حلال کنید که رضای شما رضایت خدا را به دنبال دارد.





نام پدر: ماشاءاله

ولادت: ۱۳۴۴/۱۲/۲۴

محل تولد: گنجه

شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۴

شقایقی در گلستان شهدای گنجه

شهید فرامرز مقصودی

در واپسین روزهای زمستان ۱۳۴۴ شکوفه ای دیگر در بوستان عشق و ایثار در روستای گنجه رویداد و دوران پرحلاوت نونهالی را با اذان پدر، آغاز کرد؛ اذانی که در گوش جان و روانش ترنم بیداری بود. دوران کودکی را در تهران گذراند و از آن پس به همراه خانواده به زادگاه اصلی خود فریدن، بازگشتند و دوران راهنمایی را در مدارس داران طی کرد.

برای ادامه تحصیل، دوباره راهی تهران شد و در دانش سرای تربیت معلم ورامین، موفق به اخذ مدرک دیپلم شد. هنوز تحصیلاتش به پایان نرسیده بود که با غیرتمندان بسیجی همراه گشت و به فریدن آمد تا از زادگاه خود، عزم پیکار با بیدادگران کند.

دوره آموزشی را در نجف آباد طی کرد و راهی خط مقدم جنگ شد تا اینکه سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۴ در عملیات کربلای ۴ در ام الرصاص با تمامی جسم و جان، فاتح قله وصال یار شد و مفقود گردید و پس از سالها، پیکر پاکش زیور و زینت گلزار شهدای گنجه شد و به آسمانیان پیوست.





نام پدر: غلاممسین

ولادت: ۱۳۴۰/۱/۸

محل تولد: مهلفانه

شهادت: ۱۳۶۲/۱۲/۲۲

شقایقی در گلستان شهدای مهلفانه

شهید روز علم ملک محمدی

هنوز چند روزی از شکفتن گلها و طراوت دوباره طبیعت نگذشته بود که در سال ۱۳۴۰ گلبنی خوش رنگ و بو به بهار زیبای چهلخانه، طراوتی دیگر بخشید. در مکتب پدری دلسوز و مادری مهربان، آیین معرفت و ایمان آموخت که کام تشنه وجودش را با آیات قرآن و ذکر خداوند سیراب می کرد. تا کلاس پنجم ابتدایی راهی کوی دانش شد و چون قبل از ورود به دبستان، دست اجل گل وجود پدر را از شاخسار زندگی برچیده بود، مجبور شد درس را رها کند و در کسب معاش و تامین مخارج خانواده، تلاش بیشتر کند.

در دوران پر جنجال جوانی با آگاهی یافتن از حملات ددمنشانه عراقیان بر خاک مقدس ایران و صلابت امام برای شتافتن به عرصه های جنگ، راهی خط مقدم جنگ شد تا از نهال نوپای انقلاب با جان و تن پاسداری کند لذا از طریق جهادسازندگی راهی جبهه شد و در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۲۲ در منطقه کوشک، عملیات پیروزمندانه خیبرشربت شهادت نوشید و میهمان دارالسلام عشق شد. برگی از بوستان سخن شهید:

پدر و مادر عزیزم و همسر گرامی! امیدوارم خداوند به شما صبر عنایت کند. خداوند به شما فرزندی عنایت کرد که هدفش اسلام و پیروزی حق بوده است و امیدوارم اسلام پیوسته پیروز و سربلند و عمر امام طولانی باشد. مرا حلال کنید امید آنکه خداوند خیر آخرت به شما عطا کند.





نام پدر: نصرت اله

ولادت: ۱۳۳۷/۱/۲

محل تولد: اوزنبلاغ

شهادت: ۱۳۶۱/۰۴/۲۲

شقایقی در گلستان شهدای اوزنبلاغ

شهید علیرمحمد منعم

چراغ وجود علی محمد در روزهای آغازین بهار ۱۳۳۷ محراب خانواده را فروزان کرد و بوی حضرت دوست را از گلبوته اذان پدر استشمام کرد و شور و حال عبادت بندگی پدر و مادر ایمان او را نیز به شوق یار، دلداده و شیفته حقیقت کرد.

در کودکی راهی کوی علم شد و تا کلاس پنجم ابتدایی در سایه سار دانش، مسکن گزید و از آن پس برای کسب معاش در کارگاه قنادی، کارگری می کرد. در تهران کار می کرد که موعد سربازی او شد به خدمت رفت و برای بر کندن بنیاد ستم، خواست تا راهی خط مقدم شود؛ از طریق بسیج خود را به جبهه آتش و خون رساند و پس از حماسه سازی و فداکاری بسیار در عملیات فتح المبین مجروح شد اما فوری پس از بهبود خود را به یاران عشق و ایثار رساند و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۲۲ در عملیات رمضان با نهایت جسم و جان به سوی جانان تا بیکرانه های آسمان پر کشید و مفقودالثر شد و پس از سالها پیکر مطهرش در ردیف شقایق های پرپر در گلزار شهیدان اوزنبلاغ آرام گرفت.

برگی از بوستان سخن شهید:

گام نهادن در راه خدا را فریضه الهی می دانم؛ پدر و مادر عزیز! در کمال آزادی، راه سرخ حسین را برگزیدم و از شهادت باکی ندارم. مرگ مرا به گردن دیگران نیندازید و از برادرانم می خواهم که سنگر مرا خالی نگذارید.





نام پدر: شکرالله

ولادت: ۱۳۴۵/۱/۳۰

محل تولد: اوزنبلاغ

شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۰

شقایقی در گلستان شهدای اوزنبلاغ

شهر
محمود منعم

بیش از یک ماه از بهار ۱۳۴۵ نگذشته بود که مهتابی پر فروغ در آسمان بلند عشق و ایثار در روستای اوزنبلاغ درخشید و باغ زندگی را تابان کرد. محمود در دامان مادری آزاده و پدری آزادمرد، پرورش یافت و شور ایمان و دلدادگی به وصل دلدار در وجودش قوت گرفت، چند سالی بیشتر از عمرش گذر نکرده بود که خزان مصیبت در کوچه باغ زندگی وزید و دست اجل پنجه بر پیشانی مادر کشید و محمود را از سایه پر مهر مادر، محروم کرد.

تا کلاس چهارم دبستان همپای کودکان دبستانی شد. دوازده ساله بود که گلبانگ آزادی سرسرای وطن را پراز هیجان ساخت و این نوجوان پر تاب را سرگرم فعالیت‌های انقلابی و فرهنگی کرد. در آغاز دفاع مقدس، این فرزند غیور اسلام و ایران به صفوف بسیجیان پیوست و با سلاح ایمان و عقیده به رزم دشمن رفت و با عزم آهنین به پیکار برخاست و پنج سال در عملیات آزادسازی خرمشهر، بدر، والفجر و خیبر، مردانه به جهاد پرداخت تا آنکه در عملیات کربلای پنج در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۰ در شلمچه آسمانی شد؛ در بهار آمد و در بهار، کوچ کرد و بهاری جاودان را آغاز کرد. برگی از بوستان سخن شهید:

از تمامی عزیزان می خواهم امام را تنها نگذارید و این امام برحق را یاری کنید و از خدا بخواهید تا این کشتیبان انقلاب و ناخدای اسلام را حفظ کند تا بر مستکبران به پیروزی کامل برسیم. خود را مقاوم و مستحکم تر در صحنه نشان دهید و از نزاع و تفرقه دوری جوید، جبهه ها را خالی نگذارید و به نبرد با کفار ادامه دهید.





نام پدر: سید ابراهیم

ولادت: ۱۳۴۷/۹/۱۰

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۷

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

شهید سید جابر موسوی

راوی تقدیر حکایت زندگانی جابر را در پاییز ۱۳۴۷ در دامنه آغاز و شمع وجودش محفل خانه را روشن کرد. این سید جلیل القدر در خانواده ای مذهبی و متدین ، پرورش یافت و از کودکی درس عشق و بندگی در گوش جاننش با نوای اذان زمزمه شد. در وجودش شعله ایمان زبانه کشید و خدا را در همه جا و همه حال، حاضر و ناظر می دید.

برای کسب دانش تا کلاس دوم دبیرستان راهی کوی علم شد و در هنرستان شهید مفتاح داران کسب دانایی می کرد اما از آنجا که درس عشق و معرفت را خوب آموخته و گنجینه بصیرت اندوخته بود برای دفاع از ناموس و مقابله با تجاوزات دشمن کوردل ، بار سفر به سوی جبهه ها بست و به کاروان آتش و خون پیوست؛ راهی جنگ و پیکار با دشمن خونخوار شد و دلیرانه و بی باک بر صفوف دشمن زد، عاشقانه در مجمع پاکدلان پر گشود و راه صلاح و تعهد را مردانه ، پیمود تا آنکه در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۷ در عملیات کربلای پنج در شلمچه از دست ساقی عشق ، جام وصل نوشید و ردای سرخ شهادت بر تن کرد.

برگی از بوستان سخن شهید:

کوچک تر از آنم که به ملت بزرگ ایران وصیت کنم زیرا این ملت آزاده آگاهند و پیوسته نشان داده اند که به اسلام افتخار می کنند؛ اما بدانید خدا همیشه یاور شماست و اگر امام نبود چه بر سر اسلام و ملت می آمد.

شهدا را فراموش نکنید و مبادا کاری کنیم که مدیون خون شهدا شویم. اگر شهید شدم بی تابی نکنید که از شهدای غریب کربلا عزیزتر نبوده و نیستم.





نام پدر: مجید

ولادت: ۱۳۴۵/۹/۴

محل تولد: گلپه

شهادت: ۱۳۶۷/۴/۲۱

شقایق پرپر شهید جاویدالانتر

شهادت نوروز علم موسر خانر

مردی دیگر از ایل و تبار عشق و ایثار در سال ۱۳۴۵ در روستای سرافراز گنجه، دیده به جهان گشود و نسیم مهر خداوندی از لبان پدر بر او دمیده شد و بانگ ملکوتی اذان در کوچه سار وجودش، طراوت عشق را به ارمغان آورد. الفبای دانایی را از دوران ابتدایی در گنجه آغاز کرد و تا کلاس دوم راهنمایی، راه مدرسه را پیش گرفت و از آن پس ترک تحصیل کرد و سرمست کسب معرفت شد. در کوچه های سبز تدین، سر بر آستان دوست می سایید و سجاده اش میعادگاه وصل دوست بود. تربت کربلا در وقت نماز، برایش آینه ای بود که در آن محور روی دلدار می شد و می دید آینده ای را که باید در راه دوست با تمام وجود، فنا گردد؛ مانند مولایش حسین (علیه السلام) رو به سوی کربلا نهاد و از تمام هستی گذشت. باید فنا شد تا به بقای ابدی رسید.

آری او کار می کرد و تلاش می کرد اما در مکتب اهل بیت، شاگردی کوشا بود و روح افلاکی اش آرام نداشت تا در دوران دفاع مقدس، خود را به جمع یاران بیدار برساند و در برابر زوزه های ظلم و چپاول دشمن، چون تندری غران، رعشه بر جان مهاجمان اندازد؛ سرانجام در لباس مقدس سربازی، عزم جبهه توحید کرد و در کنار همرزمان، حماسه ها آفرید تا آنکه در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۱ در جبهه عین خوش با تمامی جسم و جان به دیدار یار شتافت و نشانی از خود در دنیای فانی نگذاشت و در جمع آلاله های گلگون جاویدالانتر نامش ماندگار شد.





نام پدر: مسکن

ولادت: ۱۳۴۴/۳/۳

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۴

شهید احمد مومنزادمنه

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

مردی دیگر از طلایه داران جهاد و شهادت در سوم خرداد ۱۳۴۴ در دیار ایثار و رشادت و در خانه ای محقر و مصفا در دامنه ولادت یافت. پدر و مادر متعهد و متدین ، نام این هدیه الهی را احمد نهادند تا در پرتو عنایات حق تعالی و محمد مصطفی(صلی الله علیه و آله و سلم) ببالد و درس عشق و ایمان فرا گیرد. احمد به کوی علم و دانش رفت تا الفبای تعلیم بیاموزد و تا کلاس سوم متوسطه راه پر نشیب و فراز آموزشگاه را طی کرد و آنقدر شور حضور و شوق دیدار، داشت که دست از تحصیل برداشت و کمر همت بست و لباس رزم پوشید تا در کسوت مقدس سربازی برای نابودی دشمن عازم جبهه ها شود. در جبهه های جنگ مردانه جنگید و دو بار ، مجروح شد و سربازی را به آخر رساند، اما همچنان بی تاب رفتن بود و توان ماندن و نظاره کردن نداشت.

این بار از طریق جهاد سازندگی اعزام شد و خود را به نایره جنگ رساند و در دایره عشق و ایثار همپای دلاوران صحنه پیکار در جهت وصال دلدار ، شوریده و بیقرار ، جانفشانی ها کرد . سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۴ در عملیات ظفرمند کربلای پنج از سرای سپنج ، رخت به سرای باقی کشید و در کربلای شلمچه از فرات عشق، شربت شهادت نوشید و به عرشیان پیوست.





نام پدر: غلاممسین

ولادت: ۱۳۴۸/۸/۳

محل تولد: عادگان

شهادت: ۱۳۶۳/۱۲/۲۲

شقایقی در گلستان شهدای عادگان

شهید مہمانر عادگان

به لطف ایزد ربانی ، شهداد مہانی در سال ۱۳۴۸ در روستای عادگان با نسیم ملایم بال فرشتگان ، پای بر عرصہ خاک کشید و جرعه از جام زہد خانوادہ چشید. دلش مالمال عشق ایزدی و وجودش سرسرای مہر احمدی ، گشت . دلہستہ نور رسالت و دلدادہ اہل ولایت شد. در سایہ پر مہر پدر و مہربانی بی بدیل مادر ، راہی کوی دانایی شد و تا پنجم ابتدایی تحصیل علم کرد و درس را رها کرد و یاریگر پدر در کسب معاش شد.

در مجالس عزاداری بہ زمزمہ های مصیبت حسینی ، دل می سپرد و ہموارہ در محافل سبز دعا و نیایش ، روح ناآرام خود را در پرتو انوار الہی ، آرام می کرد؛ بہ ہمگان احترام می گذاشت ، پاک و وارستہ بود و با قرآن انس و الفت بسیار داشت و جان و دل را در چشمہ زلال معارف قرآنی و حقایق عرفانی، مصفا می کرد.

با وجود سن کم در روزهای آتش و خون ، بی تاب و بی قرار و با سرسختی بسیار، خود را بہ جیبہ های حق علیہ ظلمت رساند و بہ حراست از ملک دلیران پرداخت و جانفشانی ها کرد تا در کنار ہمرزمان دلاور بسیجی ، پاسدار حرمت اسلام و انقلاب باشد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۲۲ در جزیرہ مجنون ، شراب سرخ شہادت نوشید و نشانی از پیکر پاکش باقی نماند و پس از مدتہا پیکر پاکش زیور گلستان لالہ ها و نامش زینت دفتر عاشقی شد.





نام پدر: حسین

ولادت: ۱۳۴۳/۴/۱۰

محل تولد: ننادگان

شهادت: ۱۳۶۶/۳/۳۰

شقایقی در گلستان شهدای قلعه مل

شهر

علیرمهدوی

علی در گرماگرم روزهای آغازین تابستان در روستای ننادگان، پای بر عرصه جهان نهاد، با نوای دلنشین اذان پدر، توشه از عشق برگرفت و رفتن در راه نورانی ایمان و معرفت را آغاز کرد. در خانواده ای مهربان و متعهد پرورده شد و راهی دبستان شد تا الفبای تعلیم بیاموزد، پس از دوران ابتدایی دست از تحصیل کشید و شاگرد کوشای کلاس عشق و معرفت گردید.

در ایام جوانی و سالهای آغازین دفاع مقدس به جمع سپاهیان انقلاب پیوست تا پاسدار حریم عشق و ایثار باشد و از آنجا که قصد داشت اوصاف زمینی و بشری را در خرابات معرفت ویران کند و از خویشتن کرانه گیرد، به شهر عشق پای نهاد و از کوی عافیت کوچ کرد تا در جمع دلاوران خطه خون و آتش با حضوری عاشقانه در مسیر غیرت و شجاعت، مدافع ارزش های دینی و بصیرت آیینی باشد. پس از مدتها دلاوری و حماسه سازی، سرانجام در جبهه های غرب کشور در تاریخ ۱۳۶۶/۳/۳۰ در محراب عاشقی، شربت شهادت نوشید و تا عرش الهی پرواز کرد.

برگی از بوستان سخن شهید:

من از تمامی رنگها رنگ سرخ را و از میان مرگها شهادت را و از میان گلها لاله را برگزیده ام و از خدا می خواهم مرگ سرخ در یاری رهبر نصییم گرداند و در بستر به مرگ طبیعی نمیرم. ای امت حزب الله جبهه ها را خالی نکنید و دست از یاری امام برندارید تا هرچه زودتر راه بسته ی کربلا باز شود.





نام پدر: علی

ولادت: ۱۳۴۰/۲/۴

محل تولد: نهرفلج

شهادت: ۱۳۶۱/۱۲/۱۸

شقایقی در گلستان شهدای نهرفلج

بختیار مهدیخان نهر فلج

در سال ۱۳۴۰ در دیار سرفراز نهرخلج به دنیا آمد، دیاری که درختان سبز درهم تنیده اش و تاکستان های زیبایش تصویری از خلد برین را در پیش چشمان ، ترسیم می کرد. با میلادش خوان پرسرور آسمانی گسترده و زمزمه حدیث بیداری در گوش او خوانده شد تا نوای جانبخش اذان باب رحمت و عنایت الهی را به خانه قلبش باز کند. در دوران نونهالی ، راهی مدرسه شد و تا پایان مقطع راهنمایی به تحصیل دانایی پرداخت.

پس از انقلاب اسلامی در دوره جوانی سایبان آرامش زندگی اش دعای کمیل و توسل بود و در سکوت خلوت شبها بر سفره پر نعمت معرفت می نشست و تا بیکرانه های آسمان پر می گشود تا توشه عشق برگیرد و برای ورود به دروازه های عرش الهی راه سفر گیرد.

با شروع جنگ تحمیلی ، اندوه تهاجم خصم ، روح و روانش را می آزرده و تاب ماندن نداشت ، به لشکر مردان بسیج درآمد و راهی مهد دلاوران خونین تبار شد تا آلام وطن را تسکین دهد. به جبهه کردستان رفت و در مصاف با دشمنان دین و ایمان جان خویش بر سر پیمان عشق نهاد و در تاریخ ۱۳۶۱/۱۲/۱۸ در مرگی سرخ به نشان شهادت ، مفتخر شد و دفتر سپید روزگارش به امضای خون آراسته گشت.





نام پدر: محمد

ولادت: ۱۳۵۹/۵/۲۳

محل تولد: نهرفلج

شهادت: ۱۳۷۹/۱۰/۲۹

شقایقی در گلستان شهدای نهرفلج

شهید مهدی مهدیخانسر

کوچه باغهای معطر و تاکستان های سرسبز نهرخلج در تابستان ۱۳۵۹ با شمیم حضور گلبنی دیگر از گلستان عشق و ایثار ، زینت و زیور شد و با گام های کوچکش شادمانی را به خانه آورد و چون گلبنگ اذان در سرسرای خانه پیچید و روح و روان نوزاد از کوثر زلال معرفت سیراب شد. نامش را مهدی نهادند و کم کم ، صفای باطنش او را به ظهور در عرصه شهادت نزدیک و نزدیک تر کرد.

با دفتر دلش هرروز راه مدرسه را می پیمود تا مشق دانایی کند و بعد از گذراندن دوره ابتدایی و راهنمایی در زادگاهش به داران آمد و دبیرستان و دوره پیش دانشگاهی را با متانت و تلاش پشت سر گذاشت. پس از پایان تحصیلات متوسطه عازم خدمت سربازی شد تا نارنجک قلبش مسیر دشمنان ایمان و غیرت را به لرزه درآورد و پاسدار حرمت ارزش های انقلاب و اسلام باشد.

پس از پایان دوره آموزشی همگان را وداع کرد و به سوی مرزهای شرق کشور رفت ، شمشیر شجاعت از نیام غیرت برآورد تا در نبرد با سوداگران مرگ ، پیام آور بیداری نسل جوان باشد.

سرانجام در تب و تاب رزم با اشرار مسلح در مرزهای شرقی کشور، شربت شهادت نوشید و با دو بال عشق و ایثار تا دارالسلام وصال یار پرکشید و آسمانی شد.





نام پدر: میدرعلی

ولادت: ۱۳۴۲/۸/۹

محل تولد: نهرخلج

شهادت: ۱۳۶۴/۱۲/۱۲

شقایقی در گلستان شهدای نهرخلج

عطر ضامن مهربان

بوی باران و عطر پر طراوت ایمان ، بار دیگر در روز ولادت علی ضامن ، کوچه های زیبای نهرخلج را در سال ۱۳۴۲ مصفا کرد. صدای گریه کودک اشک شوق در چشمان پدری رنجکش و مادری مهربان آورد و صدای جانفزای اذان از گلدسته قامت پدر در کوچه باغهای قلب کودک ، طنین انداز شد و وجود او را با عشقی آسمانی پیوند زد.

دوران دبستان را در روستای خود سپری کرد و از کسب معارف و فضایل در سالیان عمر خود سر باز نزد. جاده سبز خدا را در پیش گرفت و در مجالس دعا و نیایش تا چشمه سار زلال دیدار می رفت و در دعای زیارت عاشورا با حسین و یارانش هربار، بیعتی تازه می کرد تا پاسدار خون شهیدان و مدافع حریم ولایت باشد. در ایام دفاع مقدس به بزم مقربان عشق ، پیوست تا جام بلا سر کشد و در برابر بیدادگران به مردی قامت برافرازد.

در شور حماسه و ایثار مردانه شرکت کرد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۱۲ در عملیات والفجر ۸ در منطقه فاو ، جرعه نوش صهبای شهادت شد و چون مولایش اباعبدالله الحسین با جسمی چاک چاک مدتها در صحنه پیکار زیر آفتاب سوزان باقی ماند و پس از حدود سه ماه جسم مطهرش گلزار شهیدان نهرخلج را متبرک کرد.

برگی از بوستان سخن شهید:

بیایید از لذات حقیر و زودگذر دنیایی، چشم بپوشیم و آخرت را به دنیا نفروشیم که روزی در محکمه عدل الهی حاضر خواهیم شد. با نماز از فحشا و منکرات دوری کنیم تا جواز وصل بیابیم.





نام پدر: رضا علی

ولادت: ۱۳۴۸/۱/۹

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۶۷/۳/۲

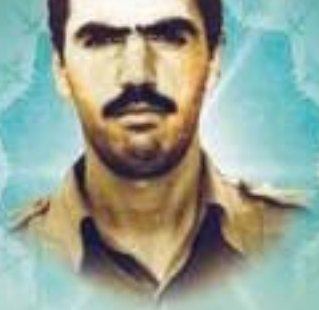
شقایقی در گلستان شهدای دامنه

حسین میرزایی

در فروردین ۱۳۴۸ غنچه ای دیگر در بوستان عشق و فداکاری سر از خاک بر آورد و با شمیم دل انگیز خود، کوچه های دامنه را معطر کرد. در خانه ای که ساکنانش پیام آور دین باوری و پارسایی بودند پرورش یافت و طنین دلنشین اذان دل و قلبش را منور و مصفا کرد. از کوچه سار نونهالی گذشت و پای در مسیر مدرسه و دانایی نهاد و تا کلاس پنجم ابتدایی میهمان سرای دانش بود که تندباد اجل بر بوستان خانواده وزید و گلبن وجود پدر را پژمرده و پرپر کرد؛ دیگر مشقت کسب معاش و موانع اقتصادی، حسن را از ادامه تحصیل بازداشت. کار و تلاش در تامین روزی حلال او را از کسب معارف باز نداشت و پیوسته با تعبد و بندگی، درون را التیام می داد و در انجام وظایف مذهبی پایدار بود، در مجالس دعا و سوگواری روحش را صیقل می داد تا خورشید درخشان حقیقت در آن متجلی شود و او را برای روزی بزرگ و عروجی آسمانی، آماده کند.

و آنگاه که موعد سربازی فرا رسید با شوق بسیار، راهی میدان پیکار شد تا به کاروان عشق و ایثار بپیوندد؛ توفیق رفیق راه او گشت و خود را به جبهه رساند و هم دوش مردان استوار، مردانه جنگید و در تاریخ ۱۳۶۷/۳/۲ در جبهه سومار، جواز وصل یار را دریافت و در جولانگاه رشادت به نشان شهادت، سرفراز گشت.





نام پدر: آقا قلی

ولادت: ۱۳۴۴/۱/۱

محل تولد: ننادگان

شهادت: ۱۳۶۷/۲/۱

شقایقی در گلستان شهدای ننادگان

ساز میرزاایر

شهباز

در بهار ۱۳۴۴ میهمان اهل زمین شد و گل سرخ وجودش بوستان ننادگان را زیور کرد. در دامان مادری که تندیس مهربانی بود پرورده شد و سر بر شانه های پدری با شفقت، نهاد تا با نوای اذانش آرام گیرد.

روزگار ناموافق تنها تا پایه پنجم ابتدایی به او فرصت یادگیری و دانش افزایی داد و از آن پس به یاری پدر در کار و کشاورزی پرداخت؛ در جوار توسل به معصومین یوسف دل را آرام می کرد و در ایام سوگواری اهل بیت معتکف در امامزاده لازم التکریم روستا می شد و آینه دل را جلا و روح و روان خویش را صفا می داد، خانه دل را جایگاه دوست و حاجتگاه خود را کوی نگار قرار می داد و پیوسته لذت ذکر را می چشید و خوش خلقی و نیکویی در رفتار و ارتباط با دیگران را پیشه خود کرده بود.

زمانی که دشمن، شمشیر ظلم از نیام برکشید و نوگلان زیبا را در تپه های سرسبز وطن، لگدمال تجاوز خود کرد، پیوسته مدافع رزمندگان اسلام و حافظ ارزش های انقلاب بود تا آنکه فرصت حضور در جبهه اسلام یافت و از طریق بسیج به جمع رزم آوران پیوست و در نوبت بعد در لباس مقدس سربازی عازم جنگ شد. سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۲/۱ در منطقه فاو، حدیث سرخ شکفتن را زمزمه کرد و گل وجودش پرپر گردید و آسمانی شد.





نام پدر: نعمت اله

ولادت: ۱۳۳۶

زادگاه: چهل خانه

شهادت: ۱۳۶۰/۷/۵

شقایقی در گلستان شهدای چهل

شهید عرواحلر میرزا میر چهلخانه

در سال ۱۳۳۶، روستای سر سبز و کهن سال چهل خانه برای ولادت کودکی آغوش می گشود که طالع سرخ او آغازی جز تنهایی و مشقت نداشت اما پایانی سبز و آسمانی را با جهادی روحانی انتظار می کشید. کودکی که با شکوفه رخسارش باغ زندگی را صفا می داد و زیور بوستان خانه بود، عرواحلری به دنیا آمد و با بانگ اذان پدر عشق به ولایت و اهل و بیت در دلش جوانه زد.

دوران کوتاه کودکی را با هیجان سپری میکرد که در کمال ناباوری در سن چهار سالگی پدر و مادر خود را از دست داد و سایه پر مهر آنان دیگر بر سرش نبود و آفتاب سوزان تنهایی جانش را می آزد.

مدتی را با برادرش در خانه ی عموی خود گذراند و پرورش یافت و با سن کم برای کسب معاش در کوره های آجر پزی به نبرد خاک رفت تا سیر افلاک را آغاز کند. در جوانی به اصفهان رفت و بر سفره ازدواج میهمان شد تا از سنت رسول خدا تبعیت کند و پس آن به خاطر تنگنای معیشت به روستای خود بازگشت و در آنجا ساکن شد. بعد از آغاز جنگ تحمیلی به جهاد سازندگی پیوست تا با جهاد فی سبیل الله یاریگر دین رسول الله شود، با همسر و تنها فرزند دخترش بدرود گفت و در منطقه ی عملیاتی دارخوین این سنگر ساز بی سنگر در حال احداث سنگر برای رزمندگان بر اثر اصابت مین از چشمه جوشان ازلی جرعه شهادت نوشید و به جمع شاهدان سر افراز خیل عاشقی پیوست و ردای فاخر شهادت بر تن کرد و نام یادش جاودانه شد.





نام پدر: سید مهتابی

ولادت: ۱۳۴۵/۱۱/۱۵

محل تولد: داران

شهادت: ۱۳۶۵/۵/۱۸

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهید سید جلیل میرشعیان

ستاره وجودش در سال ۱۳۴۵ در داران تابیدن گرفت و بانگ اذان پدر برایش صهبای عبودیت معبود، بود که در جام روانش ریخته شد و از کودکی غزل بندگی می سرود و در محراب عبادت با معبود، نرد عشق می باخت. اهل دلی که همواره تواضع، فروتنی، خوش خلقی و کمک به دیگران زینت اخلاق و زیور رفتارش بود. دوران ابتدایی و راهنمایی را طی کرد و دوران متوسطه را در هنرستان فنی شهید مفتاح داران سپری می کرد که دیگر تاب ماندن نیاورد و با آنکه دو برادر بزرگتر از او در جبهه بودند درس را رها ساخته و به خیل عاشقان بیدار در عرصه پیکار، پیوست و دلاوری ها و جانفشانی ها کرد تا اذن ورود به محفل وصل یار بیابد.

یکی از همزمانش می نویسد هرگز نماز شبش ترک نمی شد و پیوسته شجاعانه می جنگید، او مسئول دسته ما بود یک شب به سنگر آمد و از همه حلالیت خواست و گفت امشب شهید خواهم شد و شما پیکر مرا با این وانت تویوتا به عقب منتقل خواهید کرد! همه خندیدیم و سخنش را به شوخی گرفتیم ولی در هنگامه نبرد همان شب سید جلیل چند منزلی از سنگر دور نشده بود که در اثر اصابت خمپاره به شهادت رسید و با همان تویوتا او را به عقب منتقل کردیم. آری سید جلیل در تاریخ ۱۳۶۵/۵/۱۸ در منطقه ام القصر و در عملیات والفجر ۸ به محضر حق شتافت و به افلاکیان پیوست.

برگی از بوستان سخن شهید:

خدایا شهادت آرمان من است و برای رضای تو به جنگ آمده ام و هراسی از دشمن ندارم. خداوندا مرا لحظه ای به خود وامگذار که بی تو هیچم، مرا ببخشای که ذره ای ناچیز و حقیرم در درگاه تو و آنچنان با عظمتی که شرمنده ام و توان خواهش ندارم و تو خود از خواسته من آگاهی پس مرا توفیق شهادت عطا کن و از گناهان بسیار من درگذر.





نام پدر: سید فلیل

ولادت: ۱۳۴۰/۱۰/۲

محل تولد: داران

شهادت: ۱۳۶۰/۹/۲۷

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهید سید سعید میر شعیان

در آغاز فصل سرد در داران متولد شد و در سال ۱۳۴۰ با خورشید رخسارش کاشانه پدر را پر از نور و گرما کرد. گلبانگ اذان پدر شکوفه عشق و ایمان بر شاخسار روح و روان سعید شکوفا کرد و پیوندی الهی و آسمانی میان او و عرش الهی ایجاد نمود.

دوران پرتپش ابتدایی را در دبستان خاقانی و دوران راهنمایی را در مدرسه سوزنچی داران به تحصیل دانایی پرداخت و از آن پس به هنرستان خوانسار رفت و تا پایان متوسطه درس خواند.

در آغاز حرکت های انقلابی همدوش جوانان شهر به پخش اعلامیه های امام می پرداخت و ماموران ساواک فریدن را در کوچه پس کوچه های داران به دنبال خود می کشید. پس از انقلاب اسلامی به عضویت نهاد مقدس سپاه پاسداران درآمد. در روزهای آغازین دفاع مقدس با سلاح شجاعت و غیرت راهی عرصه خون و آتش شد. سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۹/۲۷ در جبهه شوش، ردای سرخ شهادت بر تن کرد و عازم دارالسلام عاشقی در عرش اعلی شد و آسمانی گردید.

برگی از بوستان سخن شهید:

ما می رویم تا راه حسین (علیه السلام) را ادامه دهیم، شما مراقب باشید فریب گروهک های منافق را نخورید و امام را تنها نگذارید که قلب اسلام، ولایت است پس حافظ ولایت باشید تا به اسلام ضربه ای وارد نشود.





نام پدر: تیمور

ولادت: ۱۳۴۶/۶/۱۰

محل تولد: اوزنبلاغ

شهادت: ۱۳۶۳/۱۲/۲۱

شقایقی در گلستان شهدای اوزنبلاغ

شهر

حسین‌نارین اوزنبلاغ

کم کم تابستان بار سفر می بست و گرما از شدت افتاده بود که در سال ۱۳۴۶ در روستای اوزنبلاغ ، کودکی به دنیا آمد که مهتاب فروزان چهره اش کاشانه حقیر پدر را روشن کرد. نامش را حسین نهادند و در دامن مادری مهربان و پدری مستضعف و رنجکش ، بالید اما دست اجل پنجه بر چهره پدر کشید و کودک چند ماه بیشتر نداشت که از سایه وجود پدر محروم شد.

برای کسب دانایی تا کلاس پنجم ابتدایی ، درس خواند اما فقر و محرومیت ، مانع از تحصیل او شد و پس از آن مجبور بود برای تامین مخارج زندگی با دستان کوچکش به سختی تلاش کند؛ در کوره های آجرپزی کار می کرد تا از این رهگذر ارتزاق کند ؛ همراه با کار و تلاش در بیشه زندگی ، شیر ژبانی شده بود و با روشنایی آیه های نور، غبار غم را از سینه می زدود تا از خوان معرفت توشه سعادت برگیرد و چشم به راه آینده ای نورانی باشد.

در آغاز دفاع مقدس، رهسپار دیار خودسازی شد تا در مدرسه عشق با یاران بسیجی به نبرد با دشمنان برخیزد؛ نزدیک به سه سال در خیل عاشقان بیدار به رزم و پیکار، پرداخت تا آنکه در تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۲۱ در جزیره مجنون و در عرصه آتش و خون به سوی مدینه فاضله الهی پرواز کرد و به عرشیان پیوست.

برگی از بوستان سخن شهید:

شهید نارینی سه روز قبل از شهادت وصیت می کند و می فرماید:مادر عزیزم! راهی را که انتخاب کردم با شناخت کامل در آن قدم گذاشتم و تا آخر این راه را ادامه می دهم؛ تنها به فکر خودتان نباشید زیرا اسلام است که شما را حفظ کرده است. به برادران و خواهرانم سفارش می کنم در حق مادر نیکی کنید و هر محبتی نسبت به من داشتید در حق مادر انجام دهید و مرا حلال کنید.





نام پدر: علی میرزا

ولادت: ۱۳۳۷/۷/۲۳

محل تولد: سفتجان

شهادت: ۱۳۶۷/۴/۴

شقایقی در گلستان شهدای سفتجان

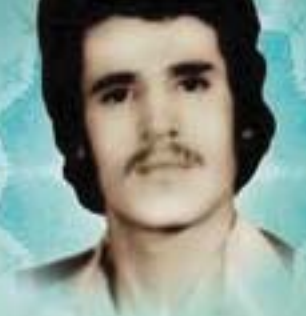
شهید سردار ناصری

آن هنگام که باد خزان دست تطاول بر حریم بوستان کشید و اسب زرد یال افشان پاییز در باغ و گلستان می چمید در سال ۱۳۳۷ در روستای سفتجان ، کودکی با شکوفه رخسارش شاخسار خانواده را زیور کرد و در مکتب پدر ، صدای دلنشین اذان را شنید و عشق به حقیقت در دلش جوانه زد.

دوران پرهیجان دبستان را در روستای خود سپری کرد و دوره راهنمایی و دبیرستان را در داران گذراند ؛ تا کلاس سوم دبیرستان میهمان کوی دانش بود و از آن پس در یاری پدر به کار و کشاورزی پرداخت. آرامش خاطر و زیور جانش یاد محبوب بود و عابدانه او را می ستود و عاشقانه تمنای وصالش را داشت تا با پرورش روح و جان ، آماده معراج به سوی جانان شود؛ وجودش میثاق دار "ألستُ بِربکم" بود تا جان بر سر پیمان نهد و در حریم روشن عرش خداوند میهمان کروبیان شود و به حریمی رهسپار گردد که جز ارواح پاک و مقدس ، اجازه حضور در آن را ندارند.

موعد دیدار ، کم کم نزدیک می شد تا در ایام دفاع مقدس ، راهی جبهه های آتش و خون شد و در طریق سلوک الی الله ، گام برداشت. چندین بار به جبهه اعزام شد تا آنکه در آخرین نوبت حضور در جبهه ، دلداده دلدار و شیفته وصل یار گردید و در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۴ در منطقه عملیاتی جزیره مجنون از چشمه سار رشادت نوشید و ردای فاخر شهادت پوشید و تا دارالسلام عشق پر کشید و نشانی از او باقی نماند تا پس از چندین سال، پیکر مطهرش زیور گلزار شهیدان شد و به جمع شقایق ها پیوست.





نام پدر: براتعلی

ولادت: ۱۳۳۹/۳/۶

محل تولد: سفتجان

شهادت: ۱۳۶۷/۰۴/۲۲

شقایقی در گلستان شهدای غرغر

شهید سلطانعلی نادر

در بهار زیبای فریدن در سال ۱۳۳۹ در روستای سرافراز سفتجان ، گلبوته وجودش شکوفا شد و در خانواده ای مذهبی و متدین پرورش یافت و آن گاه که پدر در گوشش اذان گفت ، نسیم عشق به دلش وزید و پذیرای حقایق آسمانی شد. در سالهای طفولیت به همراه خانواده به روستای غرغن مهاجرت کرد و برای مشق دانایی تا کلاس دوم راهنمایی در کوی دانش میهمان بود اما به خاطر فقر و فاقه و وضعیت نامساعد مالی ، نتوانست ادامه تحصیل دهد.

به کار و تلاش در کسب معاش ، پرداخت و مدتی در مغازه نانوائی کار می کرد و نان آور خانه بود. در ایام بی قراری با آیات کتاب آسمانی قرار و آرام می گرفت و از سرچشمه زلال دعا و نیایش خود را سیراب می کرد. آتش مقدس عشق، قلب پاکش را فرا گرفته بود به امید روز معراج تا در آسمان مهر خداوندی به پرواز درآید و هستی جاوید یابد. در ایام دفاع مقدس به خدمت سربازی رفت تا در سرزمین نور در راهی ، پر مخاطره به دفاع از کیان اسلام بپردازد.

رفت و همچون دیگر مردان خورشید تبار با شمش، رشادت و شجاعت به قلب سیاه دشمن زد تا اینکه سرانجام در منطقه عملیاتی فکه در تاریخ ۱۳۶۷/۰۴/۲۲ مرغ جانش تا ثریا پر کشید و به خیل افلاکیان پیوست و جاودانه شد.





نام پدر: لطفعلی

ولادت: ۱۳۴۵/۲/۱۰

محل تولد: داران

شهادت: ۱۳۶۲/۱/۲۲

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهید غلامرضا نجاری

اردیبهشت زیبا با گل‌های رنگارنگ و بی بدیلش بر تمامی دشت و دمن جامه بهشتی پوشانده بود که نوگلی با طراوت در داران بر شاخسار خانواده ای مذهبی و متدین جوانه زد. نامش را غلامرضا نهادند و چون ترنم اذان در گوش کودک طنین انداز شد و کاشانه پر مهر خانواده نجاری، معطر شد. عشق به رسالت و ولایت تا اعماق جان کودک فرو نشست و او را به سرچشمه لطف الهی رهنمون ساخت.

غلامرضا در داران بالید و پرورش یافت و برای کسب دانایی دوران ابتدایی و راهنمایی را سپری کرد و در کنار درس و مدرسه، مشق معرفت می کرد، چون ابراهیم خلیل در آتش مهر یار می سوخت و در طور سینای عشق، موسی صفت مات و مبهوت نغمه لن ترانی دلدار بود، گرد تعلقات را از آینه دل می زدود تا در وادی ایمن ندای "إِنِّي أَنَا اللَّهُ" بشنود.

با شروع حملات ویرانگر دشمن غدار، عزم پیکار کرد تا در مسیر غیرت و ایمان، راه بر بیگانگان بندد و آماده معراج خون شود، درس را رها کرد و برای حفاظت از ناموس، دین و انقلاب، راهی عرصه مردانگی و رشادت شد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱/۲۲ در جبهه شرفانی در عروجی سرخ و عرفانی به حریم بارگاه ربانی شتافت و شاهد شهادت را در آغوش کشید و به دارالسلام عاشقی پرواز کرد.

برگی از بوستان سخن شهید:

پدر و مادر عزیزم امیدوارم که خداوند به شما صبر عطا کند و اگر خداوند مرا پذیرفت ناراحت نباشید و بدانید که من جز یک امانت نبودم و افتخار کنید که این امانت را به صاحب اصلی اش بازگردانید و بدانید شهادت، لیاقت می خواهد، اگر لیاقت شهادت داشتم مرا در زادگاهم داران در جوار شهیدان به خاک بسپارید.





نام پدر: زمان

ولادت: ۱۳۳۹/۹/۳

محل تولد: گنجه

شهادت: ۱۳۵۸/۵/۳۰

شقایقی در گلستان شهدای گنجه

شیراز اصغر نظری

در آذر ماه ۱۳۳۹ ستاره ای پرفروغ از آسمان لطف و کرم الهی بر دنیای خاکیان ، آغاز تابیدن کرد و کودکی پای بر عرصه عالم نهاد که روستای گنجه را با گام هایش زیور بخشید، هنوز گلوی عطشناکش با شیر مادر ، سیراب نشده بود که بانگ اذان پدر، روح و جان تشنه او را سیراب کرد و او را بر روی دستان خود گرفت و خدا را سپاس گفت؛ شاید در آن لحظه پدر در دل خود گفت:خدایا کودکی را که به من عطا کردی فدایی راه خودت قرار بده و این سرباز کوچک را از من بپذیر.

علی اصغر کم کم بالید و پای در راه دبستان نهاد و دوره ابتدایی را با شور و شغف در دبستان قدیمی و کهن گنجه به پایان رساند و برای کسب بیشتر دانایی به مدارس راهنمایی داران رفت و پس از آن تا کلاس دوم متوسطه ، میهمان سرای دانش بود اما از آنجا که عشق و علاقه بسیاری به خدمت در راه وطن داشت به نیروی هوایی ارتش پیوست، دوره آموزشی را در تهران سپری کرد و با درجه گروهبان یکم در شیراز مشغول خدمت شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای دفاع از آرمان و اهداف بلند انقلاب برای مبارزه با معاندان نظام اسلامی مشتاقانه و داوطلبانه به کردستان شتافت و از آنجا که در لوح تقدیر الهی برای علی اصغر شهادت در راه حق ، رقم خورده بود در حال انجام عملیات در تاریخ ۱۳۵۸/۵/۳۰ با دو بال عشق و ایمان تا اوج آسمان پرواز کرد و به نشان شهادت مفتخر و نامش جاودانه گشت.





نام پدر: علی اصغر

ولادت: ۱۳۴۸/۴/۲۰

محل تولد: شهر ری

شهادت: ۱۳۷۴/۳/۲۹

شهر علیرضا وفادار

شقایقی در گلستان شهدای سفت

در شهر مذهبی ری در جوار تربت پاک و واجب التکریم حضرت عبدالعظیم حسنی در سال ۱۳۴۸ کودکی دیده به جهان گشود که از همان اوان کودکی رنگ و بوی عشق به اهل بیت را از آستان قدسی حضرت عبدالعظیم ، استشمام کرد و میان دل او تا آسمان پیوندی الهی و پیمانی ناگسستنی برقرار و استوار گردید.

در همان سال های آغازین کودکی به همراه خانواده به وطن اصلی خود فریدن ، بازگشت و دوران پرهیاهوی ابتدایی و راهنمایی را با اشتیاق فراوان در سفتجان سپری کرد.

ادامه راه دانایی و کسب توانایی در ایام برنایی در دبیرستان بوعلی داران میهمان کوی علم بود و در رشته تجربی، تحصیلات متوسطه را به پایان رساند. در ایام تحصیل در سال ۱۳۶۳ چندین نوبت ، راهی جبهه های نبرد شد و در کنار دلاوران عرصه خون و آتش به دفاع از میهن اسلامی پرداخت و در سال ۱۳۶۵ به استخدام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد و در سپاه قدس مشغول فعالیت شد. پس از پایان جنگ در دیباچه تقدیر ، پرواز او را خداوند قادر چنین مقدر کرد که در تاریخ ۱۳۷۴/۳/۲۹ در جریان مانور بزرگ عاشورا در حین انجام ماموریت در جاده اسدآباد به کنگاور در استان همدان بر اثر انفجار خودرو گوهر روحش صدف تن را رها کرد و به آسمان پیوست و نامش در ردیف شقایق های سرخ جاودان شد.





نام پدر: احمد

ولادت: ۱۳۳۴/۷/۳

محل تولد: دامنه

شهادت: ۱۳۵۹/۱۲/۲۸

شقایقی در گلستان شهدای دامنه

شهید سیدجلال هاشم‌رومنه

در آغازین روزهای پاییز که خزان زیبا با رنگ های بدیع و گوناگون ، هزاران حکایت از شکوه و جلال خداوندی می کرد، خورشید رخسار سید جلال در دامنه بر زمینیان تابیدن گرفت و با اذان پدر که در گوش جاننش زمزمه شد انوار الهی وجودش را تابان و درخشان کرد. پس از ایام نونهالی به دبستان رفت و مشق تعلیم کرد و از آن پس در خوانسار به تحصیل ادامه داد و در سال ۱۳۵۲ موفق به اخذ دیپلم ریاضی شد. توانایی و استعداد وافری داشت و در همان سال در رشته فیزیک دانشگاه جندی شاپور پذیرفته شد و مدتی در آنجا تحصیل کرد اما از ادامه درس در آنجا منصرف شد و به خدمت سربازی رفت و بعد از خدمت در دانشسرای تربیت معلم اصفهان پذیرفته شد و در کسوت معلمی آزاده پس از انقلاب اسلامی خواست تا به شاگردان خود ، درس آزادمردی و رشادت بیاموزد. بر لوح دلش جز الف قامت یار، نقشی نبود و شوق و ارادت بسیار به اهل بیت و ائمه اطهار(علیهم السلام) داشت و شیفته خدمت در مکتب خمینی و انقلاب اسلامی بود.

آموزگاری که درس رشادت و شرافت و شهادت را از سالار شهیدان آموخته و در گنجینه دلش جز گوهر وصل یار و شوق دیدار نیندوخته بود، در آغاز دفاع مقدس به میعادگاه فرشتگان در میادین جنگ برای مبارزه با دشمنان شتافت و مردانه در عرصه پیکار با دشمن خونخوار، مقابله کرد و سرانجام در تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۸ در جبهه سوسنگرد در کلاس عشق و ایثار با کارنامه ای درخشان به عالی ترین رتبه رسید، پرونده دنیایی اش بسته شد و به معراج عشق رفت و میهمان عرش الهی گردید.





نام پدر: غلام عباس

ولادت: ۱۳۴۳/۱۱/۹

محل تولد: مهلفانه

شهادت: ۱۳۶۱/۵/۱۰

شقایق پرپر شهید جاویدالانر

شهر شهید مجتبر با شمر

بزرگ مردی از قافله عشق و ایثار با رنگ و بوی دلبر دلداری و با چهره ای معصومانه در خطه ی سرافراز چهلخانه در سال ۱۳۴۳ پای بر عرصه خاکیان نهاد و در خانواده ای مذهبی و متدین بالید و پرورش یافت. سپس به همراه خانواده ، ساکن داران شد و دوران ابتدایی را با درایت عرفانی در مدرسه خاقانی و دوره راهنمایی را برای کسب دانایی با حال و هوایی روحانی در مدرسه سوزنچی کاشانی ، سپری کرد ؛ از آن پس در دبیرستان بوعلی داران ، همپای دیگر نوجوانان، موفق به کسب دیپلم شد.

از همان کودکی در مکتب مادری مهربان و پدری وارسته، بذر عشق به اهل ولایت در دلش کاشته شد و با ذکر اهل بیت، پرورش یافت. دل به دلداری حقیقی داده بود و شعر تمنای وصل او را هر روز انشای می کرد. در چراغ نگاهش پرتو مهربانی و در مهتاب چهره اش تلالو روحانی، دیده می شد و آرامش مکرر او زمزمه قرآن و دعا در محراب عشق و ایمان بود.

با شعله ور شدن آتش عداوت عراقیان در راه سرکوبی دشمنان ، گام گذاشت و به قافله عاشوراییان پیوست تا در زمین تفتیده عرصه پیکار به مجاهدت و ایثار بپردازد. از طریق بسیج به جبهه جنوب رفت و در تاریخ ۱۳۶۱/۵/۱۰ با تمامی جسم و جان به دیدار جانان شتافت و سال های سال ، چشمان بی تاب پدر و مادر را در انتظار گذارد و نشانی از او بازنیامد و در جمع افلاکیان ، جاویدالانر گردید.





نام پدر: فرز الله

ولادت: ۱۳۴۶/۱۰/۳

محل تولد: سفتجان

شهادت: ۱۳۶۹/۱۱/۱۶

شقایقی در گلستان شهدای غرغن

شهر شهید نور علم هاشم

شکوفه وجودش در سال ۱۳۴۶ بر شاخسار هستی شکوفا شد و با پرتو روی خود ، آسمان را نورانی کرد. نورعلی در سفتجان در دامان خانواده ای متعهد و مهربان ، پای بر عرصه جهان گذاشت و دوران پر التهاب دبستان را در زادگاه خود گذراند و برای ادامه مشق علم به داران رفت و دوره راهنمایی را طی کرد و راه دبیرستان را تا نیمه رفت و هنوز دیپلم نگرفته بود که دست از تحصیل کشید و در سال ۱۳۶۳ به همراه خانواده به روستای غرغن، مهاجرت کرد و یار و یاور پدر در کسب معاش شد.

در مجالس دعا و نیایش و سوگواری بزرگان دین ، همواره بر خوان معرفت می نشست تا توشه برگیرد و راهی به سوی آسمان بگشاید و مسافر عشق لایزال الهی شود.

مطابق سنت رسول مکرم اسلام ، حضرت رسالت پناه در سال ۱۳۶۸ ازدواج کرد ؛ او آنچنان در بحر بی پایان معنویت، غرق بود که هر شب سربر آستانه نیایش می سایید و از شاخسار عشق ، گل معرفت می چید تا آنکه از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به منطقه کردستان رفت و برای پاسداری از آرمانهای نظام مقدس اسلامی در جاده سنندج در حین ماموریت تا آستان والای دوست پرکشید و آسمانی شد و در ردیف شقایق های سرخ در تاریخ ۱۳۶۹/۱۱/۱۶ نامش ماندگار گردید.





نام پدر: بشیر

ولادت: ۱۳۴۰/۴/۱۰

محل تولد: داران

شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۷

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهید محمدرضا همتر

ستاره زیبای رخسارش در سال ۱۳۴۰ میهمان آسمان فریدن شد و چهره تابانش شوق رهایی و امید به معراج را نثار زمینیان می کرد. نوای روح افزای اذان پدر در گوش کودک ، جان او را در زیر شاخه های طوبای عشق ، آرام می کرد و دلداده ولایت و شریعت می نمود. با قدم های کوکانه اش همپای نوآموزان دانش به کوی علم رفت و تا پایه ی دوم دبیرستان میهمان مدرسه و آموزگار بود.

آنگاه که پایه های حکومت پهلوی با بانگ رسای قافله سالار نور به لرزه درآمد مشغول فعالیت های بیدارگرانه انقلابی شد و پس از انقلاب از شاگردان مدرسه عشق شد و دو سال فعالیت مستمر در بسیج داشت تا آنکه به عضویت رسمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد و در پادگان الغدیر اصفهان به انجام وظیفه پرداخت.

در ایام دفاع مقدس به فرمان ناخدای کشتی انقلاب به مردان دریادل، پیوست و با حضوری حماسه ساز به دفاع از ارزش ها و آرمان های نظام اسلامی مشغول شد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۷ در عملیات والفجر ۸ در منطقه فاو از دست ساقی عشق ، جام سرخ شهادت نوشید و عاشورایی شد.

برگی از بوستان سخن شهید: حجت بر ما مسلمانان به ویژه ایرانیان تمام شده و بهانه ای نداریم، آگاه باشید اگر توان مالی و رزمی برای حمایت ندارید لاقبل مراقب شایعات دشمن باشید و بی تفاوت نمانید و بدانید که ما بر حق هستیم ؛ من که دستم از دنیا کوتاه شد تمنا دارم بعد از مرگم بی تابی نکنید و ناراحت نباشید ، به یاد آخرت باشید که باید همه ، پاسخگو باشیم.





نام پدر: محمدعلی

ولادت: ۱۳۵۲/۱۱/۱

محل تولد: داران

شهادت: ۱۳۶۶/۱۲/۲۰

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهید غلامرضا یار علم دارانسر

در بهمن ۱۳۵۲ دفتر زندگانی اش گشوده شد و مهتاب چهره اش شبهای زمستانی خانه را پرفروغ کرد. در خانواده ای مذهبی و متعهد و در دامان مادری صمیمی و مهربان و پدری رنج دیده و کشاورز پرورش یافت. واژه های سبز اذان پدر چون پله های نردبانی بود که روح بلند نوزاد کوچک را تا بیکرانه های آسمان روشن ، بالا می برد.

دوران پرهیجان دبستان را با نوباوگان علم و دانش سپری کرد و راهی بوستان تعلیم در مدرسه راهنمایی شهید بهشتی شد تا بیشتر مشق دانایی و معرفت کند. لاله وجودش کم کم شکوفا می شد . جرعه نوش باده ولایت در محفل عشق بود و از ساغر محبت محبوب ، سرمست شده بود.

عشق به حقیقت و معرفت و دلدادگی به مهر اهل بیت، گوهری در گنجینه وجودش بود که از مکتب پدر و مادر به امانت گرفته بود.

سبوی دلش لبریز از محبت اهل بیت بود ، از همین رهگذر، پیوسته آبشار مهربانی و صفای وجودش به خانواده و خویشان طراوت می بخشید تا در مسیر عشق و ایثار، میهمان آسمان شود و بساط دنیایی خود را از میان خاکیان برچیند؛ وعده دیدار کم کم نزدیک می شد تا آنکه در یورش پرنده های آهنین دشمن در ۱۳۶۶/۱۲/۲۰ و در بمباران شهر داران در زیر خارهای سرخ در میان آوار در و دیوار مدرسه به جمع نوگلان شهید پیوست و نامش جاودانه شد و روح بلندش ، میهمان عرش الهی گردید.





نام پدر: محمد مهدی

ولادت: ۱۳۴۳/۶/۱

محل تولد: داران

شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۷

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهر شهید نصرالله یار علیرضایان

پرنده ای بلند پرواز از آسمان عشق و ایثار در تابستان ۱۳۴۳ بر کمند حادثه های زمین پای نهاد و به جمع خاکیان پیوست. ستاره رخسارش آسمان خانه را نورانی کرد و در خانواده ای متدین و مذهبی در داران بالید و پرورش یافت. صدای دل انگیز اذان پدر از همان روز اول حیات، برایش قبله آرامش بود و از همین رهگذر، تمنای معبود در وجودش شعله کشید.

دوران ابتدایی را با اشتیاقی روحانی در دبستان خاقانی و ایام مشق دانایی را با شور و رغبتی عرفانی در مدرسه راهنمایی سوزنچی کاشانی، سپری کرد و با آغاز انقلاب اسلامی، دوران دبیرستان را با میل و علاقه ای انقلابی در دبیرستان بوعلی داران پشت سر گذاشت و پس از کسب مدرک دیپلم در دانشکده افسری پذیرفته شد اما عشق به نبرد در راه خدا در جبهه های خون و آتش او را از مدت ها پیش شیفته دلدار و مفتون دیدار یار کرده بود.

مدتی در جبهه کردستان به نبرد با معاندان پرداخت و از آن پس راهی جبهه جنوب گشت و در جمع عاشقان ولایت در مدرسه عشق، مشق معرفت و ایثار کرد؛ سرانجام در منطقه عملیاتی فاو در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۷ طومار رشادت و شهادت را با خون سرخ خویش، امضا کرد و پرنده سبکبال روحش از قید دنیا و دام تن رهید و به عرشیان پیوست.





برگی از بوستان سخن شهید

شهید نصرالله یارعلی دوازده روز قبل از شهادت می نویسد:

ترک تعلقات به یزدان رسیدن است آری بنای دوختن اول بریدن است

خداوند بر من منت نهاده و توفیق جهاد را عطا کرده است؛ مبدا مانند کوفیان امام را تنها بگذارید. پدر و مادر عزیز! اگر شهید شدم اندوه به دل راه ندهید و شاد باشید که امانت خود را به صاحب اصلی اش پس داده اید. امیدوارم خداوند مرا از شفاعت معصومین، بی بهره نکند و شما نیز مرا حلال کنید.

۱۳۶۴/۱۱/۱۵ ، اردوگاه شهید حسن عرب





نام پدر: محمد

ولادت: ۱۳۴۵/۱۰/۱

محل تولد: داران

شهادت: ۱۳۷۷/۰۲/۱۰

شقایقی در گلستان شهدای داران

شهید شهرام یوسفیان

در آغازین روزهای زمستان ۱۳۴۵ با خورشید چهره اش کانون خانواده را گرم تر و پرفروغ تر کرد. مطابق رسم و آیین دیرپای شیعیان، پدر در گوش شهرام اذان سر داد و طراوت آسمانی ذکر خدا، میان دل و قلب کودک و بیکرانه های عرش الهی پیوندی روحانی و استوار برقرار کرد. دوران پر اضطراب ابتدایی را در دبستان خاقانی داران گذراند و برای مشق دانایی به مدرسه راهنمایی طالقانی رفت و تا پایه دوم راهنمایی تحصیل کرد و از آن پس یار و مددکار پدر شد در کسب معاش و در حرفه شیشه بری مشغول کار و خدمت بود.

شهرام جوانی پرشور و هیجان، جسور و شجاع اما فروتن و متواضع بود، به همگان احترام می گذاشت و پایه اساسی کار و شغل پدر بر دوش او استوار بود تا آنکه در ایام دفاع مقدس به خدمت مقدس سربازی رفت و در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۱ در منطقه جنوب، مجروح و به اسارت دشمن بعثی درآمد، کم توجهی دشمن به مجروحین جنگی و فشار و آزار و اذیت های دوران اسارت، موجب اختلالات عصبی و ناراحتی های روانی در وجود او شد تا آنکه در تاریخ ۱۳۶۹/۶/۶ با کاروان آزادگان به میهن بازگشت اما دیگر پرنده بلند پرواز روحش که از کوچ پرستوهای عاشق به جا مانده بود تاب ماندن نیاورد و پس از تحمل چند سال درد و رنج فراق، سرانجام در تاریخ ۱۳۷۷/۰۲/۱۰ به سوی بوستان الهی پرکشید. آنگاه که به دنیا آمد آغاز زمستان بود و چون مسافر دیار عشق شد آغاز بهار بود، شهرام رفت تا بهاری جاویدان را آغاز کند.



تصاویر مراسم تسبیح شهدا



تصاویر مراسم تسبیح شهدا



